

مصاحبه با
عماد بهاور



پیام ۱۹ ماهنامه

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال سوم // شماره نوزدهم // بهمن و اسفند ۹۵ // ۱۰۰ صفحه // ۶۰۰۰ تومان

درس ها و عبرت هایی از زندگی
هاشمی رفسنجانی

۲۸

محمد توسلی



رنج های یک مرد انقلابی

محمدجواد کاشی

۴۰



مدرس و مصدق به فراگیری و
پایداری احزاب باور داشتند

۶

دکتر ناصر تکمیل همایون



آقای هاشمی به معنی واقعی
یک انقلابی بود

هادی خامنه ای

۳۰



هاشمی

الگویی سیاسی برای پیوستن به صف مردم

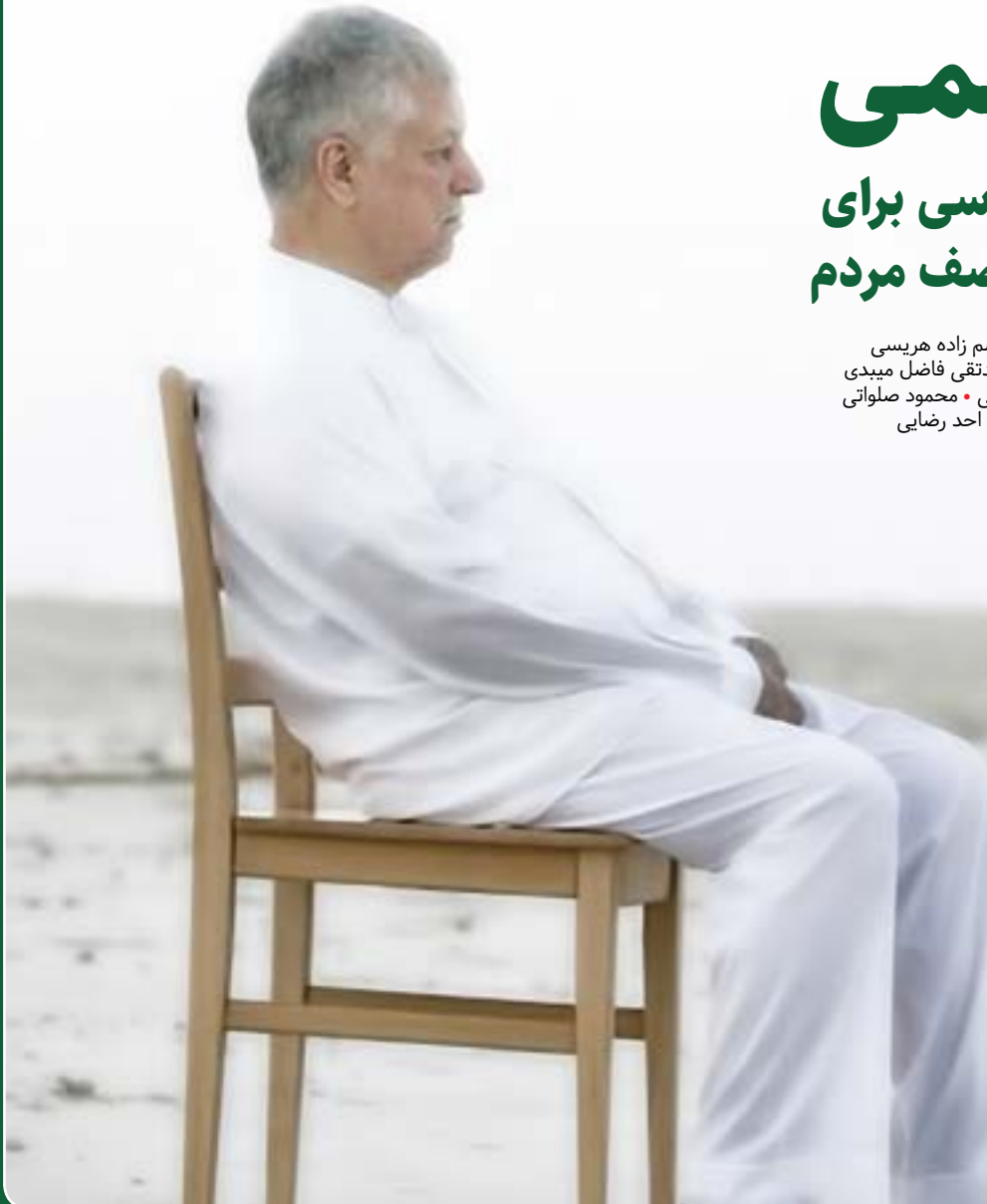
هاشم صباغیان • هاشم زاده هریسی
زهرا ربانی املشی • محمدتقی فاضل میبدی
هادی قابل • داود سلیمانی • محمود صلواتی
رحمان قهرمانپور • احد رضایی

به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق
سخنرانی آیت الله طالقانی در احمدآباد

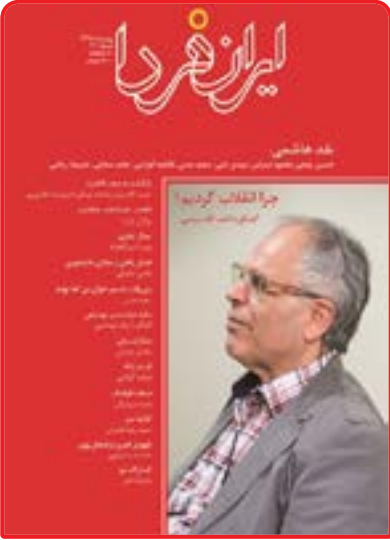
سرویس دانشجویی
حسن بنام - محمد کمری

خادمان رانده، خائنان مانده
مهدی غنی

مؤلفه های «اراده، تقوا و ایمان»
کلیدواژه های بلندگی و توسعه انسانی
ابراهیم خوش سیرت سلیمی



پیشخوان



فهرست

- اعظم طالقانی // چگونه مرد از واژه رجال استنباط گردید // ۴
دکتر ناصر تکمیل همایون // مدرس و مصدق به فراگیری و پایداری احزاب باور داشتند // ۶
عطریان فر // آقای روحانی دستاوردهای چشمگیری دارد // ۱۰
جواد رحیم پور // مدیریت کلان شهر معیار، از قضا صفرا فرود // ۱۵
حمیدرضا عابدیان // قدرت برای قدرت // ۱۶
فرشاد نوروزیان // فاجعه پلاسکو، آیین نابخردی ما // ۲۰
تحریریه پیام ابراهیم // شهر را از حس مسئولیت خالی نکنید // ۲۲
گزارش سیاسی // زعیم اصولگرایان چه کسی است؟ // ۲۳
پیام‌های تسلیت به مناسبت درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی // ۲۵
هاشم صباغیان // هاشمی الگویی سیاسی برای پیوستن به صف مردم // ۲۷
محمد توسلی // درس‌ها و عبرت‌هایی از زندگی هاشمی رفسنجانی // ۲۸
هادی خامنه‌ای // آقای هاشمی به معنی واقعی یک انقلابی بود // ۳۰
هاشم‌زاده هریسی // جانشین هاشمی در مجلس خبرگان فردی معتدل باشد // ۳۱
زهرا ربانی املشی // اسلام و انقلاب را قائم به اشخاص نکنیم // ۳۴
محمدتقی فاضل مبینی // هاشمی بیشترین مشق سیاسی را در این کشور داشته است // ۳۶
هادی قابل // هاشمی زمان‌شناس بود // ۳۸
محمدجواد کاشی // رنج‌های یک مرد انقلابی // ۴۰
داود سلیمانی // الهاشمی؛ مال‌هاشمی // ۴۲
محمود صلواتی // چند خاطره مشترک با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی // ۴۴
رحمان قهرمانپور // اسلام پس‌سیاسی بعد از هاشمی // ۴۶
احد رضایی // هاشمی رفسنجانی، شخصیت تأثیرگذار // ۴۸
پیام ابراهیم // فهم جنبش دانشجویی در بستری جدید // ۵۰
حسن بنام // جنبش دانشجویی در ایران به چه معناست // ۵۳
محمد کمری // قانون‌آهین جنبش دانشجویی // ۵۵
ابراهیم خوش‌سیرت سلیمی // مؤلفه‌های «اراده، تقوا و ایمان» کلیدواژه‌های بالندگی و توسعه انسانی // ۵۸
مهدی غنی // خادمان رانده، خائنان مانده // ۶۰
گروه تاریخ // مرد اسلام، مرد ایران // ۶۳
محسن زمانی // فرزند خصال خویشتن باش // ۶۹
سخنرانی آیت‌الله طالقانی در احمدآباد // ۷۰
جعفر صفری // توسعه پایدار // ۷۴
منیژه نویدنیا // قواعد نانوشته کار زنان؛ وانمود کردن به مردانگی // ۷۷
بی‌تأهلیتی // هویت و توان افزایشی زنان // ۷۹
یاسمین عزیزی // هفتمین جلسه نشست «تجارب زیبا» // ۸۰
گروه حقوق // آیا زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود؟ // ۸۲
نوگل تاجدوزیان // طلاق توافقی بخشش در ازای جدایی // ۸۷
محترم رحمانی // روش‌ها و آرای قرآنی طالقانی // ۸۹
عبدالرضا قنبری // نوروز؛ جشن بزرگ ایرانیان // ۹۱
گزارش // تن فروشی در ایران // ۹۵
حوریه خانپور // اخبار زنان // ۹۶



صاحب امتیاز //
جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول //
اعظم طالقانی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

سردبیر //

جواد رحیم پور

دبیران //

کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
ابوذر علوی (حقوق)
حوریه خانپور (خبر)
زهرا زالی (زنان)
فرشاد نوروزیان (سیاسی)
حسن بنام (دانشجو)

همکاران //

جواد رحیم‌پور، یغما فشخامی،
فاطمه پزشکی، صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،
مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم.

امور هنری و فنی //

صفحه آرا: رضا شیخ‌سامانی
ویراستار: رضا تمدن
نمونه خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: لیلا علوی

نشانی //

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

info.payamebrahim@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

اشتراک و آگهی //

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: امید ایرانیان

توزیع: نشرگستر

مطالب درج شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

چگونه مرد از واژه رجال استنباط گردید

نگاهی تاریخی به تصویب شرایط ریاست جمهوری در خبرگان قانون اساسی



سرمقاله

اعظم طالقانی

حکومت فعلی جمهوری اسلامی دارای هیچ یک از شرایط حکومت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و حتی نظام‌های حکومتی موجود نیست؛ لذا پس از انقلاب مجلس خبرگان مأمور تدوین قانون اساسی برای نظامی شد که با شرایط خاصی ایجاد می‌شد.

نظام حکومتی کشور ما معجونی از نظام حکومتی صدر اسلام و نظام حکومتی امروز است. بدین معنا که در این حکومت هم ولی امر وجود دارد (ولایت فقیه)، هم رئیس‌جمهور و کابینه و هم تفکیک قوا پذیرفته شده است؛ اما در گذشته رئیس‌جمهور در نظام حکومت اسلامی وجود نداشته که فقه ما آن را بررسی کرده باشد. با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد مجلس خبرگان در مورد ریاست جمهوری اجتهاد لازم و کافی را به عمل نیاورده است و با اینکه در اصل مربوط به ولایت فقیه جنسیت مرد ذکر نشده، در مورد احراز پست ریاست جمهوری عده‌ای در مجلس خبرگان بر مرد بودن رئیس‌جمهور اصرار داشته‌اند و با وجود مخالفت‌ها و موافقت‌ها در ارتباط با آن، پس از رأی‌گیری در جلسه، تعیین جنسیت رأی نمی‌آورد؛ اما به دلیل اعتراض چند نفر از علما، در جلسه بعدی مجدداً با گذاردن کلمه رجال بدون بحث مخالف و موافق رأی‌گیری می‌شود که نتیجه آن اصل «۱۱۵» فعلی است. در همان هنگام هم بعضی از علما در پاسخ به تعبیر و تفسیر کلمه رجال که مورد سؤال قرار گرفته بود، با توجه به جمله شهید بهشتی، اظهار داشتند که منظور همان تعبیر دوم است.

فراخوان تعریف واژه رجال

با توجه به فراخوان شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۸، جامعه زنان انقلاب اسلامی از صاحب‌نظران و اندیشمندان حقوق و علوم سیاسی نظرخواهی کرده که تلاش شده است در مجموع دیدگاه‌های آنان راجع به واژه «رجل» و تفسیر شورای نگهبان به رویت خوانندگان عزیز برسد. براین اساس مبانی استدلالشان در مورد این کلمه را می‌توان به سه گروه زیر تقسیم کرد:

۱- موقعیت ذاتی زنان. ۲- صلاحیت حقوقی زنان. ۳- فقهی و اجتماعی.

۱- موقعیت ذاتی زنان

منبعی برای اینکه زنان از نظر اختلاط با امور سیاسی دچار کاستی‌ها و نواقص ذاتی یا شرایط زیستی هستند وجود ندارد؛ بلکه به نظر می‌رسد در طول حیات انسان به گونه‌ای با زنان رفتار شده که در نتیجه آن از پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و به خصوص سیاسی سر باز می‌زنند. این مسئله که آیا زنان می‌توانند مسئولیت ریاست جمهوری را به عهده داشته باشند از دو جنبه نظری و طبیعی قابل بررسی است: ۱- از زاویه نظری اینکه زنان انتخاب شوند مناقشه‌انگیز است؛ زیرا نظر برخی فقها مبتنی بر نابرابری

از آنجا که رجال مذهبی و سیاسی و شرایط مندرج در اصل «۱۱۵» قانون اساسی تاکنون مورد تفسیر شورای نگهبان قرار نگرفته و تعریف دقیقی از رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری وجود ندارد، بالاخره در ابلاغیه رهبر معظم انقلاب یعنی «سیاست‌های کلی انتخابات» (جزء ۵ بند ۱۰)، «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری» به عهده شورای نگهبان قرار گرفت که باید آن را تبیین کند.

شورای نگهبان در فراخوان مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۸ از تمامی نخبگان، استادان حوزه و دانشگاه، صاحب‌نظران و اندیشمندان حقوق و علوم سیاسی و شخصیت‌های سیاسی و گروه‌ها و احزاب دعوت کرد تا پیشنهادات مستدل خود را در خصوص جزء ۵ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات راجع به شرایط داوطلبان ریاست جمهوری به این شورا ارسال دارند.

در ابتدای انقلاب با تصویب پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که به امضای امام خمینی نیز رسید، جنسیت رئیس‌جمهور مشخص نشده بود. بعضی علما به این نکته اعتراض کرده و گفتند در قانون باید تصریح شود که رئیس‌جمهور مرد باشد. مرحوم امام فرمودند: «با آقایان علما صحبت کنید...» ولی پس از مذاکره هم آن‌ها نپذیرفتند و اصل «۱۱۵» قانون اساسی بدین مضمون تدوین شد: «رئیس‌جمهور باید از رجال مذهبی و سیاسی با شرایط زیر... باشد». لذا ملاحظه می‌کنیم که حضرت امام (ره) در مورد ریاست‌جمهور به جنسیت خاصی عنایت نداشته و حتی می‌خواهند که با مذاکره مسئله حل شود. در اصل «۱۱۵» قانون اساسی در باب ریاست جمهوری آمده است:

«رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند، انتخاب شود: ایرانی‌الاصل، تابع ایرانی، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور».

نظر عده‌ای بر این است که واژه «رجال» به معنای مردان است و عده‌ای دیگر آن را نخبگان و شخصیت‌ها معنا می‌کنند. عده‌ای تعبیر اول را پذیرفته و عده‌ای تعبیر دوم را باور دارند. در همان هنگام شهید بهشتی سؤال شد که منظور از «رجال» در اصل «۱۱۵» قانون اساسی چیست؟ ایشان پاسخ دادند: «منظور از «رجال»، «شخصیت‌های» مذهبی و سیاسی می‌باشد».

برای اولین بار پس از حکومت رسول‌الله (ص) و علی ابن ابی‌طالب حکومت اسلامی بعد از حدود ۱۴ قرن در شرایط فعلی جهان در ایران اسلامی تشکیل شده است. لذا

درست نیست؛ از نظر من حق این است که زن یا مرد برای تصدی مقام ریاست جمهوری واجد شرایط لازم باشد.

بهتر است یادی از برخی نمونه‌هایی از قرآن یا کتاب‌های عهد عتیق که در تورات به آن‌ها اشاره شده بنماییم. به‌طور مثال در کتاب داوران از مجموعه عهد عتیق تورات، باب ۴ و ۵ داستان زنی آمده است به نام «دیوره» که به مفهوم دقیق کلمه، نبوت و داوری می‌کند و امور سیاسی بنی‌اسرائیل را به‌منزله رهبری به‌دست می‌گیرد. در تاریخ انبیای بنی‌اسرائیل همزمان با موسی یا بعد از موسی با هفت نفر از انبیای بنی‌اسرائیل برخورد می‌کنیم که زن بودند و قرآن این مطالب را رد نکرده است. غیر از تورات در قرآن داستان «ملکه سبا» را داریم که فقط در قرآن کریم ذکر شده است. مجادله و درگیری حضرت سلیمان با ملکه سبا بر سر این نیست که تو چون زن هستی نباید حکومت کنی، بلکه بحث بر سر یکتاپرستی و توحید است و اینکه چرا خورشید را می‌پرستید. ملکه سبا ایمان می‌آورد و بعد از آن بر سر برکنار شدن او از حکومت بحثی نیست و ملکه سبا در برابر خدای یکتا تسلیم می‌شود. اگر به‌دقت سوره نحل را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که اگر زن مسلمان باهوش و درایت باشد و مدیریت داشته باشد می‌تواند نقش رهبری سیاسی را هم برعهده داشته باشد و این‌از نمونه‌های آرمانی است که قرآن مطرح می‌کند. درنهایت در بررسی کتاب‌های ادیان الهی اعم از قرآن، انجیل، تورات و همچنین سوره‌های کهن دو قلمرو متفاوت مطرح می‌شود: وضع موجود و وضع مطلوب.

وضع موجود زن وضعی است که در هیات زنان یا درهیات جنسی خود مطرح می‌شود که این وضع برای مردان هم هست؛ زیرا او هم گاه به مثابه پدر مطرح می‌شود. دیگر اینکه به‌منزله یک مرد که نگاه جنسی نسبت به زن دارد؛ هنگامی که زن در هیات مادر مطرح می‌شود اگر در مراسم حج بنگریم، ردپای مادر از سعی صفا و مروه گرفته تا حجر اسماعیل دیده می‌شود. در پایان در تاریخ اسلام حضرت خدیجه نمونه‌ای بزرگ و فداکار و از مصادیق کلمه «رجال» در شبه‌جزیره عربستان است و مؤید آن آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» است که مصداق آن انسان‌های فرهیخته، مدیر، مدبر، آگاه به زمان و محیط مدیریت خود است.

و به‌دور از تعصبات جنسیتی شرکت کند. برای تحقق این امر قانون‌گذاران قانون اساسی برای شرکت‌کنندگان در انتخابات باید شرایط و حقوق مساوی را لحاظ کنند.

۳- فقهی و اجتماعی

نظر تعدادی همین است که مرد و زن می‌توانند مرجع تقلید باشند؛ در صورتی که مردم آن‌ها را انتخاب کنند نه آنکه به مردم تحمیل شوند. شرایط مرد:

اسلام‌شناسی و اینکه از نظر تقوی آن‌قدر قوی باشد که قدرت تشخیص راه درست را داشته باشد. همچنین عدالت از جمله صفاتی است که دیگران با در نظر گرفتن آن می‌توانند در نماز به او اقتدا کنند و باید در مسائل سیاسی داخلی و خارجی به‌روز و خبیره باشد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «دو صفت علم و توانایی در کسی که اداره جامعه را به‌عهده می‌گیرد باید وجود داشته باشد.» (إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ). اقواهم معنی توانایی اداره، خبیره بودن در درک مسائل سیاسی و از دانش سیاسی زمان آگاه بودن است و اینکه زن یا مرد باشد فرقی ندارد. مهم این است که شرایط فوق در او وجود داشته باشد. در روایت فوق به مرد بودن اشاره‌ای نشده است؛ به‌رحال وقتی شخصی قدرت و هنر مدیریت را دارد می‌تواند مدیر شود.

خانم ایندیرا گاندی به مدت ۱۲ سال یک کشور حدود ۷۰۰ میلیونی را با سختی پیچیده‌ای در ابعاد اجتماعی و سیاسی جامعه هند اداره کرد. وقتی وی توانست اداره کند اگر بگوییم چون زن است نمی‌تواند منطقی نیست. فقها در دوران‌های مختلف تاریخی و فرهنگی گذشته تحت تأثیر شرایط اجتماعی پدرسالارانه خود قرار گرفته و مباحثی را در این مورد مطرح کرده‌اند. آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی اصالت این بحث‌ها را در مقاله قضاوت زن در فقه اسلامی مورد بررسی و نقد قرار داده است. البته اختصاصات زن و مرد به دلیل تفاوت در آفرینش یک واقعیت است اما این اختصاصات دلیل بر برتری یکی بر دیگری نیست و در حقوق اجتماعی و سیاسی اسلام عامل جنسیت تأثیری ندارد.

و اما در مورد ریاست جمهوری زنان باید دید که در زمان به‌کاربردن این واژه چه نوع تعریفی از آن داشته‌اند؛ ولی مهم‌ترین نکته‌ای که باید متذکر شد این است که این مسئله قراردادی است و بستگی به شرایط دارد. اینکه گفته شود این نظر اسلام است

زنان و مردان بدون دلایل مستند قرآنی و صرفاً مبتنی بر عدم احراز شرایط مقتضی و وجود محدودیت‌های فراوان در برابر شکوفا شدن استعدادهای آنان بوده است. این در حالی است که هر زن و مردی در صورت کسب صلاحیت‌های لازم و جلب اعتماد و اطمینان مردم حق دارد خود را برای دریافت مسئولیت‌های مختلف در نقش‌های سیاسی و قضایی آماده کند.

در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است که صرفاً صلاحیت‌های اخلاقی، علمی و عمل صالح است که برتری می‌باشد و نه بررسی جنسیت یا قوم و نژاد. «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى...».

۲- صلاحیت حقوقی زنان

مطابق آیه «۱۳» سوره حجرات «وَ اِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ...» مرد و زن از نظر جنسیت بر یکدیگر برتری ندارند و روایات بسیاری در قرآن منعکس شده دال بر برابری ذاتی انسان‌ها اعم از زن و مرد و اینکه ملاک برتری تنها تقوی است. آیا می‌توان از بعد نظری پذیرفت که مرد فاسدی تنها به این دلیل که مرد است بر زن بافضیلتی در پیشگاه حضرت حق برتری دارد؟ خداوند حقوقی را در ذات بشر قرار داده است که انسان‌ها برای تحقق آن حقوق فداکاری‌ها و مبارزات تاریخی دارند؛ حتی در جوامع پدرسالار چنین است.

به‌موجب اصل «۱۱۵» قانون اساسی و جایگاه استعمال واژه رجال که در زبان فارسی به‌کار رفته، زبان تعبیر بر معنای مجاز و غیر ذات جاری می‌شود و باید توجه داشت که بهره‌گیری از معنای حقیقی کلمه رجال در اصل مذکور در تعارض با روح قانون اساسی و سایر اصول و ناقض آنهاست. در اصل قانون اساسی زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است و اسناد و مکاتبات و متون فارسی رسمی و کتاب‌های درسی باید به زبان و خط فارسی باشد. درنهایت اصالت با زبان فارسی است و قانون اساسی هم که از اسناد ملی کشور است نمی‌تواند به زبان دیگری غیر از زبان فارسی تحریر شود، زیرا در این صورت صریح اصل... است.

در فرهنگ معین جلد دوم، کلمه رجل سیاسی و مذهبی و علمی به‌معنای مرد می‌باشد و این کلمه به بزرگان و نخبه‌های سیاسی و مذهبی و علمی نیز اطلاق شده است که هر کس اعم از زن و مرد فارغ از مقوله جنسیت بتواند در یک انتخابات سالم

دکتر ناصر تکمیل همایون:

مدرس و مصدق به فراگیری و پایداری احزاب باور داشتند

بررسی تاریخی و مفهومی «حزب» از مشروطه تا پهلوی نخست

تجربه‌های سیاسی تشکیلاتی دکتر ناصر تکمیل همایون در دو قالب حزبی و جبهه‌ای و نیز تحصیل و مطالعات فراوان وی به تاریخچه احزاب در ایران، باعث شده که او نظریه‌های مهمی در این باره برسد. در این گفت‌وگو و نیز گفتگوهای دیگر سعی کرده‌ایم که ضمن بررسی جامعه‌شناسی تاریخی مفهوم‌شناسی و تبارشناسی حزب، جبهه و ... برای جامعه امروز ایران به یک رهیافت مشخص دست پیدا کنیم. هر یک از گفت‌وگوها به لحاظ تاریخی، یک موضوع را دنبال می‌کند؛ اما به لحاظ معنایی گفت‌وگوها، زنجیروار به هم پیوسته است. در این گفت‌وگو سعی شده «حزب» از مشروطه تا پهلوی نخست را به لحاظ مفهومی و تاریخی بررسی شود. ضمن این که در خلال بررسی رویدادها، نظریات افرادی مانند مرحوم دهخدا، به‌خصوص زنده‌یادان شهید مدرس و دکتر مصدق بیان شود.

فرید دهدزی

محسن زمانی

«منورالفکران» جامعه و ساکنان شهرهای بزرگ به‌ویژه تهرانیان به‌عنوان اصل «تحرز» رایج شد. به گمان من واژه اروپایی - PARTY PAR TIE توسط ترکان عثمانی (همانند بسیار واژه‌های دخیله دیگر) به «حزب» ترجمه شده و ایرانیان هم آن را پذیرفتند.

مقصود شما از قرن نوزدهم؛ حتماً همزمان با مشروطیت است، اما از آن زمان تا دوره نهضت ملی ایران و عصر انقلاب بهمن ۱۳۵۷، حزب دچار دگرگونی‌هایی شده است؟

بله درست است از آن زمان تشکیل احزاب تا حاکمیت نظام جمهوری اسلامی پیشینه فعالیت‌های این نوع گروه‌های سیاسی (حزب، جمعیت، سازمان و جریان‌ها) را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:

دوره اول: از آغاز پیدایش احزاب جدید سیاسی تا برقراری نظام دیکتاتوری پهلوی
دوره دوم: حیات سیاسی احزاب از کودتای سید ضیاء تا پایان جنگ جهانی دوم
دوره سوم: احزاب سیاسی ایران از پایان جنگ دوم تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
دوره چهارم: حیات پنهان و آشکار احزاب و نیروهای سیاسی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (استقرار نظام سلطنت استبدادی وابسته) تا حاکمیت مطلق نظام جمهوری اسلامی.

درواقع دوره چهارم با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ به پایان می‌رسد. دوره پنجم چه دوره‌ای را در برمی‌گیرد!

اگر از دوره پنجم سخن به میان آید، باید سال‌های آغازین پیروزی انقلاب تا زمان کنونی را در بر گیرد!

از ابتدا که به پیدایش احزاب در ایران بنگریم. آیا این احزاب و جمعیت‌ها همانند پاره‌های احزاب اروپایی دارای ساخت اجتماعی

مصادیقی که حضرت‌عالی از فرهنگ دینی ما شاهد آوردید به‌ظاهر کمتر به معنای واقعی حزب در دنیای معاصر است. چه تشابهی بین معنای حزب در فرهنگ دینی ما با مفهوم حزب در دنیای معاصر وجود دارد!

در دوره جدید تاریخی و آشنا شدن با تمدن اروپایی واژه «حزب» به معنای گروه منسجم و سازمان‌یافته، پدیده‌ای سیاسی است؛ از مظاهر «جامعه مدنی» و نظام‌های «دموکراتیک» است که پس از گذر از دوره انقلاب‌های صنعتی، اجتماعی و حکومتی در مغرب زمین، اندک‌اندک در قرن نوزدهم میلادی شکل بارزتری یافته است.

حزب به عنوان پدیده تاریخی ساخته جامعه اروپایی، به‌سان بسیاری از مظاهر مدنیت غربی از ناحیه عثمانی «ترکیه» مورد توجه و اقتباس ایرانیان هم قرار گرفت

آقای دکتر مفهوم حزب کاملاً برآمده از ملل غربی است یا...

این پدیده تاریخی ساخته جامعه اروپایی، به‌سان بسیاری از مظاهر مدنیت غربی از ناحیه عثمانی (ترکیه) مورد توجه و اقتباس ایرانیان هم قرار گرفت و در میان

آقای دکتر از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، سپاس‌گزاریم. موضوع اصلی صحبت ما تبیین و نقد سازمان‌های جبهه ملی ایران است؛ اما پیش از آن برای شناخت مفهوم جبهه و برداشتی که روان‌شاد دکتر محمد مصدق از آن داشته، گفت‌وگوی خود را از شناخت «حزب»، «جبهه» و «انجمن» در تاریخ معاصر ایران آغاز بفرمایید؟

من هم بسیار تشکر می‌کنم از این که در این مورد با نسل جوان ایران، به گفت‌وگوی بنشینم هرچند در این باب، بیش از نیم‌قرن است که سخن به میان می‌آید، برداشت‌های گوناگونی ارائه می‌شود. شاید بخشی از سخنان من تکرار سخنان بزرگوارانی باشد که پیش‌تر و بیشتر در این باب گفت‌وگو کرده‌اند. اگر اجازه بدهید ضمن ستایش و قدرشناسی از خدمات و فعالیت‌های ارزشمند جبهه ملی ایران که مقامی والا دارد، گفت‌وگوی خود را به گونه آکادمیک و مدرسی آغاز کنیم. نخست از «نهاد سیاسی حزب» سخن به میان آوریم. این واژه برای ایرانیان و مسلمانان واژه آشنا و ریشه‌دار برخاسته از فرهنگ ملی و دیانت ما است و به‌صورت مفرد و مثنی و جمع در قرآن مجید به کار رفته است. در مفهوم رستگاری «الا ان حزب‌الله هم المفلحون» در معنای زیان‌کاری «ان حزب شیطان هم الخاسرون»؛ و در معنای پیش‌داوری و موضع‌گیری‌های متعصبانه و ناآگاهانه «کل حزب بما لدیهم فرحون»؛ این آیات مشهوره هستند. فزون بر این آیات در سال پنجم هجری که مخالفان اسلام به مدینه لشکر کشیدند و با پیامبر اکرم (ص) جنگیدند، عنوان شناسای «احزاب» یافتند و سوره‌ای هم در قرآن مجید به این نام نازل شده است.

و مسلک مشخص و به‌طور کلی نظام‌مند بوده‌اند؟

در این گفت‌وگو نمی‌توان به چگونگی فعالیت‌های احزاب و تبیین مرام‌نامه‌های آن‌ها و نقش مثبت و منفی هر یک از آن‌ها در روند تاریخی مبارزات ملت ایران پرداخت؛ اما در همه دوره‌های پیدایش احزاب «اصول سیاسی موازنه‌ها» در ارتباط‌های آن‌ها مشهود است. گاه برخی از احزاب به‌طور مستقیم و آشکار از کانون‌های تبلیغاتی بیگانه به شمار رفته‌اند. در اکثر دوره‌ها ایدئولوژی و عقاید احزاب مبتنی بر اندیشه و تحلیل‌های علمی و تاریخی که حتی مبتنی بر تعلقات «طبقاتی» و «اجتماعی» نبوده است. کاملاً نقش شخصیت، روابط خاندانی، خانوادگی و دوستانه در ایجاد و انحلال آن‌ها کارایی داشته است. در همه ادوار گاه شخصیت‌های حکومتی یا دیوانی مؤسس حزب و گروهی شده‌اند تا جایگاهی برای خود پدیدآورند و این امر بیشتر در زمان «انتخابات» چشمگیر بوده. در نهایت شکست یا برکناری آن شخصیت‌ها از منصب خود، حزب و تشکیلات آن نیز به‌کلی ازمیان رفته است.

اخلاق و همدلی و صمیمیت بسیار اندک از یک حزب، جای بداخلاقی، رقابت‌ها و خود پیش‌اندازی‌ها را گرفته است و میان احزاب

نیز به‌ندرت تلاش‌هایی در روشنگری و پیدا کردن خط و ربط وحدت‌یگانه با احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر به چشم خورده است.

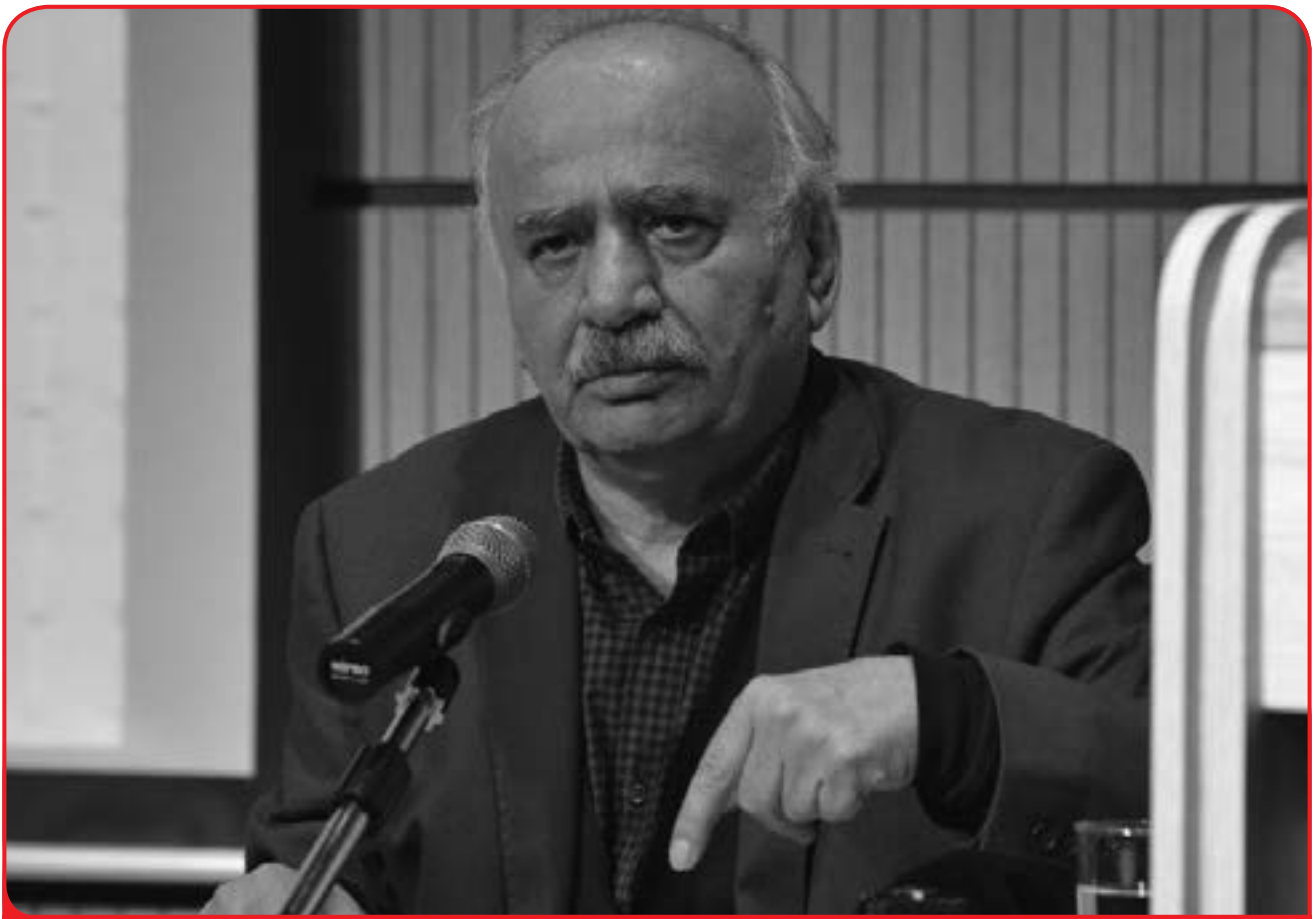
■ در چه دوره‌ای حزب به معنای دقیق آن در ایران شکل گرفته است؟

«حزب» به مفهوم اروپایی و حتی نیمه اروپایی - نیمه ایرانی، به گمان برخی از پژوهش‌گران در کشور ما شکل نگرفته است. دسته و گروه‌هایی پدید می‌آمدند و نام «حزب» برخورد می‌نهادند؛ اما نه مرام، عقیده خاص و مشخصی داشته و از خاستگاه اجتماعی ویژه‌ای برخاسته بودند و نه همه آن‌ها به آنچه می‌گفتند و می‌نوشتند اعتقاد راسخ داشتند و در زمان عمل کمتر ایستادگی نشان می‌دادند. گاه شخصیت‌هایی مورد احترام بودند و توجه در شرایط خاص عده‌ای دور خود جمع می‌کردند و نام حزب و جمعیت و انجمن بر آن می‌نهادند؛ روزنامه، هفته‌نامه و ماهنامه انتشار می‌دادند و بعد از مدتی با پدید آمدن شرایط دیگری همه این کارها تعطیل می‌شد این حرکت‌ها در تمام دوره‌های پاره شدن بندهای استبداد و خفقان دیده شده است و گاه یک شخصیت سیاسی مورد احترام گروه‌های سیاسی «مختلف‌العقیده» هم قرار گرفته است.

■ در واقع کاربزمای یک شخصیت سیاسی موجب شده که افراد حول یک هرم سیاسی قرار بگیرند!

بله! اتفاقاً در این زمینه برای نمونه سخنان مرحوم «شیخ محمد خیابانی» نماینده شجاع و آگاه تبریز در دوره دوم مجلس شورای ملی ایران را برای شما نقل می‌کنم. او می‌گوید: «بنده بنا به روش و ترتیب حرکتی که خودم دارم. خیلی افتخار دارم و تشکر می‌کنم از این‌که در کمال بی‌غرضی هیچ حزبی مرا خارج از خود نمی‌خواند، یعنی با مطالب سیاسی و مقاصد حزبی تمام حزب‌ها همراه هستم» (آذری، علی، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز - تهران، صفی‌علی‌شاه ۱۳۵۴)

این بیان صادقانه شیخ که جنبه مثبت هم دارد. نشان‌دهنده آن است که بسیاری از احزاب بیش و کم برخاسته از جامعه بی‌غل و غش، در مرام و سخن بیش و کم واحدی را دارا بوده‌اند. اختلاف‌های فکری آنان شخصی و بسیار اندک بوده است. شخصیت‌های میزز بزرگ سیاسی و ملی نیز تا آنجا که در توان داشته‌اند، در اتحاد آن احزاب و دوستان و یاران و هم‌اندیشان خود تلاش کرده‌اند؛ اما به دلایل شخصی «روان‌شناختی» به نتیجه لازم نرسیده‌اند.



مجمع به ابتکار وی میان انجمن‌های راستین و غیر غوغایی مشروطه‌خواه ارتباط پدید آمد. دفاع مسلحانه از مجلس شورای ملی در برابر قوای استبداد مطرح گردیده است. موضوع «سربازان ملی»، کمیسیون حرب و تفنگداران و جوانان مسلح در شبستان مسجد سپهسالار. در کتب تاریخی مشروطیت آمده است که مصدق جوان هم در آن روزگاران که یکی از دو نواب «مجمع انسانیت» بود، به این نظر اعتقاد ورزیده بود که «همان‌طور که در هر کشور احزاب سیاسی و مشروطه لازم و ملزوم یکدیگرند در ایران نیز هم‌وطنان حس می‌کردند که مشروطه بدون «مرکز اتکاء» سر نخواهد گرفت و روی این نظر هرچند نفر که با هم تماس و اشتراک منافع داشتند، جمعیتی تشکیل می‌داد تا در موقع لزوم همه روی یک اصل متفق باشند. بتوانند از آزادی دفاع کنند» (خاطرات و تأملات دکتر مصدق، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی ۱۳۶۵، ص ۶۲) اما دکتر مصدق پس از بازگشت سفر تحصیل خارج کشور با توشه بار علمی و تجربیات بیشتری وارد صحنه‌های سیاسی شد. چون گذشته اصل استقلال و آزادی اندیشه و هنجارهای دکتر مصدق نشان داده است. زمان ورود او به ایران هم‌زمان با مجلس سوم بود. انجمن مرکزی انتخابات وی را به‌عنوان «عضو انجمن محله دولت» در پیوند با یکی از شعبه‌های مسجد سراج‌الملک (سه‌راه سرچشمه) انتخاب کرد.

■ نظر دکتر مصدق در آن موقع با توجه به شرایط خاص دوره مشروطه و از سویی پس از بازگشت در ایران چگونه بود؟

دکتر مصدق در جایی به نقل مطالبی در این باب پرداخته که بسیار آموزنده است. در جایی می‌نویسد: «در این انجمن [انجمن محله دولت] با شادروان علامه دهخدا که از ابتدای مشروطه با وی آشنا بودم. همکار شدم و همکاری صمیمانه‌ای بین ما پدید آمد سبب شد که یکی از روزهایی که از مسجد مذکور خارج می‌شدیم ایشان به من گفتند وعده آمدن شما را به آن خانه‌ای که در مقابل مسجد واقع است داده‌ایم. گفتم هر جا که شما وعده داده باشید، موافقم و به اتفاق می‌رویم. با ورود به در خانه معلوم شد که خانه متعلق به مرحوم میرزا علی محمد دولت‌آبادی، یکی از رهبران حزب اعتدال است. پس از ورود و قدری مذاکرات دریافتیم که مرا برای عضویت در حزب اعتدال

در اسناد منتشر نشده، همشهری، سال سوم آذر ماه ۱۳۷۴ (شماره ۸۴۹، ص ۶) رفتارهای مدرس و سخنان دقیق او نشان‌دهنده توافق، هماهنگی‌ها و حرکت‌های مشترک بود که جامعه را به اصل وحدت و یگانگی بیشتر علاقه‌مند می‌کرد. به زبان دیگر روشن می‌ساخت که بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی تاریخ ایران به این عصر انتقال یافته و جامعه با حفظ عقیده، سلیقه و گرایش و بینش‌های گوناگون که لازمه حیات دموکراتیک است به «حرکت هماهنگ معدل‌الوقا اعتقاد راسخ داشته» و این خصیصه اجتماعی بی‌شک «گوهر هستی و تاریخ‌ساز» زندگی ایرانیان بوده و هست و خواهد بود.

در همه دوره‌های پیدایش احزاب «اصول سیاسی موازنه‌ها» در ارتباط‌های آن‌ها مشهود است. گاه برخی از احزاب به‌طور مستقیم و آشکار از کانون‌های تبلیغاتی بیگانه به شمار رفته‌اند

■ ببخشید حالا که اندکی با اندیشه شهید مدرس آگاهی حاصل شد؛ آیا پیش از تشکیل جبهه ملی ایران، ظاهراً در کوران مشروطه روان‌شاد دکتر مصدق درباره احزاب و اجتماعات واحد ملی تحلیل‌های خاصی داشته است؟

پرسش جالبی است که البته به پاسخی مفصل نیاز دارد و به‌طور مختصر به آن پرداخته می‌شود. دکتر مصدق پیش از سفر به خارج برای تحصیل در سن ۲۴ - ۲۵ سالگی (بیستم جمادی‌الاول ۱۳۲۵ قمری) با معرفی شوهر خواهرش ابوالفضل میرزا عضدالسلطان پسر مظفرالدین شاه (جد خاندان حسابی‌ها) در «جامعه آدمیت» به‌عنوان سازمان طرفدار استقلال و آزادی ایران عضویت یافت و پس از چند ماه به ماهیت آن آگاه شد و نه‌تنها انحراف آن را بیان داشت و در انشعاب کردن از آن کوشش به عمل آورد، بلکه با تأسیس «مجمع انسانیت» به کمک مرحوم مستوفی‌الممالک و آشتیانی‌ها و تفرشی‌ها گرکانی‌ها، مبارزه را در مسیر جدیدی آغاز کرد. در لوای همین

■ به‌طور مختصر در اروپا چنین آسیب‌هایی دیده می‌شود؟ این را هم باید اضافه کرد که در اروپا هم اوضاع به‌صورت سابق نیست. در آنجا نیز گهگاه نابسامانی‌های حزبی و بدکرداری‌های سیاسی شخصیت‌های حکومتی دیده می‌شود.

■ در جاهای مختلف دیده شده که حضرت‌عالی مرحوم آیت‌الله مدرس را سیاستمدار ملی، کاردان و برجسته می‌دانید. مرحوم مدرس درباره انجمن‌ها و احزاب چگونه می‌اندیشید؟

شهید مدرس در کسوت عالمان و مجتهدان برجسته دینی و سیاستمداری سیاست‌شناس؛ از قضا درباره احزاب اظهار نظرهایی کرده است. مدرس در برابر تندروی‌های دموکرات‌های آن زمان، با حزب اعتدالیون هماهنگی نشان داده است و در پدید آمدن «کمیته دفاع ملی» نقش اساسی داشته و در مجلس چهارم با ایجاد حزب اصلاح‌طلبان در برابر سیاست جدید انگلستان که پس از انقلاب اکتبر روسیه شکل دیگری یافته بود و نیز خط مشی بلشویک‌ها (که پس از تزاریسم بر روسیه سلطه یافته بودند) خط دفاع از استقلال ایران را به‌درستی مشخص کرده بود. ■ مدرس در زمینه «حزب» چه نظری داشت؟

همواره گله داشت و با ناراحتی بیان می‌کرد: «تا این حزب‌های زهرماری در این مملکت رویید، مشروطیت راه خود را گم کرد» (مدرس، مجلس و تاریخ، مجله پژوهش، تهران سال سوم ۱۳۷۴، شماره ۱۷ ص ۹۹). مرحوم مدرس پس از استیلا رضاشاه در تیرماه ۱۳۰۵ خورشیدی در مصاحبه‌ای با خبرنگار روزنامه ایران در پاسخ به این پرسش «راجع به تشکیلات حزبی و لزوم آن‌ها برای یک جامعه زنده عقیده شما چیست؟» چنین پاسخ داده است: «در بیست سال مشروطیت متأسفانه حزب وجود پیدا نکرده، هرچه بوده، اسم بلارسم بوده که از بین رفته است. این یک بدبختی است که دامن‌گیر جامعه شده است.» آن‌گاه آن مجتهد اصیل و سیاست‌شناس ملی بیان کرده است «بر هر ذی‌جسمی لازم است که بذل جهد کرده و حزبی از روی عقیده و اساس به نام «حزب وطنی» تشکیل و در تشیید میانی آن کوشش نماید و من حاضرم که رسماً عضویت چنین حزبی را قبول و به‌طور اجتماع و هماهنگی به وطن و مردم خدمت کنیم» (سیمای مدرس

دعوت کرده‌اند. برای این که آقای دهخدا که دعوت کننده بود برنخورد، چیزی نگفتم و رد نکردم. دکتر مصدق صادقانه افزوده است: در مدتی که در فرهنگستان تحصیل می‌کردم به هیچ وجه از وضع سیاسی ایران آگاه نبودم و تمام وقت خود را صرف تحصیل می‌کردم. لذا هیچ نمی‌دانستم در تهران این احزاب سیاسی از چه اشخاصی تشکیل شده است. چه مرام و مقاصدی دارند. فقط اعتماد و اطمینان من به شخص آقای دهخدا، این دعوت را اجابت کردم. پس از اندکی قرآن مجید آوردند که مرا قسم بدهند، ولی من قسم نخوردم. خلاصه رفاقت آقای دهخدا موجب شد که بنده بدون هیچ تحقیقی وارد حزب اعتدال شوم». ملاحظه می‌فرمایید: زمانی که در سطح بالاترین قشر روشنفکری ایران، عضویت در یک حزب به جای پایه‌های ایدئولوژیک و مبانی اجتماعی، بر اساس رفاقت و دوستی است، گروه‌های معمولی جامعه را که به جز نام چیزی از آن‌ها باقی نمی‌ماند. دکتر مصدق با مزاح خاصی ادامه داده است: «چندی با خود آقای دهخدا در حزب همکاری کردم، چون آقای دهخدا بعضی اوقات در ساعت مقرر به جلسه حاضر نمی‌شدند. قرار ما بر این بود که به منزل ایشان برویم و ایشان را ناراحت کنیم تا اینکه سر وقت حاضر شوند». وی اضافه کرده است: «در یکی از روزها در روزنامه شوری که ارگان حزب اعتدالیون بود، خواندم که سه نفر از اعضای حزب اعتدال آقایان دهخدا، معاضدالسلطنه پیرنیا و میرزا اسدالله خان کردستانی استعفاء دادند. چند روزی گذشت جلسه هیأت عامله شرکت خیریه پرورش» تشکیل شد. آقای دهخدا در آن جلسه از من گله کردند که ما انتظار داشتیم شما هم استعفا دهید ولی ندانستیم که چه شد که نخواستید با ما همکاری کنید! من به آقای دهخدا گفتم علت استعفای شما چی است؟ ایشان معایب حزب اعتدال را یکی پس از دیگری شمردند. من به ایشان گفتم با بودن این معایب چرا از من دعوت کردید و مرا در این حزب وارد نمودید؟ دهخدا که در حاضر جواب بودن، قدرتی داشت، پاسخ داد: برای این که ببینید دچار چه مصیبتی هستیم و چاره‌ای بیاندیشید که وضعیت بهتر شود اما دکتر مصدق به احترام مرحوم آیت‌الله مدرس، حاج آقا شیرازی وکیل شیراز، دولت‌آبادی و هم دیگر دوستان، حزب را ترک نکرد و کوشش نمود تا اختلافات داخلی آنان مرتفع گردد و به دهخدا هم چنین پاسخ داده است «فهمیده وارد شدم بگذارید فهمیده

خارج شوم!»

■ ■ معلوم می‌شود چه انگیزه‌هایی موجب تشکیل احزاب می‌شد و نیز چه عواملی احزاب را هم می‌پاشاند! حال بفرمایید رابطه دکتر مصدق با حزب اعتدال را تشریح کنید؟

دکتر مصدق کوشش کرد تا دو جناح اعتدال را به هم نزدیک نماید و بارها در منزل خودش جلسه‌هایی بدین منظور تشکیل داد و از رهبران هر دو جناح دعوت کرد تا وظایف خود را متفقا انجام دهند؛ اما موفق نمی‌شد (این نوع کوشش‌ها هنوز هم انجام می‌شود و متأسفانه هنوز هم توفیق حاصل نمی‌شود!) اما بالاخره رویدادهای جدید پیش آمد از جمله مهاجرت مرحوم مدرس به غرب ایران و در پی آن بخشی از دموکرات‌ها به نام «ضد تشکیلی» گروه جدیدی تشکیل دادند تا در مقابل وثوق الدوله به عنوان دولت دست‌نشانده استعمار انگلستان ایستادگی نمایند. از دکتر مصدق دعوت کردند که عضویت آن گروه را بپذیرد و آن بزرگوار برای بسط آزادی و مشروطیت و جلوگیری از نفوذ استعمار و هماهنگی با مرحوم مدرس عضویت آن گروه را پذیرفت.

مدرس از تعدد احزاب و اختلاف‌های آنان با یکدیگر و به قول خودش با داشتن يك «گونی» مرامنامه‌های گوناگون در منزل، اقدام به کار درست سیاسی در جامعه آن روزگار را امکان‌ناپذیر می‌دانست

■ ■ شما روی هم رفته شیوه‌های کرداری زنده‌یاد دکتر مصدق را در آن روزگار در مورد اندیشه تحزب چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دکتر مصدق به اصطلاح امروزی‌ها، از علاقه‌مندان به «جامعه مدنی» بود. شاید در میان سیاست‌مداران هم‌عصر ما زنده‌یادان دکتر غلام‌حسین صدیقی و مهندس مهدی بازرگان با دکتر مصدق «هماندی بیشتری» داشتند. همه گاه فزون بر مشاغل دیوانی و پارلمانی، به کارهای اجتماعی و سیاسی غیر دیوانی نیز توجه داشت. در مدرسه علوم

سیاسی تدریس می‌کرد در انتشار کتاب و نوشتن مقالات سیاسی، اجتماعی و حقوقی، هم خود به کار می‌پرداخت و هم دیگران را تشویق می‌کرد. در شرکت خیریه پرورش که رجال علم و ادب و فرهنگ ایران به ریاست مرحومان مشیرالدوله پیرنیا، مؤتمن‌الملک و علامه دهخدا که در مدرسه دارالفنون حضور می‌یافتند، شرکت فعال داشت. در سفر دیگری که به اروپا رفت، قصدش مخالفت با قرارداد منحوس ۱۹۱۹ میلادی بود که «کمیته مقاومت ملی» را تشکیل داد. وی هیچ‌گاه از حرکت‌های اجتماعی و سیاسی غافل نبود اما با داشتن این همه آگاهی و تجربه، بر پایه شناختی که از روحیه مردم و ساختار جامعه ایران پیدا کرده بود، نوشت: «عقیده‌ام این است که در ایران حزب بزرگ [پای] نمی‌گیرد. چون همه می‌خواهند کمیته و هیأت عامله باشند». البته به باور من دلایل دیگری هم وجود دارد که در جای خود باید به آن‌ها هم اشاره شود؛ اما دکتر مصدق برای نمونه برای این نابسامانی نوشته است: «به خاطر دارم وقتی جمعیتی تشکیل داده بودیم و همه می‌خواستند جزو کمیته شوند، وقتی رأی گرفته شد و عده قلیلی انتخاب شدند و عده‌ای از انتخاب نشده‌ها یکی یکی می‌گفتند دیگر ما مرخص می‌شویم. می‌گفتم آقا برای چه؟ می‌گفتند دیگر ما کاری نداریم و مرخص می‌شویم!»

■ ■ آقای دکتر، حضرت‌عالی به آسیب‌شناسی حزب و انجمن پس از مشروطه اشاره کردید و دو فراز بارز این دوره را مثال آوردید. حال از مصاحبه امروز چه استنتاجی می‌توان بدست آورد؟

به گمان من حزب به مفهوم اروپایی در ایران جایگاهی پیدا نکرده است. برای این امر دلایلی می‌توان ارائه کرد، اما نتیجه‌گیری این که ایرانیان اهل فعالیت و مبارزات جمعی نیستند، این برداشت هم نادرست است. شاید وقت دیگری به تحلیل تاریخی و جامعه‌شناختی این امر پرداخته شود. آنچه که از گفت‌وگوهای یک روحانی بزرگوار سیاسی (مرحوم مدرس) و یک روشنفکر مبارز ثابت‌قدم (مرحوم دکتر مصدق) استنتاج می‌شود، استمرار مبارزه از روی «عقیده و اساسی به نام «حزب وطنی» [= ملی]» از قول مدرس و ایجاد مجمع‌الاحزاب و شرکت نمایندگان گروه‌های مختلف در آن و «جبهه» از قول مصدق است که البته به گفت‌وگوی بیشتری نیاز دارد.

عطریان فر:

آقای روحانی دستاوردهای چشمگیری دارد

فضای سیاسی کشور طی هفته‌های گذشته متأثر از رحلت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بود؛ شخصیتی که حضور و مواضع و نطق‌هایش با عنایت به در پیش بودن انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم و شوراها پنجم، می‌توانست از تعیین‌کنندگی بالایی برخوردار باشد؛ این روزها محور اکثر مباحث سیاسی حول جانشینی آیت‌الله در پست‌های خطیری نظیر ریاست مجمع تشخیص، کرسی مجلس خبرگان و هدایت اعتدالیون است و کمتر به سایر مباحث از جمله دغدغه‌های انتخاباتی پرداخته می‌شود!

پیش از رحلت حضرت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مصاحبه‌ای تفصیلی با محمد عطریان‌فر از اعضای ارشد حزب کارگزاران انجام داده‌ایم که به شرح ذیل است.

گفتگو از

حسین سلمانی

انتخاباتی به‌ویژه پیرامون توافق هسته‌ای ایران و ۱۵ اتخاذ می‌کرد، عدول کرده است؛ به‌طور طبیعی اگر ترامپ می‌خواهد که در زمره روسای جمهور محترم و ارزشمند آمریکا از او یاد شود، باید به توافقات جهانی که ضامن منافع و مصالح ملی آمریکایی‌هاست پایبند باشد؛ از این رو ترامپ روند دولت دموکرات قبلی را در مباحث مرتبط با توافقات جهانی به هم نخواهد زد. مضاف بر این باید توجه داشت که منطق سیاست ورزی جناح‌های حاکم در ایالات‌متحده به‌ویژه در حوزه مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که مبتنی بر یک همپوشانی حداکثری و همسویی فزاینده است.

بنابراین به‌احتمال بسیار زیاد ترامپ به رویکرد دولت اوباما در ماجرای برجام وفادار خواهد ماند؛ به‌ویژه با توجه به اینکه آمریکا در توافق هسته‌ای با ایران جزیی از طرف غربی بوده است و قطع به‌یقین برهم زدن توافق مزبور و یا عدم پایبندی به مفاد آن برای وجهه جهانی این کشور چندان خوشایند نخواهد بود و ممکن است مقبولیت آمریکا را نزد هم‌پیمانان اروپایی‌اش تنزل دهد.

■ آیا عملکرد فراکسیون امید مثبت بوده است؟ برخی معتقدند اعضای این فراکسیون محافظه‌کار شده‌اند و در پیگیری مطالبات طیف تحول‌خواه ناتوان هستند؛ از سویی دیگر برخی معتقدند رفتار اعضای فراکسیون امید نشأت گرفته از یک بلوغ سیاسی است؛ ارزیابی شما چیست؟

اعضای فراکسیون امید را باید نیروهای ثانوی جریان اصلاح‌طلب به شمار آورد و توجه داشت که نیروهای اصلی این جریان نتوانستند برای انتخابات مجلس دهم از حوزه نظارتی و کوره ذوب شورای نگهبان به‌سلامت خارج شوند؛ بنابراین اعضای فراکسیون امید

با روی کار آمدن ترامپ و چینش مشاوران امنیتی او و همچنین اقدام جدید کنگره آمریکا در تمديد داماتو، نگرانی‌هایی را نسبت به پایدار ماندن توافق هسته‌ای مطرح کرده‌اند؛ آیا باید نگران برجام باشیم؟

وقتی يك رئیس جمهوری بر سر کار است، رقیبی که برای مقابله با او به صحنه انتخابات می‌آید از آن جهت که فاقد پیشینه اجرایی است، از چالش با جامعه مخاطب معاف می‌شود؛ این در حالی است که رئیس‌جمهور مستقر، دستاوردهایش در مقابل دیدگان مردم است و این امر احتمال موردانتقاد قرار گرفتن او را بیشتر می‌کند.

■ عملکرد دولت یازدهم را در سه سال و نیم اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؛ آیا آقای روحانی در صورت نامزدی مجدد دستاورد ملموسی برای ارائه و دفاع خواهد داشت؟ برخی معتقدند هر کاندیدایی که در انتخابات پیش‌رو به رقابت با روحانی بپردازد، به‌صرف اینکه علیه وضع موجود است، از قدرت رای آوری بالایی برخوردار است؛ آیا شما این گزاره را تایید می‌کنید؟

وقتی یک دولتی مستقر است و وقتی یک رئیس‌جمهوری بر سر کار است، رقیبی که برای مقابله با او به صحنه انتخابات می‌آید از آن جهت که فاقد پیشینه اجرایی است، از چالش با جامعه مخاطب معاف می‌شود؛ این در حالی است که رئیس‌جمهور مستقر، دستاوردهایش در مقابل دیدگان مردم است و این امر احتمال موردانتقاد قرار گرفتن او را بیشتر می‌کند.

باور من این است که آقای روحانی دستاوردهای زیاد و چشمگیری دارد؛ ضمن اینکه عدم توفیق دولت یازدهم در برخی حوزه‌ها ناشی از شرایط تاریخی است؛ بدین معنا که دولت اعتدال میراث بر دولتی بود که طی هشت سال آسیب‌زایی به منافع ملی ایرانیان رساند و با برهم زدن روابط متعادل ایران با جهان شرایط سخت تحریم‌ها و تضيیقات جهانی علیه ایران را به وجود آورد؛ بنابراین به همین میزان که دولت فعلی توانسته بخش اعظم مشکلات به‌جا مانده از دولت قبل را مرتفع سازد، دستاورد قابل دفاع و ارزنده‌ای محسوب می‌شود.

■ وضعیت و آینده برجام را که شاید بتوان آن را مهم‌ترین دستاورد دولت یازدهم دانست، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ برخی

ابتدا باید تأکید کنم که هیچ‌گونه ارتباطی میان قانون تحریمی موسوم به «داماتو» و برجام وجود نداشته است؛ مناقشه هسته‌ای ایران که با برجام به یک فرجام نیک رسید، قدمتی ۱۲ ساله و پرفراز و نشیب داشت؛ حصول برجام در نتیجه مذاکرات فشرده هسته‌ای نیز دستاوردهای ملموس و چشمگیری داشت که ارزنده‌ترین و پراهمیت‌ترین آن‌ها خروج ایران از زیر فشار تحکیمات فصل هفتم منشور ملل متحد بود؛ از این رو تمديد داماتو عارضه‌ای بر برجام نخواهد داشت.

نکته دیگر آنکه ترامپ رئیس‌جمهور منتخب آمریکا از موضعی که در ایام رقابت‌های

نسبت به اسلاف خود از تجارب سیاسی، اجرایی و تقنینی زیادی برخوردار نبودند و دلیل عمده نابسامانی‌ها و عدم تعادل‌ها در این فراکسیون ناشی از این امر است. نکته دیگر آنکه گروه‌های اصلاح‌طلبی که حامی نیروهای فراکسیون امید بودند، ارتباط تشکیلاتی منسجمی با این نیروها نداشتند که این امر هم به نابسامانی‌های اولیه دامن می‌زد؛ چرا که آن‌ها را از تجارب ارزنده نیروهای زبده اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا محروم ساخت.

همچنین باید به این نکته نیز اشاره شود که شعارها و مواضع اصلاح‌طلبان برای انتخابات مجلس دهم بیشتر حول محور شعارها و مواضع سلبی متمرکز بود؛ حال آنکه برای یک کنش منظم و هدفمند سیاسی به شعارها و مواضع ایجابی نیاز است؛ اصلاح‌طلبان در موضع سلبی، همت خود را معطوف و مصروف به عدم راه‌یابی تندروها و نیروهای رادیکال به نهاد پارلمان کردند که در این امر به توفیق رسیدند، اما استمرار کنش سیاسی و پارلمانی نیازمند شعارها و مواضع ایجابی بود که فراکسیون امید از این لحاظ با وقفه

مواجه شد.

علاوه بر این‌ها از آن جهت که آقای عارف در ابتدای امر، هدف‌گذاری‌اش جلوس بر کرسی ریاست مجلس بود، از این رو رویکردهایی فراتر از فراکسیون امید اتخاذ کرد، اما پس از آنکه این مهم تحقق نیافت وی وقت و انرژی بیشتری را صرف انسجام فراکسیون امید کرد؛ بنابراین می‌توان یکی دیگر از دلایل نابسامانی فراکسیون امید در آغاز به کار مجلس دهم را نقش کم‌رنگ آقای عارف در رأس این فراکسیون دانست؛ نقشی که بعدها به تدریج برجسته شد و امروز شاهد رفع بسیاری از نواقص اولیه فراکسیون امید هستیم.

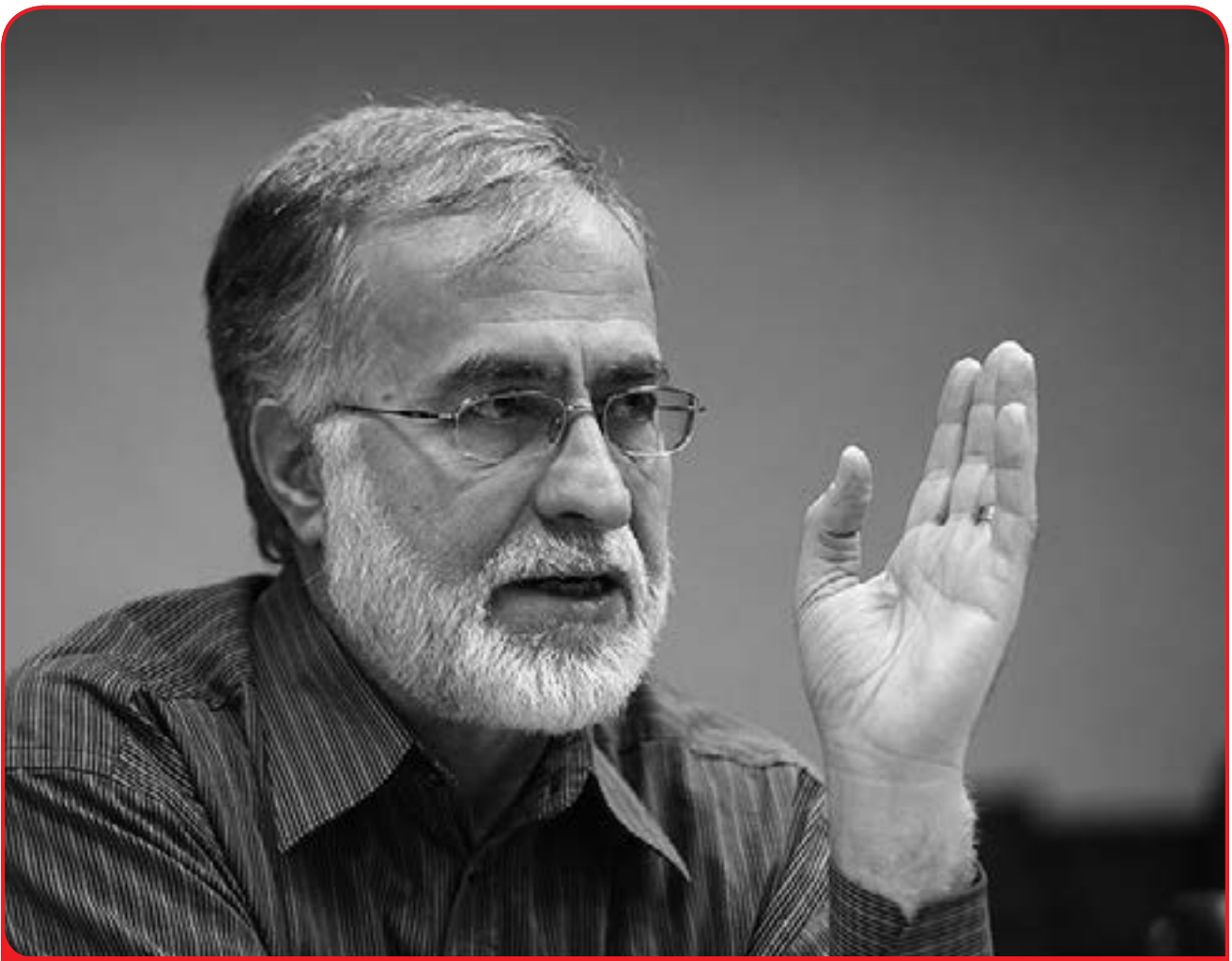
■ ■ ■ انتخابات شوراها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا احتمال ایجاد شکاف و تفرق در میان اصلاح‌طلبان و تجدید خاطره شورای اول وجود دارد؟

همواره در کنشگری و فعالیت سیاسی باید مراقب سرباز کردن اختلافات بود؛ این یک هوشمندی و عقلانیت سیاسی است که پیوسته باید مطمح نظر قرار گیرد. ترکیب

اعضای هیات نظارت بر انتخابات شوراها که مرکب از سه تن از اعضای فراکسیون امید و دو تن از اعضای معتدل اصولگراست، ترکیب مناسبی است و این امیدواری وجود دارد که دیگر شاهد رد صلاحیت نیروهای ارزنده و کارآزموده جهت ورود به پارلمان شهری نباشیم.

از سویی دیگر باید توجه داشت که وقتی نیروهای متکثری خود را برای نامزدی انتخابات شوراها مهیا کنند، کار برای نیروهای سیاسی پشتیبان سخت‌تر می‌شود؛ از آن جهت که باید میان این نامزدها نوعی هماهنگی و انسجام ایجاد شود و همچنین به درستی به جامعه مخاطب شناسانده شوند.

اما اینکه شما شورای اول را با شورای پنجم مقایسه می‌کنید، یک قیاس مع‌الفارق است؛ چرا که شورای اول در مقام تأسیس بود؛ همچنین توقعات و انتظاراتی که در سطح جامعه و همچنین از ناحیه دولت دوم خرداد برای شورای اول ایجاد شده بود، منطبق با واقعیات و اقتضائات ساختار سیاسی ایران نبود؛ دولت اصلاحات می‌خواست پروژه توسعه سیاسی را در قالب شوراها شهر و



مواضعی مبتنی بر استقلال طلبی اتخاذ می‌کنند در موقعیت اکثریت نیستند؛ از این رو آن‌ها هم باید به این واقعیت پی ببرند که اگر بخواهیم مصلحت و سرنوشت اصلاح‌طلبان را درست و اصولی پیش ببریم باید در طول هم بودن شورای هماهنگی و شورای عالی را به رسمیت بشناسیم و بدانیم که شورای عالی سیاست‌گذار و تصمیم‌ساز است و شورای هماهنگی مجری است؛ درست مشابه مدل انتخاباتی سال ۹۲ که به بهترین شکل ممکن عملیاتی شد.

البته باید به‌طور کلی تأکید کنم که تلاش بر این است که هیچ صدای اختلافی در درون شورای هماهنگی هم وجود نداشته باشد و با گفت‌وگو و اقتناع موضوع حل شود.

■ ایده تعیین آئین‌نامه از سوی

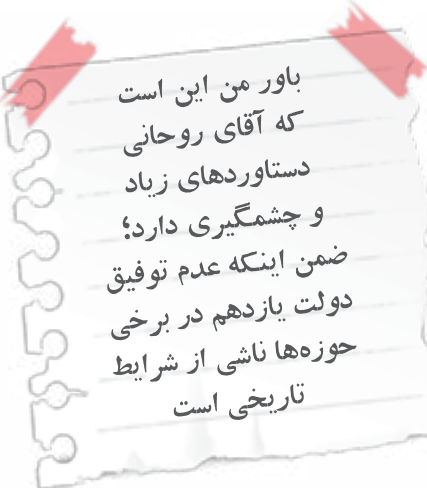
اصلاح‌طلبان در کنار روحانی را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ آیا این امر انسجام سازمانی جریان اصلاح‌طلبی را مخدوش نخواهد کرد؟ مضاف بر اینکه این امکان هم وجود دارد سرمایه‌گذاری تمام و کمال اصلاح‌طلبان روی فردی که خاستگاه و هویتی اصول‌گرایانه دارد برای وجهه سیاسی آن‌ها یک امتیاز منفی محسوب شود؟

کاندیدایی که هویت، شناسنامه و جنس اصلاح‌طلبی داشته باشد و بتواند در انتخابات ریاست جمهوری عرض‌اندام کند، به‌وفور در میان اصلاح‌طلبان یافت می‌شود؛ اما جامعه مخاطب اصلاح‌طلبان و پایگاه اجتماعی آن‌ها به‌خوبی واقفاند که این شخصیت‌های کارآمد و صاحب صلاحیت از حضور در انتخابات ریاست جمهوری بازداشته شده‌اند؛ افرادی همچون سید محمد خاتمی، اکبر هاشمی رفسنجانی، عبدالله نوری، غلامحسین کرباسچی و چند تن دیگر در عالی‌ترین سطوح اجرایی و مدیریتی عهده‌دار مسئولیت‌های خطیری بودند و لفظ و مفهوم رجل سیاسی در بالاترین حد و سطح ممکن در رابطه با آن‌ها اطلاق می‌شود، اما نهادهای نظارتی و کنترلی اجازه حضور آن‌ها را نمی‌دهند و این امر برای جامعه مخاطب اصلاح‌طلبان محرز است؛ کما اینکه در انتخابات ریاست جمهوری گذشته در حق آقای هاشمی رفسنجانی ظلم فاحشی شد و جامعه هم از این ظلم روا داشته شده آگاه شد.

از سویی دیگر از آن‌جهت که اصلاح‌طلبان هیچ‌گاه با صندوق‌های رأی قهر نمی‌کنند

در حال حاضر به فعالیت مشغول هستند که در این میان برخی از آن‌ها دارای قدمت و نفوذ بیشتری هستند و در مقابل برخی تازه تاسیس‌اند و نفوذ و شهرت چندانی ندارند. طبیعی است که احزاب و گروه‌هایی نظیر کارگزاران، مجمع روحانیون... که قدمت بیشتری دارند و از تأثیرگذاری بالاتری برخوردارند به لحاظ وزن سیاسی متفاوت از احزاب جدیدالتاسیس کم نفوذ باشند؛ از این رو در رقابت‌های انتخاباتی نقش این احزاب و گروه‌ها در اموری چون گزینش نیروها باید برجسته‌تر باشد؛ البته ممکن است برخی احزاب فراتر از ظرفیت خود توقع نقش‌آفرینی انتخاباتی داشته و علاقه‌مند باشند همچون جمع جبری با سایر احزاب ذی‌نفوذ، برابر انگاشته شوند که این امر با واقعیت اثرگذاری سیاسی منطبق نیست.

برخی اختلافات که به فضای رسانه‌ای کشیده می‌شود ناشی از توقع بیش از ظرفیت گروه‌ها و احزاب کوچکی است که در درون جبهه اصلاحات گنجانده شده‌اند؛ قطعاً قدرت و نفوذ کلام و اثربخشی شخصیت‌هایی همچون سید محمد خاتمی، اکبر هاشمی رفسنجانی، عبدالله نوری و چند تن دیگر چندین برابر تمام این احزاب است؛ از این رو با عقل سیاسی نمی‌خواند که رأی و نظر این بزرگان و اعظام با فلان حزب که به‌صورت خانوادگی شکل گرفته به‌صرف اینکه عنوان اصلاح‌طلبی را یدک می‌کشد، برابر باشد.



شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان به محوریت سید محمد خاتمی و با همفکری‌ها و مشاوره‌های آقای هاشمی رفسنجانی با حضور چهره‌های حقیقی و حقوقی شکل گرفته و طبعاً منویات و مقدرات امور اصلاح‌طلبی در این شورا بهتر رقم می‌خورد. همچنین کسانی که از شورای هماهنگی

پارلمان شهری به دنیا معرفی کند، حال آنکه ظرفیت‌های قانونی تعبیه شده برای این امر بسیار محدودتر از چنین تصویری بود. اما نکته حائز اهمیت است که باید به آن تأکید کنم این است که اختلافات شورای شهر اول به این گستردگی که در اذهان عمومی القا شد، نبود؛ یک نهاد تبلیغاتی و رقابتی به نام صداوسیما علیه شورای شهر اول وجود داشت که کوچک‌ترین مسائل را با بزرگنمایی بیش‌ازحد مطرح و اذهان جامعه را علیه پارلمان شهری تازه تأسیس بسیج می‌کرد.

چند تن از افرادی که در دوره‌های بعد عضو شورای شهر شدند اذعان کردند که دستاوردها و توفیقات شورای شهر اول بسیار چشمگیر و ارزنده بود. هر آنچه که امروزه در حوزه ساختی و کارکردی از شورای شهر مشاهده می‌شود، در زمره دستاوردهای شورای شهر اول است؛ امور و جزئیاتی نظیر روش‌های طرح سؤال از شهرداری‌ها، پیگیری‌های معضلات مردمی، استیضاح‌ها، شورایی‌ها، نهادهای فرهنگی، تفریح بودجه، نظارت بر عملکردها، منطقه بندی نظارت‌ها، بازرسی‌ها، تدوین آیین‌نامه‌ها، سازوکار انتخاب شهردار و مواردی از این قبیل همه و همه توفیقات و دستاوردهای شورای شهر اول است؛ سوال این است که شوراهای بعد از شورای اول که نیروهای سیاسی تشکیل‌دهنده آن‌ها به تخریب و تخطئه دستاوردها و برجسته‌سازی اختلافات شورای شهر اول مشغول بودند، چه دستاوردهای ملموس و قابل‌ذکری داشتند؟

■ صداهای مخالفی از میان برخی تشکل‌ها و احزاب اصلاح‌طلب عضو شورای هماهنگی شنیده می‌شود؛ برخی از قیومیت شورای عالی صحبت می‌کنند و به عدم مشروعیت و نفی آن می‌پردازند؛ این اختلافات می‌تواند وحدت رویه و اجماع انتخاباتی اصلاح‌طلبان را مخدوش کند؟

شورای عالی در تقابل با شورای هماهنگی نیست؛ همان‌طور که گروه‌ها و نیروهای تشکیل‌دهنده شورای هماهنگی از احزاب اصلاح‌طلب هستند، در شورای عالی هم همه احزاب اصلاح‌طلب دارای نماینده هستند، به‌اضافه چند شخصیت حقیقی دیگر که در جهت انسجام‌بخشی بیشتر به گروه‌ها و نیروهای جریان تحول‌خواه به فعالیت می‌پردازند.

بیش از ۲۵ گروه سیاسی با عنوان اصلاح‌طلب

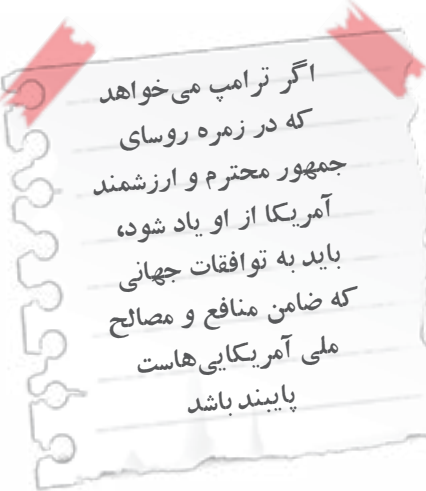
اصولگرایی متأسف هستیم؛ چرا که علاقه دارم همواره میان دو جناح اصلی و ریشه‌دار عرصه سیاسی کشور، یعنی جریان‌های اصولگرا و اصلاح‌طلب رقابتی تنگاتنگ و برابر وجود داشته باشد؛ همچنین باید توجه داشت که از ضعف و فترت اصولگرایان، اصلاح‌طلبان هم متضرر می‌شوند؛ چرا که خود را بلامنازع قلمداد می‌کنند و از این‌رو درصدد رفع نقصان‌های خود بر نمی‌آیند.

اما در رابطه با دلایل ایجاد تفرق و تشتت در جریان اصولگرایی نیز می‌توانیم به دلایل متعددی اشاره کنیم که به نظر من مهم‌ترین آن‌ها، ضعف و زوال شیخوخیت در این جریان سیاسی است. نظام تصمیم‌سازی و تدبیر سیاسی در میان اصولگرایان همواره بر پایه رجحان نظر مشایخ و زعمایی بوده که آن‌ها یا به رحمت خدا رفته‌اند مانند آقایان مهدوی‌کنی و عسگرآولادی یا جامعیت سیاسی خود را نزد تشکل‌های اصولگرا از دست داده‌اند؛ مانند آقایان یزدی و مصباح. همچنین شخصیت‌هایی نظیر آقای موحدی کرمانی نیز نتوانسته‌اند آن‌طور که شایسته و بایسته است برای اصولگرایان در مقام ریش‌سفید و فصل الخطاب ظاهر شوند؛ از سویی دیگر شخصیت‌های ارزشمند دیگری نظیر آقایان ناطق نوری، علی لاریجانی و ولایتی نیز از آن جهت که تندروری‌های برخی نیروهای منتسب به جریان اصولگرایی را بر نمی‌تابند، در نتیجه از اصولگرایان فاصله گرفته‌اند؛ شخصیت جوانمرد و بزرگواری مانند آقای ناطق نوری ظاهراً تا آخر عمر قصد بازگشت به اردوگاه اصولگرایی را ندارد؛ اگرچه به اردوگاه اصلاح‌طلبان هم نپیوسته است.

البته علاوه بر مقوله ضعف و زوال شیخوخیت و مرجعیت سیاسی در جریان اصولگرایی باید در تحلیل تفرق و تشتت این جریان به رویکرد آمرانه و یکجانبه‌گرایانه اعضای برجسته آن‌هم اشاره کنیم. نسل اول اصولگرایان همواره از موضع قدرت و به شیوه عمودی با جامعه مخاطب خود ارتباط برقرار کرده‌اند؛ امری که چندان به مذاق نسل‌های بعدی این جریان خوش نیامد و حتی باید گفت منطق احمدی‌نژادی نیز از درون همین رویکرد قیّم‌مابانه اصولگرایان نسل اول متولد شد و ارکان اصولگرایی را درهم فروریخت.

اما با تمام این تفاسیر، نیروهای اصلاح‌طلب و اعتدال‌گرا به‌شدت علاقه‌مندند که جریان اصولگرایی در کارزار انتخاباتی با انسجام و وحدت رویه ظاهر شود و بتوانند روی فردی جامعیت، کارآمدی و مقبولیت دارد و

اقتصادی سنگین رئیس قوه مجریه است و می‌تواند با تایید دیوان عالی و نظر رهبری، کفایت عمومی و کلی رئیس‌جمهور را سلب کند؛ مورد دیگر ناظر بر عملکرد ضعیف و خسارت‌بار سیاسی رئیس‌جمهور است که مجلس را به رأی عدم کفایت سیاسی او وادار خواهد کرد و مورد سوم آن است که شخص رهبری با عنایت به اختیارات قانونی فارغ از نظر قوای قضائیه و مقننه، تنفیذ خود را از رئیس‌جمهور بردارند؛ هیچ‌کدام از سه سرفصل فوق‌الذکر در رابطه با آقای روحانی تحقق نیافته است؛ کفایت سیاسی وی از همان سال‌های نخستین پیروزی انقلاب برای همگان به‌ویژه کنشگران اصلی عرصه سیاسی کشور واضح و مبرهن بوده است؛ همچنین در بحث کفایت عمومی که اعلام نظر پیرامون آن بر عهده دستگاه قضاست نیز رابطه معکوس برقرار است و این رئیس‌جمهور است که به‌عنوان نماینده همه مردم ایران، مطالبه گر حقوق و اموال تزییع شده از بیت‌المال است.



بنابراین با عنایت به جمیع جهات، عدم احراز صلاحیت آقای روحانی از سوی شورای محترم نگهبان بسیار بعید است؛ البته اگر چنین امری حادث شود یک رویداد چالش‌برانگیز است که باید در سطح عالی نظام با گفت‌وگو و اقناع حل‌وفصل شود.

■ به‌عنوان یک تحلیلگر، دلیل تشتت و تفرق در جریان اصولگرایی را چه می‌دانید؟ آیا این جمع متکثر تحت لوای اصولگرایی که بعضاً نه اختلاف تاکتیکی که اختلاف ماهوی دارند، می‌توانند برای انتخابات پیش رو به اجماع دست یابند؟
من شخصاً از تشتت و تفرق در جریان

و در هر انتخابات به هر شکلی به‌صورت اقتضائی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌کنند، در انتخابات ۹۲ از نزدیک‌ترین فرد به جریان اصلاح‌طلبی که از جنس اصولگرایان بود یعنی آقای روحانی حمایت کردند و وی با حمایت اصلاح‌طلبان به قدرت رسید؛ بنابراین از آن حیث که جامعه مخاطب اصلاح‌طلبان با تنگناها و تضییقات روا داشته شده به این جریان آگاه است، نباید عدم کاندیداتوری یک شخص اصلاح‌طلب در انتخابات ریاست جمهوری پیش‌رو را هم کاهش شأن اصلاح‌طلبان تلقی کرد.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که عملکرد آقای روحانی در طول دولت نخستش کاملاً اصلاح‌طلبانه بوده است و رسم عقلانیت و فتوت ایجاب نمی‌کند که اصلاح‌طلبان پشتیبانی و حمایت خود را از آقای روحانی دریغ کنند؛ البته باید توجه داشت که طرح کاندیدای جایگزین که از سوی برخی اصلاح‌طلبان مطرح می‌شود، چندان هم از عقلانیت سیاسی تهی نیست؛ چراکه ممکن است شرایط به‌گونه‌ای پیش رود که روحانی نتواند برای کاندیداتوری ثبت‌نام کند؛ من پیش‌تر هم اشاره کردم که همان اراده‌ای که مانع از نامزدی هاشمی در انتخابات ۹۲ شد، کاندیداتوری مجدد روحانی را هم بر نخواهد تافت؛ بنابراین اصلاح‌طلبان باید در صورت تحقق اراده مزبور، طرحی را در چنته داشته باشند تا غافلگیر نشوند.

البته این طرح جایگزین و این نامزد آلترناتیو تا زمانی در صحنه است که نگرانی از دوام و بقای آقای روحانی وجود داشته باشد و وقتی این نگرانی مرتفع شد به‌طور طبیعی آن نامزد خلع و آن طرح هم منتفی خواهد شد.

■ برخی از احتمال رد صلاحیت روحانی سخن گفته‌اند؛ موضع آن‌ها با اظهارات اخیر سخنگوی شورای نگهبان مبنی بر طی شدن روند احراز صلاحیت در قبال رئیس‌جمهور مستقر هم تقویت شده؛ آیا رد صلاحیت آقای روحانی محتمل است؟

شورای محترم نگهبان نمی‌تواند صلاحیت آقای روحانی را احراز نکند؛ چرا که طبق یک استدلال حقوقی رئیس‌جمهوری که بر سر کار است و تنفیذ رهبری را دارد درواقع صلاحیتش جاری و ساری است؛ این صلاحیت از سه طریق نفی و سلب می‌شود؛ یا از طریق دعوی حقوقی که در قوه قضائیه اقامه می‌شود و ناشی از مفسده‌های مالی و

قرار می‌گیرند، خاستگاه حزبی‌شان متعلق به کارگزاران است. امروز وقتی نگاه می‌کنیم به اسامی افرادی که کارنامه سیاسی و اجرایی موفقی در کشور داشتند، متوجه می‌شویم که ریشه فکری آن‌ها متعلق به همان تفکری است که حزب کارگزاران بر مبنای آن اعلام موجودیت کرد.

حزب کارگزاران از سال گذشته موفق شد به جنبه‌های روتین و رسمی خود سامان بدهد و طی کنگره‌های اعضای شورای مرکزی این حزب به مدت دو سال انتخاب شدند؛ همچنین کانون‌های حزبی و شوراهای استانی این حزب شکل گرفته‌اند و امور تشکیلاتی و آموزشی آن‌ها به صورت کاملاً منسجم و نظام‌مند پیش می‌رود.

■ انتشار منشور حقوق شهروندی

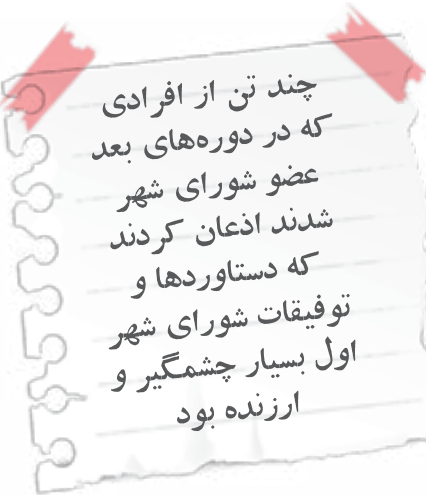
از سوی رئیس‌جمهور را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ آیا مفاد این منشور تکرار مکررات نیست؟ برخی خرده گرفته‌اند که این منشور ضمانت اجرا و قابلیت تحقق ندارد.

تصور من این است که وجه نمادین آنچه آقای روحانی در قالب منشور برای حقوق شهروندی مطرح کردند از اصل آن مهم‌تر است؛ مطالبی که در این منشور آمده برگرفته از موازین قانون اساسی است که حقوق ملت در آن مدون شده و یک مقدار به صورت جزئی تر در این منشور روی این حقوق صحنه گذاشته شده است. چون در حوزه حقوق شهروندی در کشور ما مطالب سنگینی از سوی صاحبان قدرت رخ می‌دهد، اهتمام رئیس‌جمهور که بالاترین مقام اجرایی کشور است بر این حقوق بسیار حائز اهمیت است و می‌تواند در عقب نشانیدن تندروهایی که تصور دارند می‌توانند با اندک قدرتی حقوق قانونی شهروندان را تضییع کنند، مؤثر واقع شود.

البته منتقدان به منشور حقوق شهروندی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته نخست آن‌هایی هستند که معتقدند مفاد این منشور باید با طی مراحل قانونی ضمانت اجرایی و قابلیت عملیاتی شدن پیدا کند؛ اما دسته دوم گروهی هستند که بر اساس خصومت سیاسی با رئیس‌جمهور، به تخطئه این منشور می‌پردازند؛ کما اینکه برخی اشخاص از شهر مقدس قم به نقد این منشور پرداخته‌اند که اگر از آن‌ها سؤال شود با کدامیک از بندها و مفاد این منشور مخالف هستید، شاید نتوانند به مورد مشخصی اشاره کنند.

کماکان آقای محمد هاشمی را جزیی از کارگزاران می‌دانیم و در مواقع لزوم از ایشان مشورت می‌گیریم.

کاملاً درست است؛ همین الان هم آقای محمد هاشمی از میان همه طیف‌های سیاسی به کارگزاران نزدیک‌تر هستند و بیشترین نیروهای همفکر و همسو با ایشان در حزب کارگزاران یافت می‌شود.



■ مصاحبه آقای مرعشی مبنی بر لیبرال بودن کارگزاران در تکدر خاطر آقای محمد هاشمی چه میزان مؤثر بود؟

در این رابطه باید بگویم که اگر کارگزاران متدین‌ترین حزب ایران نباشد، در زمره متدین‌ترین‌هاست؛ همه اعضای این حزب مبادی آداب و مقید به انجام مناسک و فرایض بوده و پاک‌دامن و پاک دست هستند. البته مصاحبه آقای مرعشی به صورت درست برداشت نشد؛ شاید استعمال لفظ «لیبرال» اندکی کژتابی داشت؛ خب اگر آقای مرعشی به جای واژه لیبرال از واژه آزادی‌خواه استفاده می‌کرد، آیا این همه تبعات حاصل می‌شد؟ حزب کارگزاران یک حزب آزادی‌خواه برون‌گرا، توسعه‌گرا و مدرن، تعامل‌گرا و عقلانیت‌محور است؛ اساساً در سطح دنیا احزابی که این خصایص را دارند به توفیق دست می‌یابند؛ حزب کارگزاران علی‌رغم همه فشارها و سختی‌هایی که در طول این ۲۱ سال تحمل کرده همچنان بر صدر می‌درخشد و اثرگذار است و امروز بار سنگینی از جریان اصلاح‌طلبی را حزب کارگزاران به دوش می‌کشد. امروزه بسیاری از شخصیت‌های مؤثر در جریان اصلاح‌طلبی که مورد مشورت بزرگانی نظیر آقایان هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی

می‌توان او را با تسامح «رجل سیاسی» نامید، اجماع کنند تا شاهد یک رقابت تنگاتنگ میان نامزد اصولگرایان و آقای روحانی باشیم. ■ در تابستان گذشته اخباری مبنی بر وجود اختلافات گسترده در حزب کارگزاران عموماً از سوی محافل سیاسی و رسانه‌های اصولگرا مطرح شد. در مصاحبه‌ای که با آقای کرباسچی داشتیم، ایشان گرچه وجود اختلاف در میان اعضای حزب کارگزاران را طبیعی دانستند، در عین حال تأکید داشتند که افتراق و جدایی در این حزب وجود ندارد. آیا شما هم به عنوان عضوی از کارگزاران موضع دبیر کل حزب را تایید می‌کنید؟

همان طور که آقای کرباسچی گفته‌اند، در حزب کارگزاران افتراق و جدایی وجود ندارد؛ اما همفکری حزبی دلالتی بر تفاوت سلیق ندارد؛ اتفاقاً دلیل زنده بودن و پویایی حزب کارگزاران همین سلیق و دیدگاه‌های متفاوت و متنوع است؛ آقایان کرباسچی و مرعشی از بزرگان حزب هستند که شاید دیدگاه‌های متفاوتی هم داشته باشند، اما در مقام تصمیم‌گیری برای پیشبرد امور سیاسی و تدبیر حزبی در صورت جمع‌بندی واحد همه اعضای حزب مکلف به تبعیت هستند.

■ برخی خروج آقای محمد

هاشمی از حزب کارگزاران را مؤید وجود اختلافات عمیق در این حزب می‌دانند؟

خود ما هم نمی‌دانیم چرا آقای محمد هاشمی با ما قهر کردند؛ من از علاقه‌مندان جدی آقای محمد هاشمی هستم و در بسیاری از تصمیمات سیاسی و حزبی با ایشان هم‌نظر بودم و واقعاً نمی‌دانم چرا وی ما را ترک کرد.

■ آیا ورود نیروهای جدید به

کارگزاران در رفتن آقای هاشمی مؤثر بود؟

این موارد خیلی نمی‌تواند دخیل باشد؛ شاید ما حرمت آقای محمد هاشمی را آن‌طور که موظف بودیم نگه نداشتیم و متقابلاً شاید این مقدار سزاوار نبودیم که مورد بی‌مهری آقای هاشمی قرار بگیریم. شاید در مناسبات سیاسی و حزبی، حوزه ادب و ورزی جوان‌ترها در مورد آقای هاشمی رعایت نشد و البته متقابلاً این انتظار هم بود که آقای هاشمی با آن سابقه و جایگاه رفیع، مهربانی و رافت بیشتری در قبال حزب داشته باشد و کم‌طاقتی نکند.

■ آقای کرباسچی گفتند که

مدیریت کلان شهر معیار، از قضا صفرا فزود



جواد رحیم‌پور
سردبیر

در مورد سازه، مصالح مورد استفاده و استانداردهای ایمنی به همراه ایجاد زیر ساخت‌های ایمنی مانند آنچه در صنایع نفت و گاز دیده می‌شود برای شهرک‌های مسکونی توأم با بلندمرتبه‌سازی ضروری است.

ساختمان‌های موجود نیز باید مورد بررسی قرار گیرند و برای اعمال استانداردهای لازم سیاست‌های جدیدی در پیش گرفته شود. همچنین مشوق‌های لازم برای تحقق ایمن‌سازی در ابعاد مختلف پیش‌بینی گردد.

ایمن نبودن ساختمان‌ها، سایه نزدیک خطر بر سر شهروندان است. برای حل این مساله، افزایش تجهیزات مقابله با بحران اگر چه ضروری است، اما هیچگاه اصل ایمن‌سازی را بلا موضوع نمی‌کند.

اقدامات اخیر دولت و مجلس در پیش‌بینی بودجه برای تامین تجهیزات آتش‌نشانان البته قابل تقدیر است اما پاسخگوی جامع مدیریت بحران و در واقع برنامه پیشگیری از بحران نیست.

از این رو ضروری است تا برای دست‌یابی به جهان شهر معیار و الگو در ایمن و مقاوم‌سازی شهری، تمرکز بیشتری بر وجوه فیزیکی سازه‌ها صورت گیرد و نگاه سنتی به ایمن‌سازی که عمدتاً رویکرد کالبدی-

مکانیکی دارد مورد تجدید نظر قرار گیرد. جالب آن است که در بحث بافت‌های فرسوده نیز که مجموعه‌ای از راهکارهای تجمیع و نوسازی ساختمان‌ها به علاوه تعریض معابر مورد نظر می‌باشد، با این حال عملکرد واقعی، ضمن کند بودن مسیر احیای بافت‌های فرسوده، کیفیت نهایی ساخت و سازه‌ها قابل قبول نیست. ممکن است کیفیت ساخت‌وسازها به مهندسان ناظر و استانداردهای موجود حواله داده شود. بحث بر سر غیرقانونی بودن مسیر ساخت‌وسازهای موجود نیست اما به نظر می‌رسد هم به لحاظ معماری و هم محاسبات سازه‌ای به‌ویژه برای مجتمع‌های مسکونی استانداردها و یا لاقط دقت‌های نظارتی بیشتر و سختگیرانه لازم است.

یکی از موارد باز دیده‌های موردی و تغییرات سازه در طی زمان و صدور اخطار مقاوم‌سازی و یا اصلاح کاستی‌ها است. البته صدور این اخطار همراه با جرایم نیاز به اصلاحات قانونی دارد هر چند گام مهمی برای ایمن‌سازی شهری است.

تراکم انبوه در سال‌های اخیر رواج یافته است. از طرفی بلندمرتبه‌سازی در قالب مجتمع‌های

برای دست‌یابی به جهان شهر معیار والگو در ایمن و مقاوم‌سازی شهری، تمرکز بیشتری بر وجوه فیزیکی سازه‌ها صورت گیرد و نگاه سنتی به ایمن‌سازی که عمدتاً رویکرد کالبدی - مکانیکی دارد مورد تجدید نظر قرار گیرد.

مسکونی در حال گسترش است. با رویکرد ضعیف و غیر مدیریت شده بحران، فقدان پیش‌بینی خدمات اولیه در این فضاها، در صورت بروز حادثه‌ای همچون پلاسکو، جمعیت بیشتری در معرض خطر و سانحه قرار می‌گیرند.

با وجود روندهای ساخت و ساز، تحول رو به جلویی در مفهوم تهران شهر ایمن و مقاوم وجود ندارد. مجموعه‌ای از بحث‌های کلان در این حوزه مطرح شده است اما اقدامات چشم‌گیری در این حوزه تعریف نشده است. با این حال در حوزه ابنیه مسکونی و تجاری که بحث ایمنی‌سازی هزینه قابل ملاحظه‌ای بر نهاد مدیریت شهر تحمیل نمی‌کند برخورد همان است که در حوزه ایمن‌سازی تأسیسات شهری همچون پل‌ها وجود دارد.

فروریختن پلاسکو تلنگر اجتماعی مهمی هم بود. از این فرصت می‌شد برای تبیین بحث ایمنی‌سازی ابنیه استفاده کرد. علاوه بر این بحث اجرا و اتخاذ استانداردهای جدید نیز اهمیت دارد. اعمال ضوابط جدید و نظارت سخت‌گیرانه

بررسی چشم انداز شهر تهران نشان می‌دهد این سند امروز چقدر مهجور و اهداف چشم‌اندازی آن تا چه حد در دست مدیران سیاسی و غیر آینده‌نگر مخدوش و فراموش شده است. یکی از تاکیده‌های مهم سند چشم‌انداز، تبدیل شهر تهران به جهان شهر الگو و معیار در بین شهرهای جهان اسلام می‌باشد.

اکنون با فروریختن ساختمان پلاسکو نه تنها در سوء مدیریت شهری یقین ایجاد شده است بلکه آوار پلاسکو، غبار چشم‌انداز تهران نیز شد و مدیریت این کلان شهر معیار، از قضا سرکنگبین صفرا فزود.

در بندهای چشم‌انداز تهران ۱۴۰۴ آمده است:

تهران ۱۴۰۴، شهری است... امن، ایمن و مقاوم، پاک و زیبا، و...

به لحاظ کیفیت بالای خدمات، زیرساخت‌ها و مدیریت کارآمد شهری، معیار ایجاد مدیریت جهان‌شهرها در دنیای اسلام خواهد بود.

یکی از ابعاد مطرح در بندهای چشم‌انداز موضوع ایمن و مقاوم بودن شهر تهران می‌باشد. ابعاد این موضوع در تمام ابعاد مدیریت شهری قابل رصد کردن است. اما سازه‌ها در بحث ایمنی از اهمیت بالایی برخوردارند. بلندمرتبه‌سازی که راه حلی برای جلوگیری از توسعه افقی شهر در دو و نیم دهه گذشته مورد توجه قرار گرفته است امروزه با فروریختن پلاسکو، خود به عنوان یک مساله تبدیل شده است.

گزارش کمیسیون شوراها در مورد حادثه پلاسکو و کوتاهی ادارات ذینفع و بویژه شهرداری بار دیگر موضوع بحران در مدیریت شهری را مورد تاکید قرار داد. بر اساس گزارش بلندمرتبه‌سازی از سال ۱۳۷۰ روند صعودی به خود گرفته است. از مجموع ۹۷۹ ساختمان بلند مرتبه تنها چهل ساختمان مربوط به قبل از سال ۱۳۷۰ می‌باشد.

نکته بعدی افزایش تعداد طبقات ساختمان بلندمرتبه است که شامل ۴۱۶ ساختمان بالای پانزده طبقه معادل ۴۲٫۵ درصد بلندمرتبه‌سازی می‌باشد. البته این آمار شامل ساختمان‌های در حال ساخت و فاقد پایان کار نمی‌باشد. قطعاً تعداد ساختمان‌های بلندمرتبه با ورود این ساختمان‌ها از جهش چشم‌گیری برخوردار خواهد شد. این در حالی است که رویکرد درآمدزایی از طریق فروش

قدرت برای قدرت

حمیدرضا عابدیان

پژوهشگر سیاسی

بنیادی بشر، غیرممکن است و البته در نظرگاه مارکس عمیقاً وابسته به عوامل خارجی. اندیشه مذهبی اما این امکان را برای آدمی مهیا می‌داند که فارغ از چندوچون شرایط بیرونی، از حسیض ذلت صفات رذیله نفسانی به اوج پرشکوه فضائل انسانی صعود کند. توگویی که نفس هبوط او در این عالم، آزمودن توان او در چنین عروجی ست. عروجی که هر لحظه در خطر سقوط است. از این منظر، لحظه‌لحظه‌ی زندگی آدمی، محصول پیکار مداومی ست که در درون او برای غلبه بر خویشتن نفسانی‌اش در جریان است. اندیشه مذهبی با توصیه به تزکیه و تهذیب نفس، مراقبت مداوم، عبودیت و خاکساری در برابر آن قدرت بی‌چون و اتصال دائمی به او، از آدمی می‌خواهد که فرعون درون خویش را که همه‌چیز و همه‌کس را به خدمت خود می‌خواند، به زنجیر کشد و به خاک افکند. از این منظر، مومن از علو، به معنای طغیان و برتری جویی بر اهل زمین بیزار است چه آنکه تنها خداوند را در میانه می‌بیند و تنها او را شایسته‌ی بزرگی می‌داند. امام علی معتقد است: «...اگر کسی را بر دیگری حقی ست، آن دیگری را نیز بر او حقی خواهد بود. کسی که بر همگان حق دارد و هیچ‌کس را بر او حقی نیست، خدای تعالی ست، نه هیچ‌یک از بندگانش...»

و چنین است که وقتی در میانه‌ی خطبه‌ای آن‌هم در کارزار صفین، مردی از اصحاب به ستایشش می‌نشیند و خود را فرمان‌بردار او می‌خواند، پاسخ می‌شنود که:

«هرکس جلال خداوندی در چشم جانم بزرگ آید و پایگاه او در دلش جلیل، باید که حق این عظمت و جلال به‌جای آرد و هرچه جز اوست در چشمش خرد و حقیر آید... از سخیف‌ترین حالات والیان در نزد مردم صالح این است که مردم پندارند که آنان دوستدار فخر و مباهات‌اند و بنای کار خود بر کبر و غرور می‌نهند. من ناخوش دارم که در پندار شما چنین آید که من خواهان ثنا و ستایش‌ام و سپاس خدا را که چنین نیستم. اگر هم دوست می‌داشتم که بستایندم، به سبب فروتنی در برابر پروردگارم، آن را ترک می‌کردم، زیرا تنها اوست که سزاوار عظمت و کبریاست. بسیار افتد که مردم پس از انجام کار مهمی که کرده‌اند، خواهند که آنان را بستایند ولی مرا به سبب فرمان‌برداری‌ام از خدا و نیز رفتار نیکویی که با شما داشته‌ام، به نیکی

آدمی می‌خواهد که در آینده نیز به کارهای ناشایست بپردازد.

- کلا ان الانسان لیطغی (علق / ۶). حقا که آدمی سرکشی می‌کند.

- ان الانسان لربه لکنود (عادیات / ۶). آدمی پروردگار خود را سپاس نمی‌گوید.

- و انه لحب الخیر لشدید (عادیات / ۸). او مال را فراوان دوست دارد.

- ان الانسان لفی خسر (عصر / ۲). آدمی در خسران است.

- و کان الانسان اکثر شیئا جدلا (کهف / ۵۴). آدمی بیش از همه به جدل بر می‌خیزد.

ویژگی‌هایی که
قرآن برای انسان
برمی‌شمارد شاید
با ویژگی‌هایی
که متفکری چون
توماس هابز برای
انسان قایل می‌شود،
سازگارتر باشد

ویژگی‌هایی که قرآن برای انسان برمی‌شمارد شاید با ویژگی‌هایی که متفکری چون توماس هابز برای انسان قایل می‌شود، سازگارتر باشد، اگرچه او ریشه‌ی رفتار انسان را تنها و تنها در دو انگیزه ترس و سود شخصی خلاصه می‌کند. باین‌همه ابدی بودن پیکار مداوم و خشونت‌آمیز میان آدمیان در اندیشه هابز، ما به ازای فراوانی در اندیشه مذهبی دارد، علی‌الخصوص آنجا که فراموشی و نسیان، آن‌چنان آدمی را در برمی‌گیرد که مبدأ و معاد را فراموش کرده و عالم را خالی از خدا می‌انگارد. تبدیل انسان هابزی به معنای تبدیل موجودی خودخواه، حریص و جاه‌طلب به انسان دگرخواهی که در ترجیح خیر دیگری بر خیر خویش پیشگام می‌شود، شاید اصلی‌ترین خط سیر انسان در نگاه مذهبی باشد. تبدیلی که از نظر هابز به خاطر خودخواهی اساسی و

پیش درآمد: باور عمومی معمولاً تصویر فریز شده‌ای از اشخاص دارد و بر مبنای همین تصویر است که به داوری آن‌ها می‌نشیند. این باور، ناتوان از بررسی تطور تدریجی شخصیت آدمی، الگویی ساده اختیار می‌کند که مانع از بسط تجربه‌ی تاریخی‌اش می‌شود. در این الگو، آدم‌ها بدون توجه به کشمکش‌های درونی‌شان از یک‌سو و تأثیرپذیری‌شان از شرایط بیرونی، به دو گروه «بدها» و «خوب‌ها» تقسیم‌شده و تاریخ را شکل می‌دهند: بدها، مسئول ناکامی‌ها و خوب‌ها، خالق کامیابی‌ها. با این الگو، هر شخصیت پیچیده‌ی تاریخی به‌آسانی تحلیل‌شده و پرونده‌اش بسته می‌شود. این یادداشت که به مناسبت سالگشت انقلاب ۵۷ به محمدرضا پهلوی پرداخته است، با کنار نهادن الگوی پیش‌گفته، سعی می‌کند تا نشان دهد که چگونه فقدان یک ساختار کارآمد، منجر به چربیدن منطق فرد بر منطق ساختار شده و هر شروع امیدبخشی را به پایانی اندوه‌بار متصل می‌کند.

درآمد: گفتاری کوتاه درباره‌ی سرشت انسان ثابت نبودن سرشت انسان و تغییر آن بر اساس مناسبات اقتصادی و اجتماعی هر دوره، از نقاط عطف نظریات مارکس است. مارکس در انتظار روزی بود که با تغییر زیربنای اقتصادی جامعه، انسان نوینی عاری از حرص و آز و خودخواهی، پا به عرصه وجود گذارد. به‌این‌ترتیب، او جامعه‌ای را انتظار می‌کشید که در آن، آرزوی همگانی، دستیابی به خیر عمومی بوده باشد و نه خیر خصوصی. شاید احساس نزدیکی طیفی از مذهبی‌ها با اندیشه‌های مارکس علیرغم همه افتراقاتی که دیدگاه مذهبی با نظریات وی دارد، ریشه در همین آرزوی به‌شدت انسانی داشته باشد که اتفاقاً یکی از بلندترین آرمان‌های مذهبی نیز هست. نگاه اندیشه دینی - و در اینجا اسلامی - به انسان اما متفاوت است. ثابت بودن سرشت انسان، از مسلمات تفکر مذهبی ست که ریشه در خلقت او دارد:

- و کان الانسان قتورا (الاسراء / ۱۰۰). آدمی بخیل است.

- ان الانسان خلق هلوعا (معارج / ۱۹). هر آینه آدمی را حریص و ناشکیبا آفریده‌اند.

- و اذا مسه الخیر منوعا (معارج / ۲۱)؛ و چون مالی به دستش افتد، بخل می‌ورزد.

- یرید الانسان لیفجر امامه (قیامت / ۵).

مطالعه‌ی تاریخ سی و هفت‌ساله‌ی سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، به‌وضوح چگونگی احاطه‌ی تدریجی فرد بر یک ساختار رشدنیافته را به نمایش می‌گذارد. پادشاهی که در دوره‌ی ابتدایی سلطنت اش، از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ نقش یک پادشاه مشروطه را بازی می‌کند و این در دوره‌ی زمامداری دکتر محمد مصدق چشمگیرتر است تا جایی که پس از سی تیر ۱۳۳۱ در قامت یک پادشاه تمام‌عیار مشروطه ظاهر می‌شود، به ناگاه پس از کودتای بیست و هشت مرداد، شخصیت تازه‌ای را از خود نشان می‌دهد که میلی برای ماندن در جایگاهی که ساختار حقوقی برای او تعریف کرده است، ندارد. آیا مشروطیت مجروح ایران که علیرغم کمر راست کردن از استبداد محمدعلی شاهی، زیر بار استبداد رضاخانی خمیده شده بود، می‌توانست پادشاه جوان را به انقیاد خود درآورد و اگر پاسخ منفی ست، چگونه می‌توان رفتار او را در دوازده سال نخست زمامداری اش توضیح داد؟

بامداد اتحاد

به نظر می‌رسد دلایلی نظیر جوانی، تجربه زندگی در غرب دموکراتیک، سست بودن پایه‌های سلطنت و بیم بازگشت قجرها، اشغال ایران، مشاهده‌ی رفتار انگلیسی‌ها با پدر، خوشحالی و شادمانی عمومی از سقوط

بسیاری روبرو می‌شوند که آن‌ها را به‌زودی، در معرض بحران قرار خواهد داد. در حقیقت، اشتراک منافع اجزای تشکیل‌دهنده‌ی چنین دولت‌هایی، در ذات خود، حامل تضادهایی ست که ریشه در سرشت انسان دارد. فراز و فرود چنین دولت‌هایی را می‌توان در سه دوره‌ی مجزا به نظاره نشست. «بامداد اتحاد»، «نیم‌روز کشمکش»، «مغرب فروپاشی». در این سیستم‌ها، این فرد است که بنا بر سرشت خود، بر ساختار احاطه می‌یابد و از این‌رو، این منطق فرد است که بر منطق ساختار می‌چربد. ساختاری که توسعه‌نیافته و فشل است. نمونه‌ی مورد بررسی: محمدرضا شاه پهلوی

**کودتا از حاکمیت
شاه مشروعیست
زدایی کرده بود.
این تهدیدی
دائمی برای دوام
و بقای حکومت
او به شمار
می‌رفت.**

می‌ستابید زیرا هنوز حقوقی ست که من ادای شان نکرده‌ام و فرائضی بر گردن من است که باید آنان را بگزارم. انسان که با جباران سخن می‌گویند با من سخن مگویند و از من پنهان مدارید آنچه را از مردم خشمگین به هنگام خشم شان پنهان می‌دارند. نیز به چالپوسی و تملق با من آمیزش مکنید و مپندارید که گفتن حق بر من گران می‌آید و نخواهم که مرا بزرگ انگارید زیرا هر که شنیدن حق بر او گران آید، یا نتواند اندرز کسی را در باب عدالت بشنود، عمل کردن به حق و عدالت بر او دشوارتر است. پس با من از گفتن حق و یا رای زدن به عدل بازناستید زیرا من در نظر خود بزرگ‌تر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود از خطایمن باشم. مگر آنکه، خدا مرا در آنچه با نفس من رابطه دارد، کفایت کند...»

هابز اما توسل به خداوند و ترس از یک قدرت نامبری را برای برقراری صلح و جلوگیری از تعدی آدمیان به حقوق یکدیگر، مربوط به دوران پیش از تشکیل اجتماعات مدنی می‌داند. وی از آنجایی که ارزش‌ها را ذهنی پنداشته و منافع شخصی را تنها انگیزه‌ی رفتار آدمی تلقی می‌کند، نمی‌تواند میان مهربانی و نیک‌خواهی با حقیقت رفتار آدمی نسبتی برقرار کند. در اندیشه هابز، جهان در وضع طبیعی، عرصه‌ی تقابل و تخاصم دائمی میان آدمیان است و تنها این دولت مطلقه است که می‌تواند چنین وضعیتی را که به «جنگ همه با همه» منجر می‌شود، مهار کند. او معتقد است، عقل و منطق آدمی، در خدمت ارضاء غرائز و شهوات او قرار دارند و تنها چیزی که آن شهوات، قادر به درکش هستند، زور است. از این‌رو دولت مطلقه در اندیشه‌ی هابز جایگاهی ویژه می‌یابد.

منطق ساختار یا منطق فرد؟

بسط و گسترش فلسفه‌ی سیاسی در غرب اما با عبور از سده‌ها، دولت مطلقه را به دولتی دموکراتیک بدل کرده است که می‌تواند با تفکیک قوا و توزیع قدرت و همچنین پذیرش چرخش و تناوب آن تا حدود زیادی از میزان اثرگذاری منفی افرادی که بر کرسی‌های قدرت تکیه زده‌اند، بکاهد. در این سیستم‌ها، احاطه ساختار بر فرد، موجب فائق آمدن منطق ساختار بر منطق فرد می‌شود. در سیستم‌های غیر دموکراتیک و از نوع دولت مطلقه، موضوع اما کاملاً عکس این است. چنین دولت‌هایی، حتی اگر در ایجاد یک نظم آمرانه‌ی اجتماعی تا حدودی به موفقیت دست پیدا کنند، در درون خود، با تعارضات



اصرار می‌ورزند، هیچ‌گونه احساس وفاداری در برابر او ندارند و دنبال مقاصد سیاسی خود هستند. اگر نمایندگان مجلس واقعا با مصدق مخالفاند، با او چه کار دارند؟ آنان خود باید برخیزند و با دادن رأی عدم اعتماد، دولت را برکنار سازند... علا گفته است که اگر شاه ساکت بنشیند، بالاخره سرسپردگان مصدق، گزارش کمیسیون هشت نفری را به تصویب مجلس می‌رسانند و تفسیری روی قانون اساسی می‌گذارند که شاه را از کلیه اختیارات خود محروم گرداند. شاه پاسخ داده است که او گزارش کمیسیون را دیده و آن را با روح قانون اساسی منطبق یافته است... در این مذاکرات، شاه بی‌حوصلگی نشان داده و گفته است که چرا علا در سمت وزیر دربار، خود را در منازعات سیاسی داخل می‌کند و چرا با کاشانی و سیاست‌پیشگان دیگر به گفت‌وگو می‌نشیند؟^۳ محمدرضا در دیدارهای مورخه‌ی سی‌ام فروردین و چهارم اردیبهشت همان سال با فرستاده‌ی ویژه‌ی نخست‌وزیر، دکتر حسین فاطمی نیز موضع مشابهی اتخاذ کرده است. او به فاطمی می‌گوید آرهبری کشور با مصدق است و او نظر مصدق درباره‌ی روشن کردن روابط دولت و دربار را قبول دارد و به امینی دستور می‌دهد که بیانیه‌ای در این زمینه صادر کند.^۴

به نظر می‌رسد در ماه‌های پایانی صدارت مصدق، محمدرضا در وضعیت دشواری قرار داشته است. فشار مخالفان پرنفوذ مصدق از یک سو بانضمام فشار دول خارجی ذینفع در مساله نفت، او را در وضعیت بغرنجی قرار داده بود. از سوی دیگر، افزایش تحركات هواداران حزب توده ذیل حاکمیت نخست‌وزیر لیبرالی که موفق نشده بود طی یک دوره‌ی طولانی به مذاکرات فرسایشی نفت پایان دهد، مرتباً بر نگرانی‌اش در خصوص سیطره‌ی کمونیسم می‌افزود. مزید بر این‌ها، خانواده‌ی سلطنتی نیز که به لحاظ محدودیت‌های اعمالی نخست‌وزیر، از او دل‌چرکین بوده‌اند، لحظه‌ای شاه جوان را راحت نمی‌گذاشتند. باین‌حال، اسناد نشان می‌دهند که او علی‌رغم همه‌ی این چالش‌ها، با اکراه تن به موافقت با کودتا داده است. چرا؟ آیا او از موفقیت کودتا هراسناک بوده است؟ یا آن‌که تردیدهایش برای موافقت با کودتا، ناشی از جدالی بود که در درونش جریان داشت؟

نیمروز کشمکش

حالا کودتا انجام‌شده و پادشاه، تر دامن است! بقای سلطنت، مرهون نیروهای خارجی ست اگرچه شاه مایل است تا خدا و ملت را نیز در

مصدق کنار بیاید. در این رابطه، ما به گزارش هندرسون، سفیر وقت آمریکا در ایران به تاریخ بیست و ششم فروردین ۱۳۳۲ (پانزدهم آوریل سال ۱۹۵۳) که تنها چهارماه پیش از کودتا تهیه شده است، استناد می‌کنیم. هندرسون به نقل از علا-وزیر دربار- می‌نویسد: [شاه گفته است که به هیچ وجه حاضر نیست مصدق را برکنار سازد مگر آن‌که مجلس به او رای عدم اعتماد دهد... شاه فکر می‌کند که عامل اصلی اختلاف موجود میان دربار و دولت، انگلیسی‌ها هستند... شاه نمی‌خواهد آلت دست سیاست‌پیشگان نابکاری قرار گیرد که به روی هم‌دیگر پنجه می‌زنند... برای شاه روشن است که وکلایی که بیش از همه بر مداخله‌ی او

افزایش تحركات هواداران حزب توده ذیل حاکمیت نخست‌وزیر لیبرالی که موفق نشده بود طی یک دوره‌ی طولانی به مذاکرات فرسایشی نفت پایان دهد، مرتباً بر نگرانی‌اش در خصوص سیطره‌ی کمونیسم می‌افزود

پهلوی اول علی‌رغم اشغال کشور توسط قوای متفقین، قدرت گرفتن حزب توده و ترس از سیطره‌ی کمونیسم، بحران آذربایجان، فضای نسبتاً باز سیاسی و آزادی مطبوعات، وجود بعضی نمایندگان شجاع و مستقل در مجلس شورا، حضور برخی رجال استخوان‌دار نظیر فروغی، قوام، رزم‌آرا و مصدق در مسند نخست‌وزیری، تولد جبهه‌ی ملی و سرانجام نضج گرفتن نهضت ملی پرشور ایران که حضور گسترده‌ی مردم در صحنه‌ی سیاسی را به همراه داشت، از جمله عواملی بوده‌اند که هرکدام با شدت و ضعف متفاوت، همچون نیرویی بازدارنده در برابر بسط قدرت محمدرضا و پیشگیری سیاست عدم مداخله‌اش در حکومت عمل می‌کرده‌اند. این که اتخاذ چنین رویکردی تا چه میزان، متأثر از شرایط و عوامل بیرونی و تا چه اندازه، ناشی از کارکرد ساختار بوده، نیازمند یک بررسی جداگانه است اما با اطمینان می‌توان گفت که شخص پادشاه در این دوره، هنوز میان قرار گرفتن در نقش یک پادشاه مشروطه و یا یک رهبر خودکامه، دست به انتخاب نهایی نزده بود، اگرچه به اعتبار شواهدی، می‌توان نشان داد که او علی‌رغم تمایل به مشارکت در حکومت، به تدریج می‌رفت تا با نقش خود به عنوان یک پادشاه مشروطه، طی سالهای سی تا سی و دو و البته تحت رهبری دکتر

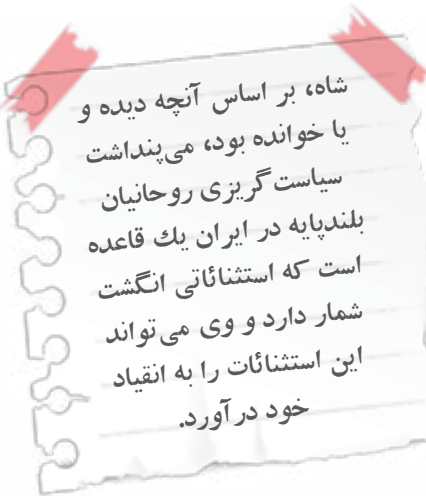


خیمینی ست. هرچند درگیری وی با بخشی از روحانیت در مقطع یادشده، اکنون از سوی بخشی از هواداران او، یک خطای آشکار استراتژیک محسوب می‌شود اما ریشه‌های آن قابل‌شناسایی ست. شاه به عملکرد منفعلانه‌ی قاطبه‌ی روحانیت طی سال‌های سلطنت خود و پدرش خوگرفته بود. نوسازی رضاخانی عملاً به تضعیف قدرت نهاد روحانیت انجامیده بود تا جایی که این انفعال حتی در مواجهه با برنامه‌ی ساختار شکنانه‌ی نظیر کشف حجاب نیز به فعالیت جریان سازی بدل نشد! شاه یک‌بار دیگر و در جریان کودتا نیز، روحانیت سنتی حاکم بر حوزه را آزموده بود. او پس از کودتا و بازگشت مجدد به قدرت، از ایت‌الله بروجردی که در آن مقطع، علاوه بر زعامت حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مرجع بلامنار شیعیان جهان نیز بوده است، پیام تبریک دریافت کرده بود. شاه، بر اساس آنچه دیده و یا خوانده بود، می‌پنداشت سیاست‌گریزی روحانیان بلندپایه در ایران یک قاعده است که استثنائاتی انگشت شمار دارد و وی می‌تواند این استثنائات را به انقیاد خود درآورد. او دیده بود که چگونه فعالیت سیاسی آیت‌الله کاشانی، مقام مرجعیت وی را تحت‌الشعاع مقام مرجعیت آیت‌الله بروجردی قرار داده و از دامنه‌ی نفوذ او کاسته، پس چرا می‌بایست کوتاه بیاید؟ علی‌الخصوص که اینک آیت‌الله بروجردی چشم از جهان فرو بسته و مقام شامخ مرجعیت نیز چندپاره شده بود! با این حال جریان امور نشان داد که محمدرضا، به زمانی به درازای پانزده سال نیاز داشت تا بفهمد که اشتباه کرده است! تو گویی این پایان تراژیک همه دیکتاتورهاست. آن‌ها تنها در غروب فروپاشی ست که متوجه می‌شوند محاسباتشان اشتباه بوده است.

منابع

- ۱ و ۲: نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۷، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی.
۳. خواب آشفته نفت، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، محمدعلی موحد، چاپ سوم ۱۳۸۶، ص ۷۳۰، نشر کارنامه
۴. همان، ص ۷۴۷
- ۵ و ۶ و ۷: خواب آشفته نفت، از کودتای بیست و هشت مرداد تا سقوط زاهدی، محمدعلی موحد، چاپ اول ۱۳۸۳، ص ۵۵ و ۵۶
۸. شورشیان آرمانخواه، مازیار بهروز، ترجمه‌ی مهدی پرتوی، چاپ هشتم ۱۳۸۴، ص ۴۷، انتشارات ققنوس.
۹. انقلاب ایران در دو حرکت، مهدی بازرگان، چاپ سوم ۱۳۶۳، ص ۲۲

شاه را برای تصاحب همه‌جانبه‌ی قدرت به اوج خود رسانده بود چه آنکه این حزب از حمایت اتحاد جماهیر شوروی نیز برخوردار بود! در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۳۷ آخرین مقاومت سازمان‌یافته‌ی حزب توده در داخل کشور درهم شکسته شد و حزب، پایگاه اجتماعی، تشکیلات، سازمان نظامی و همچنین بسیاری از رهبران و هوادارانش را از دست داد.^۸ شاه که پس از کودتا، به قول مهندس بازرگان، چاره‌ای جز این برایش نبود که با استبداد و خودکامگی و فراگیری کامل، حکومت نموده، شخصاً به همه چیز و همه‌جا تسلط داشته باشد^۹، اینک و در آخرین گام به بخشی از روحانیت رسیده بود که می‌توانست با اتکا به روابط تنگاتنگش با مردم از طریق شبکه‌ی مساجد، منابر و تکایا و بهره‌برداری از روابط تاریخی و سنتی‌اش با بازار، تهدیدی بالقوه برای او و مدرنیزاسیون آمرانه‌اش باشد. نخستین نشانه‌های این تقابل در مهرماه ۱۳۴۱، پس از تصویب‌نامه‌ی هیات دولت در خصوص اصلاح قانون انتخابات که در فقدان مجلسین



تهیه گردیده بود، ظاهر گردید. عقب‌نشینی زود هنگام دولت با غیرقابل اجرا خواندن این تصویب‌نامه در آذرماه همان سال علیرغم مقاومت‌های اولیه، پرده از واقعیت غیرقابل انکاری در صحنه‌ی سیاسی برمی‌داشت: ظهور نیرویی نوین با دامنه‌ی نفوذ گسترده و غیرقابل کنترل در اقصی نقاط این کشور پهناور که این پتانسیل را داشت تا خردک شر باقی‌مانده در اجاق مبارزه‌ی نهضت ملی را به شعله‌ای مهارناپذیر بدل کند. محمدرضا به‌خوبی این را دریافته بود و البته بدیهی بود که نمی‌توانست آن را تحمل کند. از این تاریخ تا پانزده خرداد سال ۱۳۴۲، صحنه‌ی سیاسی ایران، عرصه‌ی تقابل و زورآزمایی محمدرضا شاه با بخشی از روحانیت به پیشگامی آیت‌الله

پیروزی کودتا دخیل بدانند! شاه در نخستین روز از آخرین ماه فصل تابستان سال سی و دو، در دیداری که با کرمیت روزولت، فرمانده‌ی عملیات کودتا انجام می‌دهد، می‌گوید: [من تختم را مدیون خدا، ملت، ارتشم و شخص شما هستم].^۵ مورخ برجسته، محمدعلی موحد در این باره می‌گوید: [او می‌خواست پیش از همه، به خود و بعد به دیگران، تلقین کند که اراده‌ی خداوندی و خواست مردم در آنچه گذشت، بیشترین نقش را داشته‌اند].^۶ آری، وجدان معذب او، تنها با چنین اوهامی می‌توانست بیارامد. [او از توده‌ی مردم سخن گفت. مردمی از فقیرترین طبقات، ژنده پوشان و گرسنگان که در راه او جان برکف نهادند].^۷ لیکن بدیهی ست که کودتا از حاکمیت شاه مشروعیت‌زدایی کرده بود. این تهدیدی دائمی برای دوام و بقای حکومت او به شمار می‌رفت. به همین دلیل او نمی‌توانست یقین داشته باشد که می‌تواند قدرت خود را بدون تحصیل قدرت بیشتر حفظ کند! تکیه زدن بر مسند حکومت به جای نشستن بر تخت سلطنت، قلع و قمع همه‌ی منتقدان و مخالفان، بستن فضای سیاسی و تحدید مطبوعات، تأسیس ساواک، کنار گذاشتن شخصیت‌های موافق اما مستقل و فرمان‌ناپذیر نظیر امینی، به کار گماردن شخصیت‌های متملق و مجیز‌گوی، خرید دیوانه وار و خیره‌کننده‌ی تجهیزات و ادوات نظامی،... همه و همه در خدمت چنین هدفی قرار می‌گیرند: دستیابی به قدرت بیشتر برای حفظ قدرت موجود و یا به زبان ساده‌تر «قدرت برای قدرت.»

مغرب فروپاشی

هشت سال پس از کودتا و در آغاز سومین دهه از حکومت پهلوی دوم، مهم‌ترین جریان‌ات سیاسی کشور، آن‌قدر ناتوان و مضمحل شده بودند که توجه وی در آخرین گام به جناحی از روحانیت معطوف شود که علیرغم قرار داشتن در اقلیت، پتانسیل بالقوه‌ای در جلب توده‌ها داشته است. اختلاف و نفاق میان اعضای جبهه‌ی ملی دوم که در آن مقطع تحت کنترل حزب ایران قرار داشت، در پاره‌ای از رویکردها نظیر نحوه‌ی مواجهه با شاه و دربار، شرکت در انتخابات مجلس بیستم، ایدئولوژی مبارزه و از همه مهم‌تر، تز نهضت ملی منتهای مصدق، چنان این تشکل را از رمق انداخته بود که نمی‌توانست تهدیدی جدی برای حکومت شاه محسوب شود. از سوی دیگر، سرکوب موفق و گسترده‌ی حزب توده با آن ادعاهای پرطمطراق و انهدام شبکه‌ی نظامی افسانه‌ای‌اش، اعتماد به نفس

فاجعه پلاسکو، آینه ناخردی ما



فرشاد نوروزیان

کس دشمن من نیست منم دشمن خویش
ای وای من و دست من و دامن خویش^۱
بر این اساس نگارنده «فاجعه پلاسکو» را آینه
ناخردی «ما» می‌داند و معتقد است:

۱- پلاسکو فروریخت تا عملکرد و مدیریت
ضعیف شورای شهرمان بیش از پیش رخ بنماید
و حال این ما هستیم که باید عواقب آن را تا
مدتها تحمل کنیم؛ اما شاید این پیامدها
ما را از خواب غفلت بیدار کند. ما به دلیل
انتخاب‌هایمان مقصریم؛ چرا که بنابر تعبیری
از یک دوست: «شهرمان را با تشک کشتی
اشتباه گرفتیم و به آن‌ها رای دادیم؛ چون فکر
می‌کردیم زورشان به بلند کردن آوار می‌رسد!»
اما نمی‌دانستیم که شورای شهر جای کشتی
گیران و وزنه‌برداران (به‌طور کلی ورزشکاران)
نیست؛ چرا که اصولاً شهرسازی، بدن‌سازی
نیست.

۲- پلاسکو فروریخت تا مهر تاییدی باشد
بر ضعف و افول شدید اخلاق شهروندی و
ارزش‌های انسانی و دفن آن به زیر آوارهای
به‌جای مانده. باز هم «ما» مقصریم، چرا که در
بدترین زمان و مکان عکس گرفتن را بر تسریع
در نجات صدمه‌دیدگان ترجیح می‌دهیم.

ناشی از آن مقابله کرد. ۲- خطرات غیرطبیعی
که همواره و روزانه در کمین ما هستند و اتفاق
می‌افتند. این دسته از خطرات در صورت کوتاهی
و عدم مدیریت به «فجایی» تبدیل می‌شوند
که مقصر اصلی آن در مرحله اول خود «ما»
هستیم. بدون شک ما قادر به از بین بردن کامل
آن‌ها نیستیم؛ اما با مدیریت صحیح می‌توانیم
میزان اثرگذاری این دسته از خطرات را کاهش
دهیم و مانع تبدیل آن‌ها به «فاجعه» شویم.

متأسفانه ما ایرانی‌ها به هنگام برخورد با
مشکلات فرار را برقرار ترجیح داده و از حل
آن گریزانیم. به همین دلیل است که بلافاصله
«انگشت تقصیر» را به‌طرف دیگران گرفته و از
خطای خود چشم‌پوشی می‌کنیم؛ اما دریغاً که:
آتش به دو دست خویش بر خرمن خویش
چون خود زده‌ام چه نالم از دشمن خویش

ساختمان پلاسکو که روزگاری نمادی از
تهران مدرن و برج و بارویی برای تقابل با
سیستم سنتی بازار آن روزهای تهران بود،
فروریخت تا تلنگری باشد به ما و مسئولان
دولتی و حکومتی ما. بر این اساس نگارنده
معتقد است ریزش ساختمان پلاسکو یک حادثه
نه بلکه یک «فاجعه» است که مقصر اصلی آن
در مرحله اول خود «ما» و در مراحل بعد دیگران
هستند.

تلنگری به ما

انسان همواره از بدو تولد در معرض خطرات
زیادی بوده و هست، اما قوه تفکر و تعقل این
اجازه را به او داده که برخلاف حیوان‌ها به
حوادث و اتفاقاتی که در اطرافش رخ می‌دهد
خوب بنگرد، درس بگیرد و راه‌حلی برای مقابله
با آن مشکلات و خطرات بیابد. به ادبیات
امروزی به دنبال «مدیریت بحران» و راه تقابل و
جلوگیری از خطرات برآید.

اما این خطرات که از همان ابتدا هم وجود
داشته‌اند، دو دسته هستند. ۱- خطرات طبیعی
مانند زلزله، سیل، طوفان و ... که وقوع آن از
حیطه اختیار انسان خارج است؛ اما با توجه
به علوم جدید تا حد زیادی می‌توان با عواقب



۳- پلاسکو فروریخت تا درس عبرتی باشد برای همگان، بخصوص:

- آن‌هایی که به هشدارهای ایمن نبودن محل کارشان، منزلشان و خودروی خود اهمیت نمی‌دهند، چرا که حادثه فقط برای دیگران نیست. (مرگ خود را کنار جنازه دیگری ببین.)
- برای آن‌هایی که تنها با اعلام ناایمن بودن ساختمان‌ها تصور نکنند به وظیفه خود عمل کرده‌اند و دیگر مسئولیتی ندارند. (به امید روزی که آخرین تفکر مدیران و مسئولان ما مقصر نبودن نباشد.)

تلنگری به مسئولان دولتی و حکومتی ما
از «ما»ی مقصر سکوی اولی که بگذریم به «دیگری» می‌رسیم. این «دیگری مقصر» بازتاب تصویر چهره «مای مقصر» در آئینه است. ما هستیم که با انتخاب نفراتی غیرمتخصص شرایط را برای وقوع فجایعی مانند «پلاسکو» و هزاران فاجعه مدیریتی دیگر فراهم می‌کنیم. نتیجه چنین انتخابی بدون شک فراهم شدن زمینه‌ای برای فساد، رانت و سودجویی و سوء استفاده برخی افراد برای نفوذ سیاسی در مجاری قدرت و در نهایت فروپاشی نظام مدیریت شهری - مملکتی خواهد بود.

اما کوتاهی ما دلیلی بر کوتاهی مسئولان و عدم تقصیر آن‌ها نیست. آن‌ها نیز باید پاسخگوی «بحران مدیریت» خود و نقش آن در ایجاد

چنین بحران‌هایی باشند. باید پاسخگو باشند که:

۱- چرا تنها به اخطار ناامن بودن ساختمان پلاسکو بسنده و تصور کرده‌اند دیگر وظیفه‌ای بر گردنشان نیست؟

آیا به موجب بند ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری، این سازمان مکلف نیست «برای حفظ شهر از خطر سیل و حریق و همچنین رفع خطر از بناها و دیوارهای شکسته و خطرناک واقع در معابر عمومی و کوچه‌ها و اماکن عمومی...» تدابیر موثر و اقدامات لازم را انجام دهد؟ آیا به موجب این بند شهرداری مکلف نیست که در کلیه موارد مربوط به رفع خطر از بناها به مالکان یا صاحبان اماکن اخطار دهد و اگر دستور این سازمان در مهلت معین اجرا نشد، شهرداری راسا و به هر طریق لازم اقدام به رفع خطر کند؟^۲

۲- آیا مالک واقعی ساختمان یعنی بنیاد مستضعفان آن‌طور که شهرداری ادعا می‌کند چیزی حدود ۳۰ نوبت اخطاریه دریافت کرده است؟ اگر دریافت کرده پس چرا ترتیب اثر نداده است؟ و چرا شهرداری که عموماً در موارد دیگر با دو یا سه نوبت اخطار دست به اقدام می‌زند در مورد ساختمان پلاسکو بعد از ۳۰ نوبت اخطار، دست به اقدام نزده است؟

۳- به راستی مسئولیت خون آتش‌نشانی که به دلیل نداشتن امکانات مدرن، جان‌برکف دل

به آتش زدند با کیست؟

و هزاران سوال دیگر که باید پاسخ داده شود؛ اما آنچه بسیار اهمیت دارد درس گرفتن از این حوادث و فجایع است که متأسفانه تا به حال هیچ از آن نیاموخته‌ایم. به هنگام برخورد با چنین حوادثی غرق احساسات انسان دوستانه‌مان شده و به اصل ماجرا که درس‌آموزی است پشت پا می‌زنیم. کافی است نگاهی به حوادث و فجایع قبل بیندازیم تا متوجه این موضوع بشویم که تا زمانی که به مدیریت علمی و تفکر مبتنی بر پیش‌گیری و تأثیر رای ما بر انتخاب متخصصین، نه نظامیان و ورزشکاران ایمان نداشته باشیم، همچنان باید منتظر فجایع دیگر باشیم.

باشد که دیگر به جمله «تا فردا خدا بزرگ است» بسنده نکرده، امروز چاره‌ای بیندیشیم و بهترین جوانانمان را با دست خود در دهان «فجایع» نیندازیم. باشد که فاجعه را به فرصتی برای آموختن و تبدیل آن به یک آموزه به نفع ارزش‌های والای انسانی تبدیل کنیم. ارزش‌هایی مانند تعهد، شعور، تعصب، هدف، مسئولیت، انصاف، فداکاری، عزت و ...

باشد که رستگار شویم.

منابع:

- ۱- ابوسعید ابوالخیر
- ۲- نوروزی، کامبیز، مسئولیت شهرداری در پلاسکو، روزنامه شرق ۱۳۹۵/۱۱/۵



بیانیه هیات تحریریه ماهنامه پیام ابراهیم به مناسبت حادثه پلاسکو

شهر را از حس مسئولیت خالی نکنید

شهادت تعدادی از آتش نشانان قهرمان در حادثه ناگوار فروریختن ساختمان پلاسکو را که مرهم زخم مشکلات مردم ایران و سوء مدیریت مسئولان شدند به خانواده معظم آنان و ملت شریف ایران تسلیت می‌گوییم. بدون تردید فروریختن ساختمان پلاسکو و پدیده‌های بحرانی حل نشده در شهر مانند پدیده فرونشست زمین، کارتون خوابی، کودکان کار و ده‌ها معضل دیگر نتیجه مدیریت غیرمشارکتی و از بالا به پایین در مدیریت شهری است. همین ساز و کار هم در شکل قانونی، شورای شهر را نا کارآمد کرده است و هم در واقعیت این شورا از اختیارات نیم بند قانونی خود عدول کرده است. چه کسی به برخی از اعضای شورای شهر اجازه داده است تا با لوٹ کردن امر نظارت، به عملکرد شهرداری نمره مثبت بدهند؟

قانون شوراها باید به نفع مشارکت شهروندان و نظارت عالیه آنان تغییر یابد و بر عملکرد شهرداری نیز نظارت دقیقی صورت گیرد.

نکته دیگر این بحران، تخلیه شهر از حس مسئولیت است. انتقاد درستی که نسبت به سلفی‌های حین فرو ریختن ساختمان پلاسکو گرفته می‌شود باید ریشه یابی شود. در فقدان نهادهای مدنی که مبتنی بر مسئولیت‌پذیری شهروندان در اداره امور و از جمله مسائل شهری است، طبیعی است رفتار شهروند غیرمسئول به سوی رفتارهای نامتعارف سوق داده می‌شود.

مدیریت آمرانه نیز خود در بین بی مسئولیتی شهروندان گرفتار می‌شود و ناکارایی بیشتری از خود نشان می‌دهد. تا زمانی که برای تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد، استعلامات امنیتی بر صلاحیت‌های مدنی غلبه دارد، انتظاری جز بی مسئولیتی شهروندان نباید داشت.

در پایان ضمن درخواست از دولت مبنی بر بازنگری در لایحه مدیریت شهری با رویکرد مشارکت‌گرا و با حضور کارشناسان مستقل، از ملت عزیز ایران و شهروندان تهرانی می‌خواهیم با سعه صدر و آگاهی هرچه بیشتر، حقوق خود را پیگیری نمایند.



ادامه بحران شیخوخیت در جریان اصولگرایی

زعیم اصولگرایان چه کسی است؟

گزارش سیاسی: مدتی است که دیگر حرف ریش‌سفیدان قوم اصولگرا، در میان کنشگران این جریان خریداری ندارد. نواصولگرایان از زمان اعلام موجودیت، دو وجه افتراق با راست‌های سنتی داشتند؛ نخست آنکه سیستم اقتصاد دولتی را به سیستم اقتصاد بازاری ترجیح می‌دادند و دوم آنکه کار تشکیلاتی را مقدم بر تابعیت محض از زعمای اصولگرایی دانستند.

مصائب اصولگرایان برای رجعت به شیخوخیت

در سال‌های اخیر اصولگرایان با تحمل شکست‌های انتخاباتی پی‌درپی به این نتیجه رسیده‌اند که شیوه نظر و عمل نواصولگرایان را کنار بگذارند و به‌قاعده قبلی رجعت کنند؛ آن‌ها می‌خواهند به حرف ریش‌سفیدان و زعمای خود گوش فراداده و فرامین آنها را عملیاتی سازند؛ اما اصولگرایان در این رابطه با دو مشکل عمده مواجه هستند؛ نخست آنکه شخصیت‌های تاثیرگذار و وحدت‌آفرین این جریان که میان طیف‌های متکثر اصولگرایی مرضی‌الطرفین بودند، یا رحلت کرده‌یا به اعتزال سیاسی روی آورده‌اند و دوم آنکه همین اندک بزرگان باقی‌مانده در جریان اصولگرایی هم چندان برای دیدار و رسیدن به نقطه‌نظر مشترک رغبت و تمایل ندارند.

تجربه تلخ انتخابات ۹۲

هنوز خاطره انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در سال ۹۲ از اذهان اصولگرایان زودوده نشده است؛ در کوران رقابت‌های انتخاباتی آن سال تلفن آیت‌الله مهدوی کنی از سوی کاندیداهای پرتعداد جریان اصولگرا پاسخ داده نمی‌شد؛ امری که موجب شد دبیر کل وقت جامعه روحانیت عطای به وحدت رساندن اصولگرایان را به لقایش ببخشد و چندی بعد هم دارفانی را وداع گوید.

روزی که جامعه مدرسین تا مرز تجزیه پیش رفت

در همان انتخابات نیز بنا به گفته آیت‌الله یزدی، جامعه مدرسین ضلع دیگر شیخوخیت در جریان اصولگرایی تا مرز انشقاق و تجزیه پیش رفت؛ آیت‌الله یزدی در تیرماه ۱۳۹۲ در مصاحبه با مهر، ضربه‌ای را که به جامعه مدرسین در جریان انتخابات ریاست جمهوری یازدهم وارد شد، این‌گونه روایت می‌کند: «در آن جلسه که بیش از یک ساعت به طول

انجامید، بنده خطاب به جناب آقای مصباح عرض کردم اگر جامعه مدرسین و روحانیت مبارز در مسائل انتخاباتی آینده که در پیش داریم به یک نقطه واحدی رسیدند، شما که در جامعه اثرگذار هستید آمادگی آن را دارید که همراهی و کمک کنید تا اختلافات کمتر شود؟ ایشان فرمودند که در آن زمان هر تکلیف شرعی که داشته باشم عمل خواهم کرد. سه روز بعد در تهران آیت‌الله مصباح یزدی در یکی از حسینیه‌های تهران جلسه گرفت و آقای لنگرانی را به‌عنوان منتخب خود معرفی کرد؛ درحالی‌که هنوز شورای نگهبان نظر نداده بود که چه کسی صلاحیت دارد یا ندارد. این کار درستی به نظر نمی‌رسید. ما دنبال این بودیم که شکافی وجود نداشته باشد.»

تکرار شکست در انتخابات ۹۴

پس از شکستی که اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ متحمل شدند، به فکر طراحی سازوکاری برای نیل به وحدت افتادند؛ آن‌ها دیگر نمی‌خواستند همانند پاسستور، بهارستان را هم به حریف واگذار کنند؛ از این رو با محوریت جامعه روحانیت جلساتی موسوم به همگرایی تشکیل دادند؛ با این تفاوت که برای انتخابات مجلس دهم دیگر شخصیتی همچون آیت‌الله مهدوی کنی در راس جامعه روحانیت نبود تا بدنه اصولگرایی اندک امیدی به وحدت و اجماع داشته باشد.

دبیر کل جدید جامعه روحانیت که مسئولیت به وحدت رساندن اصولگرایان در انتخابات ۹۴ را برعهده داشت، آیت‌الله موحدی کرمانی بود که از لحاظ سابقه، وجهت و مقبولیت در مرتبه پایین‌تری نسبت به آیت‌الله مهدوی کنی قرار داشت.

این جایگاه دبیرکل جدید جامعه روحانیت باعث شد ترتیب و تواتر جلسات میان زعمای اصولگرایی مانند قبل سهل و آسان نباشد و از سویی دیگر، فرمان‌بری کنشگران و فعالان جریان اصولگرایی نیز سخت‌تر و ناممکن‌تر شود.

پیش از انتخابات مجلس دهم در اسفند ۹۴ شاهد بودیم که جلسات وعده داده شده میان حضرات آیات یزدی، مصباح و موحدی سر موعد برگزار نمی‌شد و به بهانه‌های مختلف ملغی می‌شد؛ همچنین هراز چندگاهی برخی

طیف‌ها و شخصیت‌های اصولگرا مخالفت‌هایی را با جلسات محفلی سه‌تکلیف‌پایداری، موبتلفه و اینثارگران مطرح می‌کردند؛ علاوه بر این‌ها در همان ایام، جبهه‌ای نوپا به نام «یکتا» متشکل از یاران سابق احمدی‌نژاد وارد جرگه اصولگرایی شد که تعیین خط و ربط و اهدافش در آن مقطع زمانی برای تحلیلگران معمایی لاینحل می‌نمود.

سرانجام برای انتخابات ۹۴، اصولگرایان لیست واحد ارائه دادند؛ اما از آنجایی که فرآیند به وحدت رسیدن آن‌ها صوری و منشأ وحدتشان مجعول بود، لیست واحدشان به مذاق بسیاری از شخصیت‌های اصولگرا خوش نیامد و این افراد علی‌رغم دعوت به وحدت شیوخ اصولگرا، به‌صورت انفرادی کاندیدا شده و رای هم‌حزبی‌های خود را شکستند و نتیجه آن شد که ۸۰ درصد مجلس اصولگرای نهم تغییر کرد و چهره‌های شاخص اصولگرایی از راه یافتن به پارلمان دهم بازماندند.

اصولگرایان فاقد یک مرجع سیاسی

گویا اصولگرایان برای جبران شکست‌های پیشین در انتخابات پیش رو مصمم هستند و رمز پیروزی خود را هم تمکین و فرمان‌برداری از شیخوخیت این جریان تعریف کرده‌اند؛ اما مشکل عمده این است که در شرایط فعلی، انبان اصولگرایی تهی از یک مرجعیت سیاسی پرابهت است؛ مرجعیتی که کلامش فصل الخطاب باشد و همه طیف‌ها و شخصیت‌های اصولگرا به آن تمکین کنند.

آیت‌الله موحدی کرمانی بنا به دلایل متعدد قابلیت تبدیل شدن به زعیم اصولگرایان را ندارد؛ جامعه مدرسین هم که آیت‌الله یزدی ریاست آن را برعهده دارد همین چندی پیش اعلام کرد که اصلاً خود را اصولگرا نمی‌داند؛ آیت‌الله مصباح هم فلسفه سیاسی خاص خود را دارد و با اتکا به تکلیف محوری و معرفی نامزد اصلح ولو نامقبول نمی‌تواند مرجع جناحی باشد که هضم و درک شکست انتخاباتی برایش سنگین است.

برخی صاحب‌نظران معتقدند دیگر شیخوخیت و زعامت در جریان اصولگرایی به‌مانند دهه‌های قبل پا نمی‌گیرد؛ تصمیم‌گیران و سران این جریان هم نباید وقت و انرژی خود را برای یافتن یک مرجع سیاسی که کلامش فصل الخطاب باشد تلف کنند؛ آن‌ها باید استراتژی دیگری بیابند.

هاشمی، مرد روزهای سخت

پرونده



هاشمی نقش ممتازی در مدیریت انقلاب اسلامی داشت. فراز و فرود هاشمی ترجمانی از تحولات انقلاب اسلامی است.

چهره‌ای ماندگار با عملکردهای متفاوت و قابل بررسی‌های چندگانه.

هاشمی هر چه بود و هر چه کرد اکنون در جوار رحمت الهی است. بررسی کارنامه هاشمی، بررسی کارنامه یک فرد نیست. ویژگی مهم هاشمی در آخرین مرحله از عمر سیاسی‌اش کارنامه‌ای متفاوت و همراهی نسبی با مطالبات مردم را داشت. این چرخش یک مسیر گشوده برای انقلابی است که مردم ما خواهان گشایش راه آزادی و مردم‌سالاری در آن هستند.

در ادامه به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مجموعه مقالاتی گردآوری شده است که تقدیم خوانندگان می‌گردد.



پیام‌های تسلیت به مناسبت درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

پیام تسلیت حزب جامعه زنان انقلاب اسلامی به مناسبت درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين. (آری این سرای آخرت را تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است)

درگذشت ناگهانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، نگرانی بسیاری از دلسوزان آگاه را در فقدان حضور وی به عنوان شخصیتی تاثیرگذار، میانه رو و اعتدال‌گرا در کانون قدرت و در این برهه از تاریخ حیات سیاسی کشور برانگیخت.

با وجود مبارزات ضد استبدادی ایشان در سالهای پیش از انقلاب و مواضع و عملکرد دهه ۶۰ و ۷۰ آن مرحوم که در خور تامل است، باید گفت آنچه امروز مرحوم هاشمی رفسنجانی را به شخصیتی تبدیل کرده بود که در بدرقه روز وداع ایشان شاهد حضور گسترده و میلیونی مردم با شعارهایی چون رفع حصر هستیم، تغییر مواضع ایشان به سمت مطالبات ملی و اصلاحی بود.

تغییر مشی و منش سیاسی ایشان به ویژه پس از انتخابات ۸۸، علی‌رغم تلاش بی‌ثمر و بی‌نتیجه تضعیف جایگاه ایشان در کانون قدرت، به نقش موثر اعتدالی و اصلاحی و پیدایش پایگاه عظیم مردمی ایشان در سالهای اخیر انجامید و صبوری و بردباری ایشان در برابر ناملازمات، یادآور منش سیاسی و اخلاقی و اصلاح‌گرایانه پایه‌گذاران جریان ملی و مذهبی همچون آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و مهندس سبحانی است، شیوه‌ای که حاکی از واقع‌گرایی و عقلانیت سیاسی در پیگیری منافع ملی و حمایت از اصلاح در قدرت است و رحلت نابهنگام ایشان نیز مصداق بارز «مات سعیدا» گردید و روحیه همدلی و هماهنگی جریان‌های اصلاحی در پیگیری مجدانه تر مطالبات ملی مبتنی بر اصلاحات که از خواسته‌های آن مرحوم بوده را تقویت نمود و تشییع پیکر ایشان خود گواه این مدعاست. این هجرت ناگوار آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را خدمت‌خاندان ارجمند هاشمی، فرزندان برومند و آگاهش و همه همراهان تحول‌خواه و جریان‌های اصلاح طلب تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال، رحمت و علو درجات را برای ایشان و نزول نور امید و گشایش را در مسیر دشوار اصلاح طلبی خواستاریم و امید داریم که تصمیم سترگ شنیدن صدای مردم و آفرینش اعتباری چنین گسترده بار دیگر و از سوی حاکمیت صورت پذیرد.

۲۲ دی ماه ۱۳۹۵

پیام تسلیت فرزندان آیت‌الله طالقانی به بیت آیت‌الله هاشمی

به نام خدا

تو را چنین بنماید که من به خاک شدم / به زیر پای من این هفت آسمان باشد
برای من مگری و مگو دریغ دریغ / به دام دیو درافتی دریغ آن باشد
مولانا

بی‌شک درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، مرد سیاست و اعتدال ایران، مردی که ترجیح داد در کنار مردم بایستد و قرائتی دموکراتیک‌تر از دین ارائه کند، ضایعه بزرگی است. از خداوند بزرگ علو درجات ایشان، حسن عاقبت و سلامتی برای خانواده محترمشان و افزایش حس همدلی و بخشش و مهربانی برای آحاد مردم ایران خواستاریم.

اعظم طالقانی - ابوالحسن طالقانی - حسین طالقانی - طاهره طالقانی - طیبه طالقانی - محمدرضا طالقانی

پیام تسلیت اعظم طالقانی به بیت آیت الله هاشمی

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

عکسها و تصاویر اجتماع مردم جلوی بیمارستان و انتشار خبر عارضه ی آیت الله هاشمی رفسنجانی، تلاش پزشکان و در نهایت به نتیجه نرسیدن تلاش آنها، اعلام فوت آیت الله صبور، در ساعت ۷:۳۰ بعد از ظهر بسیاری از مسایل مثبت و منفی را در اذهان عمومی جامعه عبور داده و بهت و حیرت و نگرانی مردم، خاطرات لحظات درگذشت آیت الله طالقانی در ساعت ۱ نیمه شب ۱۹ شهریور را در ذهنم زنده ساخت. امیدوارم خداوند یاری ام دهد تا در زمان مناسب اثرات بسیار مثبت و بعضاً منفی خاطرات شناخت ایشان را، از آرشیو ذهنم بیرون آورم و بازگو کنم، تا کی رسد آن زمان و تا خداوند چه بخواهد.

مهم ترین ویژگی این مرد بزرگ، حلم و صبوری او در برابر ناملایمات، رنجها و نامردمی ها و مخالفت‌های عده ای که از رنج مبارزه و شکنجه‌های زندان بهره ای نبرده اند می باشد. و این مهمترین عامل موفقیت و پیروزی ایشان در طول حیاتش بوده است. هاشمی را شخصی دانا و زیرک و سیاستمداری حلیم و متفکری که در صحنه ی حیات انقلابمان کمتر دیده شده یا دیده نشده است یافتیم. از این رو تسلیت قلبی خودم را خدمت مردم و ملت قدرشناس که آماده ی پذیرش و آموزش هر هنری که موفقیتی در پی دارد و همچنین به همسر مقاوم و فرزندان عزیزش عرض می نمایم و از حضرت حق به پاس مقام صبرش طلب دارم که او را از زمره ی ابرار قرار داده و مقام او را با بندگان خاصش همراه سازد.

والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته - اعظم طالقانی

پیام تسلیت محمد بسته نگار فعال ملی-مذهبی به بیت آیت الله هاشمی

به نام خدا
کامم از تلخی غم چون زهر گشت
بانگ نوش شادخواران یاد باد
گرچه صد رود است در چشمم مدام
زنده رود باغ کاران یاد باد
مبتلا گشتم در این بند و بلا
کوشش آن حق گزاران یاد باد

شنیدن خبر درگذشت هاشمی رفسنجانی در بستر بیماری، غم و اندوه بسیاری برایم داشت، چراکه مردی دیده از جهان بست که حضورش در فضای ایران امروز غنیمت بود و وزنه تعادلی برای میهن. این ضایعه را از جانب خود و همسر و فرزندانم به مردم ایران و خانواده محترم ایشان تسلیت می گویم و دریغ و تاسف که نمی توانم چون گذشته حضوری فعال همراه و همگام با ملت داشته باشم.

محمد بسته نگار

۲۰ دیماه ۹۵

هاشمی الگویی سیاسی برای پیوستن به صف مردم



هاشم صباغیان

فعال سیاسی

سیاسی و اصلاح امور نشان‌دهنده راه و مسیر درستی بود که در پیش گرفت. مرحوم هاشمی می‌تواند الگویی برای تمام کسانی باشد که فارغ از آنچه در گذشته رخ داده است، آینده را در پیوستن به صف مردم و انتخاب منافع ملی به‌جای قدرت و منافع شخصی می‌بینند. انتخاب میان‌روی و عقلانیت سیاسی در سال‌های پایانی عمر ایشان برای ما یادآور مشی و منش مرحوم مهندس بازرگان بوده است.

با درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی موجی از نگرانی و هراس از سرنوشت آینده کشور در میان مردم به وجود آمده است. بی‌شک جایگاه رفیع ایشان در ساخت سیاسی کشور و فقدان ناگهانی در چنان جایگاهی بسیاری را به این فکر وا می‌دارد که با بر هم خوردن موازنه قدرت، تضاد و تنازع افزایش خواهد یافت و مردم در این میان آسیب خواهند دید. این حالت بستگی بسیار نزدیکی با تصمیمات رهبر انقلاب دارد خصوصاً چه کسی را به‌جای ایشان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب خواهند کرد و بهتر آن است که از بین افراد میانه‌رو و آزادخواه و مدافع حقوق مردم و شخصی را انتخاب نمایند و به نفع مردم و ایران عزیز می‌باشد که از جناح تند و مخالف آقای هاشمی کسی را انتخاب ننمایند زیرا مرحوم هاشمی سعی داشت نظام را به هر قیمت شده حفظ نماید. اگرچه رشد و بلوغ سیاسی جامعه این خلاء را جبران خواهد کرد، اما ما به رقبا و مخالفان آیت‌الله هاشمی توصیه می‌کنیم که فقدان حضور ایشان را، به‌ویژه در شرایط منطقه و جهانی که منافع ملی را در معرض مخاطره قرار داده است، به مثابه فرصتی برای یکه‌تازی و بسط قدرت شخصی نبینند و اگر به دنبال پیشگیری از مخاطرات و ثبات سیاسی نظام و آرامش و پیشرفت کشورند، راه وفاق ملی در پیش گیرند. شایسته است تا مراسم درگذشت مرحوم هاشمی، فرصتی برای وفاق ملی و همدلی همه گروه‌ها و بازیگران عرصه سیاسی و اجتماعی شود.

این‌جانب از طرف خود و همفکران درگذشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را به همسر و فرزندان گرامی و علاقه‌مندان ایشان تسلیت عرض نموده و از بارگاه الهی آمرزش، رحمت و علو درجات را برای ایشان خواهانم.

کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام

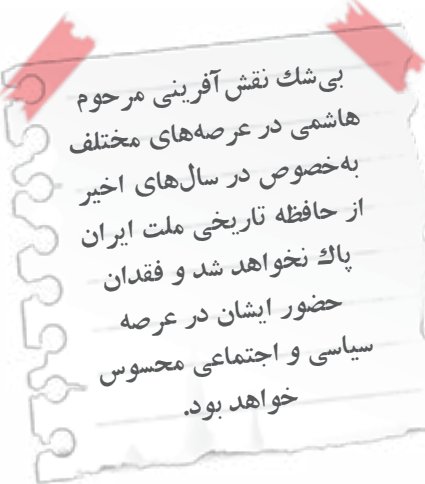
خبر درگذشت آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی موجب تأسف و تأثر خاطر ما و قاطبه ملت ایران گردید. بی‌شک نقش‌آفرینی مرحوم هاشمی در عرصه‌های مختلف به‌خصوص در سال‌های اخیر از حافظه تاریخی ملت ایران پاک نخواهد شد و فقدان حضور ایشان در عرصه سیاسی و اجتماعی محسوس خواهد بود.

قضاوت درباره کارنامه و سوابق مردان عمل بسیار دشوار است و نتایج و اثرات اعمال دولتمردان را تاریخ قضاوت خواهد کرد. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کارنامه فریبه‌ای پیش و پس از انقلاب داشته است. مبارزات انقلابی در دوران رژیم شاهنشاهی و استقامت و صلابت اراده ایشان در دوران زندان بر کسی پوشیده نیست.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایشان در زندان ستم‌شاهی بودند؛ به همین دلیل در سال ۵۷ این‌جانب را رسماً به‌عنوان وکیل خود انتخاب نمود تا منزل مسکونی ایشان واقع در دزاشیب شمیران را که به صورت مشاع با حاج آقای خانیان شریک بودند، پس از تعیین سهم ایشان افزای نمایم. قابل ذکر است که ۱/۵ دانگ متعلق به حاج آقای هاشمی و ۴/۵ دانگ متعلق به آقای خانیان بود که با نظر این‌جانب تعیین سهم گردید. موقعیت منزل چون از طرف شمال و جنوب جبهه خیابان داشت لذا خیلی خوب قابل تقسیم بود. پس از چند جلسه که صبح‌ها با حضور آقای خانیان و تقی حاج طرخانی به‌عنوان شاهد داشتیم دو قسمت را قیمت‌گذاری نمودیم. حاج آقای خانیان هم کمال لطف را به خرج دادند و دو قسمت را از یکدیگر جدا نمودیم. سهم حاج آقای هاشمی در جبهه جنوبی خیابان قرار گرفت. این‌جانب به‌عنوان وکیل ایشان و کارشناس رسمی دادگستری صورت‌مجلس را تنظیم و به امضای حاضرین رساندم. به استناد این صورت‌جلسه موافقت گردید چنانچه به ثبت اسناد مراجعه شود، صورت‌مجلس تفکیک تهیه و دو سند شش‌دانگ صادر شود. همچنین همگی موافقت نمودند که با دیواری از یکدیگر جدا شوند. لذا مصالح بنایی لازم را تهیه و دیوار بین دو قطعه ساخته شد و دو واحد مسکونی مستقل مشخص گردید.

عملکرد ایشان که پس از انقلاب به‌عنوان دولتمرد و مقام تراز دوم نظام بود؛ اگرچه به‌ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ جای نقد جدی دارد. خصوصاً در مورد این‌جانب که در این دوران، در زندان‌های انفرادی اوین بودم کارهایی کردند که بسیار سخت گذشت و بدترین و غیرانسانی‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کردم. علاوه بر این شکنجه‌ها مسائلی برای خانواده پیش می‌آوردند که آنان را هم در رنج و سختی مضاعف قرار دهند؛ مثلاً ساعت ۱۱، یک شب حکمی را به در منزل می‌آوردند و تحویل خانم این‌جانب می‌دهند. در آن حکم، اعدام این‌جانب اعلام شده بود و به ایشان گفته بودند هر اقدامی که لازم می‌دانید انجام دهید. شما تصور کنید به خانواده چقدر سخت می‌گذرد و فرزندان را چگونه آرام نمایند. ولی به خواست خدای بزرگ ایشان [همسر] ذکاوت کافی را داشته و یقین می‌کنند این حکم جز تهدید چیز دیگری نیست و با توکل به خدای بزرگ و صبر جمیل این دوران را هم طی نمودند. به‌طور خلاصه آقای هاشمی زندگی پر نشیب و فرازی داشته‌اند و کسانی که طرفدار او هستند از مرگ ایشان ناراحت می‌باشند.

اما سیر حرکت ایشان به سمت عقلانیت



درس‌ها و عبرت‌هایی از زندگی هاشمی رفسنجانی



محمد توسلی

شهردار اسبق تهران

تدارکاتی به سازمان مجاهدین خلق داشت و به همین علت نیز در سال ۱۳۵۳ بازداشت و در سال ۱۳۵۷ در پی گسترش جنبش اجتماعی مردم، به همراه سایر زندانیان سیاسی آزاد شد. با چنین سابقه و اعتماد ویژه‌ای که امام خمینی نسبت به او داشتند، در سال‌های بعد از انقلاب همواره از جایگاه بالایی در مدیریت انقلاب و مسئولیت‌های نظام برخوردار بود.

برای ارزیابی چهار دهه عملکرد آقای هاشمی رفسنجانی می‌توان عملکرد او را به دو بخش تقسیم کرد. بخش اول شامل دو دهه فعالیت در کنار رهبر فقید انقلاب تا سال ۱۳۶۸ است و بخش دوم فعالیت در پست ریاست جمهوری تا دوم خرداد ۱۳۷۶. در این دوره آقای هاشمی همواره در جایگاه نفر دوم نظام بود و مسئولیت بسیاری از تصمیمات و رخدادهای مهم این دوره را برعهده داشت. این دو دهه با رویدادها و رخدادهای زیادی روبه‌رو بود و آقای هاشمی رفسنجانی در استقرار نظام جمهوری اسلامی و به دست گرفتن قدرت توسط روحانیون مبارز و برخورد با معارضان نظام و حتی ایجاد محدودیت برای فعالیت منتقدین قانونی چون نهضت آزادی و مهندس بازرگان، نقش کلیدی داشت. در دوران جنگ تحمیلی و به‌ویژه در دو دوره ریاست جمهوری ایشان که مصادف با پایان جنگ تحمیلی نیز بود، وی با تأکید بر راهبرد توسعه اقتصادی و اعمال محدودیت‌هایی در فضای سیاسی کشور، زمینه‌ساز ایجاد نارضایتی در میان مردم شد؛ به طوری که مردم در دوم خرداد سال ۱۳۷۶، با رای بیش از ۲۰ میلیونی خود به آقای سید محمد خاتمی که در برنامه‌های خود بر توسعه سیاسی تأکید داشت، به‌نوعی به عملکرد مسئولین وقت اعتراض کرده که این برخلاف پیش‌بینی‌ها بود. در این میان، دستاوردهای دو دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی با گفتمان اصلاحات به تدریج نگاه آقای هاشمی را متحول ساخت؛ تا جایی که وی در دو دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد با همه پیامدهای سوئی که سیاست‌های عوام‌گرایانه او در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به همراه داشت، با عقلانیت سیاسی و مدارا، بر اجرای اصول مغفول قانون اساسی به‌ویژه

مراسم تشییع جنازه آن مرحوم، شعارها و مطالباتی را مطرح کردند که جا دارد مورد بررسی قرار گیرد. در همین راستا، مرور سیر تحول زندگی مرحوم هاشمی رفسنجانی می‌تواند برای امروز و فردای جامعه ما مؤثر و آموزنده باشد.

آقای هاشمی رفسنجانی یکی از شخصیت‌های اصلی تأثیرگذار در مدیریت

دستاوردهای دو دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی با گفتمان اصلاحات به تدریج نگاه آقای هاشمی را متحول ساخت

نظام جمهوری اسلامی و سیاست‌گذاری‌های چهار دهه بعد از انقلاب بوده است. علت حضور مؤثر او در مدیریت انقلاب و نزدیکی با رهبر فقید انقلاب، پیشینه همکاری‌های نزدیک او با امام خمینی (ره) از اوایل دهه ۴۰ و ایفای نقش در مجمع روحانیت مبارز و تأثیرگذار در تحولات و وقایع بعد از ۱۵ خرداد سال ۴۲ و پشتیبانی از اقدامات هیات‌های مولفه بود که موجب بازداشت او و تحمل شکنجه‌های شدید در آن دوره شد. در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ در ارتباط با کمک به زندانیان مجاهدین خلق، همراه مهندس سبحانی و راقم این سطور بازداشت و پس از ۶ ماه آزاد شد که تفصیل آن را قبلاً نوشته‌ام. در اوایل دهه ۵۰ نیز او نقش مؤثری در ارسال کمک‌های مالی و

آموزه‌های قرآنی معیارهایی برای ارزیابی حاصل عملکرد دوران زندگی انسان‌ها ارائه می‌کند که اگر به‌موقع به آن‌ها توجه کنیم، ممکن است سرنوشت ما را نیز به‌کلی متحول سازد. این آیه از سوره الرحمن را عمدتاً در مجالس ترحیم خوانده‌ایم، اما شاید کمتر به مفهوم آن توجه کرده باشیم. کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام (الرحمن - ۲۶ و ۲۷). یعنی هر که (و هر چه) که بر گرده زمین است، فنا خواهد شد و (تنها) وجه (نمود) جلیل و کریم پروردگارت همواره باقی است.

اگر ارزش‌های وجودی انسان چون بینش، منش و عملکرد او در طول حیات با ارزش‌های خدایی (وجه ربوبیت او) که در فطرت انسانی نیز وجود دارد، هماهنگ باشد (در این دنیا و آخرت) یاد و آثار او باقی و جاودان خواهد شد. قرآن نمونه اکمل چنین فرآیندی را در زندگی انبیاء، صالحین، صادقین و شهدا که مشمول بهره‌مندی از چنین نعمت‌های الهی شده‌اند، توصیف کرده است. از جمله ابراهیم، پایه‌گذار ادیان توحیدی چنین می‌گوید: «انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً و ما انا من المشرکین» (انعام - ۷۹) «من حق‌گرایانه (حنیفاً) وجود (وجه) خود را متوجه کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است کرده‌ام و در جرگه شرک و رزان نیستم». ابراهیم تمام سرمایه وجودی خود را که شامل بینش و منش و عملکرد بود، صرف ارزش‌های توحیدی که در فطرت همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است، کرد؛ تا الگویی برای بشریت باشد. در این چارچوب، جامعه انسانی و تاریخ نیز عملکرد انسان‌هایی را که مسئولیت‌های اجتماعی را به عهده می‌گیرند، همواره در معرض ارزیابی قرار می‌دهد و در زمان مقتضی از آنان قدردانی کرده و همواره یادشان را زنده نگه می‌دارد.

آقای اکبر هاشمی رفسنجانی (متولد ۱۳۱۳) یکی از شخصیت‌هایی بزرگ تاریخ ایران است که روز ۱۹ دی‌ماه ۹۵ بر اثر ایست قلبی دار فانی را وداع گفت و اقشار مختلف مردم در روز ۲۱ دی‌ماه ۹۵ با حضور گسترده و میلیونی خود (بر اساس گزارش ناجا حدود پنج میلیون نفر) در

آزادی ظلم کرده است و بایستی جبران کند و این اظهارات را در دیدار حضوری نیز با دکتر ابراهیم یزدی مطرح کرد. همچنین در شرایطی که دکتر یزدی آماده سفر به خارج از کشور برای معالجه ضروری خود بود و خبر آن در رسانه‌ها نیز منعکس شد، آقای هاشمی برای دلجویی از آقای دکتر یزدی (بخوانید نهضت آزادی ایران) آقای محمد هاشمی، برادر خود را به عیادت دکتر یزدی می‌فرستد و کتاب خاطرات خود را همراه با دست‌نوشته‌ای هدیه می‌کند؛ که همان موقع بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای پیدا کرد. بنابراین روند تحولات مواضع آقای هاشمی در چهار دهه بعد از انقلاب و استقبال مردم می‌تواند الگویی برای سایر مدیران و مسئولان باشد تا زمینه‌های وفاق و همدلی ملی در سطح جامعه فراهم شود تا در شرایط بحرانی کنونی که از هر سو در منطقه در معرض مخاطره قرار داریم با عزم و وحدت ملی بتوانیم به وظایف اجتماعی و ملی خود عمل کنیم.

امید است درس‌ها و عبرت‌های زندگی سیاسی آقای هاشمی رفسنجانی و همچنین تقویت روحیه گذشت و در عین حال واقع‌بینی او بتواند مورد توجه همگان قرار گیرد.

می‌تواند الگویی برای همه سیاست‌ورزان جامعه باشد تا با پیگیری مطالبات قانونی و برحق مردم، رضایت آنان را حاصل کنند. آقای هاشمی اگرچه عملکرد گذشته خود را نقد نکرد و ریشه برخی تصمیمات کلیدی در دو دهه اول انقلاب را که قطعاً خود او در جریان آن تصمیم‌سازی‌ها بوده است، بازگو نکرد، کوشش کرد با اصلاح مواضع خود در دو دهه اخیر و ایستادن در کنار مردم، عملاً گذشته خود را جبران کند.

خانم فائزه هاشمی در دوران زندان به یکی از هم‌بندان خود گفته بود که پدرم به نهضت

اصول فصل سوم و پنجم تأکید کرد و خواستار رسیدگی به مطالبات برحق مردم از سوی نظام شد. حمایت‌های آقای هاشمی در انتخابات سال ۱۳۸۸ از نامزدهای جبهه اصلاحات موجب شد که حملات علیه او تشدید شود؛ اما او با ایستادگی در کنار جبهه اصلاحات و حمایت از مطالبات مردم، به‌رغم رد صلاحیت خود، نقش مؤثری در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ و همچنین در دو انتخابات مهم اسفند سال ۱۳۹۴ به نفع ملت ایفا کرد و از برنامه‌های آقای روحانی، به‌رغم فشارهایی که بر او و خانواده‌اش وارد شد، حمایت‌های بی‌دریغ به عمل آورد.

مردم قدرشناس ایران که از رشد و بلوغ سیاسی خوبی بهره‌مند شده‌اند، از تحولات رفتاری و عملکردی و عقلانیت سیاسی آقای هاشمی استقبال کرده و با نگاه راهبردی، به‌جای کینه‌ورزی و دلگیری از برخی مواضع و عملکردهای گذشته او، بر مواضع دو دهه اخیر ایشان تأکید ورزیده و با شرکت باشکوه در مراسم تشییع جنازه او در روز ۲۱ دی‌ماه، بلوغ جنبش اجتماعی ملت ایران را به نمایش گذاشتند که مورد توجه بسیاری از رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفت. عملکرد شایسته آقای هاشمی

عملکرد شایسته آقای هاشمی می‌تواند الگویی برای همه سیاست‌ورزان جامعه باشد تا با پیگیری مطالبات قانونی و برحق مردم، رضایت آنان را حاصل کنند



آقای هاشمی به معنی واقعی یک انقلابی بود



هادی خامنه‌ای

فعال سیاسی

برای کمتر کسی مطرح شده باشد که این همه اتفاقات بزرگ و مهمی که در این یک سال و نیم در ایران افتاد و به یک انقلاب بزرگ اسلامی و بی‌سابقه در تاریخ منتهی شد چگونه مدیریت و هماهنگ می‌شد؟ درست است که ملت ایران به سطحی از آگاهی رسیده بودند که حتی در روستاها مبارزه و انقلاب جریان داشت ولی نقش راهبری مبارزات باید مورد توجه قرار می‌گرفت. من در صدد نادیده گرفتن نقش شخصیت‌های بزرگ و عزیزی نیستم که در همه این مراحل نقش آفرین بوده‌اند و خداوند بزرگ به میزان نقش و نیت آنان به حساب همه رسیدگی خواهد کرد، ولی در مورد آقای هاشمی می‌توانم بگویم که در کمتر مرحله‌ای از مراحل در صحنه غایب بوده است و به همین دلیل، امتیاز اعتماد ویژه امام خمینی (ره) به وی تعلق داشت. امتیازی که در انحصار افرادی انگشت‌شمار بود. پس از پیروزی انقلاب، جایگاه ایشان بدون توجه به ریاست مجلس و فرماندهی کل قوا و مدیریت جنگ ویژه بود. چرایی آن را نمی‌توانم راحت بیان کنم ولی قاعدتا هر کسی همه مسائل و حوادث قبل و بعد از انقلاب را در رابطه با ایشان جمع‌بندی کند به همین نتیجه، یعنی منحصر به فرد بودن شخصیت و منش ایشان خواهد رسید.

البته بعضی افراد از جمله این‌جانب با برخی دیدگاه‌های آقای هاشمی در زمینه مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی موافق نبودیم. دیدگاه اقتصادی ایشان تا اواخر دهه ۶۰ به گونه‌ای بود و پس از آن به گونه‌ای دیگر شد. در برخی مسائل سیاسی داخلی نیز تغییراتی در دیدگاه ایشان نسبت به دهه ۶۰ به وجود آمد. البته باید توجه داشت برای همه کس به خصوص افراد صاحب تصمیم، تغییرات به مقتضای شرایط امری طبیعی است؛ لیکن تغییر شرایط را هر کسی به صورت خاصی تحلیل و استنتاج می‌کند. در مسائل سیاسی خارجی نگاه ایشان، همه‌جانبه و درازمدت بود و مصلحت انقلاب و کشور را در ارتباط دوجانبه با جهان می‌دانست و در انتخاب نوع موازنه، نوع مثبت آن را ترجیح می‌داد. کسانی که در این زمینه با آقای هاشمی مخالفت می‌کردند بر این اعتقاد بودند که شعار نه شرقی، نه غربی امام خمینی (ره) موازنه منفی را ترجیح می‌دهد. من فکر می‌کنم آقای هاشمی با حفظ التزام به خط امام (ره)، نوع سوم و میانه‌روی در برابر دو نگرش مثبت و منفی محض و به قول ما طلبه‌ها قول به تفصیل را قبول داشتند و قاعدتا لازمه پرهیز از دکماتیسیم نیز همین است.

از فعالیت علمی و فرهنگی نیز غافل نبود؛ تهیه و تنظیم نشریه‌ای وزین به نام مکتب تشیع از آن جمله بود که بزرگان و علمای نامی قم در آن مقاله می‌نوشتند. تعهد و احساس مسئولیت ایشان اقتضا می‌کرد که نسبت به احوالات زندانیان سیاسی و مشکلات خانواده‌های آنان که سرپرست نداشتند، بی‌خبر و بی‌تفاوت نباشد. کمک مالی به آن‌ها و رسیدگی به کارشان نیز از جمله دغدغه‌های مبارزاتی آقای هاشمی بود. قطعاتی از زمین در شهر قم که به مبارزان و زندانیان آن دوره داده شد، مرتبط با همین مسئله است.

بسیاری مطالب دیگر نیز وجود دارد که الآن به یاد نمی‌آورم و همگی در پرونده قطور زندگی آقای هاشمی مندرج است. این در حالی است که وی به‌طور منظم با محور اصلی مبارزات انقلابی ملت ایران یعنی امام خمینی (ره) در ارتباط بود؛ چه در دوران قبل از تبعید و چه پس از آن. مجموعاً می‌توان گفت که ظرفیت عملی فعالیت‌های آقای هاشمی در حد چندین نفر مبارز انقلابی دارای انگیزه، توان و هوش بود و من کسی را سراغ ندارم که به‌تنهایی توانسته باشد در این ابعاد، به لحاظ کمی و کیفی کار کند؛ چندین سال در زندان و تبعید باشد و خم به ابرو نیارد و تازه در آستانه پیروزی انقلاب، یک گل از صد گل او نشکفته باشد و بانشاط و تازه‌نفس برای انجام مأموریت‌های اصلی و محوری جمهوری اسلامی خود را آماده سازد و از خستگی‌های دوران گذشته در او اثری نباشد. وی پس از آزادی از آخرین زندان که در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ بود، بلافاصله وارد مدار شد و نقش محوری خود را برعهده گرفت. در این زمان، حرکت انقلابی مردم وارد مرحله جدیدی شده بود و تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی به‌صورت تظاهرات و راهپیمایی و مراسم و سخنرانی‌ها در سراسر کشور ادامه می‌یافت. اعلامیه‌های امام خمینی (ره) به ملت و مبارزاتش جان و جهت می‌داد و لحظه‌به‌لحظه بر شدت آن افزوده می‌شد. شاید این پرسش

با وجود آشنایی و ارتباطی که از اوایل دهه ۴۰ با آقای هاشمی رفسنجانی داشتم پس از پیشنهاد سرکار خانم طالقانی نوشته‌ای را درباره ایشان تنظیم و تقدیم می‌کنم؛ البته نمی‌دانستم و نمی‌دانم که از کجا باید آغاز کنم؛ زیرا از عمر ۸۲ ساله ایشان حداقل ۶۰ سالش پر است از حوادث و فعالیت‌های گوناگون علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی. تا آنجا که به یاد دارم از اوایل جوانی فردی فعال و پرتحرک و دارای انگیزه کافی و انرژی سرشار و البته هوش و استعداد فراوان بود. اگر کسی فقط وی را در نشست‌ها و به‌اصطلاح گنده‌های دوستانه و برنامه‌های تفریحی می‌دید چنین قضاوت می‌کرد که وی فردی شوخ و بذله‌گو است؛ ولی اگر چنین کسی را در عرصه فعالیت‌های خطرناک سیاسی سراغ می‌گرفت، درمی‌یافت که او یک انقلابی به تمام معنی است که زندان و شکنجه و دربه‌دوری و دوری از خانواده و راحتی و لذت زندگی عادی برای او اهمیتی ندارد و در برابر انجام وظایف انقلابی‌اش، ناچیز و قابل چشم‌پوشی است. این مسئله که اشاره کردم مربوط به دهه‌های ۴۰ و ۵۰ می‌شود و برای نسل‌های دوم و سوم انقلاب و نیز نسل اولی‌هایی که سختی‌های مبارزه را تجربه نکرده و فقط چیزهایی شنیده‌اند ممکن است بسیار ساده و زودگذر و صرفاً جنبه تاریخی داشته باشد، ولی دوستانی که خود، مبارزه و الزامات آن مانند زندان، شکنجه، شلاق، قیان، سوزاندن، ناخن کشیدن و غیره را در زندان‌ها دیده یا شنیده یا تجربه کرده‌اند، عرایض بنده را خوب می‌فهمند. آقای هاشمی به معنی واقعی یک انقلابی بود که شکنجه‌های سخت و جان‌فرسایش که در حد بی‌هوش شدن بود و مقاومت و ایستادگی‌اش بر سر مواضع و مهم‌تر از آن حفظ اسرار فاش نشدن مبارزات مثال‌زدنی است و اکثر زندانیان سیاسی آن زمان، فارغ از جهت‌گیری جناحی امروزشان از آن آگاهی دارند. ایشان در حرکت مبارزاتی‌اش، مسیری پهناور و پر حجم را انتخاب کرده بود؛ از یک‌طرف ارتباطاتی متنوع و متکثر با همه عناصر مبارز از همه گروه‌ها و گروهک‌ها داشت و به نحوی آن‌ها را در حد امکان در جهت اصلی فعالیت‌های انقلابی هماهنگ می‌کرد و از طرف دیگر با روحانیون و دانشگاہیان و فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی آنان همکاری می‌کرد. همچنین با فعالان سیاسی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان خارج از کشور ارتباط و همکاری داشت؛ در قم علاوه بر مبارزه سیاسی،

هاشم زاده هریسی درخواست کرد:

جانشین هاشمی در مجلس خبرگان فردی معتدل باشد

آیت الله هاشم زاده هریسی، نماینده مردم آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان رهبری، ضمن اشاره به نقش ارزنده آیت الله هاشمی رفسنجانی در ساختار نظام جمهوری اسلامی، به ذکر موضوعاتی پیرامون نگرانی‌هایی که در رابطه با فقدان این شخصیت برجسته و پر شدن خلا در مناصب حساس توسط نیروهای تندرو وجود دارد، پرداخت و تاکید کرد که مشی و مرام اعتدالی آیت الله هاشمی رفسنجانی باید از سوی پیروان و همفکرانش استمرار یابد. متن گفتگوی آیت الله هاشم زاده هریسی با که در پایگاه اطلاع رسانی شان منتشر و توسط ماهنامه پیام ابراهیم باز تنظیم شده است تقدیم خوانندگان می‌گردد.

پیش‌بینی شما از انتخاب جانشین آیت الله هاشمی رفسنجانی در مجلس خبرگان چیست؟

قطعاً با اعلام نظر دستگاه‌های اجرایی و نظارتی برای برگزاری انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس خبرگان و انتخاب جایگزین برای آیت الله هاشمی به‌عنوان یکی از ۱۶ نماینده تهران، مردم باید مجدداً به صحنه انتخابات پای بگذارند و فردی معتدل و منطبق بامشی و مرام سیاسی و فکری آیت الله هاشمی را برگزینند.

مردم و رأی‌دهندگان باید همچون همیشه هوشیار باشند و اعتدال و میانه‌روی را بجویند و بدانند که اگر به تندروها اقبال نشان ندهند، آن‌ها خود عقب‌نشینی می‌کنند.

اگر تندروی و رفتارهای افراطی بر رویکرد اعتدالی غلبه کند، اوضاع و امور مملکت ما چه به لحاظ مسائل داخلی و چه به لحاظ مسائل بین‌المللی سامان نمی‌یابد؛ تندروی آفتی است که اقتصاد و معیشت مردم و اخلاق اجتماعی را مخدوش و ملکوک می‌سازد و حتی اسلام را هم زیر سؤال می‌برد. هتاک، فحاشی، شکستن حریم‌ها، تضییع حقوق، روا داشتن ظلم‌ها و تعداد دیگری منکرات در تندروی مستتر است؛ تندروی بلائی بی‌شماری را به اسلام و نظام و جامعه تحمیل می‌کند و تنها مردم هستند که می‌توانند از هجوم تندروی جلوگیری کنند. نیروها و عناصر تندرو وقتی متوجه شوند که آحاد جامعه به آن‌ها اقبالی نشان نمی‌دهند و مردم از شکستن حرمت‌ها بیزارند، خودبه‌خود خلع سلاح می‌شوند و عقب‌نشینی می‌کنند. وی ادامه داد: البته تندروها که تهمت می‌زنند و افترا می‌بندند نه تنها از مردم که از خدا هم نمی‌ترسند و اگر در مقاطعی به مردم رجوع می‌کنند، صرفاً برای کسب رأی است.

باید به مردم و رأی‌دهندگان مکرر توصیه شود که قوی‌ترین، دلسوزترین و معتدل‌ترین فرد را که اگر نگوییم مشابه ولی، لاقلاً نزدیک

تنظیم کننده
نیما صداقت

به آیت الله هاشمی باشد را جایگزین ایشان در مجلس خبرگان کنند.

یکی از فعالیت‌های شاخص آیت اله رفسنجانی پایه‌گذاری دانشگاه آزاد است. چه توصیه‌ای به جانشین ایشان در این دانشگاه دارید؟

دانشگاه آزاد اسلامی خوشبختانه یک سیستم آموزشی پویا، تخصصی و جافتاده است که خدمات ارزنده‌ای نیز ارائه کرده است و توانسته جوانان مستعد را به کسب علم و دانش ترغیب کند؛ قطعاً جانشین آیت الله هاشمی در دانشگاه آزاد باید فردی معتدل از مجموعه این دانشگاه باشد که رویه فوق‌الذکر را استمرار بخشد و خدایی ناکرده اگر تفکرات افراط گونه در هیات امناء و مدیریت این دانشگاه رسوخ کند، این سیستم علمی و آموزشی را از اهداف ترسیم‌شده دور می‌سازد.

می‌کنید؟

انتصاب اعضا و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام از زمره اختیارات مقام معظم رهبری است؛ فلذا در این رابطه فردی صلاحیت ندارد تا تعیین تکلیف کند؛ اما به لحاظ کلیات باید تصریح کرد که رئیس مجمع تشخیص باید همچون آیت الله هاشمی فردی فراجناحی و به‌دور از حب و بغض‌های جناحی و گروهی باشد.

اگر فردی جناحی بر کرسی ریاست مجمع تشخیص تکیه زند، مصلحت سنجی‌های او نیز بر مبنای اغراض و اهداف جناحی و گروهی خواهد بود و حتی اگر خود او نیز مسائل و مصالح کلان و ملی را لحاظ کند، اطرافیان و هم‌گروهی‌هایش او را بازمی‌دارند. فرد تندرو نیز همچون فرد جناحی برای تصدی ریاست مجمع تشخیص، گزینه‌ای نامناسب است؛ چراکه انسان تندرو مصالح ملی و اسلامی را مطمح نظر قرار نمی‌دهد و تنها به افکار و اعمال افراطی می‌اندیشد؛ آنگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام به مجمع تشخیص مصلحت عناصر تندرو تبدیل می‌شود!

فردی که به ریاست مجمع تشخیص نائل می‌شود، علاوه برداشتن وزن سیاسی و مقبولیت اجتماعی باید فردی معتدل باشد؛ چراکه وقتی در مجمع مزبور پیرامون یک موضوع خاص، بررسی و مذاقه صورت می‌گیرد و یک نتیجه مشخص حاصل می‌شود حتی اگر در مواردی و بنا بر مصالحی منطبق با اسلام و قانون اساسی نباشد هم مشروعیت پیدا می‌کند؛ فلذا یک فرد معتدل، آگاه و به دور از افراطی‌گری و سیاست زدگی است که می‌تواند در پست حساس و خطیر ریاست مجمع تشخیص ایفای نقش کند.

وی با بیان اینکه آیت الله هاشمی شایسته‌ترین و مجرب‌ترین فرد برای ریاست مجمع تشخیص بود که متأسفانه از دست ما رفت، نباید طوری شود که مجمع تشخیص تبدیل

اگر فردی جناحی بر کرسی ریاست مجمع تشخیص تکیه زند، مصلحت سنجی‌های او نیز بر مبنای اغراض و اهداف جناحی و گروهی خواهد بود

با توجه به جایگاه مجمع تشخیص مصلحت و تجربه اعتدالی ریاست آیت الله رفسنجانی، ادامه مسیر مجمع را چگونه ارزیابی

مبدل به ابزاری برای تهمت پراکنی شود. ریشه مظلومیت و ظلم‌های روا داشته شده به آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، تندروی‌های برخی افراد بود؛ همان کسانی که اعتدال را در جامعه ما گناه نابخشوندی می‌دانند؛ لذا گناه آقای هاشمی دعوت به اعتدال بود.

مرگ آیت‌الله هاشمی هم همچون وجودش برای نظام و جامعه ما نعمت بود؛ مردم باید رویکرد اعتدالی ایشان را دنبال کنند تا گفت‌وگویمان اعتدال در جامعه ما نهادینه شود؛ قطعاً مردم با روی برگرداندن از تندروها کمک شایانی به نهادینه شدن فرهنگ اعتدال می‌کنند.

ملامت و مذمت تندروها و جفاکنندگان به حق آیت‌الله هاشمی، سود و منفعتی برای جامعه و نظام ندارد؛ بلکه آنچه سودمند است عبرت گرفتن ماست؛ دیگر نباید بگذاریم فردی که متعلق به انقلاب است، مظلوم از دنیا برود؛ دیگر نباید کاری کنیم که در صفحات تاریخ چنین بنویسند که انقلاب فرزندان خود را خورد.

تجلیل مقامات و سیاستمداران دنیا از شخصیت آیت‌الله هاشمی کم‌نظیر بود. با وجود آنکه بسیاری از مسئولیت‌ها را با نامهربانی از آقای هاشمی سلب کرده بودند،

همچنین محبت نیز به ضدارزش تبدیل شده است.

امروز تهمت و افترا و جار و جنجال را انقلابی گری می‌خوانند و آن را نشانه اصولگرایی و اسلام‌خواهی می‌دانند و درمقابل، رویکرد اعتدالی را ضدارزش قلمداد می‌کنند و آن را به مثابه سازش‌کاری و جاسوسی و وابستگی می‌دانند!

در جامعه اسلامی باید از تربیون‌های عمومی و تربیون‌های مقدس، سرود محبت خوانده شده و اعتدال تبلیغ شود؛ نه اینکه این تربیون‌ها

فردی که به ریاست
مجمع تشخیص
نائل می‌شود، علاوه
بر داشتن وزن
سیاسی و مقبولیت
اجتماعی باید
فردی معتدل باشد

به ضد خود شود؛ باید به‌گونه‌ای باشد که مصوبات و آرای صادره از مجمع تشخیص مورد اعتماد مراجع و حوزه‌ها باشد و آحاد مردم بدانند که فردی در رأس آن است که به دور از غرض‌ورزی است و دلسوز انقلاب و نظام و کشور است.

■ حفظ رویکرد اعتدالی در فضای سیاسی امروز ایران چقدر اهمیت دارد؟

اقتصاد و معیشت و فقرزدایی اگرچه مهم و ضروری است اما اولویت، اعتدال است؛ چرا که با رویکرد اعتدالی، اقتصاد و معیشت مردم نیز بهبود می‌یابد و ریشه فقر زدوده می‌شود؛ وقتی تندروی و افراط و تفریط جایگزین اعتدال می‌گردد، فقر ریشه می‌دواند و مبادلات اقتصادی در داخل و خارج نیز مختل می‌شود.

نظام اسلامی ما یک زنجیره طلایی است اما در این زنجیره دو حلقه مفقوده است؛ یکی اعتدال و دیگری محبت؛ بخش اعظم مشکلات جامعه امروز ما اعم از مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی با یافتن این دو حلقه مفقوده مرتفع خواهد شد. متأسفانه امروزه در جامعه ما، اعتدال مترادف با سازش و حتی جاسوسی شده است!



زندانی‌های رژیم طاغوت که غیر از قرآن چیزی در دست نداشتیم، شروع به مطالعه دقیق قرآن و موضوع‌بندی قرآن کردم؛ همسر مکرمه آقای هاشمی که این روزها هم برای ملاقات فرزندش به زندان می‌رود در آن روزهای حاکمیت رژیم طاغوت هم برای ملاقات آقای هاشمی به زندان می‌رفت و آقای هاشمی نوشته‌ها و موضوع‌بندی‌های خود از قرآن را به همسرشان می‌داد و ایشان آن‌ها را از زیر چادرش به بیرون از زندان منتقل می‌کرد.

موضوع‌بندی آیت‌الله هاشمی از قرآن، امروز به ۳۳ جلد فرهنگ قرآن و ۲۱ جلد تفسیر راهنما تبدیل شده است؛ فرهنگ قرآن ایشان در سطح جهان اسلام بی‌نظیر است و تفسیر راهنمای ایشان هم بسیار کلیدی است. در جلد چهارم فرهنگ قرآن تألیف شده توسط آیت‌الله هاشمی به مقوله اعتدال پرداخته شده است و آیاتی از کلام‌الله که ناظر بر اعتدال است در چندین صفحه در آن جلد جمع آوری شده است. بزرگ‌ترین کاری که برای شادی روح آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌توانیم انجام دهیم ترویج و بسط اندیشه‌های اعتدالی این بزرگوار است.

آزمایشگاه انقلاب است، عنوان کتاب خاطرات سال ۱۳۶۹ آیت‌الله هاشمی «اعتدال و پیروزی» است؛ یعنی اعتدال و پیروزی از منظر ایشان باهم مرتبطانند و پیوند عمیق دارند؛ پیروزی واقعی و پایدار در صورتی حاصل می‌شود که ریشه رفتار ما اعتدال باشد؛ پیروزی‌ای که برخلاف مشی اعتدال به دست آید، ماندگار نخواهد بود.

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی مقدمه‌ای بر کتاب خاطرات سال ۶۹ خود نگاشته است، ایشان در آن مقدمه متذکر شده‌اند که در

نباید طوری شود که
مجمع تشخیص تبدیل
به ضد خود شود؛ باید
به گونه‌ای باشد که
مصوبات و آرای صادره
از مجمع تشخیص مورد
اعتماد مراجع و حوزه‌ها
و آحاد مردم باشد

اما همگان نظاره‌گر پیام‌های تجلیل و تسلیت شخصیت‌های جهانی برای رحلت آیت‌الله هاشمی بودند؛ این حجم پیام‌ها و تجلیل‌ها برای فردی که مسئولیت قابل‌ذکری در ساختار سیاسی کشور نداشت، بی‌نظیر بود و نشان می‌داد که نه مقام و رتبه سیاسی آیت‌الله هاشمی که شخصیت ارزنده او برای جهانیان قابل احترام است.

آیت‌الله هاشمی برای اسلام، انقلاب و نظام ما برکت بود؛ اما متأسفانه ما آن را ضایع کردیم.

■ ■ جایگاه سیاسی آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی را در تداوم فضای اعتدال چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را پدر اعتدال در جمهوری اسلامی ایران است باید میراث و یادگار آیت‌الله هاشمی را که همان اعتدال است در جامعه نهادینه کنیم و آن‌هایی که با تندروها و تهمت‌هایشان دل ایشان را شکستند، بدانند که تنها با پیروی و تبعیت از اعتدال است که می‌توانند رضایت او را جلب کنند و دل او را به دست آورند.

■ ■ یکی از کارهای آقای هاشمی

تفسیر راهنما است. در این خصوص چه نظری دارید؟

خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی،



اسلام و انقلاب را قائم به اشخاص نکنیم

نفسی جز به فرمان خدا نمی‌میرد به‌عنوان سرنوشتی معین و هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم و هر که پاداش آن سرا را بخواهد از آن به او می‌دهیم و به‌زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد». (آل عمران آیات ۱۴۴ و ۱۴۵)

خداوند در این آیه حقیقتی را به مسلمانان می‌آموزد و آن این‌که اسلام آیین فردپرستی نیست و به فرض که پیامبر در این میدان شربت شهادت می‌نوشید، وظیفه مسلمانان بدون تردید ادامه مبارزه است. اسلام آیین حقی است که تا ابد جاودان خواهد ماند و با مرگ یا شهادت پیامبر، مسئولیت مسلمانان پایان نمی‌یابد.

فردپرستی و وابستگی به اشخاص، از بزرگ‌ترین خطرات تهدیدکننده مبارزات جهت رسیدن به اهداف الهی است و قرآن با این آیات دست رد بر این گونه افکار می‌زند و آن را از موانع رشد جامعه می‌داند.

اگر پیامبر اکرم در مبارزات به خاطر شخص خویش قیام کرده بود، این فکر می‌توانست تقویت شود که همه‌چیز به وجود او بستگی دارد و اگر او از میان برود همه‌چیز پایان خواهد یافت؛ درحالی‌که قرآن مبین خلاف آن را بیان می‌کند.

درسی که این آیه درباره مبارزه با فردپرستی می‌دهد، درسی است برای مسلمانان در همه قرون و اعصار؛ آنان باید از قرآن بیاموزند که مسائل هدفمند و خدایی هرگز نباید قائم به



زهرا ربانی املشی

فعال سیاسی

مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ» «و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او هم پیامبرانی آمده و گذشتند نیست آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی‌گردید و هرکس از عقیده خود بازگردد هرگز هیچ زبانی به خدا نمی‌رساند و به‌زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد و هیچ

فردپرستی و وابستگی به اشخاص، از بزرگ‌ترین خطرات تهدیدکننده مبارزات جهت رسیدن به اهداف الهی است و قرآن با این آیات دست رد بر این گونه افکار می‌زند و آن را از موانع رشد جامعه می‌داند

در بحبوحه جنگ احد، تعدادی از مسلمانان نگهبانی و محافظت از کوه احد را رها کردند و این حرکت باعث شد تا مشرکان از همان‌جا به آنان یورش بردند؛ در این زمان، ادامه جنگ برای مسلمانان بسیار سخت و امید به پیروزی کم‌رنگ شد. هم‌زمان خبری هم در میان مسلمانان شایع شد که اوضاع را بدتر کرد. شایعه این بود که پیامبر اسلام کشته شده است. این شایعه هنگامی بود که شخصی سنگی به‌طرف حضرت پرتاب کرد و پیشانی و دندان آن حضرت شکست و لب پایین ایشان شکافته شد؛ به‌طوری که خون صورت ایشان را پوشاند. انتشار این خبر به همان اندازه که در روحیه بت‌پرستان اثر مثبت داشت در میان مسلمانان تزلزل ایجاد کرد و باعث شد بسیاری از مسلمانان میدان را ترک کنند؛ به‌گونه‌ای که گویا مرگ پیامبر برای آنان به‌مانند تمام شدن دین اسلام بوده است. در این هنگام بعضی گفتند: محمد کشته شد، تسلیم مشرکان شوید که آنان برادران شمایند و برخی نیز گفتند: اگر محمد (ص) هم شهید شده باشد، آیا ما نیز نباید راه پیغمبرمان را برویم و از دین خدا محافظت کنیم؟ در این هنگام، این آیه نازل شد:

«وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ آعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَصُرَ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ. وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ



شخص یا اشخاص باشد، بلکه باید بر محور یک سلسله اصول و قوانین دور بزند که با تغییر افراد یا فوت آنان حتی اگر پیامبر خدا باشند، آن کار تعطیل نشود.

متأسفانه در کشور ما، عملاً تلاش می‌شود که اسلام و انقلاب را قائم به اشخاص و اشخاص را غیرقابل نقد معرفی کنند. در صورتی که قرآن کریم حتی در مورد پیامبران که رابط آسمان و زمین و گیرنده وحی بودند، چنین نمی‌گوید. در جمهوری اسلامی هم باید با این‌گونه افکار مبارزه شود و راه و هدف خدایی را قائم به شخص یا اشخاص ندانند تا اعمال و رفتار اشخاص نقد و بررسی و راه پیشرفت و تکامل هموار گردد.

علی (ع) پس از رحلت پیامبر و هنگام غسل و کفن پیکر پاک ایشان می‌فرماید: «پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا (ص)، با مرگ تو رشته‌ای از هم گسست که با مرگ دیگران گسسته نمی‌شد. در رشته نبوت و اخبار وحی الهی مرگ تو حادثه سختی است، چنان سخت که آنان که به مصیبت مرگ دچار شدند، مصیبت مرگ دیگران را از یاد برده‌اند. اگر ما را به صبر و شکیبایی دستور نداده بودید و از گریستن و زاری کردن بسیار منع نفرموده بودید، چنان می‌گریستیم که چشمه‌اشکمان خشک شود. در سوگ تو هر چه بی‌قراری کنیم باز اندک است، ولی مرگ چیزی است که هیچ‌کس یارای راندن و توان دفع آن را ندارد.» و نیز علی (ع) در رثای مرگ زهرا (س) می‌فرماید: «دوری از تو و احساس فقدان بر من گران خواهد بود، ولی گریزی از

آن نیست. به خدا قسم با رفتن مصیبت رسول خدا را بر من تازه نمودی، یقیناً مصیبت تو بزرگ است؛ مصیبتی که هیچ‌چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند به انسان دلداری دهد و هیچ‌چیز نمی‌تواند جایگزین آن شود.»

با وجود همه این مصیبت‌ها که در فاصله کمی هم اتفاق افتاد، علی (ع) باید پرچم اسلام را برافراشته نگه دارد و از تجربه گذشتگان برای آینده پند بگیرد. در قسمتی از خطبه ۲۳۲ امام علی (ع) می‌فرماید: «پس ای بندگان خدا، پاس دارید چیزی را که رستگاران شما بدان رستگار شدند و تبهکاران با ضایع گذاشتن آن، زیانمند گشتند. با کردارهای خود بر اجل‌های خود پیشی گیرید.»

غروب ۱۹ دی‌ماه، خبری با سرعت پخش شد و دوستان انقلاب را ناراحت و نگران نمود؛ «آیت‌الله هاشمی رفسنجانی دار فانی را وداع گفت». آیا رفتن ایشان که به‌راستی از استوانه‌های انقلاب بود، بر سرنوشت کشور تأثیر

شاید هیچ‌کس نتواند به‌تنهایی خلا وجودی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را پر کند، اگر درست عمل شود، می‌توان از مجموعه یاران انقلاب اسلامی که در راه به ثمر رسیدن آن فداکاری کردند، کمال استفاده را نمود

می‌گذارد؟ آیت‌الله هاشمی هم همانند دیگر شخصیت‌های جمهوری اسلامی مجموعه‌ای از نکات مثبت و منفی را در کارنامه ۸۲ ساله خود داشت. حادثه عجیب و مهم در مورد ایشان این بود که به ناگاه مخالفان، یک‌شبه تبدیل به دوستانی شدند که به مدح و ثنا پرداختند؛ گویا راهی دیگر برای بزرگداشت وجود ندارد و نمی‌توان از مخالف تجلیل نمود.

در حالی که اگر بخواهیم از وقایع و زندگی‌ها عبرت بگیریم باید نگاهی منتقدانه و البته منصفانه داشته باشیم. علی (ع) در وصیت‌نامه خود فرمود: «وَ أَعْرَضَ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِيْنَ وَ ذَكَرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ سُرَّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا وَ آيْنَ حَلُوا وَ نَزَلُوا:» «پسرم اخبار گذشتگان را بر نفس خود عرضه کن و مصیبت‌هایی که به جمعیت قبل از تو رسیده به نفس خود یادآوری کن، در خانه‌ها و آثار ویران‌شده‌آن‌ها گردش کن و درست نگاه کن آن‌ها چه کردند، از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند.»

(نهج‌البلاغه نامه ۳۱)
گرچه شاید هیچ‌کس نتواند به‌تنهایی خلا وجودی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی را پر کند، اگر درست عمل شود، می‌توان از مجموعه یاران انقلاب اسلامی که در راه به ثمر رسیدن آن فداکاری کردند، کمال استفاده را نمود و از استوانه‌های انقلاب در بهبود اداره مسیر انقلاب به‌خوبی استفاده کرد؛ به شرطی که اولاً انسان‌ها را سیاه و سفید نبینیم و ثانیاً قاب قداست را از دور آنان برداریم و اجازه دهیم مورد نقد قرار گیرند. والسلام.



هاشمی بیشترین مشق سیاسی را در این کشور داشته است



محمدتقی فاضل میبیدی
پژوهشگر دینی

گذشته‌های خود درس عبرت می‌گرفتیم؛ اما دریغ از اینکه به فرموده حضرت علی (ع): «ما اکثر العبر و اقل الاعتبار»؛ عبرت‌ها زیاد است، ولی عبرت گیران کم هستند. در هر صورت آیت‌الله هاشمی نیز نگاهی نقدگونه به سه دهه گذشته انقلاب داشت. از مسائل جنگ گرفته تا سیاست‌ورزی ما در برابر غرب و برخوردهایی که در داخل صورت گرفت.

- آقای هاشمی از لحاظ سیاسی و فکری فرزند روزگار خود بود. در فکرش حالت ایستایی وجود نداشت. برای همین بر این باور بود که باید سیاست‌های نظام در گذشته نماند. روابط با کشورها باید بر اساس مقتضیات زمان تنظیم شود. شعارهای دهه ۶۰ نمی‌تواند در دهه ۸۰ و ۹۰ معنا پیدا کند. کلامی دارد امام صادق (ع) که بسیار کلام بزرگی است و در کافی جلد یک صفحه (۲۶-۲۷) آمده است. امام می‌فرماید: «العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوایس»؛ کسی که زمان خودش را بشناسد، امور مشتبه و گیج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد. این سیاستمدار باهوش، عالم زمان خود بود. در نتیجه ایشان فاصله زیادی با خیلی از عالمان دینی داشت که در ظرف زمان قرار ندارند. دو تفسیر در زمان رژیم گذشته در زندان نگاشته شد که معرف مفسران آن بود، یکی تفسیر آیت‌الله طالقانی به نام پرتوی از قرآن و دیگری تفسیر آیت‌الله هاشمی با عنوان تفسیر راهنما. این دو تفسیر روشی نو در تفسیرنگاری داشتند که برخلاف تفسیرهای پیشینیان بود. زیرا ویژگی مرحوم طالقانی و مرحوم هاشمی این بود که با فرهنگ روزگار خود آشنا بودند و قرآن را در ظرف زمان دیدند و آن را به زندگی نسل امروز کشاندند.

- بدون شک آقای هاشمی به‌عنوان سیاستمداری باصلابت و صبور همواره در میدان منازعات ایستاده بود. از شکنجه‌های طاقت‌فرسای زمان شاه گرفته تا حمله‌ها و هجوم‌هایی که تا پایان عمرش بر او روا داشتند. شگفت این‌که پس از مرگش هم او را رها نکردند. آقای هاشمی زمانی سر سفره انقلاب نشست که جز زندان و شکنجه و دربه‌دردی چیزی نصیبش نشد و با صبوری و صلابت ایستاد. پس از انقلاب بدخواهی و کینه‌ورزی نسبت به ایشان از گروه فرقان آغاز شد و تا مرز شهادت پیش رفت. پس از عداوت ساواک با آقای هاشمی و در پی آن گروه فرقان، سومین

و باهوش و تأثیرگذار و با استقامت در تاریخ ایران، نکاتی را یادآور می‌شوم.

- در اینکه آقای هاشمی در میان سیاستمداران ایران، پس از انقلاب یک انسان باهوش و بانگیزه در حفظ و حراست از انقلاب بوده است، شبهه‌ای نیست. او همیشه کوشش داشته که در میان گروه‌های مختلف سیاسی یک‌راه میانه‌ای را برگزیند و از در آشتی درآید که این مطلب تا حدودی روشن است.

- آقای هاشمی بیشترین مشق سیاسی را در این کشور داشته است؛ از مبارزات پیش از انقلاب تا سمت‌های پس از انقلاب. قهرا کسی

در میان روحانیون نامدار از آغاز دهه ۴۰، سه نفر از شاخص‌ترین چهره‌هایی که با رژیم شاه مبارزه کردند و زندان‌های طولانی‌مدت را تحمل نمودند، آیات: منتظری، طالقانی و هاشمی رفسنجانی بودند؛ عالمان و روحانیون دیگری مانند استاد جواد حجتی کرمانی، آیت‌الله انواری و لاهوتی و کسان دیگر نیز بودند؛ اما این سه نفر در میان حوزه و دانشگاه و سایر گروه‌های مذهبی، انقلابی و مبارز علاوه بر شهرت بیشتر، از اعتماد بیشتری نیز برخوردار بودند. پس از انقلاب نیز این بزرگواران در میان مردم شهرت بیشتری یافتند، جز این که آیت‌الله طالقانی کمتر از یک سال پس از انقلاب - شهریور ۵۸ - به شکل غیرمنتظره‌ای از دنیا رفت و یک ملت تازه انقلاب کرده را عزادار نمود و نبود کسی که در رحلت آیت‌الله طالقانی اندوهناک نباشد. آیت‌الله منتظری از شخصیت‌های بزرگ و مهم و مورد اعتماد امام خمینی (ره) و همه آحاد ملت بود و با رای مردم به‌عنوان خبرنگار قانون اساسی و در میان اعضای خبرگان به ریاست مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی در کنار آیت‌الله شهید بهشتی برگزیده شد و پس از مرحوم طالقانی خطیب جمعه تهران بود، بعد از تدوین قانون اساسی به قم بازگشت و کار اصلی خود را که تدریس و تربیت طلاب بود، آغاز کرد و در نهایت با وجود بی‌مهری‌ها، عزتمندانه چشم از جهان فروبست.

از میان این سه بزرگوار آیت‌الله هاشمی بود که به‌عنوان یکی از ارکان انقلاب در کنار مرحوم امام خمینی (ره)، به‌عنوان یک سیاستمدار باقی ماند و مناصب مهم و حساسی از جمله مسئولیت و فرماندهی نیروهای مسلح در دوران جنگ را به عهده داشت. از سال ۱۳۵۹ تا سال ۱۳۶۸ ریاست مجلس شورای اسلامی را بر عهده داشت و پس از آن به مدت هشت سال بار ریاست جمهوری بر دوش او بود و از بدو تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام تا پایان عمر ریاست آن را بر عهده داشت و در کنار آن تا پیش از آیت‌الله مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان بود.

در اینجا صحبت از سمت‌ها و مسئولیت‌های آقای هاشمی نیست و خوانندگان می‌توانند برای اطلاع از مناصب و مشاغل آقای هاشمی منابع دیگری را مطالعه کنند. به مناسبت درگذشت این سیاستمدار مسلمان

در میان روحانیون
نامدار از آغاز دهه ۴۰،
سه نفر از شاخص‌ترین
چهره‌هایی که با رژیم
شاه مبارزه کردند و
زندان‌های طولانی‌مدت
را تحمل نمودند، آیات:
منتظری، طالقانی و
هاشمی رفسنجانی بودند

که دیکته بیشتری نگاشته است، بر او خرده بیشتری می‌توان گرفت. برای همین نمی‌توان تمام سیاست‌های آقای هاشمی در عصر سازندگی را که وارث یک کشور جنگ‌زده بود و پس‌از آن بی‌نقد و نقص برشمرد. خود او هم نگاهی صد در صد مثبت به عملکرد گذشته خود نداشت. اصولاً هیچ سیاستمداری نمی‌تواند از تمام عملکردهای خود دفاع کند و سیاست‌ورزی تمام سیاستمداران پس از مدتی قابل نقد است. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز می‌توان تمامی عملکردهای مسئولین را در بوته نقد گذاشت و ای کاش چنین می‌شد. تا از

جبهه‌ای که در برابر هاشمی شکل گرفت جبهه جنگ ایران و عراق بود. تدبیر و درایت او در جنگ سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار بود. این بحث را باید در جای دیگر دنبال کرد. در آن روزگار دریافته بود که باید سیاست خارجی ما در جهان تغییر کند. گامی بزرگ برداشت که در اینجا جای ذکر آن نیست؛ و ایده‌هایی داشت که حیف و صد حیف به فرجام نرسید. او می‌دانست که خصومت ورزی با دنیا یا با برخی کشورها به شیوه‌ای که معمول گشته یا در کشورهای کمونیستی معمول بود، پایان مطلوبی ندارد؛ اما علی (ع) می‌فرماید: «من بالغ فی الخصومه اثم و من قصر فیها ظلم ولا یستطیع ان یتقی الله من خاصم» (قصار ۲۹۸)؛ کسی که دشمنی را از حد بگذراند، گناه کرده و هر که در آن کوتاهی کند، به او ستم می‌شود و کسی که همواره با دیگران نزاع کند، نمی‌تواند از خدا بترسد و پرهیزگار باشد. یعنی خصومت ورزی بیش‌ازحد با کشوری یا با ملتی هیچ‌گاه نافع و سودمند نیست. باید با جهان، با حفظ هویت و حیثیت و منافع از در آشتی و گفت‌وگو درآمد. آقای هاشمی در دوران حیات امام (ره)، برحسب آنچه در خاطراتش می‌گوید، به این نکته تفتن یافته

بود.

- در این چند سال اخیر تبلیغات سازمان‌یافته زیادی علیه جناب هاشمی صورت گرفت؛ از صداوسیما ملی کشور تا برخی رسانه‌ها و تریبون‌ها. هیچ‌کدام این‌ها نقد عملکرد آقای هاشمی نبود؛ بلکه تخریب و کینه‌توزی بود. گروهی که منافع خود را همواره در جنگ و جدل می‌بینند، در پی آن بودند که ایده‌های هاشمی تحقق نیابد و فکرش را مانند خودش به انزوا ببرند، اما مردم ایران حساب هاشمی

سیاست‌های آقای هاشمی در عصر سازندگی را که وارث يك کشور جنگ‌زده بود و پس از آن بی نقد و نقص برشمرده خود او هم نگاهی صد در صد مثبت به عملکرد گذشته خود نداشت

را از تبلیغات سوپی که علیه او می‌شد جدا کردند. در سه انتخابات گذشته این ادعا آشکار و واضح شد و آشکارتر از آن بدرقه پیکر آیت‌الله بود که بیش از یک میلیون نفر در تهران و شاید جمعا چند میلیون نفر در شهرستان‌ها در مراسمی که برای او بر پا شد، شرکت جستند و این نشانگر آن است که مردم سیاستمداران صادق خود را، هر چند به گذشته‌های او نقد داشته باشند، دوست دارند؛ به‌ویژه اینکه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی خطی در سیاست ترسیم کرده بود که بیش از سه دهه تجربه سیاست ورزی هوشمندانه را داشت و آن خط اعتدال و آشتی و گفت‌وگو در داخل و خارج بود. آخرین خطبه نماز جمعه آیت‌الله مانیفست سیاسی او بود که ای کاش به آن عمل می‌شد و این صدای اعتدال و آشتی و خردورزی در تریبون‌های عمومی، به‌ویژه نماز جمعه حفظ می‌شد. باید به روانش درود فرستاد و آرزو داشت تا نزد ملک مقتدر جای گرفته باشد. ز یزدان و از ما بر آن کس درود / که تارش خرد باشد و داد پود بیا تا جهان را به بد نسپریم / به کوشش همه دست نیکی دهیم (فردوسی)



هاشمی زمان‌شناس بود



هادی قابل

پژوهشگر دینی

هنگام حضور به محضرشان می‌پرسیدند: «ای پسر رسول خدا، آنها چنین می‌گویند، شما چه می‌فرمایید؟ آن بزرگواران ناظر بر فقه رایج و حاکم، نظریه خود را بیان می‌کردند.» از این نمونه روایات از امام باقر و امام صادق علیه‌السلام فراوان داریم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که فقه و حقوق دینی در جامعه حاکم شد، در عرصه عمل و اجرای احکام دینی دولت‌مردان و مسئولان حکومتی و قضایی مواجه با مشکلات بسیاری شدند؛ زیرا حوزه‌های علمیه شیعه فقه الحکومه را تدوین نکرده بودند. به همین منظور بیان نیازها و تدوین فقه الحکومه امری بسیار ظریف و حساس بود.

مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که در طول عمر با برکت خویش ریاست قوای مقننه و مجریه، فرماندهی قوای مسلح و جنگ و مجمع تشخیص مصلحت نظام را بر عهده داشت، با انبوهی از مسائل جدید و نیازهای روزآمد فقهی مواجه می‌شد. در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی هنگامی که به حضرت امام رضوان‌الله تعالی علیه مراجعه می‌کردند که مشکلات دستگاه‌های حکومتی را در مسائل فقهی و حقوقی با استنباط‌های به روز بگشایند، حضرت امام به خاطر مشغله زیاد در امر رهبری جامعه، این موضوعات را به مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری ارجاع می‌دادند. فقیه عالی‌قدر هم با تلاش شبانه‌روزی مباحث جدید را در درس‌های فقهی خود مطرح می‌کردند و مجموعه آنها چراغ راه قوه مقننه و سایر دستگاه‌های حکومتی می‌شد. (نمونه‌های فراوانی مثل «رساله احتکار» که در زمان جنگ در درس‌های شان مطرح کردند و تدوین شد؛ یا رساله استخبارات؛ یا مباحث ولایت فقیه و قوای سه‌گانه و...) مرحوم آیت‌الله هاشمی به مصداق حدیث شریف امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «العالمُ به زمانه لا تهجُمُ عَلَیهِ اللّوایسُ» (شبهات، اشتباهات، نادانی‌ها و نفهمی‌ها) به کسی که زمان‌شناس باشد هجوم نمی‌آورند. (الکافی، ثقة الاسلام کلینی، ج ۱، ص ۲۶؛ تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، ص ۳۵۶؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۸ ص ۳۰۷) مجتهدی مسلم و زمان‌شناس بود و رابطه بسیار خوبی با حوزه‌های علمیه به‌ویژه با فضلا و طلاب جوان و آینده دار حوزه داشت. ایشان نیازها را منتقل می‌کرد و از فقهای جوان می‌خواست که در این زمینه تتبع و تحقیق بایسته را صورت دهند.

دورانی که در دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

بررسی زندگی مردان بزرگ بسیار دشوار است. چرا که انتظار موافقان و مخالفان از یک سو و انصاف در بررسی و نقد زندگی یک بزرگ‌مرد از سوی دیگر و نهایتاً باقی گذاشتن اثری برای قضاوت آیندگان، کار را برای یک نویسنده دشوار می‌سازد.

آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی قدس سره بدون تردید یکی از مردان بزرگ تاریخ ایران است. تأثیرگذاری او در کشور بزرگی همچون ایران غیرقابل انکار است. او به اعتراف دوست و دشمن، چه داخلی و چه خارجی، در پیروزی انقلاب اسلامی، در جنگ تحمیلی، در بازسازی کشور پس از جنگ و در تثبیت جمهوری اسلامی نقشی اساسی داشت. او از معدود معتمدان امام خمینی (قدس سره) بود. در شورای انقلاب که به‌منظور انتقال قدرت صورت گرفت، ایشان یکی از محورهای آن شورا بود. حتی در پیشنهاد افرادی برای عضویت در شورای انقلاب نقش داشت.

مرحوم هاشمی رفسنجانی یکی از سیاستمداران به نام جهان بود که بسیاری از سیاستمداران جهان او را قبول داشتند و حتی برخی از سران کشورها از مشورت با او بهره می‌بردند. در داخل کشور هم همواره مورد اعتماد مسئولان بود. روسای جمهور، وزیران، مدیران و احزاب سیاسی از مشورت با او بهره می‌گرفتند.

پس از ارتحال آن عالم فرزانه بسیاری از نویسندگان در ابعاد شخصیتش قلم زدند و از زوایای گوناگون زندگی و شخصیت او نوشتند و بسیاری از شخصیت‌های داخلی و خارجی



قم مسئولیت داشتم، این رابطه تنگاتنگ و صمیمانه را شاهد بودم. ایشان همواره با محققان دفتر تبلیغات جلساتی را می‌گذاشت و نیازها را منتقل می‌ساخت. زمانی در حوزه عنوان فقه پویا مطرح شد که واکنش حوزویان سنتی را در پی داشت! حضرت امام با پیامی این اختلاف و بگومگوها را جمع کردند و به گونه‌ای رهنمود دادند که هم می‌بایست به ارکان فقه سنتی جواهری توجه داشت و هم فقه را روزآمد کرد.

حاصل آن مباحث سخن دقیق و مناسبی بود که امام خمینی قدس سره فرمودند: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند... بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد.» (صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ شمسی) در جایی دیگر می‌فرمایند: «مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین‌جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست.» (همان، ص ۴۷)

مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که عمق نیاز جامعه و حکومت بناشده بر پایه احکام اسلامی را درک کرده بود، واسطه انتقال این نیاز به حوزه‌های علمیه بود.

ایشان همچنین پژوهش‌های قرآنی عمیق و نوبی داشتند. مجموعه فیش‌های تحقیقی خود را که در زندان شاه فراهم کرده بود (و به‌سختی از طریق ملاقات با خانواده به بیرون منتقل کرده بود) در همین دوران ارتباط با دفتر تبلیغات در اختیار مسئولان دفتر گذاشت که منجر به تأسیس بخش معارف قرآن در آن دفتر شد و جمعی از محققان حوزه با اشراف خود ایشان روی آن فیش‌ها کار کردند و حاصل آن ۲۰ جلد تفسیر راهنما شد. تفسیری که می‌تواند منبع بسیار خوبی برای تفسیرهای قرن پانزدهم به بعد باشد. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم در حوزه فقه، حدیث، کلام، فلسفه، قرآن، حقوق زنان، مسائل کودکان و جوانان و سایر نیازهای جامعه امروز کارهای بسیار خوب و بزرگی انجام داد. در این راستا مجله‌های بسیاری همچون مجله حوزه، آیین پژوهش، پیام زن، فقه و... برای انعکاس دیدگاه‌ها و یافته‌های نو فضایی حوزه شکل گرفت. پژوهش‌های نو و روزآمدی هم در قالب کتاب به جامعه پژوهشی عرضه شد.

در تمامی این دستاوردها مرحوم آیت‌الله هاشمی

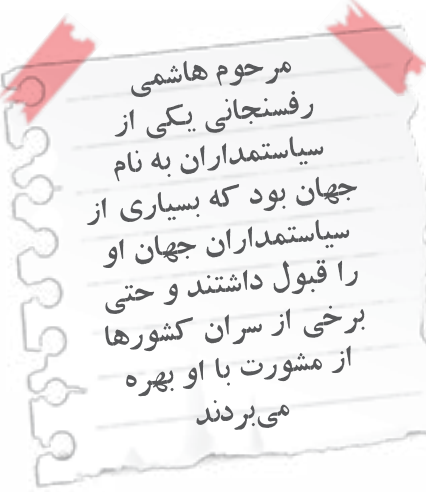
هم مطالبه گر، هم راهنما و هم مشوق بودند. آن مرحوم تنها با دفتر تبلیغات اسلامی حوزه این رابطه را نداشتند، بلکه از هر نوآوری در حوزه استقبال می‌کردند و در جایی که لازم بود کمک‌های معنوی و مادی هم می‌کردند.

امروزه در حوزه علمیه قم و سایر حوزه‌ها ده‌ها مجتهد جوان خوش‌فکر و نواندیش و پژوهشگر داریم که آینده خوبی را برای جامعه نوید می‌دهد. مرحوم هاشمی در ایجاد بستر برای پرورش چنین مجتهدانی و روی‌آوری حوزه‌ها به نواندیشی، همچون شهید مطهری و بهشتی و مرحوم آیت‌الله منتظری نقشی اساسی و ماندگار داشت.

ایشان اگر راه مبارزه را در پیش نمی‌گرفت یا گوشه عافیت را اختیار می‌کرد، امروز یکی از مراجع تقلید بود. اما او هدفی بزرگ‌تر را در نظر گرفت و موفق هم شد.

یکی از ویژگی‌های روحی آن مجاهد خستگی‌ناپذیر، صبر در برابر مشکلات و شداید بود. او مرد میدان سختی‌ها و دشواری‌ها بود. در دهه اخیر عمر پربرکتش خود و خانواده‌اش مورد اهانت، تهمت، تحقیر و تهدید قرار گرفتند! اما هرگز از اهدافش دست نکشید و دلسرد نشد. او حتی به تهمت‌ها و اهانت‌ها پاسخ هم نمی‌داد. به آنچه که وظیفه خود می‌دانست، عمل می‌کرد؛ اگرچه برخی را خوش نمی‌آمد.

برخی دوستان و هم‌سنگران چند ده ساله‌اش در حق او جفا کردند! تهمت‌ها، اهانت‌ها و تحقیرها روا داشتند! اما او صبورانه و کریمانه با همه آنها برخورد می‌کرد و هرگز با کسی قهر یا از کسی شکایت نکرد. او مصداق آیه شریفه قرآن بود: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا



وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.» بندگان خالص خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین با فروتنی گام برمی‌دارند و هنگامی که افراد نادان با سخنی جاهلانه آنان را خطاب قرار می‌دهند،

در پاسخ، سخنی مسالمت‌آمیز بر زبان می‌آورند.» (سوره فرقان، آیه ۶۳)

به شهید بهشتی گفتند که چرا در برابر تهمت‌ها و شایعات و بدگویی‌ها پاسخ نمی‌دهید؟! فرمود: «من وقت برای این کارها ندارم، آنها شاید بخواهند عمداً مرا مشغول به این امور کنند و از مسائل اصلی بازدارند!»

بهبترین راه برخورد با این‌گونه اهانت‌ها و ناگواری‌ها تغافل و تجاهل است. یعنی فرد به روی خود نیاورد و خود را به نفهمی بزند و گوشی ناشنوا و چشمانی نابینا بر بدی‌ها داشته باشد تا بتواند به زندگی و راه و هدفش ادامه دهد. علی‌علیه‌السلام فرمود: «اَحْتَمِلْ مَا يَمُرُّ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْأَحْتِمَالَ سَتَرٌ الْعُيُوبِ وَأَنَّ الْعَاقِلَ نَصْفُهُ اِحْتِمَالٌ وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ.»

در برابر آنچه بر تو می‌گذرد، بردبار باش؛ زیرا بردباری عیب‌ها را می‌پوشاند؛ به راستی که نیمی از عقل، بردباری و نیمه دیگرش خود را به غفلت زدن است.» (غررالحکم، ص ۱۳۹)

انسان‌های بزرگ‌منش و خردمند خود را از بسیاری چیزها کنار می‌کشند و اگر چیزهایی دیدند یا شنیدند که پرداختن به آنها در شأن‌شان نیست، بزرگوارانه از کنارش می‌گذرند.

شهید بهشتی روزی به مرحوم هاشمی رفسنجانی گفته بود: «نوبت تو هم می‌رسد.» و همین‌گونه شد و آن مرحوم هم مانند دوست و هم‌سنگر دیرینش شهید بهشتی عمل کرد. خداوند از ویژگی‌های عبادالرحمان یاد می‌کند: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.» کسانی که بر باطل گواهی نمی‌دهند و هنگامی که کارهای یابوه و سخنان پوچی را ببینند و بشنوند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند.» (سوره فرقان، آیه ۷۲) او بزرگ بود و روحی بزرگ داشت و اخلاقی بزرگ و کریمانه. یکی از اوصافی که از جمله ممتازترین اوصاف پیامبر اسلام (ص) در بین آیات قرآن بیان شده، خلق عظیم می‌باشد. خداوند پیامبرش را در سوره مبارکه قلم این‌گونه می‌ستاید: «وَإِنَّا لَعَلَىٰ خَلْقِكَ عَظِيمٌ.» توای پیامبر دارای اخلاق بزرگی هستی.» (سوره قلم، آیه ۴)

خداوند در این آیه با جمله اسمیه و با تاکید می‌فرماید: «تو دارای اخلاق عظیمی هستی.» وقتی خدای سبحان از چیزی با عظمت یاد کند، معلوم می‌شود که آن کس یا آن چیز از عظمت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چون او هر چیزی را با صفت عظمت نمی‌ستاید.

مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که در مکتب رسول الله و اهل بیت علیهم‌صلوات‌الله‌تربیت شده و رشد یافته بود، حقیقتاً برخوردار از اخلاق و روحی بزرگ بود. خدایش او را در غفران و رضوان و ریحانش قرار دهد و با اولیای خود هم‌نشین فرماید.

رنج‌های یک مرد انقلابی



محمدجواد کاشی

استادیار دانشکده حقوق و علوم
سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

زندگی می‌کنند. مردان انقلابی اما تاریخ پیدا می‌کنند. می‌دانند که سال‌های سال پس از مرگشان همچنان زنده‌اند و موضوع گفت‌وگو و بحث و جدل. همه کلماتی که بر زبان آورده‌اند و تصاویر و اقداماتشان موضوع پژوهش و تاملات بعدی خواهد بود. آنچه امروز پنهان کرده‌اند، فردا آشکار خواهد شد. مردان انقلابی هرچه زمان بگذرد، بیشتر و بیشتر در معرض تابش نور قرار خواهند گرفت. هرچه امروز فالعیت دارند در بستر تاریخ شیئیت پیدا می‌کند. توانی برای توضیح ندارند؛ فقط توضیح داده می‌شوند. مردمان معمولی تنها ممکن است به قیامت و محضر الهی بیندیشند، اما مردان انقلابی دل‌نگران تاریخ هم باید باشند.

به‌رحال فاصله‌ای هست میان تصویر مردان انقلابی در دوران حیات خود و تصویری که از آن‌ها در بستر تاریخی ساخته خواهد شد. گاهی این فاصله، مرد انقلابی را به وجد می‌آورد؛ هنگامی که تصور کند زمان حقانیت او را آشکارتر خواهد کرد؛ اما گاهی این فاصله، مرد انقلابی را دل‌نگران می‌کند؛ اگر تصور کند تاریخ تصویر مثبتی از او ثبت نخواهد کرد. روان مرد انقلابی دستخوش این خوف و رجای همیشگی است.

هاشمی رفسنجانی اما وضعیت پیچیده‌ای داشت. ماجرا به پس از وفات او واگذار نشده بود. یک دهه هنوز زنده بود که جریان‌های مختلف دست به کار ثبت چهره تاریخی او شده بودند. او در مدت عمر سیاسی پس از انقلاب خود، چهره‌ها و نقش‌های متفاوتی اختیار کرده بود. هر کس هاشمی رفسنجانی را به اعتبار یکی از نقش‌ها معتبر می‌شمرد و به اعتبار نقش‌های دیگر نامعتبر. کمتر کسی بود که هاشمی را به منزله یک کل یکپارچه معتبر بداند. همه از جهاتی دوستش داشتند و از جهاتی منتقدش بودند.

ج: رنج در فاصله میان وعده‌ها و دستاوردها
مردان انقلابی می‌آیند تا به جای رژیم‌های منحوس، یک نظام سیاسی تازه بنا کنند. این کار تازه که بر گردن آن‌هاست با هدایت و رهبری انقلاب که پیش از این عهده‌دار بودند، از زمین تا آسمان متفاوت است. هنگامی که دست در کار نوشتن اعلامیه و شعار و فریادهای انقلابی دارند، همه ارزش‌های انسانی پاک و عالی‌ترین آرمان‌های تاریخی بر زبان‌شان جاری است. کافی است از شجاعت، صراحت، صداقت و قدرت کلام بهره‌مند باشی تا مردم در صیافت

تازه از انقلاب فراغت یافته تصویر شگفتی از آن‌ها ساخته است. آن‌ها رستم‌اند، مقدس‌اند، معصوم‌اند، قدرت‌های عظیم دارند، هیچ مانعی پیش روی آن‌ها نیست. هرچه بخواهند عملی می‌شود، گویی آن‌ها فاقد همین بدن معمولی با گوشت و پوست آسیب‌پذیرند! هر یک گویی یک دماوندند؛ سنگی و سنگین، پرشکوه و قدرتمند. فاصله میان این نمود با بود واقعی آن‌ها، شکاف عمیق و رنجباری است. از میان کسانی که به‌عنوان دولتمردان تازه در صحنه آمده‌اند، معدود کسانی هستند که این فاصله را تاب می‌آورند. برخی از میان صحنه برخاستند و به صف تماشاگران پیوستند. گمنامی را به تحمل این فاصله ترجیح دادند. برخی نمودشان را به سخره گرفتند. آیت‌الله حسینعلی منتظری از آن جمله بود. در مقابل دوربین تلویزیون ساده و عامیانه ظاهر می‌شد. نمی‌خواست نمود بر خودش غلبه کند. این قبیل شخصیت‌ها اصولاً خود را به دام این فاصله نینداختند؛ اما هاشمی رفسنجانی در زمره شخصیت‌هایی بود که ساماندهی نظام جمهوری اسلامی را بر عهده گرفت و چاره‌ای جز این نداشت که به همان سیاق نمودش ظاهر شود. او مرد دوم جمهوری اسلامی در صحنه بود؛ فرمانده جنگ بود؛ سردار سازندگی بود؛ و پس از آیت‌الله خمینی برای یک و نیم دهه مهم‌ترین چهره سیاسی کشور بود. این سنخ از مردان انقلابی اگر در تحقق آنچه نمودشان اقتضا می‌کند موفق نشوند که علی‌الاصول نمی‌شوند، در عسرت و رنج می‌افتند. برای چنین کسانی، بازگشت از آن نمود برساخته بسیار دشوار است. شاید اشک‌های هاشمی رفسنجانی به این فاصله بازمی‌گشت.

ب: رنج در فاصله میان امروز و فردا
مردمان معمولی به حال و اکنون خود فکر می‌کنند. چندان دل‌مشغول فردا و سال‌های پس از خود نیستند. مردمان معمولی بی تاریخ

انقلاب را به یک صحنه تئاتر تشبیه کنید. پیش از انقلاب در صحنه گشوده سیاست چند نفر از دولتمردان در پرتو نورافکن‌های نیمه‌جان صحنه دیده می‌شوند. مردم تماشاگرند. موسیقی کسالت‌بار و خسته‌کننده‌ای نواخته می‌شود. رخوت بر همه‌جا حاکم است. یک‌باره بر طبل‌ها می‌کوبند، شیپورها به صدا درمی‌آیند و مردم از روی صندلی‌هایشان برمی‌خیزند. به صحنه هجوم می‌برند. نورافکن‌ها با پرتوی صد برابر مردم را در کانون صحنه می‌درخشاند. دولتمردان قلیل رژیم پیشین در بخش تاریک و نحس صحنه نشانده می‌شوند. موسیقی به اوج می‌رسد، نفس‌ها از شدت هیجان در سینه‌ها حبس می‌شود؛ اما به تدریج نوای حماسی صحنه فرود می‌آید، آرام و آرام‌تر؛ مردم به تدریج در حاشیه صحنه بر زمین می‌نشینند و از میان آن‌ها پنج، ۱۰، ۲۰ یا ۵۰ نفر برمی‌خیزند و به کانون صحنه می‌آیند. آن‌ها مردان انقلابی‌اند. نورافکن‌ها بر آن‌ها تمرکز می‌کنند؛ آن‌ها می‌درخشند. هرچه بیشتر می‌درخشند مردم بیشتر در سایه‌روشن حاشیه‌های صحنه می‌مانند. هاشمی رفسنجانی یکی از آن‌ها بود. آن‌ها چهره‌های پراقبالی به نظر می‌آیند. ستاره بخت‌آن‌ها روشن به نظر می‌رسد؛ اما به‌واقع هیچ‌کس نمی‌داند در دل این چهره‌های سفید و براق صحنه چه خبر است. شادی‌ها و اندوه‌ها و فرصت‌ها و تراژدی‌های گوناگونی اتفاق می‌افتد؛ اما مردم که یک‌یک به سمت صندلی‌های تماشا بازمی‌گردند تنها شانس و اقبال و بخت را می‌بینند. قرار است در این یادداشت به رنج‌های آنان نیز توجه دهم. هاشمی رفسنجانی در آخرین ملاقات‌های خود به بهانه ستمی که بر امیرکبیر رفته بود، اشک ریخت. اشک‌های او نشانی از همان اندوه‌ها و رنج‌های پنهان است. عمق تراژدی آنجا بود که در زمان حیاتش، کمتر کسی این گریه را جدی گرفت. کمتر کسی متوجه می‌شود که مردان انقلابی بخت و اقبال زیادی دارند، اما عسرت‌های چندی نیز روح و روان آن‌ها را می‌آزارد. به چند مورد از این عسرت‌ها خواهم پرداخت.

الف: رنج در فاصله میان بود و نمود

مردان انقلابی در شمار همان افراد متوسط‌الحالی هستند که توانایی‌ها و ناتوانی‌های بسیار دارند. بودشان مثل بود هر انسان معمولی دیگر است. پر است از ناتوانی‌ها و نادانی‌ها و بلد بودن‌ها و نابلد بودن‌ها؛ اما مردان انقلابی علاوه بر بود یک نمود هم دارند. تبلیغات در مخیله مردم

سخن و رفتار ت به عنوان مردی انقلابی، خود را در معرض رهایی از همه عسرت‌های زندگی ببایند.

سامان دادن به یک نظام سیاسی تازه اما از جنس و سنخ دیگری است. استعدادهای دیگر می‌خواهد. استعدادهای دوران حیات انقلابی نه تنها در این بستر تازه مددکار نیست، بلکه گاهی مزاحمت هم ایجاد می‌کند. اینجا حل مشکلات عینی و واقعی و توزیع ارزش‌های مادی، منزلتی و قدرتی بر عهده مرد انقلابی است. برادران همدل یک‌باره به سر و کول هم می‌زنند تا در صف توزیع از دیگران جلو بزنند. منظومه مشکلات عینی و نحوه حل دعوی بین مدعیان برای کسب امتیازات، سرانجام به تولید و تکوین یک نظام سیاسی تازه می‌انجامد.

میان آنچه سرانجام در نتیجه آشوب منازعات و رقابت‌ها به عنوان یک نظام سیاسی مستقر می‌شود با آنچه مرد انقلابی در دوران بسیج انقلابی وعده داده بود، تفاوت‌های بسیار است. زندگی در فاصله میان این دو طاقت فرساست. این خطر وجود دارد که در همان روزهای نخست مردمی که در صندلی‌های تماشا جا گرفته‌اند، تو را متهم به دروغ‌گویی و فریب کنند. اگر هم بتوان قضاوت مردم را به تاخیر انداخت، مرد انقلابی نمی‌داند با دوگانگی در درون خود چه باید بکند.

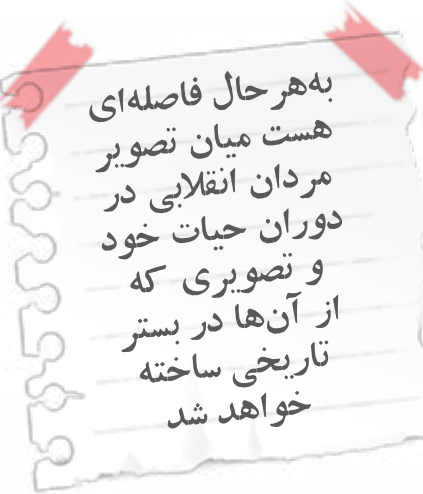
فشار و رنج این فاصله، مردان انقلابی را به چند گروه تقسیم می‌کند: کسانی از آنچه به عنوان یک نظام مستقر شده است فاصله می‌گیرند و به همان ارزش‌های والا وفادار می‌مانند تا هم چهره بیرونی‌شان را حفظ کنند و هم در درون احساس گسست نکنند. گروهی مرتب بر طبل آینده می‌کوبند و به مردم وعده می‌دهند آن ارزش‌های والا در راه است. کمی باید صبور باشند و انتظار بکشند. کسانی بر تداوم نظام پا می‌فشرند و از ارزش‌هایی که حیثیت نظام را به سوال می‌کشد، انتقام می‌کشند. کسانی هم از این و هم از آن قهر می‌کنند و اصولاً سیاست را عرصه دروغ و ناراستی به شمار می‌آورند و به وادی‌های دیگر سر می‌نهند. کسانی نادم می‌شوند و به اعاده همان چهره پاک اولیه اقدام می‌کنند.

هاشمی رفسنجانی در بیشتر عمر سیاسی پس از انقلاب خود در شمار مردانی بود که فکر می‌کرد می‌تواند پرچم‌دار تحقق آن ارزش‌های انسانی والا باشد؛ اما هر چه گذشت، به‌ویژه در سال‌های آخر، به گروه نادمان پیوست. به اهمیت مردم پی برده بود. باور کرده بود مردم باید به صحنه بازگردند. از حاشیه به متن بیایند و ماشینی را که دیگر از فرمان او تبعیت نمی‌کرد به مسیر

سلامت هدایت کنند.

د: رنج در فاصله میان مقتضیات حفظ ارزش‌ها با مقتضیات حفظ اصل نظام

این فاصله بعد دیگری است از آنچه در محور پیشین گفته شد. در یک وضعیت انقلابی، ترویج ارزش‌های انقلابی با مقتضیات بازتولید و حفظ نظام سیاسی سازگار نیست. میان این دو



فاصله عمیقی است. تنها زمان و تاریخ است که می‌تواند این فاصله را پر کند. تنها در سرانجام تاریخ است که مقتضیات حفظ نظام با مقتضیات عدل و آزادی سازگار می‌شود. به باور هگل در بستر تاریخی است که آرمان آزادی با واقعیت امنیت یا قانون پیوند پیدا می‌کند. باید صبور بود تا به تدریج بتوان عدالت را با آزادی گرد آورد؛ اما انقلاب بر خیال پرش از موانع تاریخی روی می‌دهد. به همین جهت، همیشه انقلاب‌ها در شکاف میان آرمان‌ها و مقتضیات حفظ نظام دچار از هم گسیختگی می‌شوند.

در موقعیت انقلابی هیچ کس به این نکته فکر نمی‌کند که چطور می‌توان در عمل یک نظام عادلانه را با مقتضیات رشد اقتصادی جمع کرد. هیچ کس به این فکر نمی‌کند که فقدان یک بوروکراسی کارآمد، چطور با مدیریت منصفانه سازگار خواهد افتاد. کسی دل‌نگران آن نیست که با فقدان یک فرهنگ مدنی نمی‌توان یک فضای دموکراتیک، سالم و گفت‌وگویی سامان داد. در شرایط انقلابی، مردم و انقلابیون فکر می‌کنند همه از خود و منافع فردی خود گذر کرده‌اند. از گرمای حضور جمعی، این تصور به ذهنشان می‌افتد که همه یک خانواده صمیمی‌اند. کسی در آن شرایط قادر به فهم این نکته نیست که اگر نظم تازه برقرار شود این آدمیان دوباره به وضعیت‌های طبیعی باز خواهند گشت. خودخواه و سودجو و منفعت‌طلب. همه پس از پیروزی انقلاب در معرض افتادن در این ورطه خطرناک‌اند. مردان انقلابی شاید پیش از

عامه مردم.

وقتی نظام سامان پیدا می‌کند، حفظ نظام مقتضی زندگی در متن این واقعیت‌های روزمره است و در چنین وضعیتی، حفظ نظام مقتضیاتی تازه خواهد یافت. سرکوب، دروغ و فریب در زمره این مقتضیات هستند. درست در همین نقطه است که مردان انقلابی گاه قربانی مقتضیات حفظ نظام می‌شوند و گاه قربانی مقتضیات حفظ ارزش‌ها. هاشمی رفسنجانی کمی قربانی این و کمی قربانی آن بود.

ه: رنج در فاصله میان یک مرد دینی و یک مرد سیاسی

مردان انقلابی که عهده‌دار تاسیس نظام جمهوری اسلامی شدند، بیشتر از طیف روحانیون بودند. آن‌ها پیش از آنکه یک مرد سیاسی باشند یک چهره دینی بودند. حفظ اصالت و یکپارچگی این دوچندان هم که تصور می‌رفت سازگار نبود. حفظ قداست دینی با مقتضیات سیاسی به‌ویژه سیاست مدرن سازگار نشد. در عمل گاهی این دین است که ابزار پیشبرد تداوم حیات سیاسی می‌شود. آنگاه مرد انقلابی به‌ویژه در جمهوری اسلامی نمی‌داند برای خود و غیر، چطور صداقت دینی خود را اثبات کند. گاهی مصالح، منافع و خیر عمومی به ابزاری برای تامین مقتضیات حیات دینی تبدیل می‌شود. در چنین شرایطی مردان انقلابی نمی‌دانند چگونه باید به مردم پاسخ دهند. آن‌ها صادقانه قصد کرده بودند دین و دنیا و آخرت مردم را تامین کنند، اما سرانجام معلوم نشد کدام یک تامین و کدام یک فدای دیگری شد.

این فهرست می‌تواند ادامه پیدا کند. مقصود، امکان درک متقابل میان کسانی است که در مصادر امروزند با کسانی که در قاعده هرم حیات سیاسی تنها تماشاگرند. حیات سیاسی ما پر از حماسه و پر از تراژدی است. در آشوب حیات سیاسی، افراد به موقعیت‌هایی پرتاب می‌شوند که چندان پیش بینی شده نیست. هاشمی رفسنجانی از آن جمله بود. شاید صدها سال پس از ما، او و کارنامه سیاسی و شخصیتی‌اش همچنان محل بحث و گفت‌وگو باشد. از امروز تا فرادهای دیگر هیچ کس نمی‌تواند قضاوتی نهایی و سراسر از او عرضه کند؛ اما این پیچیدگی به او ربط نداشت. او به خودی خود ساده‌تر و سراسرتر از آن بود که تصور می‌رفت؛ اما حامل پیچیدگی‌هایی بود که حیات سیاسی ما در آن غوطه‌ور است. در این وضعیت پیچیده، اگر شخصیت‌ها بیش از حد معمول محوریت پیدا کنند، تراژدی بیش از حماسه قابل انتظار است.

الهاشمی؛ مالهاشمی



داود سلیمانی

نماینده مجلس ششم

و ایران هراسی را به دلایل عدیده پمپاژ می‌کنند توجه کند و به‌نوعی از قرائت از اسلام که خط حائل و مرزی مشخصی با داعشیسم و طالبانیسم دارد برسد یا رسیده باشد، به حفظ سرمایه ملی و تقویت آن و افزایش امید و اعتماد در میان مردم و به کارگیری سرمایه انسانی و ادای حقوق متعارف و خدادادی رسیده که این می‌تواند بیانگر روش و منشی باشد که از درون آن رشد و پیشرفت و توسعه کشور سر برآورد. هاشمی در سیاست خارجی دولت و کابینه‌اش به‌رغم برخی کاستیها و فشارهای درونی با نگاهی واقع‌بین توانست بعد از جنگ روابط کشورمان را با دول و کشورهای منطقه ارتقا بخشد و نه تنها شروع حرکت‌های ایران هراسی را که در سایه تبلیغات سوگیرانه از شعار صدور انقلاب دستمایه تحلیلگران محافل و دول علیه ایران بود، پشت سر گذاشت بلکه روابط ایران را در شمال، چه با کشورهای تازه استقلال‌یافته در پی پروستاریکا و پی‌ریزی روابط بسیار محکم با جمهوری‌های نوپا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و چه در جنوب و کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان در حد بسیار بالایی ارتقا بخشید. این امر که در ثبات و امنیت داخلی کشور و حفظ اقتدار ج.ا.ا. بسیار موثر بود توانست فرصت عمل خوبی را در حوزه روابط اقتصادی با دول منطقه رقم بزند. در حوزه داخلی نیز نگاه معتدل نسبت به فرهنگ و برخی تابوشکنی‌های وی توانست تاثیر مثبتی را در فرهنگ مردم داشته باشد. هرچند که در این حوزه انتقاداتی بر نحوه عملکرد دولت وی وارد است و به‌ویژه در حوزه سیاسی چندان فضای تنفسی مثبتی ایجاد نشد و یکی از انتقادهای جدی نیروهای سیاسی چه در دوره حاکمیت دولت ایشان و چه بعد از آن به تنگناهای موجود در فضای سیاسی آن روز برمی‌گردد، اما وی با برنامه‌ای هدفدار توانست در جهت بازسازی ویرانی‌های جنگ تحمیلی پیش رود و در دو دوره ریاست جمهوری خود نسبت به آبادانی کشور اقدام کند. هرچند این حجم کار با توجه به منابع محدود و هزینه‌های ناشی از بازسازی کشور موجب اختلال در اقتصاد کشور و رشد تورم و گرانی شد و استقراض خارجی را به نحو غیرقابل قبولی افزایش داد ولی ایشان به‌مجرد به صدا درآمدن زنگ خطر توسط

درباره نوع نگاهی که می‌تواند کشور را در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دهد، بیشتر باید سخن گفت. امروز و پس از رحلت هاشمی ما به این نگاه در درون حاکمیت بیش از پیش نیازمندیم. تدبیر در جهت توسعه در ابعاد گوناگون داخلی و خارجی نه بر پایه شعار ممکن است و نه لفاظی‌های روشنفکرانه‌ای که نگاهی به جامعه و واقعیت‌های آن ندارد.

نوعی تقلیل‌گرایی در سیاست و اقتصاد و روابط بین‌الملل و عدم توجه به عوامل تاثیرگذار آن و محدود کردن توسعه به یک عامل، می‌تواند فریب‌دهنده باشد. تمامی عوامل گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی باید به شکلی متوازن و موزون و در هماهنگی باهم جمع شود تا بتوانیم بگوییم توسعه اتفاق می‌افتد، وگرنه گره زدن انقلاب به یک عامل، مثلا شخصیت‌های کاریزما یا افراد کاری تقلیل‌گرایانه است. از این رو اگر در اینجا به نقش مرحوم آیت‌الله هاشمی در دو دوره مشخص از حیات سیاسی وی اشاره می‌شود تنها پرداختن به نقش و توان یکی از عوامل تاثیرگذار در جریان توسعه است؛ هرچند که به دلیل پیش‌گفته راهی که حدود چهار دهه آن را پیموده‌ایم متأسفانه رشد و توسعه و پیشرفت کشور را در جایگاه سبسته خود قرار نداده است. نبود نگاه کلان نگر که منافع ملی را بر هر منفعت دیگری مقدم بدارد از جمله این

گذشت و صبر توام
با سیاست ورزی
در نوع حضور وی
در عرصه سیاسی
در اواخر عمر وی
نشان از پختگی
بسیار بالای او در
سیاست ورزی داشت

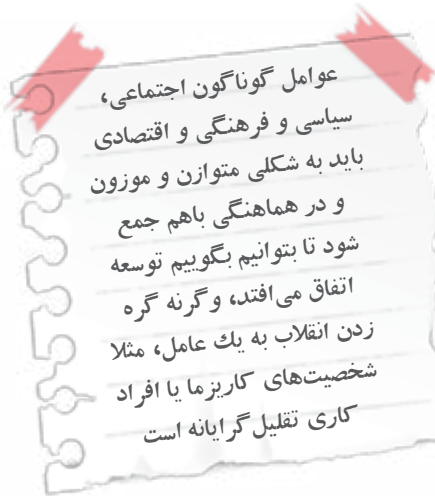


از نوع اسلامی و چه غیر اسلامی آن ندارند و آرای مردم را دارای نفوذ نمی‌دانند، ولی هاشمی در دهه‌های آخر عمر به این ضرورت عملی‌یقین پیدا کرد و می‌بینیم که تاکید وی بر مردم‌سالاری و تحزب دقیقاً در دوره پسین عمر او بیشترین فراوانی را دارد.

گذشت و صبر توأم با سیاست ورزی در نوع حضور وی در عرصه سیاسی در اواخر عمر وی نشان از پختگی بسیار بالای او در سیاست ورزی داشت. چنانکه رهبر انقلاب در خصوص اختلاف اجتهادی با وی سخن گفتند اما این باعث نشد که وی در نوع منش و روش خود موجب برانگیختن حساسیت‌های سیاسی به نحوی شود که ادامه کار مشکل گردد. هرچند که با نوع برخوردهایی که متأسفانه نهاد نظارتی انتخابات با ایشان کرد و در این اواخر به رد صلاحیت ایشان مبادرت ورزید، این شائبه به وجود آمد که چه بسا آیت‌الله، برخوردی متفاوت داشته باشد؛ ولی وی با پشتوانه تجربه و عمل سیاسی و صبر و درایت توانست در عمل ثابت کند که دنبال هواهای نفسانی نیست و آن تحدید را با تمهیدی به فرصت مبدل کرد. کسانی که شیوه‌های برخورد سیاسی را تحلیل می‌کنند بر این باورند که مثلث اصلاحات، اعتدال و کیاست و سیاست ورزی هاشمی توانست اساساً بدون هیچ مانعی تمامی سدها و موانع را در انتخابات خیرگان اخیر از پیش پا بردارد. لیست خبرگان، لیست آرزویی اعتدال و اصلاح نبود، اما لیستی بود که برخلاف نظر کسانی که از ورود هاشمی دل خوشی نداشتند او را بر صدر نشانده؛ چنانکه با واژه «تکرار می‌کنم» رئیس دولت اصلاحات این امر چه در خبرگان و چه مجلس شورای اسلامی تکمیل شد.

اعتدال و مردم‌داری و ماندن کنار مردم و دادن هزینه به اشکال گوناگون در این مسیر و نوع نگاه آقای هاشمی نسبت به تدبیر و مدیریت جامعه و مخالفت صریح با روش‌های دولت آقای احمدی‌نژاد در سیاست داخلی و خارجی و هشدار نسبت به حجم تخریب‌ها و آسیب‌هایی که می‌تواند آن دولت به کشور وارد سازد، اگرچه وی را در نگاه بسیاری از جریان‌های تند و رادیکال و بخشی از اصولگرایان متهم به سازش و فتنه و ... ساخت، در نظر اکثریت مردم او از جایگاه گذشته‌اش فراتر رفت و تشییع وی نشان داد که او در قلب ملت این سرزمین به‌رغم کاستی‌ها و برخی انتقادات کماکان زنده و جاری است.

آبادانی آن اقدام کرد. در این مدت گرچه برخی طیف‌های نزدیک به کارگزاران نسبت به عملکرد دولت اصلاحات به خرده‌گیری می‌پرداختند، آقای هاشمی چندان با آنان همراه نبود و در صورت نیاز در این مسائل با رئیس دولت اصلاحات همفکری لازم را داشت. وی در این دو دوره توانست در مشی سیاسی کم‌کم از جناح سنتی و راست حاکمیت فاصله بگیرد. به‌ویژه آنگاه که ایشان بر اثر برخی اختلاف‌نظرها در نوع برگزاری انتخابات حتی نمایندگانی را به عنوان ناظر بر انتخابات به کار گرفت.



اما این فاصله در انتخابات ۸۸ بیشتر نمایان شد. وی در گیرودار به وجود آمده جانب اکثریت را گرفت، اما برخی با سوءاستفاده از سخنان مقام معظم رهبری در خصوص خواص بی‌بصیرت و برخی با ساکت فتنه خواندن وی، او و خانواده‌اش را آماج تهمت‌ها قرار دادند، ولی هاشمی همچنان کنار مردم ماند. وی به این امر به‌خوبی واقف بود که اگر در اندیشه نباید متصلب بود پس باید در عمل نیز هم پای اکثریت و خواست مردم منعطف بود. درست است که مردم نیز دارای خطا و اشتباه هستند، ولی آنجا که اکثریت در امری اجتماعی یا حاکمیتی و مربوط به اداره کشور رایی متفاوت ابراز می‌دارند، باید به آن احترام گذاشت و عملاً راهی برای مصالحه باقی گذارد. او در برخورد با طرفین دعوا نشان داد که در سیاست نباید تمام راه‌ها را بست و پل‌ها را شکست. همیشه باید راهی برای برگشت باقی گذاشت و به رای مردم گردن نهاد. پذیرش این امر برای کسانی که با تعالیم رایج سنتی پرورش یافته‌اند، بسیار سخت و سنگین است. چنان‌که برخی اساساً توجهی به رای مردم و جمهوریت و مردم‌سالاری و دموکراسی چه

کارشناسان داخلی و اقتصاددانان توانست با تدبیر و مدیریت منابع، ضمن بازسازی مناطق جنگ‌زده به بازسازی بخشی از صنایع به‌ویژه صنایع مربوط به صنعت نفت بپردازد که در دوره دولت اصلاحات و در ادامه سیاست‌های گذشته در این حوزه، جایگاه توسعه میادین نفتی و سازه‌های زیربنایی بالادستی و صنایع پتروشیمی و امثال آن به حد مقبولی رسید. اگرچه در دولت اصلاحات عمده این گام‌ها برداشته شد اما باید پذیرفت که برخی پروژه‌های بزرگ توسعه‌ای نظیر سدها و نیروگاه‌ها و برخی صنایع نفتی در دوره آقای هاشمی راه‌اندازی شد و علیرغم تنگناها به‌خوبی پیش رفت.

اگر بخواهیم روش، منش و نوع تدبیر و مدیریت آقای هاشمی را در دهه ۶۰ و نیمه اول ۷۰ بررسی کنیم، مشخصاً این دوره را می‌توانیم دوره تلاش برای آبادانی و سازندگی کشور و مسکوت گذاردن یا حتی نامهربانی با مسائل سیاسی و حرکت‌های آن بدانیم.

ولی از نیمه دوم دهه ۷۰ و پس از نطق نماز جمعه قبل از انتخاب رئیس دولت اصلاحات ایشان زنگ خطر نوعی انحصارگرایی در درون بخشی از حاکمیت را به صدا درآورد. این زمان را شاید بتوان نقطه آغازین زاویه نگاه هاشمی با برخی تصمیم‌گیران و نهاد‌های نظارتی بر انتخابات دانست. هشدار وی نسبت به عدم تقلب در انتخابات، این نگاه زاویه‌دار را با برخی جریان‌هایی که احساس می‌شد از روند رو به رشد نوعی جنبش آرام و زیرپوستی ناراضی‌اند، نشان می‌داد. وی بذر نگاهی بازتر نسبت به جامعه را خواسته یا ناخواسته بر اثر تحولات اقتصادی و نوعی آزادی در حوزه خصوصی مردم پاشیده بود و رشد جمعیت دانشجویی با رشد دانشگاه‌ها و دانشگاه آزاد و افزایش دانشجویان و ورود افکار و نگاه‌های بیشتر روشنفکری در میان دانشگاه‌ها و دانشجویان و تاثیر افکار برخاسته از نخبگان و قرائت رحمانی از اسلام، همه و همه زمینه‌ساز علنی شدن جنبش دوم خرداد شد.

از این پس اگرچه هاشمی مستقیماً نقشی در دولت اصلاحات ندارد ولی در یک حرکت هماهنگ رئیس دولت اصلاحات در دور اول این راه را ادامه می‌دهد و از نیروهای این حرکت اعتدالی در دولت خویش استفاده می‌کند و در ادامه برنامه سازندگی با اندک تغییراتی که البته پس از برنامه توسعه متحول‌تر شد، نسبت به توسعه کشور و

چند خاطره مشترک با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

که هریک نمودی از تلاش و اندیشه اوست



محمود صلواتی

پژوهشگر دینی

زمان ارزش چندانی نداشت. بعد از انقلاب هم که از زندان آزاد شدم هنوز خارج محدوده بود و ما آن را به بهایی اندک فروختیم، اما امروز با گسترش شهر قم در محدوده قرار گرفته و ارزشمند شده است.

با شنیدن خبر درگذشت ناگهانی آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به همراه دوستان مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم به محل دفن ایشان در مرقد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی (ره) شتافتیم و در لایه‌لای جمعیت به انتظار رسیدن جنازه نشستیم و در این هنگام من به یاد دوران مبارزات و دربه‌دری‌ها و تحقیرها و زخم‌زبان‌ها از مخالفان انقلاب که الان برخی از آن‌ها بر سفره آماده نشسته‌اند، افتادم. به یاد شکنجه‌ها، زندان‌ها و زندانیان سیاسی که هرروز بر تعدادشان افزوده می‌شد تا پیروزی انقلاب اسلامی و گشوده شدن در زندان‌ها و خاطرات دوران جنگ و رزمندگان بی‌ادعا که باکمال اخلاص جان‌پرکف به صحنه‌های نبرد می‌شتافتند و هرروز جنازه‌ای از هم‌زمان و دوستانمان را برایمان می‌آوردند و نامرادی‌ها و نامردی‌ها از برخی افراد که تمام هویت خود را از امثال آقای هاشمی داشتند و بیشترین توهین‌ها را نثار کردند.

در این لحظات اندوه‌بار خاطراتی مشترک با آن بزرگ‌مرد در خاطر من گذشت که برای خوانندگان به‌ویژه جوانانی که هاشمی را کمتر می‌شناسند، به‌اجمال یادآور می‌شوم.

۱- کمک به مبارزین و خانواده زندانیان

در سال ۱۳۵۳ ه.ش از تبعیدگاه زابل که بازگشتم زندگی‌ای نیمه مخفی داشتم؛ در درس و بحث‌های حوزه ظاهراً شرکت می‌کردم اما با ارتباط‌هایی که با نیروهای انقلابی و مبارز گرفته بودم، سخت درگیر تلاش و فعالیت‌های مبارزاتی شده بودم. روزی در خیابان صفائیه قم دستی از پشت سر بر شانه‌ام خورد؛ برگشتم و دیدم آقای حاج شیخ حسن عطایی اصفهانی است. نیروی مبارزی که بیشتر نقش ارتباط‌گیری با نیروهای انقلابی حوزه را بر عهده داشت و تکثیر و پخش اعلامیه و تدارک نیروهای مبارزه را ساماندهی می‌کرد. گفت چند دقیقه با من بیا؛ با تو کاری دارم! مرا به یک محضرخانه برد و نیمی از پلاک زمین ۳۰۰ متری را که نام مالک آن آقای هاشمی رفسنجانی بود به نام زد و تأکید کرد که به خاطر شرایط امنیتی جایی بازگو نشود تا کار متوقف نگردد و برای کسی دردسری به وجود نیاید. بعداً مشخص شد که این برنامه برای برخی دوستان انقلابی دیگر هم که سرگرم مبارزه با نظام استبدادی‌اند، بوده است.

البته این زمین‌ها خارج از محدوده بود و آن

هاشمی که آن روز عضو شورای انقلاب بود، فرمودند شما کارهای اجرایی را پیگیری کنید و من هم برنامه قانونی آن را پی می‌گیرم و تأکید کردند که در این ارتباط با آیت‌الله مطهری هم صحبت کنید که در شورای انقلاب از من حمایت کند. آن زمان طرح گارد ملی هم از طرف دولت بازرگان مطرح شده بود. در روزهای بعد ما در منزل آقای دکتر واعظی که از قدیم با آیت‌الله منتظری آشنا بودند و منزلشان در اختیار مرحوم محمد بود، با مرحوم شهید مطهری صحبت کردیم که ایشان هم موافقت خود را اعلام فرمودند.

برنامه اجرایی کار هم در محل گارد سابق دانشگاه در منطقه شهرآرا که امروز اداره گذرنامه است و پیش از آن در اختیار کمیته آیت‌الله مروارید بود شروع شد و بدین‌صورت با دعوت از برخی چهره‌های انقلاب این حرکت کلید خورد که در نهایت به تشکیل نهاد ارزشمند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجامید که در اوایل انقلاب و در دوران جنگ نقشی بسیار تأثیرگذار بر عهده گرفت.

بی‌تردید نقش بی‌بدیل مرحوم رفسنجانی و شهید محمد منتظری در تأسیس سپاه فراموش ناشدنی است و کمترین سپاسگزاری از این بنیان‌گذاران، پرهیز از بی‌حرمتی سپاه و بسیج به آنان و نیفتادن این ارگان مردمی و انقلابی به دامان عافیت‌طلبی و تنگ‌نظری است.

۲- بلندنظری و استفاده از همه نیروها

پس از پایه‌گذاری سپاه، از سازمان‌ها و تشکل‌های مسلمان که پیش از انقلاب اسلامی اقدام به کادرسازی و فعالیت کرده بودند دعوت شد که هریک نماینده‌ای بفرستند تا در جلسه‌ای که در ستاد مرکزی سپاه - مرکز ساواک منحل در سلطنت آباد - برگزار شده بود، شرکت کنند؛ تا آنجا که به یاد دارم سازمان‌ها و افرادی مانند:

حزب ملل اسلامی: آقایان بجنوردی، منصوری و سرحدی زاده.

گروه توحیدی صف، گروه منصورون و سازمان‌های دیگری که بعداً سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. آقایان محسن رضایی، الویری و صفوی.

گروه فجر اسلام که با مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی کار می‌کردند، آقای داود کریمی.

نهضت مجاهدین خلق، گروه میثمی، آقایان مهدی غنی و محمد توکل.

و این بیانگر آن بود که زنده‌یاد هاشمی رفسنجانی از آنچه در اختیار داشت در جهت گسترش مبارزه و کمک به خانواده زندانیان بهره‌می‌جست.

۲- تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

در دوره چندساله زندان با آن مرحوم هم بند نبودم. ایشان در اوین بود و نگارنده در زندان قصر؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته‌های انقلاب در سراسر کشور از جمله در محله‌های مختلف تهران گاهی با تداخل کارها مشکلاتی به وجود می‌آمد؛ از سوی دیگر زمزمه‌هایی از دخالت خارجی و کودتا علیه انقلاب اسلامی به گوش می‌رسید. شبی به همراه شهید محمد منتظری به منزل آیت‌الله هاشمی [به تعبیر مرحوم منتظری شیخ اکبر] رفتیم و ضرورت ساماندهی کارها مطرح شد. ضرورت ایجاد سازمانی که پاسدار انقلاب اسلامی در برابر حملات احتمالی باشد. آقای

ایشان با ولایت مطلقه که در بازنگری قانون اساسی به تصویب رسید و به این معنی است که حاکم را فوق قانون بدانیم سخت مخالف بودند.

که زیر نظر رهبری است مطالبی را فرمودند که بیانگر توجه ایشان بر ضرورت قانونمند شدن و لزوم کنترل قدرت بود.

۵- امیدواری به آینده و اصلاح طلبی

در دیداری دیگر که به درخواست و ابراز تمایل آیت‌الله هاشمی صورت گرفت، مجمع مدرسین با ایشان پیش از انتخابات مجلس شورا و مجلس خبرگان رهبری دیداری داشت که در آن دیدار ایشان بسیار نگران به نظر می‌رسید و می‌فرمود من نقشه تجزیه ایران را دیده‌ام و دشمنان برای ما نقشه کشیده بودند و اگر آقای روحانی نیامده بود، معلوم نبود چه برنامه‌هایی برای ما داشتند. ایشان می‌فرمود همه مردم باید در صحنه حضور داشته باشند تا با همدلی کارها سامان بگیرد. از ادامه حصر آقایان موسوی و کروبی و گرفتاری دیگر زندانیان بسیار ناراحت بودند و می‌گفتند برای خبرگان همه دوستان برون‌د ثبت‌نام کنند و صحنه را ترک نکنند. با تک‌صدایی راه به جایی نمی‌بریم. تعامل و گفت‌وگوی سازنده، راهکار نجات ایران در داخل کشور و در سطح جهان و منطقه است. به نظر می‌رسید به‌رغم آرامش همیشگی، اموری ایشان را نگران کرده است که می‌خواستند با وارد کردن مردم به صحنه و آگاهی بخشی به آنان از پیشامدهایی ناگوار در حد امکان جلوگیری کنند و بی‌تردید امروز مردم با حضور گسترده خود در تشییع جنازه آن بزرگ‌مرد وفاداری و آگاهی خود را نشان داده و به جهانیان ثابت کردند که با بلوغ سیاسی و آرامش‌خواهی راه اصلاح‌طلبی آن پیشگامان را ادامه خواهند داد.

قطرات اشک که در چشمانم حلقه زده بود با ورود جنازه بر گونه‌ام فرو غلتید و قطره‌های دیگر تا محل دفن، پیکر نیلگونش را همراهی کرد.

به‌راستی آیا هاشمی از میان ما رفت؟!

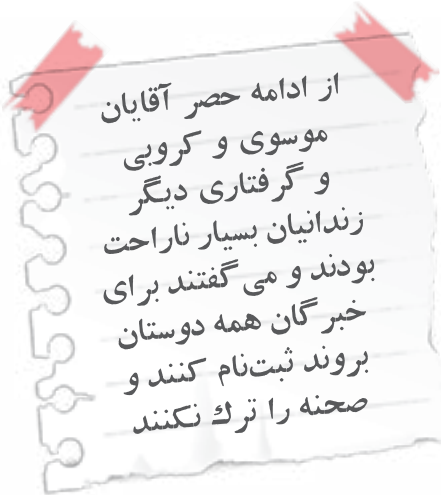
آیا هاشمی‌هایی دیگر با آن درجه از صفا و صداقت و بردباری و کیاست ققنوس‌وار از خاکسترش برخوانند خاست؟!

قضاوت در این مورد دشوار است؛ اما هاشمی تاریخ یک ملت و کارنامه یک مبارزه بود. او یک سیاستمدار انقلابی بود؛ با همه خوبی‌ها و خطاهایش و هیچ کنشگر اجتماعی از خطا و اشتباه مصون نیست.

به‌راستی هاشمی امیدها و آرزوهایی بلند برای ملت ایران داشت.

خدای مهرگستر به خاطر خطاهایش وی را بیامرزد و به پاداش خدمات گسترده‌اش در بهشت برین بر بال فرشتگان جایش دهد؛ طوبی له و حسن ماب.

آقای هاشمی همواره جمع‌کننده بود و سعی می‌کرد از همه امکانات و توان نیروها در جهت پیشرفت کار استفاده کند.



۴- مردم‌سالاری و مهار قدرت

پس از رحلت استاد بزرگوار مرحوم آیت‌الله منتظری و حوادث سال ۸۸ به‌اتفاق دوستان مجمع مدرسین در محل مجمع تشخیص مصلحت نظام به دیدار آیت‌الله هاشمی رفتیم. دیدار دوستانه بود و از هر دری سخنی به میان آمد. نوبت به نگارنده که رسید عرض کردم. در آخرین دیداری که با استاد آیت‌الله منتظری داشتم ایشان می‌فرمود: ما مقوله قدرت را درست نشناخته بودیم؛ فکر می‌کردیم با شرط فقاقت و عدالت می‌توان قدرت را کنترل کرد. حاکم اگر خودش هم آدم خوبی باشد، اطرافیان او می‌توانند به مردم ظلم کنند و به فساد آلوده شوند. ایشان می‌فرمود قدرت باید در چارچوب قانون توسط ملت کنترل شود. حکومت باید زمان‌دار و محدود و پاسخگو باشد. ایشان با ولایت مطلقه که در بازنگری قانون اساسی به تصویب رسید و به این معنی است که حاکم را فوق قانون بدانیم سخت مخالف بودند. در آن جلسه به آیت‌الله هاشمی گفتم شما و رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای، بحمدالله اکنون در رأس قدرت هستید و هر دو از پیشتازان انقلاب و از شاگردان مرحوم امام خمینی (ره) و آیت‌الله منتظری هستید و ان‌شاءالله که تا صدسال دیگر هم زنده باشید، ولی نگرانی ما برای پس از شماست که حکومت به دست چه کسانی خواهد افتاد؛ شما اگر می‌خواهید ولایت‌فقیه پابرجا بماند باید فکری کنید که زمان‌دار و محدود و پاسخگو باشد. ایشان مانند همیشه لبخندی زد و در جلسه چیزی نگفت، اما بعداً در سخنانش راجع به شورایی شدن رهبری یا ۱۰ ساله بودن آن و نقد برخی کارهای گذشته خویش و نقد مجموعه‌هایی

تشکیلات نهضت آزادی در داخل و خارج کشور و نیز حزب موتلفه.

نیروهای مبارزی که با مرحوم محمد در فلسطین و جاهای دیگر فعالیت می‌کردند، مانند آقایان جلال‌الدین فارسی، غرضی، ابوشریف.

و حدود ۳۰ نفر دیگر که نام آنان اکنون در خاطرم نیست در این جلسه شرکت کرده بودند. شب با مرحوم محمد به منزل آقای رفسنجانی رفتیم که فردا به‌اتفاق در آن جلسه حاضر شویم؛ آقای هاشمی روی یک میز بزرگ فیش‌هایی را که در زندان از قرآن در موضوعات مختلف استخراج کرده بود گسترده بود و می‌گفت چقدر دوست دارم مشغله‌ای نداشتم و این کار را به انجام می‌رساندم. همان کار که توسط گروه‌هایی زیر نظر ایشان با عنوان تفسیر راهنما انجام شد و در ۲۰ مجلد به چاپ رسید. صبح با ماشین آقای رفسنجانی از تجریش به سمت خیابان پاسداران حرکت کردیم. جلسه ساعت ۱۰ آغاز شد و هریک از گروه‌ها امکانات، نیروها، سابقه کاری و دیدگاهشان را راجع به چگونگی شکل‌گیری سپاه مطرح می‌کردند. صدای اذان ظهر که به گوش رسید آقای هاشمی گفت: خوب وقت ما تمام شد و باید در جلسات دیگر به این مسئله بپردازیم. در بین راه که برمی‌گشتیم مرحوم محمد می‌گفت دیدگاه‌ها بسیار باهم متفاوت است و سپاهی که با این ترکیب شروع به کار کند بعداً هر گروه به یک طرف می‌کشد و سنگ روی سنگ بند نمی‌شود؛ اما آقای هاشمی معتقد بود که باید از حداکثر نیروها و امکانات استفاده کرد. البته در آن جلسه تصمیمی گرفته نشد، ولی بعداً از گروه‌های مختلف افرادی را به امام معرفی کردند و برای آن‌ها برای شورای فرماندهی سپاه حکم گرفته شد.

آقای منصوری به‌عنوان فرمانده سپاه (از حزب ملل)

آقای رفیق دوست - تدارکات (از موتلفه)

آقای محسن رضایی - اطلاعات (از گروه منصورون)

آقای کلاهدوز - آموزش (از ارتشیان انقلابی و فعال در انقلاب که به همراه شهید نامجو با شهید منتظری همکاری می‌کردند)

آقای فروتن - روابط عمومی (از فعالان خارج از کشور)

آقای ابوشریف - عملیات (از چریک‌های آموزش‌دیده در فلسطین و از دوستان مرحوم محمد)

آقای محمدزاده و محمودزاده - امور شهرستان‌ها و...

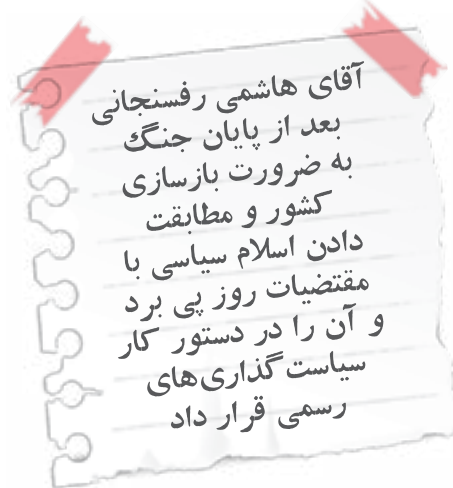
اسلام پس‌سیاسی بعد از هاشمی



رحمان قهرمانپور

کارشناس امور بین‌الملل

کرد و آقای قالیباف هم به بازتعریف جایگاه خود در فضای جدید پرداخت و از اصولگرایی اصلاح‌طلبانه فاصله گرفت.



با دو قطبی شدن سیاست کشور حول اسلام سیاسی و اسلام پس‌سیاسی بار دیگر آقای هاشمی اهمیت یافت و توانست اعتبار خدشه‌دار شده خود را ترمیم کند. او در دهه ۷۰ قائل به توسعه آمرانه و از بالا به پایین بود و بیشتر از آنکه دنبال دموکراسی باشد از آزادسازی کنترل‌شده فضای سیاسی و اقتصادی حمایت می‌کرد. تا اواسط دهه ۷۰ که جریان اسلام سیاسی نتوانسته بود متحد شود، آقای هاشمی در پیشبرد این سیاست مشکل جدی نداشت اما در دور دوم ریاست جمهوری خود از سال ۱۳۷۲ با دو گروه عمده پنجه در پنجه افکند: نخست طرفداران اسلام سیاسی که آن زمان محافظه‌کار نامیده می‌شدند و موفقه در صدر مخالفان سیاست‌های آزادسازی اقتصادی آقای هاشمی بود و دوم جوانان اسلام‌گرای چپی که اکنون با بورس‌های دوران آقای هاشمی تحصیلات دانشگاهی خود را تمام کرده و به عرصه سیاست بازگشته بودند. همان عده‌ای که بعدها پس از پیروزی غیرمنتظره آقای خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶

در کتاب چهار دهه تحول‌خواهی در ایران که به‌زودی به چاپ خواهد رسید، این ادعا را مطرح کرده‌ام که سیاست ایران پس از جنگ تحمیلی حول دو گرایش سیاسی عمده شکل گرفت که بنیان‌های فکری خاص خود را داشتند و این بنیان‌های فکری برگرفته از اسلام سیاسی ظهور کرده بعد از انقلاب ۵۷ بود. این دو گرایش را به ترتیب اسلام سیاسی و اسلام پس‌سیاسی نامیده‌ام (و البته پیشتر، آصف بیات مفهوم پسا اسلام‌گرایی را طرح کرده بود). شاخص جریان سیاسی دوم و یکی از ستون‌های اصلی آن، آقای هاشمی رفسنجانی بود که بعد از پایان جنگ به ضرورت بازسازی کشور و مطابقت دادن اسلام سیاسی با مقتضیات روز پی برد و آن را در دستور کار سیاست‌گذاری‌های رسمی قرار داد. مهم‌ترین تجلی این امر سازندگی و توسعه در داخل و سیاست تنش‌زدایی در خارج بود. بعدها نیروهای طرفدار اصلاحات، سبزه‌ها و اعتدالیون همین مسیر را با شیوه خاص خود ادامه داده و تلاش کردند به این نیاز مهم جامعه‌شناختی (یعنی ضرورت بازخوانی اسلام سیاسی و مطابقت دادن آن با نیازهای روز و در رأس آنها توسعه، جهانی‌شدن، دموکراسی، حقوق بشر و مسأله زنان) جواب دهند.

در مقابل، طرفداران اسلام سیاسی (و به یک معنا جریان اصولگرایی) کوشیدند با تکیه بر اصول بنیادین اسلام سیاسی نظیر عدالت، حمایت از مستضعفان، انقلابی‌گری و جهاد امر سیاسی را پیش ببرند. مهم‌ترین تجلی این گرایش در سیاست داخلی عدالت‌طلبی و در سیاست خارجی مقاومت (در برابر نظام سلطه) بود. درحالی‌که طرفداران اسلام پس‌سیاسی تاکنون سه بار برنده انتخابات ریاست جمهوری شده‌اند. گرایش دوم فقط با آقای احمدی‌نژاد توانست برنده انتخابات سال ۱۳۸۴ شود. انتخابات سال ۱۳۸۸ تأثیر عمیقی بر آرایش سیاسی در کشور داشت و باعث دوقطبی شدن فضای سیاسی شد و عرصه را بر مدعیان جریان سوم سیاسی تنگ‌تر کرد. آقای هاشمی باذکاوت و تجربه وافر سیاسی دریافت که بعد از اتفاقات ۸۸ دیگر نمی‌تواند نماینده جریان سوم در عرصه سیاست باشد. این بود که در کنش سیاسی هم به اصلاح‌طلبان و سبزه‌ها نزدیک‌تر شد و تلاش کرد جای پای خود را در این جریان محکم‌تر کند. آقای رضایی، دیگر مدعی جریان سوم از سیاست‌کناره‌گیری

پروژه اصلاحات را کلید زدند و عجباً که آقای هاشمی را یکی از موانع پیشبرد اصلاحات می‌دانستند. در آن زمان هنوز تهدید «دگر» برای آنها جدی نشده بود تا دریابند که در مقابل این دگر با هاشمی وجوه مشترک زیادی دارند. وجوهی که پس از تقابل آقای هاشمی با آقای احمدی‌نژاد در دهه ۸۰ عیان‌تر شد.

این دو گروه و مخصوصاً دومی در میانه دهه ۷۰ در مقابل پروژه سیاسی آقای هاشمی برای تداوم توسعه آمرانه مقاومت کردند و از قضا شکست آقای ناطق نوری در انتخابات ۱۳۷۶ به آنها فرصت داد که در مقابل پروژه سازندگی، پروژه اصلاحات را مطرح کنند که آشکارا صبغه‌ای سیاسی داشت. شاید غلبه جنبه سیاسی اصلاحات بر بعد اقتصادی مسأله، آقای هاشمی را به این نتیجه رسانده بود که جوانان پرشور اسلام‌گرای چپ دیروز و اصلاح‌طلبان امروز به سمت رادیکالیسم سیاسی حرکت می‌کنند. چیزی که در نوشته‌های روزنامه‌هایی چون صبح امروز آن زمان واضح بود. احتمالاً یکی از دلایل عدم همراهی آقای هاشمی با اصلاح‌طلبان در دهه ۷۰ همین نکته بود. عالی‌جناب سرخ‌پوش؛ لقب دادن به آقای هاشمی از سوی اصلاح‌طلبان رادیکالی که بعدها ایده خروج از حاکمیت را در ابتدای دهه ۸۰ مطرح کردند، اتفاقی نبود. آنها واقعاً بر این باور بودند که هاشمی مانع اصلی پیشبرد پروژه اصلاحات است.

اما جریان اسلام سیاسی از این اشتباه استراتژیک حداکثر استفاده را کرد و با تشدید تقابل هاشمی با اصلاح‌طلبان زمینه را برای قدرتمندتر شدن خود فراهم کرد و آقای احمدی‌نژاد توانست با استفاده از فضای آن زمان و تخریب آقای هاشمی برنده این وضعیت باشد. اما قدرت گرفتن آقای احمدی‌نژاد آن اتفاق بزرگی بود که زمینه را برای وحدت نسبی طرفداران اسلام پس‌سیاسی فراهم کرد. زمانی که او درصد رقابت با رقبای برآمد، برخی‌ها متوجه شدند که هویت نسبتاً مشترک سیاسی دارند. در اینجا بود که آن ضرب‌المثل معروف ترک‌ها به‌کار آمد که یک مصیبت اولی‌تر از هزار نصیحت! این مصیبت از زاویه دیگر ظهور تهدید «دگری» بود که باعث اتحاد و همسویی خودی‌ها زیر یک چتر سیاسی شد. اگر در ۱۳۸۴ هنوز برخی اصلاح‌طلبان رادیکال باور داشتند که می‌توانند به‌تنهایی و بدون نزدیکی به آقای هاشمی یا دیگران به پیروزی

مجدد دست یابند، در سال ۱۳۸۸ مسجل شد که چنین تحلیلی واقع‌بینانه نبوده است. ترس از قدرتمندتر شدن دگری یا اسلام سیاسی و انحصار آن بر عرصه سیاست باعث شد تا چهره‌ها و گروه‌های طرفدار اسلام پسااسیاسی در مخالفت و رقابت با دگری بنام اسلام سیاسی خود را بازتعریف کنند و به یک آگاهی سیاسی مشترک دست یابند. چیزی که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ و انتخابات مجلس ۱۳۹۴ خود را نشان داد.

بدون شک آقای هاشمی نقش انکارناپذیری در شکل‌گیری این آگاهی و کنش یکپارچه سیاسی طرفداران اسلام پسااسیاسی داشت، اما درعین حال تنها بازیگر این عرصه نبود. لذا سؤال این است که با فقدان آقای هاشمی چه بر سر این جریان سیاسی خواهد آمد؟ آیا اسلام سیاسی کمر همت به حذف این جریان خواهد بست یا سهم کنترل شده‌ای در قدرت به آن خواهد داد؟

معتقدم آقای هاشمی نقشی کلیدی در ایجاد، تداوم و قدرت گرفتن جریان اسلام پسااسیاسی در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ داشت. اما این جریان مستقل از شخص آقای هاشمی هم هویت دارد و لذا با فقدان وی پایگاه و ریشه‌های اجتماعی این جریان از بین نخواهد رفت و اگر نمایندگان سیاسی آن در معادلات قدرت فراست و درایت لازم را داشته باشند، می‌توانند سهم خود را در قدرت حفظ کرده و حتی افزایش دهند. البته در اینجا معامله‌ای شکل می‌گیرد که ظاهری متناقض دارد. از یک طرف عده‌ای می‌گویند چون تحول‌خواهی (بخوانید اسلام پسااسیاسی) یک پروسه و روند اجتماعی است، لذا به افراد وابسته نیست و مستقل از افراد می‌تواند راه خود را طی کند (نظیر بحثی که درباره پروسه یا پروژه بودن اصلاحات در دهه ۷۰ وجود داشت). اما عده دیگری بر این باورند که اگر یک جریان یا روند اجتماعی نمایندگان کارآمد و باهوشی در عرصه معادلات سیاست و قدرت نداشته باشد، چه بسا رو به زوال رود. خاصه در جامعه‌ای مثل ایران که پدیده‌های سیاسی، زودگذر و کوتاه‌مدت هستند، عدم حضور در ساخت قدرت و تکیه بر پایگاه اجتماعی صرف نمی‌تواند جوابگو باشد. اصلاح‌طلبان برای فهم این نکته کلیدی تاوان بسیار زیادی دادند. آنها در آستانه انتخابات ۱۳۸۴ تصور می‌کردند پایگاه اجتماعی دارند و اصلاحات یک روند اجتماعی است و لذا نباید نگران بازنده شدن در انتخابات باشند. اما تجارب بعد

از سال ۱۳۸۴ نشان داد که تحول‌خواهی و اصلاح‌طلبی (و به تعبیری اسلام پسااسیاسی) به یک نقطه بازگشت‌ناپذیر نرسیده است. آنهایی که هنوز بر طبل بازگشت اصلاح‌طلبان به جامعه و قدرت اجتماعی و گفتمان سازی می‌کوبند و انتخابات را امری ثانویه می‌دانند، از این درس بزرگ و البته پرهزینه غافلند.

پس در غیاب آقای هاشمی طرفداران اسلام پسااسیاسی نمی‌توانند صرفاً به نفوذ این جریان در جامعه و مخصوصاً در میان طبقات متوسط شهری و تحصیل‌کرده‌ها دل خوش کرده و استمرار حیات سیاسی خود و داشتن سهم در قدرت را بدیهی فرض کنند. علاوه بر توجه به مطالبات اجتماعی، آنها باید بتوانند در معادلات قدرت هم حضور مؤثر داشته و مخصوصاً برنده انتخابات شوند. اما پرسش مهم بعدی این است که آیا نام و یاد هاشمی می‌تواند در انتخابات ۹۶ راه پیروزی آقای روحانی و جریان اسلام پسااسیاسی را هموار کند؟ در پاسخ به این پرسش توجه به چند نکته اهمیت دارد. نخست اینکه صرف محبوبیت آقای هاشمی نمی‌تواند تبدیل به آرای نقد در پای صندوق‌های رأی شود. خیلی‌ها طرفدار خط‌مشی آقای هاشمی و روحانی هستند، اما ممکن است در روز انتخابات به هر دلیلی پای صندوق‌های رأی نیایند و احساس کنند حضور آنها تأثیری در تغییر نتیجه انتخابات (له یا علیه روحانی) ندارد. در اینجاست که بازی بازیگران سیاسی طرفدار اسلام پسااسیاسی اهمیت پیدا می‌کند. آنها چگونه می‌توانند از نام و یاد آقای هاشمی برای بسیج گسترده هواداران خود در کشور استفاده کنند؟ اولین چیزی که به ذهن می‌رسد، زنده نگه‌داشتن نام و خاطره آقای هاشمی تا آستانه انتخابات ۹۶ آن‌هم در جامعه‌ای است که حوادث و اتفاقات به‌قدری زیادند که یک هفته را در سیاست تبدیل به زمانی طولانی می‌کنند، چه برسد به چهار ماه. نکته دوم این است که متأسفانه در ایران جریان‌های سیاسی بیشتر با تعریف دگر و رقیب مخالف هویت‌یابی می‌کنند و این نکته درباره طرفداران اسلام پسااسیاسی هم صادق است. یعنی آنها بیشتر از آنکه برنامه‌ای برای اداره کلان کشور و حل مشکلات آن و نسبت دقیق‌تر خودشان با دموکراسی و الزامات آن ارائه دهند، سعی کرده‌اند با ایجاد ترس بزرگ از طرفداران اسلام سیاسی و ارائه تصویر منفی از آنها برنده انتخابات شوند. رقیب با انجام اقداماتی به این ترس دامن زده است. نتیجه آنکه اگر در دوران پساهاشمی،

طرفداران اسلام سیاسی تغییر رفتار دهند، توان حامیان اسلام پسااسیاسی برای ایجاد ترس بزرگ و کشاندن آرای شناور به پای صندوق‌های رأی تحلیل خواهد رفت؛ آن‌هم درحالی که رئیس‌جمهور مستقر یعنی آقای روحانی با برخی مشکلات جدی مخصوصاً در زمینه اقتصاد مواجه است که می‌تواند باعث کاهش یا عدم افزایش آرای وی شود.

رحلت آقای هاشمی دو تأثیر متضاد بر اسلام سیاسی دارد. از یک طرف ترس آن را کاهش می‌دهد؛ ولی از طرف دیگر آن را از یک «دگر» محروم می‌کند؛ دگری که می‌توانست در مواردی توجیه‌کننده برخی ناکامی‌ها باشد. اولی می‌تواند باعث کاهش تمایل به رادیکالیزه کردن فضای سیاسی شود، اما دومی می‌تواند انگیزه تولید یک دگر جدید به جای آقای هاشمی را تقویت کند.

تحلیل اینکه این اثر پارادوکسیکال چه ترجمانی در انتخابات ۹۶ خواهد داشت، دشوار است و بستگی به بازی سیاسی و بازیگران هردو جریان در ماه‌های آینده دارد. یعنی فقدان آقای هاشمی هم در شرایطی می‌تواند باعث اتحاد بیشتر طرفداران اسلام سیاسی شود و آنها را به پیروزی در انتخابات ۹۶ امیدوارتر کند و هم می‌تواند با محروم کردن آنها از وجود یک رقیب و دگر مؤثر باعث تشتت آرا در میان آنها گردد. این ادعا درباره جریان اسلام پسااسیاسی هم صادق است. یعنی در نبود آقای هاشمی ممکن است رقابت اعلام نشده‌ای برای ایفای نقش وی آغاز شده و اختلافات درونی را تشدید کند. از طرف دیگر ممکن است طرفداران اسلام پسااسیاسی به این باور برسند که در فقدان آقای هاشمی نیاز به وحدت و همسویی بیشتری دارند.

اما متون آکادمیک و مطالعات انجام‌شده به ما می‌گویند معادله قدرت، ستاره قطبی سیاست است. پس چون در حال حاضر اسلام سیاسی سهم بیشتری در قدرت دارد، لذا رفتار آن در شکل‌گیری مسیر سیاست پساهاشمی به‌مراتب مؤثرتر است. اگر این جریان در دوران پساهاشمی درصدد رادیکالیزه کردن فضای سیاسی باشد (که حداقل در شرایط فعلی علایم قانع‌کننده‌ای درباره آن وجود ندارد) به ایجاد ترس بزرگ در بازی انتخابات کمک خواهد کرد و بنابر تجربه، این امر به نفع طرفداران اسلام پسااسیاسی خواهد بود. در غیر این صورت، جریان اسلام پسااسیاسی در بهره‌برداری سیاسی از «دگر» هویتی خود در معادلات قدرت و انتخابات، با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد.

هاشمی رفسنجانی، شخصیت تأثیرگذار

معلول قرار گرفتن آنان در دایره جذابیت شخصیت‌های مطرح است؛ لذا قاطعانه باید گفت که عقل و وجدان یک انسان که به جهت داشتن امتیاز یا امتیازاتی برای مردم یک جامعه مطرح است، توجیه‌کننده عقل و وجدان همان جامعه است.

اکنون می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که یک شخصیت خردمند و سازنده چنانچه از تجربیات و اندوخته‌های جامعه خود بهره‌مند شود، مردم آن جامعه از عقل و وجدان آن خردمند سازنده متأثر شده، برای تطبیق دادن خود با شخصیت مفروض، منطف و از ثمرات این انعطاف بهره‌مند می‌شوند و این منطبق با یک تفکر صحیح نیز هست که یک شخصیت مطرح فاسد با اینکه از تجربیات و اندوخته‌های فکری و توانایی‌های یک جامعه بهره‌مند می‌شود، با کمال وقاحت و رذالت بهایی که می‌پردازد، فاسد کردن عقل و وجدان آن جامعه و وادار کردن مردم به جرم و خطا و انحراف است. جای شگفتی است که این شخصیت‌های فاسد و مفسد در این معامله تبهکارانه طلبکار هم می‌شوند و وضعی پیش می‌آورند که مردم درباره احترام و تجلیل از آنان به شرمندگی و قصور خود اعتراف کنند!

این‌گونه افراد نمی‌دانند که بالاخره آن مردم، در حال یا آینده با وجدان حساس خود به‌خوبی درک خواهند کرد که حتی عامل پوزش و شرمندگی‌ای که در معامله تبهکارانه احساس کرده‌اند، خود معلول نابکاری ماهرانه



احمد رضایی

اجتماعی می‌گیرند، برای مردم معمولی ملموس‌تر است و قدرت تحریک بیشتری را برای آن‌ها به همراه دارد؛ بنابراین در راستای تبعیت مردم از شخصیت‌ها، آن‌ها مکلف‌اند وضع خود را اصلاح کنند و از فساد مردم به‌وسیله اشتیاقی که به پیروی از آنان دارند، جلوگیری کنند. باملاحظه دقیق در این پدیده می‌توان گفت که بسیاری از تباهی‌های زندگی مادی و معنوی مردم عادی در طول تاریخ،

هر اندازه که شخصیت انسان در جامعه‌ای چشمگیرتر باشد، به همان اندازه عظمت و پستی‌های او در افراد و شئون جامعه تأثیرگذار است؛ زیرا انسان‌های معمولی در مدار جذابیت شخصیت‌های مطرح قرار می‌گیرند

هر که را مردم سجودی می‌کنند زهرها در جان او می‌آکنند

هر اندازه که شخصیت انسان در جامعه‌ای چشمگیرتر باشد، به همان اندازه عظمت و پستی‌های او در افراد و شئون جامعه تأثیرگذار است؛ زیرا انسان‌های معمولی در مدار جذابیت شخصیت‌های مطرح قرار می‌گیرند. به همین جهت است که می‌توان گفت یکی از عوامل مهم در تعیین سرنوشت مردم، شخصیت‌هایی هستند که توانسته‌اند خود را در جامعه مطرح کنند. ناتوانی مردم از درک مشکلات زندگی و ناتوانی در تشخیص قطعی و همه‌جانبه مصالح و مفاسد آن از یک‌طرف و علاقه جدی به داشتن امتیازاتی که شخصیت‌های مطرح به دست آورده‌اند و اشتیاق فراوان به داشتن صفات برجسته یا شوق رسیدن به کمال یا صرفاً ارضای حس خودخواهی، از عواملی هستند که مردم را به دنبال شخصیت‌ها می‌کشانند. این پدیده تقریباً یک امر طبیعی است و منهای عوامل خودخواهی نه‌تنها برای مردم جدی نیست، بلکه می‌توان این پدیده را به‌عنوان نیروی محرکی تلقی کرد که اگر بتوان به‌طور طبیعی و منطقی از آن بهره گرفت، کاملاً مفید است. اغلب مردم عادی عاجز از درک واقعیت‌ها و اصول و قوانین تکامل هستند و درعین حال قدرت گذشت از خودخواهی و لذا یذ شخصیت را نیز ندارند که خودبه‌خود به‌سوی واقعیات کشیده می‌شوند؛ در صورتی که نتایجی که شخصیت‌ها از امتیازات خود در زندگی



آن چشم‌گیران ضد عقل و وجدان بوده است و درک خواهند کرد که خود این بی‌قدری و بی‌ارزشی یکی از نتایج قرار گرفتن آنان در دایره جذابیت دروغین آن بافندگان تارهای عنکبوتی برای شکار طعمه‌های خود بوده است.

لذا با درگذشت آقای هاشمی رفسنجانی که بی‌شک عرصه تاریخ سیاسی ایران یکی از تأثیرگذارترین عناصر خود را ازدست‌داده، نام او به‌عنوان شخص مطرحی که زندگی‌اش در دوران جوانی با مبارزه و انقلابی‌گری و در میان‌سال‌ها و سالمندی به‌عنوان یک سیاستمدار محتاط و ساده‌نگر گره‌خورده، عجین شد. مردی که سیاست‌ورزی‌اش خاص و منحصر به خودش بود و در بسیاری از تحولات اساسی و سرنوشت‌ساز پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ نقش کلیدی داشت. وی در بیش از سه دهه اخیر در کشور در قامت یکی از رهبران انقلاب اسلامی دارای نقش اساسی و تعیین‌کننده بوده است و طبیعی است رفتار سیاسی ایشان در این سال‌های متممادی بی‌نصیب از نقد جدی نیست.

آقای هاشمی در سال‌های میانی دهه ۶۰ و ۷۰ به محافظه‌کاران در جمهوری اسلامی میدان داد و بخش چشمگیری از خاصیت مردم‌گرایی نظام را تضعیف و بخش «امنیتی» نظام را بر تمامی عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور مسلط کرد. با ساده‌انگاری در ادامه جنگ تحمیلی عراق و ایران و با آرزوی فتح کشور عراق و آزادی قدس و... هشت سال تمام جنگی

خانمان‌سوز را ادامه داد و درنهایت در وخیم‌ترین وضعیت جبهه‌های جنگ (نامه منتشرشده دفتر هاشمی و جواب رهبر کبیر انقلاب) ناچار به متقاعد کردن رهبر انقلاب برای خاتمه جنگ شد. یکی دیگر از ساده‌اندیشی‌های جناب آقای هاشمی در امر سازندگی بعد از جنگ این است که در امر بازسازی فقط به مقوله رشد و نه توسعه فکر می‌کرد و با طرح مقوله سدسازی در نماز جمعه فرمود که برای این امر هم سیمان داریم و هم میلگرد؛ که متأسفانه به جهت فقدان مطالعات زیست‌محیطی در آن برهه از زمان، در حال حاضر در این زمینه کشور با مشکلات عدیده‌ای مواجه شده است؛ یا سخنرانی ایشان در اولین دیدار با رهبر کبیر انقلاب که فرمود ما مملکت را با «رساله عملیه» اداره خواهیم کرد و ...

آقای هاشمی در دهه آخر زندگی خویش در مرز میان داخل و خارج قدرت ایستاده

تحول و بازگشت هاشمی
حاکمی از تغییر نگاه او
به تحولات جامعه بود.
وی به‌درستی آموخته
بود که سیاست را باید
واقع‌گرایانه پیش برد
و گفتمان انقلابی را
به تدریج به گفتمان
اصلاح‌طلبانه تبدیل کرد

بود؛ اگرچه جایگاه و نقش او در تحولات قبل و پس از پیروزی انقلاب موجب تثبیت موقعیتی برای وی شد که او را به‌نوعی به عامل توازن قدرت در کشور و به معنای دقیق کلمه به یک میان‌ه‌رو تبدیل کرد و به‌رغم اینکه می‌توانست با اتکا به این ویژگی‌ها نقش مهم و آشکارتری در تثبیت روند جریان مردم‌سالاری داشته باشد، هرگز نتوانست یا نخواست بهای بیشتری پرداخت کند؛ اما به‌رغم آن به‌صورت آرام از قدرت طرد شد و حتی طعم تلخ رد صلاحیت در انتخابات ریاست جمهوری را چشید و این طردشدگی که خود ایشان سال‌ها مدافع آن بود، امکان همدلی بیشتر با سیاسیون میان‌ه‌رو و مردم جامعه را در پی آورد. این تحول و بازگشت او حاکی از تغییر نگاه او به تحولات جامعه بود. وی به‌درستی آموخته بود که سیاست را باید واقع‌گرایانه پیش برد و گفتمان انقلابی را به تدریج به گفتمان اصلاح‌طلبانه تبدیل کرد. فقدان ناگهانی آقای هاشمی رفسنجانی در حالی است که مردم نگران سرنوشت کشور و برهم خوردن توازن قدرت هستند. درحالی‌که مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در داخل کشور و وضعیت همسایگان، جنگ‌های داخلی در کشورهای اسلامی، روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید در آمریکا و بحران‌های متعدد در جامعه حاکی از عمق مشکلات است. ارائه روند جاری بی‌شک به شکاف عمیق اجتماعی و سیاسی منجر خواهد شد و بیش از گذشته لزوم اصلاح سیاست‌های برقراری آشتی ملی و همبستگی اجتماعی را لازم می‌نمایاند.



فهم جنبش دانشجویی در بستری جدید

گفت‌وگو با عماد بهاور

حسن بنام

تنیده را تشکیل می‌دهد که در نوع خود در ایران مشابه ندارد. درست است که در غیاب یک اتحادیه سراسری این سازمان‌ها به‌طور رسمی با یکدیگر ارتباط ندارند، اما واقعیت چیز دیگری است؛ سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی یک شبکه اجتماعی فعال، گسترده و به هم تنیده را ایجاد کرده‌اند که در اغلب اوقات به‌صورت منسجم و هماهنگ عمل می‌کنند. این ویژگی سازمان‌های دانشجویی آن‌ها را به یکی از مؤثرترین نیروهای پیش‌برنده دموکراسی در کشور تبدیل کرده است.

■ امروزه با توجه به تغییرات

اساسی در الگوهای کنش نسل جوان و هویت‌یابی‌ها و مطالبات متفاوت نسل‌های امروز نسبت به نسل‌های پیشین، ما شاهد یک فرآیند سیاست‌زدایی شده در مطالبات جوانان هستیم؛ جنبش دانشجویی نیز به نوبه‌خود از این وضعیت تأثیر می‌پذیرد، این تغییرات را چگونه باید صورت‌بندی کرد؟

بینید، خیلی نگران غیرسیاسی شدن جوانان، دانشجویان و مردم نباشید؛ در نظامی که حاکمیت در تمام مسائل اجتماعی و خصوصی‌ترین مسائل مردم دخالت می‌کند، «غیرسیاسی» معنایی ندارد. دست روی هر چیزی که می‌گذارید سیاسی است؛ از سینما و تئاتر و موسیقی گرفته تا سلامت و ایمنی و ترافیک شهری و حتی نوع پوشش مردم و میهمانی‌های خصوصی‌شان. چرا که تصمیم‌گیری در جزئیات این مسائل بر عهده حکومت است؛ بنابراین تغییر در این تصمیمات یا عمل برخلاف آن، به معنای فرار گرفتن در مقابل اراده حکومت است و این یعنی «کنش سیاسی». شاید یک خواننده و نوازنده ماهیتاً سیاسی نباشد، اما وقتی در برابر لغو کنسرتش به حکومت اعتراض می‌کند، ناخودآگاه کنشی که انجام می‌دهد یک کنش سیاسی است. در چنین وضعیتی چگونه می‌توانید از غیرسیاسی شدن مردم سخن بگویید؟ شاید این مردم و این جوانان «فعال سیاسی» نباشند، اما مطالبات سیاسی دارند. این مردم در بزنگاه‌هایی و در هر زمان که فرصت کنند به طرح مطالباتشان می‌پردازند. حال این بزنگاه می‌تواند با حضور در یک انتخابات شکل بگیرد یا در یک

و احزاب به دلیل محدودیت‌های بی‌شمار از یک‌سو و به دلیل تمایل به فعالیت در عرصه رسمی سیاست از سویی دیگر، جز در موسم انتخابات نمی‌توانند نقش مؤثری در بسیج اجتماعی ایفا کنند. سازمان‌های دانشجویی دغدغه کمتری برای گرفتن تأیید صلاحیت از سوی حاکمیت دارند و به‌جای فعالیت در عرصه رسمی سیاست بیشتر در عرصه عمومی و غیررسمی سیاست فعال هستند. آن‌ها کنشگران واقعی در عرصه مدنی و به معنای واقعی «جامعه‌محور» هستند. از طرفی دیگر، تعداد زیاد سازمان‌های کوچک دانشجویی در سراسر کشور یک شبکه به هم

سازمان‌های دانشجویی
دغدغه کمتری برای
گرفتن تأیید صلاحیت
از سوی حاکمیت دارند
و به‌جای فعالیت در
عرصه رسمی سیاست
بیشتر در عرصه عمومی
و غیررسمی سیاست
فعال هستند

■ شاید لازم باشد پیش از هر تحلیل آسیب شناسانه و راهبردی از وضعیت جنبش دانشجویی و اینکه امروز مسئولیت دانشجویان این نسل چگونه تعریف می‌شود به این مسئله بپردازیم که اساساً امروزه جنبش دانشجویی چه ضرورتی دارد و آیا جامعه از محل جنبش دانشجویی منتفع می‌شود و در صورت نبود یا ضعف این جنبش، ما با چه فقدان‌هایی روبه‌رو هستیم؟

فارغ از اینکه آیا جنبش دانشجویی به معنای واقعی آن وجود دارد یا خیر، می‌توان گفت که در خلأ وجود احزاب فراگیر و توده‌ای، به‌جز سازمان‌های دانشجویی هیچ سازمان دیگری که پایگاه اجتماعی نیروهای دموکراسی‌خواه و مدرن را در ایران به‌صورت فراگیر سازماندهی و فعال کند، وجود ندارد. نیروهای ضدتوسعه در سراسر کشور سازمان‌های گسترده و فراگیری دارند که با مدیریت مرکز همگی هماهنگ عمل می‌کنند و از طرف برخی نهادها حمایت می‌شوند؛ اما نیروهای طرفدار دموکراسی و توسعه سازمان‌های فراگیر و سراسری ندارند که مطالبات خود را به‌طور گسترده و در سطح ملی و با بسیج حداکثری پایگاه اجتماعی خودشان طرح کنند. اکثر گروه‌ها



راهپیمایی جمعی.

■ با توجه به اینکه کلیت جریان‌های دانشجویی همچون دیگر تحول‌طلبان، تحت تأثیر شرایط به‌نوعی فناخت در طرح مطالبات تن داده‌اند، آرمان‌خواهی که از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های این جنبش در نظر گرفته می‌شود، چه تغییراتی خواهد کرد؟

نیروهای دموکراسی‌خواه و اصلاح‌طلب باید در نظر آرمان‌خواه و در عمل واقع‌گرا باشند. غیر از این نمی‌توان پروژه دموکراتیزاسیون را مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلبانه پیش برد. واقع‌گرا بودن در عرصه عمل و طرح تدریجی و هوشمندانه مطالبات مبتنی بر مقتضیات و شرایط زمان، نافی آرمان‌خواه بودن نیست.

■ بسیاری از مسائل امروزه در کشور از ماهیت ملی برخوردارند و جنبش دانشجویی نیز اکثراً حول این مسائل مطالباتش را صورت‌بندی می‌کند؛ اما نباید فراموش کرد که در هر استان و شهرستانی ما با مسائلی در سطح محلی نیز مواجهیم که جنبش دانشجویی همواره از آن‌ها غافل بوده است. این مساله مناقشه اتحادیه واحد و اتحادیه‌های متکثر را نیز به یاد می‌آورد. در این وضعیت جنبش دانشجویی چگونه می‌تواند بین سطح ملی و محلی تعادلی ایجاد کند؟

و استانی شود؛ مگر آنکه آن مسائل مستقیماً مرتبط با اهداف ملی و فراگیر آن‌ها باشد.

■ سیاست‌های کلان دولت در ارتباط با دانشگاه تا حدودی به تغییر ماهیت دانشگاه نسبت به گذشته انجامیده؛ به صورتی که دانشگاه امروز حتی با دهه ۸۰ قابل مقایسه نیست، چه برسد به ۱۶ آذر ۳۲. از جمله این تغییرات می‌توان به پولی شدن دانشگاه اشاره کرد و همچنین بومی‌گزینی. شاید اگر بخواهیم منظور را بهتر روشن کنیم باید به تعدد نهادهای آموزش عالی از پیام نور تا علمی - کاربردی و غیرانتفاعی اشاره کنیم که همیشه غایبان جنبش دانشجویی هستند. این همه تغییر نشان از وضعیتی متفاوت دارد. در ارتباط با این تغییرات اساسی آیا نباید نقطه‌اتکای جنبش را به سمت این مسائل حرکت داد و تکلیف نهادهای مختلفی که دانشگاه هستند ولی جنبش دانشجویی در آن‌ها قابل تعریف نیست چه می‌شود، آیا جنبش فقط در دانشگاه‌های مادر تعریف می‌شود؟

این مسائل مربوط به بحث سازماندهی جنبش است. مربوط به عضوگیری و بسیج منابع انسانی و مالی است. برای این کار باید ابتکار عمل و خلاقیت داشت.

جنبش دانشجویی ایران ذیل جنبش کلان‌تر دموکراسی‌خواهی یک‌صد سال اخیر شکل گرفته و مسائلی که درگیر آن بوده، در راستای مسائل کلان کشوری و روندهای مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون بوده است. جنبش‌های اجتماعی مکانیسم‌هایی برای بسیج عمومی و ملی حول اهدافشان دارند. هنر این است که نیروهای منطقه‌ای و محلی را نیز جذب اهداف و مطالباتشان کنند نه که برعکس، انرژی و نیروهایشان را صرف مسائل محلی کنند. شاید جنبش‌های محیط زیستی و یا جنبش‌هایی وجود داشته باشند که حول یک موضوع منطقه‌ای شکل گرفته باشند، اما موضوع کنش و هدف جنبش دانشجویی هرگز محلی نبوده، بلکه ملی بوده است. انجمن‌های دانشجویی، شورای شهر و استان نیستند که بخواهند مسائل وارد حوزه شهری

سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی یک شبکه اجتماعی فعال، گسترده و به هم تنیده را ایجاد کرده‌اند که در اغلب اوقات به‌صورت منسجم و هماهنگ عمل می‌کنند. این ویژگی سازمان‌های دانشجویی آنها را به یکی از موثرترین نیروهای پیش‌برنده دموکراسی در کشور تبدیل کرده است.



که استقلال سازمانی انجمن‌ها باید حفظ شود و اساساً سازمان‌های دانشجویی زمانی می‌توانند نقش جنبشی خود را به‌درستی ایفا کنند که در تصمیم‌گیری مستقل باشند.

■ ■ مسأله آخر اینکه آیا جنبش دانشجویی نقش تولیدکننده فکر را دارد یا صرفاً مترجم افکار

روشنفکران برای مردم است؟

طبیعتاً نمی‌توان از دانشجویان انتظار یا توقع داشت که نقش تئوریسین یا ایدئولوگ جریان دموکراسی خواهی کشور را بر عهده داشته باشند. به دلیل سن و تجربه اندک آن‌ها در فعالیت‌های اجتماعی، اساساً دانشجویان نمی‌توانند در چنان جایگاهی قرار بگیرند؛ اما باید توجه داشت که دانشجویان شارحان خوب نظریات مدرن برای مردم عادی و بدنه اجتماعی خود هستند. قربات آن‌ها با اساتید دانشگاه و هم‌نشینی با روشنفکران به آن‌ها توان درک بهتر نظریات مدرن و دموکراسی خواهانه را می‌دهد و ایشان می‌توانند آنچه را که در اذهان چند روشنفکر می‌گذرد، تبدیل به مطالبه عمومی مردم کنند. آن‌ها می‌توانند به معنای واقعی «مسأله‌ساز» باشند؛ یعنی به مردم بگویند که مسائل مهم جامعه مدرن و امروزی بشری چیست و به آن‌ها بگویند که دموکراسی از نان شب واجب‌تر است. این مسأله کمی نیست. طرح مطالبه و جذب مردم به‌سوی اهداف جنبش، خلاقیت و ابتکار عمل می‌خواهد. کارکرد دانشجویان در این است نه در تئوری پردازی.

در پروژه دموکراتیزاسیون، انجمن‌های دانشجویی و احزاب اصلاح‌طلب مکمل هم هستند. هرگاه این دو طیف فعالین دموکراسی‌خواه همراه و هماهنگ عمل

شاید این مردم و این جوانان «فعال سیاسی» نباشند، اما مطالبات سیاسی دارند. این مردم در بزنگاه‌هایی و در هر زمان که مطالباتشان می‌پردازند.

کرده‌اند، دموکراتیزاسیون گامی به پیش نهاده است؛ بنابراین نکته مهم آن است که این دو طیف نباید در تقابل با یکدیگر قرار بگیرند. انجمن‌های دانشجویی نقشی متفاوت از احزاب دارند. وظایف و کارویژه‌های این دو گروه باهم چندان همپوشانی و تداخل ندارند. اگر نقش‌ها و وظایف به‌درستی تفکیک شوند دیگر اصطکاک در روابط پیش نمی‌آید. در آن صورت، اگر دانشجویی هم عضو یک انجمن دانشجویی باشد و هم عضو کمیته دانشجویی یک حزب اصلاح‌طلب، به دلیل تفکیک نقش‌ها مشکلی در این دوزیستی به وجود نمی‌آید. البته این صحیح است

اینکه دانشگاه‌ها زیاد شده‌اند خوب است؛ دانشجویان باید مکانیسم‌هایی برای جذب این نیروهای جدید به‌سوی مطالبات و اهدافشان پیدا کنند. مثل این می‌ماند که بازارهای جدیدی ایجاد شده اما ما توان وارد شدن به این بازارها را نداشته باشیم. این ایراد از ماست. طبیعتاً نوع روابط و ساختارها در این نهاد‌های جدید دانشگاهی متفاوت است؛ اما دانشجویان باید راهکارهایی برای عمل در چنین ساختارهایی بیابند. همه مشکلات را نمی‌شود مربوط به ساختارها دانست و حکم انسداده داد. باید ابتکار عمل و خلاقیت داشت و راهکارهای جدیدی برای کنش در ساختارهای جدید یافت. بومی‌گزینی هم بد نیست. ایرادی که همیشه وجود داشت این بود که فعالین انجمن‌ها عمدتاً اهل استان دانشگاه خود نبودند و پس از فارغ‌التحصیلی از آن استان می‌رفتند و در استان محل زندگی‌شان هم چندان شناخته‌شده نبودند و جای پای برای فعالیت سیاسی نداشتند. یکی از نکات مثبت بومی‌گزینی می‌تواند این باشد که فعالین سیاسی آینده هر استان از دانشگاه‌های همان استان بیرون خواهند آمد.

■ ■ بارها از فعالین دانشجویی شنیده شده است که احزاب و نهاد‌های بیرونی از دانشجویان به‌عنوان پیاده‌نظام خود استفاده می‌کنند. ولی مسأله‌ای که اینجا می‌تواند مطرح شود این است که دانشجویان نسبت خود را با این نیروها چگونه تعریف کنند؟



جنبش دانشجویی در ایران به چه معناست

اما با انتخاب راه دوم از سوی هابرماس یک مساله بسیار مهم پیش می‌آید و آن تنش میان نظریه و عمل است که در هر دو حالت ممکن است یا به بی‌تفاوتی و غرق شدن در نظریه و یا به عمل‌گرایی صرف و رادیکالیسم کور منجر شود. جدای از تمامی مسائلی که ممکن است پیش بیاید نقدهای هابرماس و نظریه‌پردازی‌های او در ارتباط با جنبش دانشجویی ما را در برابر سوالی اساسی قرار می‌دهد و آن این است که «جنبش دانشجویی در ایران به چه معناست؟»

اصحاب علوم انسانی در ایران، فلسفه دانشگاه را در ایران بارها با نظام دانشگاهی آلمان مقایسه کرده‌اند و از طرفی اکثریت اندیشمندان ایران، از یورگن هابرماس برای تحلیل شرایط اجتماعی ایران بسیار سود برده‌اند، ما نیز با این بهانه از چارچوب نقدهای هابرماس بهره می‌بریم تا بهانه‌ای شود برای طرح چند سؤال در ارتباط با وضعیت جنبش دانشجویی در ایران.

اگر به تحولات جنبش دانشجویی در اروپا به‌دقت نظر کنیم، متوجه می‌شویم که امروزه از سیاست‌های رادیکال جنبش دانشجویی دهه ۶۰ میلادی که منجر به ناآرامی‌های فراوان در اروپا شد، خبری نیست؛ به عبارت دیگر به نظر می‌رسد فعالیت و نقاط مورد تأکید جنبش‌های دانشجویی در این کشورها به مباحث دیگری معطوف شده است. این می‌تواند تأییدی بر این واقعیت باشد که جنبش دانشجویی از ماهیتی ثابت و ذاتی که همواره در طول تاریخ آن را با



حسن بنام
فعال دانشجویی

یورگن هابرماس
دانشجویان را به‌عنوان
یکی از مجاری
روشنگری سیاسی ستایش
می‌کند، اما همواره
دغدغه‌هایی اساسی را
در ارتباط با این پدیده،
مدنظر قرار می‌دهد

دموکراسی ابراز کند. هابرماس با انتخاب راه دوم معتقد است که دانشجویان باید با ورود به مسائل سیاسی بر حق مشارکتی خود در اداره دانشگاه پافشاری کنند و در عین حال با ایزاری کردن دانشگاه و فرآیند آموزش به‌عنوان موسسه تربیت نخبگان اجتماعی مبارزه کنند؛

بدون شک جنبش دانشجویی در تاریخ معاصر ایران به‌خصوص دوره بعد از انقلاب اسلامی، یکی از پرمناقشه‌ترین مسائل پیوندخورده با سرنوشت دانشگاه است که همواره حوزه و شیوه فعالیت آن مناقشه برانگیز بوده است. با این حال جنبش دانشجویی به‌عنوان یکی از اجزای چندگانه حرکت‌های اجتماعی مدرن ایران، کمتر سوژه مطالعات علمی بوده و بیشتر جریان‌ات و احزاب سیاسی به آن پرداخته‌اند. این مساله خود ناشی از ماهیت شکل‌گیری جنبش دانشجویی در ایران است که با احزاب - حزب توده - ظهور کرده و هیچ‌گاه به‌طور کامل از احزاب مستقل نشده است.

یورگن هابرماس دانشجویان را به‌عنوان یکی از مجاری روشنگری سیاسی ستایش می‌کند، اما همواره دغدغه‌هایی اساسی را در ارتباط با این پدیده، مدنظر قرار می‌دهد. دهه ۶۰ در تاریخ اروپای قرن بیستم را باید دوره مساله‌سازی جنبش دانشجویی چه در آلمان و چه در فرانسه و سایر کشورها دانست. در این دوره جنبش‌های دانشجویی با نوعی سیاست رادیکال که برخاسته از شرایط بعد از جنگ بود و همچنین به خاطر نوعی تضاد که میان نسل‌های پیش و پس از جنگ ظاهر شده بود، خود را در قامت جنبشی اجتماعی و فراگیر ظاهر کرد که دولت‌های سرمایه‌داری را به چالش می‌کشید. ناآرامی‌های این دوره و فعالیت‌های جنبش دانشجویی در اروپا، شاید مقدمه‌ای بود که فهم جنبش دانشجویی را برای اکثر نظریه‌پردازان به‌صورت جدی مطرح کرد؛ هرچند که پیش از آن نیز در قالب تئوری‌های نئو مارکسیستی جایگاهی خاص برای این جنبش در اروپا در نظر گرفته شده بود.

در میانه این تب‌وتاب‌ها هابرماس به‌عنوان نماینده نسل دوم مکتب فرانکفورت به چالش‌های جدی جنبش دانشجویی در قالب دو تهدید عینی و ذهنی توجه کرد. چالش‌های عینی را هابرماس برخاسته از ساختار دانشگاه به‌عنوان یک نهاد اجتماعی در نظر گرفت. دانشگاه از نظر هابرماس با یک معمای پیچیده روبه‌رو بود. یا می‌توانست ظرفیت تولید خود را افزایش دهد و خود را درون نظام تولید اجتماعی قرار دهد و در همان حال از فضای عمومی سیاسی دوری گزیند و به تولید نیروی نخبه بپردازد یا اینکه از طریق دموکراتیک کردن خودش مواضع خود را در درون نظام



جامعه ایران دارد. نگارنده اعتقاد دارد که امروزه جنبش دانشجویی باید بتواند در هر دو زمینه عینی و ذهنی به این بحران‌ها پاسخ دهد و جایگاه خود را در پویای جامعه ایران روشن‌تر کند. تصورات کلیشه‌ای از مسئولیت‌های جنبش دانشجویی برای مبارزه رادیکال و هزینه‌زا و همچنین عمل‌گرایی صرف هر روز این جنبش را به جهتی خواهد برد که ضرورت بودن آن را انکار می‌کند. شاید پیش از هر امری، جنبش دانشجویی باید ابتدا به ماهیت دانشگاه و امر آموزش در ایران توجه کند و نیم‌نگاهی به بحران‌های اساسی اجتماعی، ملی و محلی در هر حوزه داشته باشد و در گام بعد بتواند هماهنگی را بین نظریه و عمل در عرصه‌های عمومی و سیاسی ترسیم کند. این‌گونه نوشتارها تنها می‌توانند در حد طرح بحث حول این مسائل باشند و برای رسیدن به جوابی درخور، مشارکت دانشگاهیان و اصحاب علوم انسانی در کنار فعالیت سیاسیون ضروری است. شاید یکی از تفاوت‌های عمده جنبش دانشجویی در ایران با اروپا در این باشد که متفکران تراز اول علوم انسانی در اروپا همواره در قالب نظریه‌پرداز به نقد جنبش دانشجویی پرداخته‌اند و حتی کنارشان بوده‌اند، اما در ایران تنها این سیاسیون هستند که در ارتباط با جنبش دانشجویی صحبت می‌کنند.

زمینه بسیار جدی‌تر می‌نماید. تضاد بین نظریه و عمل که از نظر وی به دو بن‌بست بی‌تفاوتی و بی‌عملی و عمل‌زدگی منجر می‌شود، بحرانی است که امروزه در جنبش دانشجویی به شدت احساس می‌شود. از یک‌طرف جنبش دانشجویی به علت دیربازده بودن فعالیت‌های فکری، کمتر به سمت فهم دقیق و مطالعات پردامنه حول بحران‌های جامعه ایران سوق پیدا کرده و از طرفی به علت ملموس‌تر بودن فعالیت سیاسی حول انتخابات یا برنامه‌های سالنی با حضور چهره‌های شاخص، به سمت عمل‌گرایی مفرط گرایش پیدا کرده است که کمتر بازخوردی برای بحران‌های اساسی

هابرماس با انتخاب
راه دوم معتقد است
که دانشجویان باید با
ورود به مسائل سیاسی
بر حق مشارکتی خود
در اداره دانشگاه
پافشاری کنند

خود حمل‌کنند، برخوردار نیست؛ اما اگر همین مقایسه را در ایران داشته باشیم و تولد جنبش دانشجویی از دل حزب توده و بعد فراگیر شدن گرایش‌های اسلامی در آن را مورد توجه قرار داده و این تحلیل را به فضای بعد از انقلاب تعمیم دهیم، گویی یک ذات و آرمان همواره با این نقش، فراتر از تحولات تاریخی عجین شده و حمل می‌شود. اگرچه جنبش دانشجویی در ایران نیز در ادواری تغییر و تحولاتی اساسی داشته است، دو بال استبدادستیزی و استکبارستیزی همواره با شدت و ضعف و غلبه و پررنگ‌تر شدن یکی از این دو بر دیگری، جزو ذات جنبش دانشجویی در ایران بوده است. اگر قصد مثالی را داشته باشیم، می‌توانیم به پررنگ‌تر شدن نقش استکبارستیزی در دهه ۶۰ شمسی در مقابل استبدادستیزی در دهه ۷۰ اشاره کنیم. به‌راستی با نگاهی تطبیقی به جنبش دانشجویی در اروپا، آیا این سؤال پیش نمی‌آید که چرا حیطه فعالیت جنبش دانشجویی در ایران همواره حول این دو محور بوده است؟ گویی هر دوره تاریخی ما یکی از این دو ضرورت را با خود دارد و ضرورتاً جنبش دانشجویی باید حول این محورها شکل بگیرد. امروزه دانشگاه و نهاد علم در ایران با تغییرات اساسی روبه‌رو شده است که اگر جوابی درست به این‌ها از جانب دانشگاهیان و جنبش دانشجویی داده نشود، ضرورت وجود آن با چالشی اساسی روبه‌رو می‌شود. اگر دو مساله اساسی را که هابرماس در بعد عینی و ذهنی مطرح می‌کند در نظر بگیریم، این مساله روشن‌تر می‌شود. امروزه با پولی شدن دانشگاه‌ها و ابزاری شدن امر آموزش در ایران و همچنین فرآیند توده‌ای شدن دانشگاه و آموزش عالی تحت تأثیر گستردگی بیش از حد نهادهای آموزش عالی، از دانشگاه آزاد تا پیام نور و موسسه‌های غیرانتفاعی، خود دانشگاه تغییرات اساسی را از سر می‌گذرانند و اگر جنبش دانشجویی نتواند رابطه خود را با این مسائل روشن کند، به عرصه‌ای خواهد افتاد که خطاهای راهبردی فراوانی خواهد داشت. به‌خوبی می‌توان مشاهده کرد که امروزه دانشگاه در ایران به موسسه تربیت نیرو تنزل پیدا کرده است و امر آموزش از امر سیاسی به شدت فاصله دارد. عدم استقلال دانشگاه‌ها، همان مساله‌ای است که هابرماس از آن به دموکراتیک شدن دانشگاه و اعلام مواضع در قالب نظام دموکراسی یاد می‌کند. این‌ها همه مسائلی است که ضرورتی را ایجاد می‌کند برای تحول جنبش دانشجویی در جهت توجه به این مسائل؛ اما بعد ذهنی نقد هابرماس در این



قانون آهنین جنبش دانشجویی

نوشتاری در باب ضعف‌ها و تهدیدهای جنبش دانشجویی



محمد کمری

دانشجوی کارشناسی ارشد
علوم سیاسی

استفاده کرده‌اند. در این نوشتار نیز سعی شده که به جای پرداختن به طیف‌های دانشجویی و مکاتب فکری آنان، به ضرورت وجود عنصری به نام جنبش دانشجویی پرداخته شود. منظور از جنبش دانشجویی، کنش جمعی و جهت‌دار جریان‌های دانشجویی جهت نیل به اهداف سیاسی و اجتماعی خاصی است که غالباً با مؤلفه‌هایی چون ظلم‌ستیزی، نقادی، آرمان‌خواهی و... همراه می‌شود. هرچند این جنبش همواره داعیه‌دار استقلال خویش و نقادی قدرت مستقر بوده، اما با هر کنش خود سبب تأمین منافع یکی از جناح‌های قدرت و در معرض تهدید قرار دادن استقلال دانشگاه، متعاقب کنش‌های سیاسی خود شده است. ناگفته نماند که جریان دانشجویی مذکور، اکثراً به دانشگاه‌های دولتی محدود مانده و دانشگاه پیام نور، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه‌های علمی - کاربردی و... بسیار کمتر به مسائل سیاسی و اجتماعی ورود کرده‌اند.

از جمله دلایلی که امروزه در ضرورت وجود و تداوم جنبش دانشجویی ذکر می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

- سابقه دانشگاه و جنبش دانشجویی و ضرورت حفظ این سنت

- ماهیت دانشجو و قشر دانشگاهی مبنی بر آرمان‌خواهی و نقادی و ظلم‌ستیزی

- نبود احزاب و قبول وظایف آن‌ها

- انفعال جامعه و اینکه دانشجو نیروی محرکه اجتماع است

حال به صورت جداگانه به بررسی هریک از ادله فوق می‌پردازیم و علل قابل استناد نبودن هریک مختصراً بررسی می‌شود.

سابقه دانشگاه و جنبش دانشجویی و ضرورت حفظ این سنت

پذیرفتن صرف سنت بدون اندیشه و تعقل و از بوته نقد گذراندن آن، امری عاقلانه نیست؛ چه بسا بسیاری از سنن پیشین هم‌اکنون مورد پذیرش ما نیستند. همچنین بسیاری دیگر از سنن به صورت آگاهانه و اندیشیده شده شکل نگرفته و حاصل اتفاقات و حوادث هستند. از سوی دیگر سنن حاصل یک بافت تاریخی و فرهنگی و یا به بیانی دیگر گفتمان دیگر هستند. سنت‌ها، تعمیم‌هایی عام و فرازمانی و فرامکانی ارائه می‌دهند و وضعیت‌ها و حالات متفاوت را مدنظر قرار نمی‌دهند. بنابراین دلایل ذکر شده پذیرش آداب و سنن باید با تعقل و

تشکل‌های دانشجویی چون انجمن اسلامی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران از سوی اسلام‌گرایان و سازمان دانشجویی جبهه ملی از سوی ملی‌گرایان لیبرال در واقع واکنشی بود به حضور پررنگ و قدرتمند نیروهای چپ در دانشگاه‌ها که خود نمودی از فضای سیاسی کشور در آن دوران بود. در آن سال‌ها

منظور از جنبش دانشجویی، کنش جمعی و جهت‌دار جریان‌های دانشجویی جهت نیل به اهداف سیاسی و اجتماعی خاصی است که غالباً با مؤلفه‌هایی چون ظلم‌ستیزی، نقادی، آرمان‌خواهی و... همراه می‌شود

هنوز از رسالت تاریخی جنبش دانشجویی خبری نبود و تشکل‌های دانشجویی آشکارا ایدئولوژی سازمان‌ها و گروه‌های فکری خود را تبلیغ می‌کردند. آذر ۱۳۳۲ و کشته شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران توسط دولت کودتا آغاز شکل‌گیری مفهوم جنبش دانشجویی، چیزی شبیه مفهوم کنونی آن و نسبت دادن ظلم‌ستیزی و سازش‌ناپذیری، مبارزه‌طلبی و... به آن بود که می‌توان این مفاهیم را وامدار تفکر و اندیشه چپ دانست. باوجود اینکه تاکنون اندیشه‌های بعضاً بسیار متفاوتی بر جریان دانشجویی حاکم بوده و فراز و نشیب‌های بسیاری را طی کرده است، اما همه جریان‌ها و گروه‌ها بر ضرورت وجود عنصری به نام جنبش دانشجویی متفق‌القول بوده و هریک با توجه به دیدگاه خود از آن

از زمانی که دانشگاه تهران در دوره پهلوی اول تأسیس شد تا به امروز، دانشجویان ایرانی همواره در عالم سیاست ایفای نقش کرده و در برهه‌های مختلف از فعالیت سیاسی هم‌تأثیر گرفته و هم‌بر دنیای سیاست تأثیر گذاشته‌اند؛ هرچند نحوه فعالیت و کم و کیف آن پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن تفاوت‌های چشمگیری داشته است. پس از دهه ۴۰، دانشجویان همواره خود را وارث جریان مقدسی به نام جنبش دانشجویی دانسته‌اند که وظیفه آن بنا بر رسم دانشجو بودن در ایران، آرمان‌خواهی، مطالبه‌گری، نقادی، ظلم‌ستیزی و... است و چه پیش از انقلاب اسلامی و چه پس از آن، هزینه این اهداف و آمال را نیز پرداخته‌اند. حال سؤال اصلی پس از گذشت چندین دهه این است که چرا دانشجویان باید وظایف ذکر شده را به دوش گیرند؟ ممکن است این سؤال در میان کسانی که خود را پیرو جنبش دانشجویی باسابقه و درخشان در ایران می‌دانند، محافظه‌کارانه به نظر برسد اما جایگاه اندیشه و نقد حداقل در میان تحصیل‌کنندگان علم، رفیع است و نمی‌توان درباره این موضوع نیندیشید. چه شد که اولین بار دانشجویان به ورود به دنیای سیاست علاقه‌مند شدند و چرا این ورود ادامه یافت؟ چه فرصت‌ها و تهدیدهایی برای این امر وجود دارد؟ چه کسی وظیفه خطیر آرمان‌خواهی و نقادی و مبارزه را که غالباً به صورت ورود مستقیم به میدان سیاست انجام می‌گیرد، به دانشگاه محول کرد؟ سؤالاتی از این قبیل را نباید بدون اندیشیدن درباره آن نادیده گرفت و به نظر می‌رسد هر دانشجو به جای تبعیت صرف از گذشته باید به آن بیندیشد. البته مقصود از طرح چنین سؤالاتی بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت اجتماعی و سیاسی کشور نیست. بلایی که متأسفانه نه تنها دانشجویان، بلکه خیل عظیمی از جامعه نیز بدان گرفتار شده است و فعالیت مدنی و اجتماعی را که اساس دموکراتیزاسیون است، با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته است.

اولین ورود دانشجویان به عرصه فعالیت سیاسی و اجتماعی به دوران خروج رضاشاه از کشور و تشکیل حزب توده و پس از آن اتحادیه دانشجویی حزب توده باز می‌گردد. در واقع این تفکر چپ بود که اولین بار دانشجویان را از دانشگاه خارج ساخت. شکل‌گیری سایر

ندارد؛ ماهیت یک نهاد اجتماعی با اهداف و کارکردهای آن سنجیده می‌شود و در اهداف و کارکردهای دانشگاه نیز به‌هیچ‌وجه اثری از مبارزات سیاسی دیده نمی‌شود. در واقع همان‌گونه که ذکر شد جنبش دانشجویی بخش اعظم ماهیت مذکور خود را به اندیشه چپ و مبارزات انقلابیون پیش از انقلاب ۵۷ وامدار است.

نبود احزاب و قبول وظایف آن‌ها

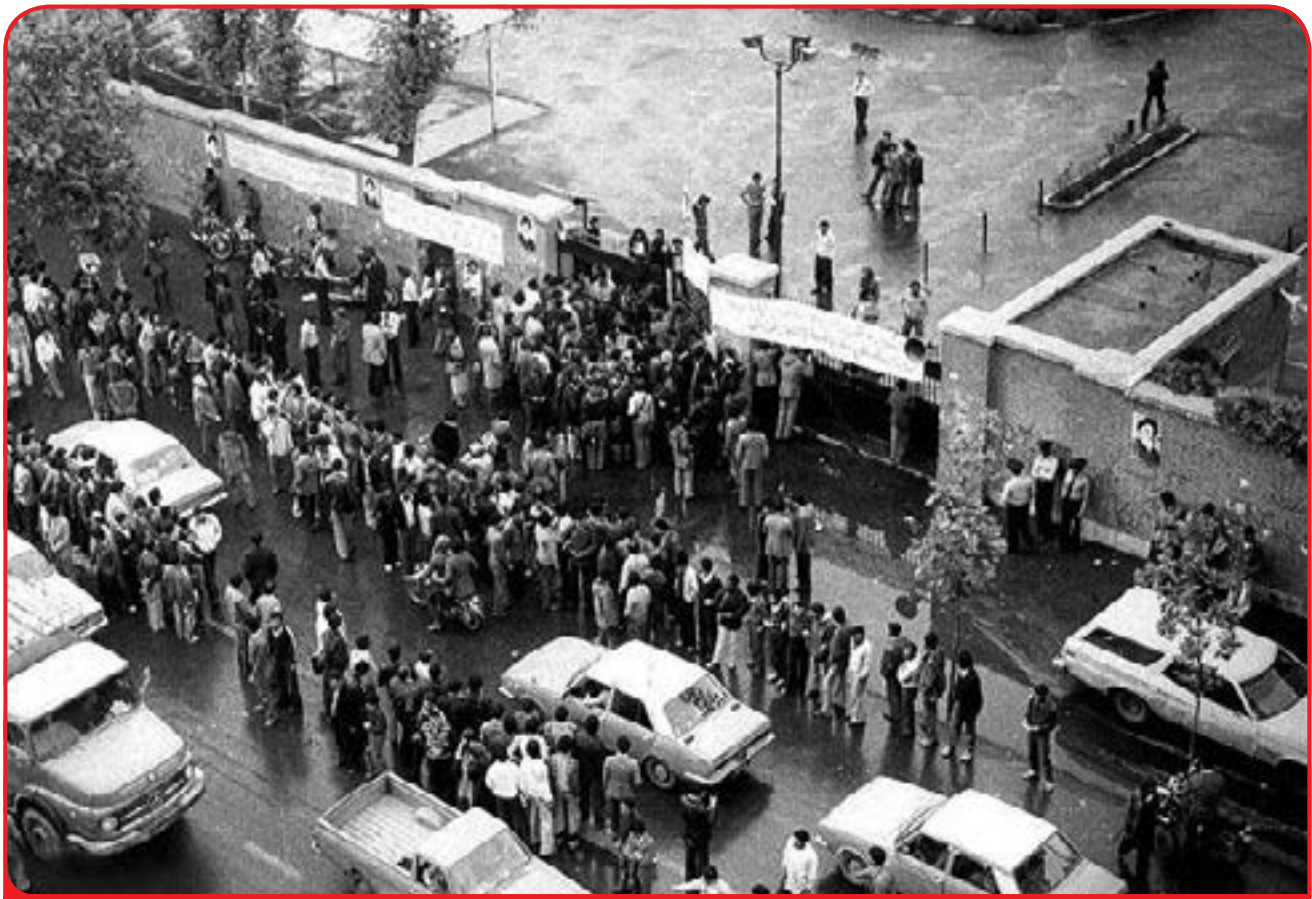
حزب از گروهی خبره در زمینه سیاسی تشکیل شده که علاوه بر آشنایی با منافع خود، از سطح علمی مناسب و تجربه کافی نیز برخوردارند. متأسفانه جریان جنبش دانشجویی که غالباً از دانشجویان مقطع کارشناسی شکل گرفته و در سنین پایین قرار دارند، علاوه بر اینکه آگاهی چندانی در مورد منافع قشر دانشجو ندارند (آیا اصلاً مفهومی به‌عنوان منافع دانشجو تعریف شده است یا نه؟!) از سطح علمی مناسب و تجربه کافی نیز برخوردار نیستند. در واقع اگر هم منفعی برای جنبش دانشجویی قائل باشیم، به‌هیچ‌وجه در جهت تأمین منافع خود حداقل به‌صورت ضمنی و جانبی نیست و اکثر مواقع مورد ستم و سوءاستفاده قرار می‌گیرد و منفعی که برای خود متصور می‌شود، در واقع منافع جناح‌ها و گروه‌های فعال در خارج دانشگاه است.

مانند کشتار ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به روایتی ملی از ظلم‌ستیزی تبدیل شود.

ماهیت دانشجو و قشر دانشگاهی مبنی بر آرمان‌خواهی و نقادی و ظلم‌ستیزی

دانشجویان در رده سنی جوان قرار دارند و ویژگی این رده سنی سبب شده که دانشجو محافظه‌کار نبوده و آرمان‌گرا باشد، به‌علاوه این امر که فرد در دانشگاه با مفاهیمی چون دموکراسی و آزادی بیان و ... آشنا می‌شود هم سبب شده دانشجویان پس از مشاهده وضعیت موجود، به این نتیجه برسند که باید برای رسیدن به وضعیت آرمانی خویش تلاش کنند؛ و گرنه ماهیت دانشجو بودن همان دلیلی است که دانشگاه برای آن ساخته شده؛ یعنی کسب علم. هدف این نوشتار هرگز نفی مبارزه با ظلم و ستم نیست و بر هر کسی اعم از دانشجو و غیر دانشجو واجب است که در مقابل ستم بایستد؛ اما در اینجا به نظر نمی‌رسد ماهیت نسبت داده شده به دانشگاه صحیح باشد. همچنین قرار گرفتن در جمع‌های بزرگ‌تر و حس مؤثر بودن بر جامعه و به نحوی اعمال قدرت از سوی عده‌ای که تا پیش از این خود را در نظام آموزش و پرورش صرفاً ابژه قدرت می‌دیدند و نیز ارتباط دانشگاه با عقبه آرمان‌خواه خویش که البته اکنون دانشجو نیستند، به این امر دامن زده است و ارتباطی با ماهیت دانشگاه

نقادی به‌عنوان مهم‌ترین دستاورد اندیشه مدرن بررسی شوند و ارجاع به سنت به‌خودی‌خود و بدون ذکر دلایل ضرورت پذیرش آن و یا ضرورت ادامه یافتن آن نمی‌تواند اقلیتی حاصل نماید؛ علی‌الخصوص برای قشری که خود را نقاد می‌داند. به‌عنوان مثال حوادث آذر ۱۳۳۲ را که به‌عنوان پشتوانه و نقطه اتکای معنوی جریان دانشجویی از آن یاد می‌شود نیز می‌توان از همین منظر مورد نقد قرار داد. استناد به آن حوادث که به‌صورت کلی تعمیم‌هایی عام و فرازمانی می‌دهند و حاصل بافت خاص زمان خود هستند بسیار خلل‌پذیر است. شاید بتوان گفت که حوادث سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ به‌گونه‌ای متفاوت حاصل همین دیدگاه جریان دانشجویی به خود بود که دانشجو باید هزینه بدهد و کشته شود و در واقع به همان سرنوشت دچار شد؛ هرچند نمی‌توان در مورد تاریخ این‌گونه قضاوت کرد. متأسفانه آن حوادث در میان عده کثیری از دانشجویان به ۱۶ آذر دیگری تبدیل و سبب شده که این بنیان نامعتبر در میان دانشجویان مستحکم شود. در هر صورت همچنان علت ضرورت حفظ این سنت بی‌پاسخ باقی می‌ماند. آن حوادث به‌گونه‌ای توسط دانشجویان مصادره شده و در میان دیگر اقشار جامعه، چنین تعلق‌خاطری به آن دیده نمی‌شود. در حالی که می‌توانست

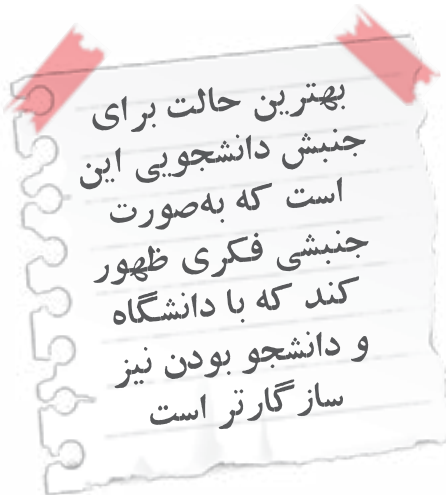


درواقع یکی از معضلات و تناقضات اصلی جریان مذکور این است که جنبش دانشجویی اندیشه و تفکری مختص به خود و تولید شده در دل خود ندارد و مجبور می‌شود غالباً به تبلیغ و انتشار یکی از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خارج از دانشگاه بپردازد. این امر مسبب آن است که حتی به‌صورت ناخواسته، جریان دانشجویی درگیر بازی جریان‌های قدرت شده و هر حرکت وی، به سود یا زیان یکی از جریان‌های سیاسی شود. همین‌که از سوی جریان‌های سیاسی، دانشگاه مؤثر بر سیاست و قدرت قلمداد می‌گردد، سبب به وجود آمدن جنگ قدرت بر سر به دست گرفتن دانشگاه‌ها شده و همین موضوع به از دست رفتن استقلال دانشگاه‌ها بیش‌ازپیش دامن زده است. باید به این موضوع توجه شود که دانشگاه در ایران یک نهاد دولتی است و هر دولت قاعدتاً تلاش می‌کند که نهادهای سیاسی وابسته به خود را با خود همسو سازد و دانشگاه کنونی به‌عنوان یکی از سیاسی‌ترین ارکان دولت، علی‌الخصوص در برهه‌های مؤثر بر دولت، چون انتخابات از این قاعده مستثنا نیست. از سوی دیگر دانشگاه به‌گونه‌ای به تربیونی تبدیل شده که جناح‌های سیاسی از آن جهت نقد و غالباً تخریب جناح مقابل استفاده می‌کنند. این موضوع نیز به تلاش برای تأثیرگذاری بر دانشگاه و همسو ساختن آن با گروه‌های قدرت منجر شده است.

انفعال جامعه و اینکه دانشجو نیروی محرکه اجتماع است

جمله فوق نیز پر از ابهام مغالطه آمیز است. انفعال جامعه سبب نمی‌شود که فقط دانشجو وظایف جامعه را به عهده بگیرد و باید از طرق دیگری که در این بحث نمی‌گنجد، جامعه را از این انفعال رهانید و این مهم را باید به روشنفکران، اساتید دانشگاه‌ها و... واگذار کرد که با بینش و درکی عمیق و همچنین سطح علمی مکفی، فعالیت مدنی و اجتماعی را نهادینه سازند. البته در این میان به مواردی از این قبیل که دانشجویان در برهه‌هایی چون انتخابات، سبب رأی آوردن کاندیدای اصلح شده‌اند نیز اشاره می‌شود و از پیامدهای این امر که به‌گونه‌ای با ماهیت ذکر شده برای جریان دانشجویی مبنی بر استقلال و دوری از قدرت در تناقض است، غفلت می‌گردد. تبدیل شدن جریان‌های دانشجویی به پیاده‌نظام اشخاص و جناح‌ها و مورد سوءاستفاده قرار گرفتن آنان، فاصله گرفتن از فرآیند صحیح انتخابات به شیوه‌ای مدنی که به‌دوراز عواطف و احساسات و همراه با عقلانیت می‌باشد، در رخوت

ماندن جامعه و تقویت انفعال ذکر شده و... از عواقب ورود دانشگاه به عرصه انتخابات است. به‌عنوان مثال می‌توان از ورود دفتر تحکیم وحدت به عرصه سیاست نام برد که هرچند یکی از عوامل مؤثر در به قدرت رسیدن کاندیدای موردنظر خویش بود، اما در عین حال نباید از توجه به حوادثی چون تیر ۱۳۷۸ یا عواقب تصمیمات و ایده‌هایی چون عبور از خاتمی غافل شد. به‌هر تقدیر اکنون دانشگاه به خط مقدم نزاع‌های سیاسی تبدیل شده و این امر شایسته این نهاد آموزشی نیست.



پس از بررسی ادله ضرورت وجود و فعالیت جریان‌های سیاسی دانشجویی، به‌نقد این قبیل فعالیت‌ها نیز پرداخته می‌شود. مدت‌زمان تحصیل دانشجو در دانشگاه بسیار کوتاه است و دانشجو پس از خروج از دانشگاه اندک تجربه‌ای را که کسب کرده نیز نمی‌تواند به نسل‌های بعدی خویش انتقال دهد. همین زمان کوتاه سبب شده که دانشجویان از سطح علمی مناسب و تجربه کافی برای فعالیت‌های سیاسی بی‌بهره باشند. همچنین غیر مرتبط بودن بسیاری از رشته‌های دانشگاهی به فعالیت‌های سیاسی و مدنی، سبب غیرتخصصی شدن این امور در دانشگاه‌ها شده و غالب دانشجویان صرفاً به شکلی سطحی با برخی آرا و اندیشه‌ها در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی آشنایی دارند. البته این معضل دامن‌گیر فعالیت‌های سیاسی سطح کلان در کشور نیز می‌باشد. از سوی دیگر حرکت‌های دانشجویی غالباً احساسی، بدون برنامه و اندیشه‌ای خاص صورت می‌گیرد و همچنین پتانسیل بسیار بالایی جهت مورد سوءاستفاده قرار گرفتن دارد که تشکل‌های دانشجویی حامی دولت و حامی فلان جریان و... نمودی حداقلی از این امر است. حضور جریان‌های دانشجویی در برهه‌های انتخابات و

حمایت آن‌ها از اشخاص نیز به همین صورت. از دیگر انتقادات وارد بر فعالیت‌های دانشجویی به شیوه کنونی هزینه‌های بسیار گزافی است که این سری اعمال برای دانشجویان دارد. این هزینه‌ها می‌تواند طیف وسیعی از غافل شدن از وظیفه اصلی دانشجو یعنی کسب علم تا حبس‌های طولانی مدت به علت شرکت جستن در پاره‌ای اعتراضات را شامل شود و نبود پشتوانه و تجربه کافی نیز سبب شده تا این هزینه‌ها برای قشر دانشجو دوچندان شود. با توجه به مباحث مطرح شده، فعالیت سیاسی دانشجویی که اکنون به فعالیت حزبی یا فعالیت در قالب گروه‌های سیاسی توده‌ای مبدل شده صحیح نیست و درنهایت باید برای افعال مدنی دانشجویی شیوه‌هایی متفاوت در نظر گرفت. دانشگاه در بهترین وضعیت می‌تواند در نبود احزاب و انجمن‌های صنفی و مدنی، محلی برای جامعه‌پذیری باشد و بهترین حالت برای جنبش دانشجویی این است که به‌صورت جنبشی فکری ظهور کند که با دانشگاه و دانشجو بودن نیز سازگارتر است. بر روشنفکران و اساتید، انجمن‌ها و مؤسسات تخصصی و... که در حال حاضر امکان فعالیت دارند است که وظایف خطیر نقد و ظلم‌ستیزی و آرمان‌خواهی را با پشتوانه مناسب علمی و تجربی و به‌دوراز تعصب و حرکات احساسی به عهده بگیرند و تا به کار افتادن ماشین احزاب و انجمن‌های صنفی و مدنی، هدایت جامعه را در فضایی انتقادی پیش برند. از این نظرگاه می‌توان به ضعف جریان‌های روشنفکری نیز اشاره کرد که نتوانسته‌اند با جامعه ارتباط مناسبی برقرار کنند و وظیفه نقد وضع موجود و ترسیم جامعه آرمانی را به‌درستی انجام دهند که متأسفانه این خلأ توسط گروه‌های مختلفی از جمله دانشجویان پوشش داده شده است. همچنین شیوه‌های مؤثر فعالیت مدنی متناسب با شرایط خاص کشور، به‌گونه‌ای که کمترین هزینه و بیشترین بازده را داشته باشد نیز در ایران فراموش شده و افعال مدنی، علی‌الخصوص برای قشر دانشجو غالباً بسیار هزینه‌زا شده است. از دلایل این امر، عدم آگاهی از شیوه‌های فعالیت مدنی و سیاسی و بعد احساسی پررنگ فعالیت گروه‌های دانشجویی است که بازهم ضعف روشنفکران در متقاعد ساختن جامعه و پیدا کردن راهکار مناسب را به نمایش می‌گذارد. بر نوشتار حاضر قطعاً نقدهای بسیاری وارد است، اما به‌عنوان موضوعی جهت طرح بحث و آغاز بازاندیشی در شیوه‌های قدیمی فعالیت دانشجویی می‌تواند مؤثر باشد.

مؤلفه‌های «اراده، تقوا و ایمان» کلیدواژه‌های بالندگی و توسعه انسانی



ابراهیم خوش‌سیرت سلیمی

خواهد آمد. وقتی بحث از توسعه همه‌جانبه انسانی به میان می‌آید، رکن اصلی این فرآیند فراگیر، حاکمیت اخلاق و اخلاق‌مداریست؛ به همین دلیل تمامی فیلسوفان، جامعه‌شناسان، روانشناسان و عالمان دین در امر انسان‌شناسی «اخلاق انسانی» را در تمامی عرصه‌های اجتماعی محور قرار می‌دهند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» معنی این سخن در واقع تبیین‌گر رسالت اصلی همه انبیای عظام در طول بعثت در میان امت‌شان و تحقق اخلاق و مؤلفه‌های اخلاق‌مداری است و البته پیامبر خاتم به مصداق آیه بالا کامل‌کننده اصول و مبانی اخلاق فردی و اجتماعی می‌باشد.

استاد ملکیان که خود یکی از معلمان برجسته اخلاق به شمار می‌آید، در سپهر اخلاق و دین به استدلال و تفکر بر پایه استقلال و اراده فردی در معنای دین به مختصاتی چون تواضع، صداقت، احسان و ... در رستگاری و رهایی بخشی انسان‌ها تأکید نموده‌اند. این عبارت «... توجه کنیم، دین نیامده است تا با واضحات عقل و وجدان اخلاقی بستیزد؛ ارزش عبادیات به معنای آخص دین هم این است که در خدمت اخلاق باشند. بنابراین خود عبادیات هدف نیستند؛ برای رسیدن به هدفی وسیله هستند که از آن هدف به اخلاقی شدن تعبیر می‌کنیم». (مجله چشم‌انداز شماره ۹۹، ص ۱۰۳).

مؤلفه دوم: در بحث اخلاق «تقوی» موضوع این گفت‌وگو می‌باشد.

واژه تقوی دارای معانی و مفاهیمی متعدد است. در اینجا فقط به دو مفهوم کلیدی و به دو شکل ایجابی و سلبی آن می‌پردازیم.

تقوی ستیز: وقتی پای رسالت انسانی در هر امری به میان می‌آید، این امور چه در جهت انقلابی یا در روند مدنیت و سامان‌بخشی جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، لزوماً باید وارد میدان عمل شود؛ بدون هیچ‌گونه قید و شرطی که بیانگر فرار از مسئولیت‌های فردی، گروهی، حزبی و سازمانی باشد؛ چون تقوی در معنای نوایمانی با مسئولیت همراه است.

تقوی پرهیز: اصلاح تقوی در فقه در دیدگاه برخی فقها «تقیه» است که از جمله معانی آن پوشش است. در عمل به نوعی سرپوش گذاشتن روی حقایقی است که از آن تعبیر مصلحت‌اندیشی شده است. قطعاً برداشتی بدین مفهوم از تقوا، در واقع مصلحت را بر سکوت کردن در هر امر

اگزیستانسیالیستی در اصالت بخشی انسان‌محوری سارتری یا لیبرالیسم فردگرایی جان لاک در بحث اخلاق‌مداری در نفی یا تایید منطقی و عقلانی و علمی، جامعه‌اندیشانه به نظر می‌آیند در اینجا مورد مناقشه و چالش این نوشتار نیست. مقصد این گفتمان در واقع فلسفه وجودی تقدم و تأخر مؤلفه‌های شناخت، هوش، ذکاوت و سازه‌های مؤثر در ره‌گیری فرآیند رشدیابندگی فردی و حضور فرد در صحنه‌های اجتماعی است.

سوژه «اراده» پس از یک شناخت نسبی در هر امری نخستین پدیده‌ای است که در ذهن عامل به آن امر کلید خورده و فرد را وارد میدان عمل می‌کند.

اراده آدمی هرگاه که در ورود به امری از روی اختیار و آزادی عمل صورت پذیرد، به‌گونه‌ای که نقش فردی را در سرنوشت خویش رقم بزند؛ در واقع به مصداق این آیه وحیانی «... إِمَّا شُكُورًا وَ إِمَّا كُفُورًا...» خالی از دو حال نیست؛ یا به رهیافت‌های رهایی‌بخش و افق‌های درخشان ارتقا می‌یابد یا به سنگلاخ‌های پرمخاطره انحرافی سقوط می‌نماید.

آنگاه که انسان‌ها بر پایه «اراده عمومی» و «خرد جمعی» در تغییر و تحول جامعه‌ای اقدام‌های اساسی انجام می‌دهند؛ در حقیقت به استناد آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (سوره رعد آیه ۱۱) سرنوشت جامعه‌ای را رقم زده‌اند. به سخنی دیگر: هرگاه مردمان جامعه استبدادزده و تحت فشارهای اقتصادی و روحی و روانی در رویارویی با حاکمان مستبد و خودکامه به مبارزه برخاسته و از روی کنش‌های سیاسی و مدنی جامعه و ملت‌شان را از چنگ حاکمیت‌های توتالیتریسمی رهایی ساخته و به یک حکومت قانونمند و اخلاق‌مدار و مردم‌سالار روی آورده‌اند، طبیعی است که چنین جامعه و حکومتی به مطالبات همه طبقات اجتماعی پاسخگو خواهد بود و در این فراگرد بستر توسعه همه‌جانبه انسانی فراهم

استعداد و توانمندی‌های بالقوه فزاینده‌ای در وجود هر انسانی نهفته است و در صورت به‌کارگیری منطقی، علمی و عقلانی از آن مؤلفه‌ها، انسان‌ها می‌توانند نقش‌های بس عظیم و سامان‌بخشی را در این جهان بیافرینند.

بارها در این اندیشه فرورفته‌ام که کدامین مؤلفه‌های شناخت‌شناسانه می‌توانند در امر فرآیند بالندگی و تکامل، اعم از فردی یا در سامان‌بخشی جمعی و اجتماعی بیشتر کارساز باشند؟ اما در ملاحظات و تأملات پیگیرانه و کنجکاوانه دریافتم همه آنچه که به‌عنوان قوای شناخت در ذات و هستی وجود آدمی نهادینه شده یا قابل نهادینه شدن هستند، جداگانه در جایگاه خود ارزشمند و کارسازند؛ ولی درنهایت امر این انسان است که بر «منش فردگرایانه» اراده می‌کند تا به کمک سازنده‌های شناخت‌شناسانه و در چارچوب «اصول کلی قوانین اخلاقی پذیرفته شده» در فرآیند توسعه همه‌جانبه انسانی گام بردارد.

با ذکر این نکته، موضوع منش فردگرایانه منحصر به گزینه‌های اصالت وجود در گرایش‌های لیبرالیسم است و این نگاه نگارنده در تعارض با آن نظریه می‌باشد که خلط مبحث نشود. چون در مکتب اصالت وجود پایه‌گذاران این مبانی فکری در مخالفت با قوانین کلی اخلاقی پذیرفته‌شده دینی یا مدنی در واقع بار مسئولیت اخلاقی را تنها بر منش فردگرایانه توجیه می‌نمایند. آنتونی آربلاستر در بحث لیبرالیسم و مکتب اصالت وجود آورده است: «مکتب اصالت وجود تأکید بر منش فردگرایانه زندگی اخلاقی را به آنجا می‌کشاند که حتی مفهوم کانتی قوانین اخلاقی را نیز رد می‌کند».

تأکید اصالت وجود سارتری بر بی‌نظیری مطلق هریک از مشکلات اخلاقی که رویاروی فرد قرار می‌گیرد، از این هم بیشتر است؛ و حتی تعمیم به شیوه اخلاق نوکانتی را نیز ممکن می‌سازد. به‌گونه‌ای که هیچ قانون کلی اخلاقی وجود ندارد که بتواند به شما نشان دهد چه باید بکنید، در این جهان هیچ نشانه پذیرفته‌شده‌ای وجود ندارد و بدین ترتیب بار انتخابی به دوش خود فرد قرار می‌گیرد. (کتاب لیبرالیسم غرب ظهور و سقوط، ص ۲۶، نویسنده: آنتونی آربلاستر، ترجمه: عباس مخمر).

صرف‌نظر از اینکه کدامین ایده

ایمان نظارت‌گر فاجعه‌آفرین و ویرانگر است؛ سطح تخریب و آسیب ذاتی در آن حدی است که گاهی اوقات سال‌ها و بلکه قرن‌های متمادی آثار مخربش همچنان باقی می‌ماند. شواهد تاریخی حاکی از آن است که بسیاری از جنایات تاریخی در میان هر قوم و ملتی در طول دوران‌های زیست اجتماعی به ویژه در سطح قدرتمندان و در حوزه‌های قدرت و حاکمیت بیشتر ریشه در نافرمانی‌های مدنی و تجاوز به حقوق شهروندی بنا بر میل مهار نشده دسته‌ای از اقتدارگرایان دارد. در اثبات این مدعا نمونه‌های تاریخی فراوانی وجود دارد؛ چون یادآوری همه جنایات تاریخی در حجم این مثال نمی‌گنجد، فقط به بخشی از جنایات تاریخی معاصر اشاره می‌کنیم: فجایع آدم سوزی میلیون‌ها نفر یهودی تبار آلمانی در ماجرای هولوکاست توسط هیتلرنازیسم در واقع بیانگر ناسیونالیستی افراطی و سرپیچی از قوانین مدنی و نافرمانی و تجاوز به حدود اخلاقیات پذیرفته شده اجتماعی است.

استالین و استالینیست‌ها در تحکیم به اصطلاح نظام پرولتاریایی بر پایه مانیفست کمونیسم سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی میلیون‌ها نفر شهروندان غیرنظامی و متفکران آزاداندیش را به جرم اعتراض و نقد عملکرد نظام استبدادی کرملین نشینها قتل‌عام نموده‌اند؛ به جز این است که اقلیتی از حاکمان مستبد و متجاوز از اراده عمومی محق سوء استفاده قانونی و اخلاقی کرده‌اند؟!

در جریان جنگ آمریکا و متحدانش با عراق به بهانه داشتن سلاح کشتار جمعی و با تشکیل زندان‌های مخوف گوانتانامو و شکنجه‌های وحشتناک و تجاوزات و بداخلاقی‌های گوناگون نسبت به زندانیان منتقد و مبارز، آیا این رفتارهای غیرانسانی و حیوانی با موازین اخلاق مدنی و دموکراسی سازگاری دارد؟!

و هم‌اکنون پدیده فاشیسم و رادیکالیسم داعشی‌های منشعب از القاعده سلفی اندیش و بازماندگان اطلاعات و ارتش‌های شکست‌خورده عراق که در عملیات تروریستی، هزاران نفر از شهروندان این منطقه را به‌ویژه در سوریه و عراق به خاک و خون می‌کشند، جز این است که بگوییم آمران و عاملان این جنایات‌های تاریخی فاقد اراده منطقی و ایمان و وجدان پاک انسانی‌اند؟!

و سخن آخر اینکه از پروردگار هستی‌بخش و مهربان استدعا داریم تا با اراده حکیمانه خود مردمان تحت ستم این سرزمین را از جور جنایت‌پیشگان، اغیار، یاغیان و طاغیان زمانه رهایی و نجات بخشد.

از اشکال هندسی معنادار چون انواع مثلث‌ها، ذوزنقه‌ها و هشت‌ضلعی‌های دیگر تبدیل می‌شوند. درست همچون تیر آهن که هرگاه توسط معمار ساختمانی در احداث یک ساختمان و یا پلی اتصال داده می‌شوند. آری در این گفتمان مقدس «ایمان و اعتقاد به مفهوم «گرایش و وابستگی به امری قدسیانی» یعنی همان مقصد ربانی و الهی است.

اتفاقاً در همین نقطه، تلاقی میان دو مؤلفه ایمان و اعتقاد است که از یک‌سو موجب امنیت و آرامش مؤمن معتقد می‌شود و در سویی دیگر با توجه به فلسفه مفاهیم متفاوتی هر دو واژه رهیافت اعتقاد و ایمان نقشی هدایت‌گرانه و کنترل‌کننده برای مؤمنان در مواجهه با هر تردیدی چون افراط و تفریط‌گرایی، انحرافات اخلاقی و به‌طور کلی نا به‌هنجاری‌های اجتماعی دارد.

اراده و آزادی عمل آدمی گاهی اوقات به منزله گاز، ترمز و فرمان بی‌کنترل شده ماشینی

این انسان است که بر «منش فردگرایانه» اراده می‌کند تا به کمک سازنده‌های شناخت‌شناسانه و در چارچوب «اصول کلی قوانین اخلاص پذیرفته شده» در فرآیند توسعه همه‌جانبه انسانی گام بردارد

است که در تصادفات فاجعه می‌آفریند و خطرات مالی و جانی جبران‌ناپذیری را در پی دارد. این‌طور نیست که هرکس در هر مقام و جایگاهی بنا به میل و اراده طغیان‌گرانه و افسارگسیخته کارهایی که صرفاً در جهت منافع و مطامع خویش بوده، انجام دهد.

فرد انسان‌ها با لذات از حقوق طبیعی برخوردارند؛ افزون بر این در مجامع مترقی امروز برای هر شهروندی حقوق مدنی قائل شده‌اند، قوانینی که وضع شده برای همه اقشار و طبقات اجتماعی به طور مساوی تنظیم و تدوین شده است؛ بدیهی است که سوء استفاده از قوانین طبیعی و مدنی توسط هر فرد و مقامی جرم است و فرد بنا به مقررات جزایی و جنایی محکوم خواهد شد. اراده‌های خودسرانه و افسارگسیخته چنانکه پیش از این گفتیم بدون پشتوانه معنوی و

مسئولیت‌پذیرانه می‌داند که به‌نوعی زیر سؤال بردن ارزش‌های والا و کرامت انسانی است. این یعنی صرفاً متقی باقی بمانند! تعبیری که دکتر علی شریعتی در این راستا عنوان می‌کند: «تقوا پرهیز از کلکسیون از ممنوع‌ها و پرهیز از آن‌هایی که می‌کوشند تا متقی بمانند...»

اصولاً تقوا در مفهوم پرهیز در تقابل با مفهوم تقوی به معنای ستیز قرار می‌گیرد. چون تقوا در معنای پرهیز با ویژگی‌های منفی اندیشی و محافظه‌کارانه و به‌سختی مصلحت‌اندیشانه باعث سد راه هرگونه تحولات سرنوشت‌ساز در جوامع بشری می‌شود. با ذکر این مهم گاهی تقوای پرهیز به خاطر مصلحت‌اندیشی‌ها خواسته و ناخواسته با دروغ همراه می‌شود و خطر آن بیش از سرپوش گذاشتن روی حقایق است؛ چون بسیاری از فتنه‌ها و انحرافات اخلاقی از دروغ و نفاق سرچشمه می‌گیرند. در دنیای امروز حاکمان و دولتمردان به‌طور اعم برای حفظ اقتدارشان بسیاری از آزاداندیشان و متفکران منتقد کارگزاران حکومت را با دروغ و حيله متمم به جرمی ناکرده روانه زندان‌ها، تبعیدگاه‌ها یا محروم از حقوق اجتماعی‌شان می‌کنند.

اما «ایمان» آن مؤلفه فراگیر تربیتی است که دارای بار ارزشی و معنوی می‌باشد. برای اینکه انسان‌ها در هر حرکت فردی و اجتماعی در فرآیند اراده و آزادی عمل از خط قرمزهای قانونی عبور نکنند و به‌افراط و تفریط نگریند و به انحرافات اخلاقی دچار نشوند، نیاز به رهیافت‌های «ایمان و اعتقاد» دارند تا آنان را از گذرگاه‌های پرخطر مورد اشاره در امان نگه دارند. ایمان چیست؟! اعتقاد چیست؟! واژگان ایمان و اعتقاد در همه ادیان و فرهنگ‌های مترقی قدسیانی به‌طور اعم مترادف‌المعنا و مفهوم می‌یابند، ولی به لحاظ لغوی و در معنای اشتقاقی هیچ نسبتی با هم ندارند؛ زیرا معنای ایمان در اشتقاق «امن، امنیت و امانت...» جای می‌گیرند و حال آنکه اعتقاد در صیغه‌های «عقد، عقود، عاقد...» واقع می‌شوند. به سخنی دیگر، معنای اصلی ایمان در امنیت و آرامش قرار گرفتن شخص مومن است. ولی واژه اعتقاد به معنای پیوستگی، وابستگی و جفت شدن با امر دیگری است. حال سؤال اینجاست که چرا این واژگان رهیافتی با وجود متفاوت بودن از نظر اشتقاقی و لغوی، در مقام قدسیانی و ربانی مفهوم مشترک و مترادفی دارند؟ بگذارید برای درک بهتر به مثالی اشاره کنیم: در ریاضیات هندسی، خط‌های متفرق و پراکنده هرگاه طبق قوانین اقلیدوسی در نقاطی تلاقی پیدا کنند، سرانجام به بسیاری

از سلطنت مطلقه تا حکومت مشروطه (۲) خادمان رانده، خائنان مانده



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

در یک روز، بدون مقدمه ابراهیم‌خان را که وزیر وی بود با اعضای خانواده‌اش دستگیر و زندانی کرد. سپس دستور داد ابراهیم‌خان را کور کرده و زبانش را ببرند و به قزوین تبعید کردند تا در آنجا درگذشت. شاه قاجار نشان داد که برای حفظ قدرت خویش به هیچ‌کس حتی نزدیک‌ترین حامیان خود رحم نمی‌کند. طبیعی است وقتی حفظ قدرت اصلی‌ترین انگیزه حکومت باشد، معیار مسئولیت دادن و ارتقای افراد نه شایستگی و کاردانی، بلکه میزان فرمان‌بری آنان از حاکم خواهد بود. چنین سیستمی به تدریج از افراد کاردان و دلسوز تهی شده و فرصت‌طلبان و سودجویان در آنجا خوش می‌کنند. این ویژگی مختص فتحعلی شاه نبود بلکه همه شاهان قاجار چنین رویه‌ای داشتند.

وزیر تاج‌بخش هم به قربانگاه رفت

فرد دیگری که قربانی این سیستم شد، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی است. این وزیر خردمند، کاردان و ادیب بزرگ همواره خیرخواه و دلسوز مملکت و ملت بود، اما شاهان قاجار قدر او را ندانستند. او تنها کسی بود که در بحبوحه جنگ با روس‌ها شکست ایران را پیش‌بینی و توصیه کرد با آن‌ها قرارداد صلح امضا شود و ایران وارد جنگ با آن‌ها نشود؛ اما فتحعلی شاه و اطرافیان نادانش زیر بار این توصیه خردمندانه نرفتند و از سر غرور و جهالت وارد جنگ شدند که سرانجام آن به شکست مفتضحانه ایران و قرارداد خفت‌بار ترکمانچای در سال هزار و دویست و شش قمری انجامید. بعد از این شکست بود که شاه به صحت پیش‌بینی قائم‌مقام پی برد و از او دلجویی کرد. در حالی که قبل از آن وی را به سازش و همدستی با روس‌ها متهم و از مقامش برکنار کرده بود. فتحعلی شاه قائم‌مقام را به سمت وزیر عباس میرزا نایب‌السلطنه منصوب کرد. گفته شده عباس میرزا که فردی روشن‌بین و دلسوز مملکت بود قدر قائم‌مقام را شناخته و فرزندش محمدشاه را در حرم امام رضا (ع) قسم داده بود که دستش به خون قائم‌مقام آلوده نشود. پس از درگذشت عباس میرزا، قائم‌مقام وزیر محترم میرزا در تبریز می‌شود و همچنین مسئولیت تعلیم و تربیت این شاهزاده جوان را بر عهده داشته است. زمانی که فتحعلی شاه درگذشت (۱۲۵۰ قمری) چند تن از پسران او مدعی جانشینی

قدرت مطلقه و دیگر هیچ

یک ویژگی که می‌توان گفت در همه شاهان قاجار مشترک و مهم‌ترین انگیزه آنان و عامل همه تصمیمات خوب و بد آنان بوده، حفظ قدرت و ادامه سلطنت شخصی بوده است. سایر مسائل چون مذهب، اخلاق، مملکت، مردم و... فرع بر آن انگیزه و در خدمت آن بوده است. هر اقدامی که ادامه سلطنت را تضمین می‌کرد واجب و لازم‌الاجرا بود؛ هرچند با مبانی اخلاق و دیانت و عرف و اصول انسانی سازگار نباشد. کافی بود شاه از جانب کسی احساس خطر کند یا وجود وی را برای سلطنت خود مضر بشمارد، بدون هیچ تحقیق و تفحصی حکم به نابودی وی صادر می‌کرد. این شخص ممکن بود برادر، خویشاوند یا یکی از خادمان و دلسوزان نزدیک شاه باشد؛ هویت وی اهمیتی نداشت. تشخیص اینکه چه کسی و چه اقدامی مضر یا مفید به حال سلطنت است نیز با شخص شاه بود. شاهی که جز به منافع کوتاه‌مدت خود نمی‌اندیشید. می‌گویند قدرت عقل را زایل و چشم را کور می‌کند. کمترین عارضه آن تنگ نظری است که به همه چیز و همه کس از زاویه تنگ منافع کوتاه‌مدت سلطان می‌نگرند.

گشته راه خربزه

تنگ‌نظری و خودمحوری آغامحمدخان، سرسلسله قاجاریه به حدی رسید که خود عامل مرگش شد. او دو تن از نوکرانش را محکوم به اعدام کرد، اما قبل از اینکه او موفق به این کار شود آن‌ها دست به کار شده و شبانه شاه را به قتل رساندند؛ اما آنچه موجب صدور حکم اعدام آن‌ها شده بود، مضحک و شگفت‌آور است. عبدالله مستوفی گفته است مورخین دوره قاجار برای حفظ آبروی سلطان اصل ماجرا را ننوشته‌اند. به گفته وی مقداری خربزه برای آغامحمدخان هدیه آورده بودند و او آن‌ها را شمارش کرده و دستور داد هرروز مقدار معینی از آن‌ها را برای وی بیاورند. پس از مدتی که خربزه‌ها تمام شد، وی با محاسبه خربزه‌های مصرف‌شده از نوکرش حساب‌وکتاب می‌خواهد. وقتی متوجه شد که نوکران بخشی از خربزه‌ها را خورده‌اند، آن‌ها را محکوم به اعدام نمود؛ اما چون شب جمعه بود بنا به توصیه اطرافیان اجرای حکم را به روز شنبه موکول کرد. نوکران از این فرصت بهره گرفته و شاه را به قتل رساندند.

۱- اولین خادم قربانی

فتحعلی شاه برادر خود حسین قلی‌خان را که علیه او عصیان کرده بود، دستگیر کرده و کور نمود. با همین انگیزه بود که محمدشاه برادر خود شجاع السلطنه را کور و زندانی کرد؛ اما برخورد فتحعلی شاه با میرزا ابراهیم‌خان کلانتر شیراز خصلت قدرت‌طلبی را بیشتر نشان می‌دهد.

ابراهیم‌خان کسی است که در روی کار آمدن سلسله قاجار نقش اساسی داشت. می‌توان گفت آغامحمدخان قاجار پیروزی بر لطفعلی‌خان زند را مدیون ابراهیم‌خان بود. ابراهیم‌خان در دستگاه زندیه مسئولیت بالایی داشت. مورد اعتماد لطفعلی‌خان بود؛ اما از این اعتماد سوء استفاده کرده، به او پشت کرد و علیه او با آغامحمدخان همدست شد. اگر ابراهیم‌خان چنین نمی‌کرد، لطفعلی‌خان با رشادتی که داشت از ایل قاجار چنان شکستی نمی‌خورد.

پس از آن هم باز ابراهیم‌خان در استقرار آغامحمدخان بر تخت سلطنت و خواباندن شورش‌ها و مخالفت‌ها نقش اساسی ایفا کرد. این خدمات به حدی بود که شاه به او لقب «اعتمادالسلطنه» داد و او را به وزارت خویش منصوب کرد.

پس از مرگ آغامحمدخان باز این ابراهیم‌خان بود که از میان مدعیان جانشینی شاه، فتحعلی شاه را یاری کرد تا بر مخالفان غلبه کرده و به سلطنت رسد؛ اما پس از استقرار کامل سلطنت، شاه نسبت به ابراهیم‌خان بدگمان شد و پنداشت که او قصد براندازی وی را دارد. اطرافیان شاه که به موقعیت ابراهیم‌خان حسادت می‌ورزیدند، نزد شاه بدگویی کردند و او را بیم دادند که ابراهیم با قدرتی که دارد در حال دسیسه‌چینی است که خود جانشین شاه شود. فتحعلی شاه هم که حفظ قدرت مهم‌ترین انگیزه‌اش بود، افراد قدرتمند را خطری بالقوه برای خود تصور می‌کرد.

شاه در سال هزار و دویست و پانزده قمری

رفتن به زیارت و... که اموری مستحبی به شمار می‌آمدند همواره پیش‌قدم می‌شدند و در عین حال به راحتی به قتل افراد و زندانی و کور کردن و به دار آویختن آنان مبادرت می‌ورزیدند و این را نشان اقتدار خویش می‌پنداشتند. در حقیقت تظاهر مذهبی، نوعی نقاب و پوشش برای اعمال ضد انسانی و اسلامی آنان بود که عوام‌فریبی کنند. به عبارتی تظاهر مذهبی را عامل بقای خود می‌دیدند، وگرنه در خلوت چندان پایبندی به اخلاق و رفتار مذهبی نداشتند.

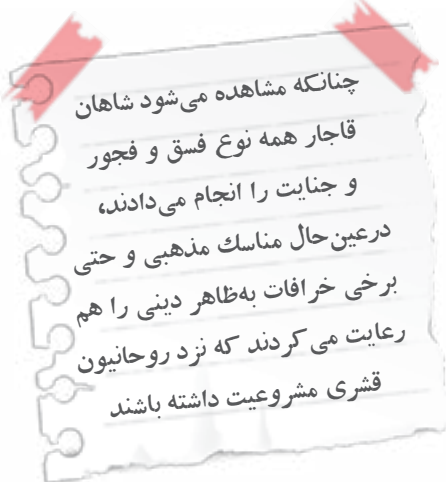
امیر کبیر، قربانی فساد دربار

مشهورترین خیانت سلسله قاجار کشتن ناجوانمردانه میرزا تقی‌خان امیر کبیر است که اغلب مردم ایران با آن آشنا نیستند. سرگذشت ایشان از جنبه‌های مختلف درس‌آموز است. تقی‌فرزند کربلایی قربان، آشپز میرزا عیسی پدر قائم‌مقام فراهانی بود. امیر کبیر در دامان خانواده قائم‌مقام پرورش یافته و ظاهر شد. وی با فرزندان قائم‌مقام همبازی و هم‌سن بود. گرچه به لحاظ مقام و موقعیت با آنان قابل‌مقایسه نبود، به دلیل هوش و فراست خود سواد آموخت و شایستگی خود را نشان داد. قائم‌مقام هم این استعداد را شناخته و به او میدان داد تا پرورش یافته و جایگاه واقعی خود را پیدا کند.

سال ۱۲۶۴ که خبر فوت محمدشاه به تبریز رسید، ناصرالدین میرزا ولیعهد تنها ۱۶ یا ۱۷ سال داشت، در حالی که امیر کبیر که در آن تاریخ وزیر نظام وی بود، بیش از ۴۰ سال سن داشت و تجارب فراوانی در امور اداری و سیاسی و لشکری کسب کرده بود. ناصرالدین میرزا در آن زمان نه تنها خرج سفر خود به تهران را نداشت بلکه ۱۸ هزار تومان هم بدهی داشت که باید قبل از عزیمت به پایتخت آن‌ها را می‌پرداخت. از این رو دست به دامان امیر کبیر شد. امیر کبیر با درایت و اعتباری که داشت، پول تهیه کرد و سفر ولیعهد را به پایتخت تدارک دید. بعد هم او مشاور و صدراعظم و خیرخواه ناصرالدین‌شاه جوان و بی‌تجربه شد. شاه نیز به او اعتماد داشت و به پاس دلسوزی‌های او تنها خواهر تنی خود را به عقد وی درآورد. امیر کبیر در دوران صدارتش کارهای بزرگی انجام داد و تحولات مهمی را پایه‌ریزی کرد:

تأسیس دارالفنون و استخدام معلمان برجسته در رشته‌های مختلف علمی و هنری؛ اصلاحات نظامی و سامان دادن به قشون و ارتش ایران؛ اصلاح نظام مالی کشور و دربار؛

سرانجام یک شب (آخر ماه صفر) وی را به محل حوض‌خانه می‌برند و سپس چند میرغضب به وی حمله کرده و دستمالی در حلق وی فرو برده و وی را خفه می‌کنند. جسد وی را همان نیمه‌شب با لباس و بدون غسل و کفن در مقبره ابوالفتح رازی در شهر ری دفن کردند. جالب است که علت اینکه همان روز اول وی را نمی‌کشند گفته شده به خاطر حرمت ماه صفر بوده است. از این زمان میرزا آقاسی صدراعظم و همه‌کاره محمدشاه شد و سیزده سال تا پایان عمر شاه (۱۲۶۴ قمری)



بر این منصب بود. بی‌کفایتی و ناخردی وی وضعیت ایران را بدتر از پیش کرد. در حالی که شاه به وی اعتماد مطلق داشت و حتی او را صاحب کرامات می‌دانست.

توجیه فساد

چنانکه مشاهده می‌شود شاهان قاجار همه نوع فسق و فجور و جنایت را انجام می‌دادند، در عین حال مناسک مذهبی و حتی برخی خرافات به‌ظاهر دینی را هم رعایت می‌کردند که نزد روحانیون قشری مشروعیت داشته باشند. چنانکه دیدیم آغامحمدخان هم کشتن نوکران خویش را به خاطر شب جمعه به تعویق انداخت. شگفت آنکه برخی علما نیز که اسلام را در همین مناسک و آداب و رسوم می‌دیدند، شاه را ظل الله و سایه خدا و اسلام پناه می‌نامیدند و از وی حمایت می‌کردند.

در همین کشتن میرزا ابوالقاسم خان، محمدشاه چون به عباس میرزا قول داده بود خون وی را نریزد، دستور داد او را خفه کنند که خلاف سوگند نکرده باشد. در حالی که بزرگ‌ترین خیانت به این ملت نفس کشتن قائم‌مقام بود. قتل یک انسان بی‌گناه در قرآن مترادف با قتل عام همه انسان‌ها دانسته شده است. ۵. شاهان قاجار همان‌طور که می‌دانیم در ساخت بارگاه ائمه و ساختمان مساجد و

وی شدند. حتی ظل‌السلطان علی، پسر دهم فتحعلی شاه و برادر عباس میرزا در تهران اعلام سلطنت کرد و نود روز حکومتش به طول انجامید. این قائم‌مقام بود که با درایت و اعتباری که داشت توانست اختلافات خاندان قاجار را مدیریت کرده و محمدشاه جوان ناپخته و بی‌تجربه را بر تخت سلطنت بنشاند. ابوالقاسم خان قبل از این با محمد میرزا شرط کرد که به نصایح او گوش داده و خودسرانه دست به اقدامی نزند تا وی پایه‌های سلطنت وی را مستحکم نماید.

میرزا رضاقلی، نوه فتحعلی شاه قائم‌مقام فراهانی را در طول تاریخ ایران وزیر بی‌نظیر می‌داند: «از عهد کیومرث که بنای سلطنت در ایران شد، چنان وزیری با تدبیر و دستوری بی‌نظیر به نظر ارباب بصیرت نرسیده، الحق که از جمیع علوم و کمالات آراسته» ۲ به گفته او محمدشاه چندان رغبتی به جانشینی فتحعلی شاه نداشت و این میرزا ابوالقاسم فراهانی بود که او را به این امر تشویق کرد:

«پس از اشتها فوت خاقان خلد آشتیان به‌واسطه محمدرضا میرزا شاهزاده در تبریز، محمدشاه را چندان هوس سلطنت و این امر خطیر در ضمیر نبود. عاقبت به اصرار قائم‌مقام دعوی سلطنت فرمود» ۳

اما یک سال بعد که موانع برطرف شده و موقعیت شاه تثبیت شد، بدگمانی به میرزا ابوالقاسم خان پدید آمد. در این زمان محمدشاه که شخصیتی فرومایه داشت، مفتون آخوندی خرافاتی و ناخرد به نام میرزا آقاسی شده بود و سخنان او را به‌عنوان وحی منزل می‌پذیرفت: «میرزا آقاسی مردی دیوانه و شریر، مطلقاً عقل در سرش جای نگرفته و باوجود عدم عقل، افلاطون حکیم را طفل دبستان خود محسوب نداشته و فاسدالعقیده‌ای که به هیچ‌وجه از مبدأ و معاد تصویری نمی‌نموده ... اعتقادی تمام شاه را به وی به هم رسید. در نهایت ارادت» ۴ میرزا آقاسی دشمنی دیرینه‌ای نیز با قائم‌مقام فراهانی داشت و از همین رو علیه ایشان نزد شاه بدگویی فراوان می‌کرد. سرانجام شاه به این قطعیت رسید که این وزیر دلسوز و خردمند را از میان بردارد.

یک روز تابستان (۱۲۵۱ قمری) از سوی شاه برای قائم‌مقام پیغام رسید که احضار شده است؛ اما وقتی به باغ نگارستان که محل اقامت شاه بود وارد شد فهمید که بازداشت است. پس از ۶-۵ روز زندانی کردن و تشنه و گرسنه نگه‌داشتن او در عمارت سردر باغ،

میرزاعلی خان امین‌الدوله: وی که از تحصیل‌کردگان علوم جدید و زبان فرانسه بود، از پیشروان آزادی و مشروطیت در ایران به شمار می‌آید. میرزاعلی خان از مدافعان و موسسان مدارس جدید در ایران است. مرحوم میرزا حسن رشیدیه با کمک مالی و حمایت عملی وی توانست مدرسه خود را در جنب پارک امین‌الدوله راه‌اندازی کند. وی را از بنیان‌گذاران سبک ساده‌نویسی در ادبیات معاصر ایران می‌دانند.

وی دختر مظفرالدین شاه را برای همسری پسر خود خواستگاری کرد و ثمره این ازدواج دکتر علی امینی است که بعدها در سیاست ایران نقش آفرین شد.

سال اول سلطنت مظفرالدین شاه با صدارت امین‌السلطان گذشت که از طرفداران استبداد و دولت روسیه بود. امین‌الدوله ارسال سال ۱۳۱۵ قمری یعنی سال دوم سلطنت مظفرالدین شاه برای صدراعظمی برگزیده شد، اما طبق روال جاری اطرافیان فاسد و مستبد شاه به بدگویی علیه او کوشیدند تا یک سال بعد از کار برکنار شد. بار دیگر امین‌السلطان جایگزین او شد. صدراعظمی که سالیان بعد در مقابل مشروطه‌خواهان سرسختی بسیار نشان داد.

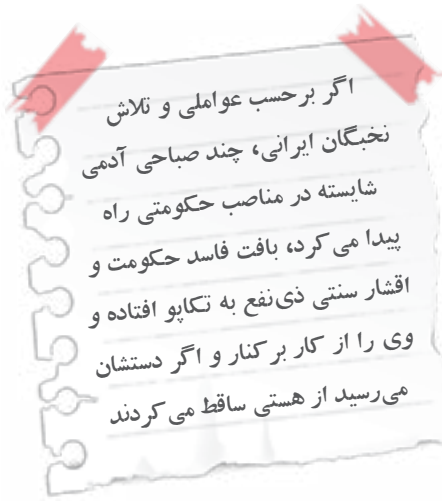
این‌ها نمونه‌هایی از رویه دربار قاجار است که شایسته‌سالاری در آنجایی نداشت. اگر برحسب عواملی و تلاش نخبگان ایرانی، چند صباحی آدمی شایسته در مناصب حکومتی راه پیدا می‌کرد، بافت فاسد حکومت و اقبال سنتی ذی‌نفع به تکاپو افتاده و وی را از کار برکنار و اگر دستشان می‌رسید از هستی ساقط می‌کردند.

این تجربیات تلخ بود که مردم را به این نتیجه رساند که باید ساختار حکومت تغییر کرده و قدرت مطلقه شاه به چیزی به اسم قانون مقید شود و دولت‌مردان در برابر مردم پاسخگو و مردم با انتخاب نمایندگان در گزینش کارگزاران نظام نقشی داشته باشند.

پی‌نوشت:

- مستوفی عبدالله، تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه
- سفرنامه میرزا رضاقلی نوه فتحعلی شاه، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۳۰
- همان، ص
- همان، ص
- سوره مائده، آیه ۳۲
- کسروی احمد، تاریخ مشروطه، انتشارات امیرکبیر، ص ۸

یکی از شاگردان دارالفنون که امیرکبیر بنیاد نهاد میرزا حسین‌خان سپه‌سالار است که بعدها لقب مشیرالدوله به وی اعطا شد.



او زبان فرانسه و علوم جدید را فراگرفت و با پیشرفت کشورهای اروپایی آشنایی پیدا کرد. مشاغل چندی را تجربه کرد تا سرانجام در سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۵۰ شمسی) به لقب سپه‌سالار و منصب صدارت عظمی دست یافت. وی سعی کرد اصلاحات امیرکبیر را تداوم دهد. وی که نادانی شاه را می‌دید برای اینکه وی پیشرفت سایر ملل و دولت‌های مشروطه اروپا را از نزدیک ببیند، شاه را به سفر اروپا ترغیب کرد و خود همراه وی شد؛ اما درباریان که منافعی را در حفظ وضع موجود می‌دیدند و هیچ تحولی را بر نمی‌تافتند، در غیبت صدراعظم علما را تحریک کردند که وی می‌خواهد اوضاع اروپا را در ایران جاری کند و ... نهایتاً علما میرزا حسین‌خان را تکفیر کرده و از شاه خواستند او را به تهران راه ندهد. شاه نیز چنین کرد، هرچند باطنا موافق نبود. از همین رو چندی بعد او را به پست‌های دیگر گمارد. او صاحب باغ بهارستان است که محل فعلی مجلس شورای اسلامی و کتابخانه مجلس است و همچنین مسجد سپه‌سالار از بناهایی است که به همت وی ساخته شده است. هرچند اعتمادالسلطنه در کتاب خلسه یا خواب‌نامه خود سیمای زشتی از میرزا حسین‌خان تصویر کرده است، اما کسروی در تاریخ مشروطه خود، اقدامات میرزا حسین‌خان را یکی از زمینه‌سازان جنبش مشروطه می‌داند. ۶. سرگذشت میرزا حسین‌خان نشان می‌دهد علاوه بر خود شاهان قاجار، درباریان فاسد و نیز برخی تعصبات قشری مذهبی نیز از موانع عمده پیشرفت و تحول در دوره قاجار بوده‌اند.

تأمین امنیت راه‌ها و شهرها؛
تأسیس صنایع و کارخانه‌های جدید؛
حمایت و تقویت مطبوعات؛
اصلاح وضعیت بهداشت و تأسیس بیمارستان؛
تأسیس اداره پست (چاپخانه)
مقابله با رشوه‌خواری و فساد اداری؛
تاکید بر استقلال سیاسی و عدم دخالت بیگانگان

و بسیاری اقدامات دیگر؛ اما متأسفانه بنا بر همان ویژگی خاندان قاجار، به این مرد بزرگ مهلت ندادند و تنها چهار سال از سلطنت ناصرالدین‌شاه نگذشته بود که با دسیسه اطرافیان شاه و هم‌دستی مهدعلیا، مادر شاه ناصرالدین‌شاه میرزا تقی‌خان را از صدارت عزل و به کاشان تبعید و چندی بعد حکم قتل وی را صادر کرد (۱۲۶۴ قمری) بنا به شواهد تاریخی دولتین روس و انگلیس نیز از صدارت امیرکبیر خشنود نبوده و در دسیسه‌چینی قتل وی بی‌نقش نبوده‌اند. چراکه امیر مردی ملی و میهن‌دوست بود و انتخاب عنوان «قهرمان مبارزه با استعمار» توسط مرحوم هاشمی رفسنجانی برای وی کاملاً به‌جا و شایسته او بود.

جای امیر را میرزا آقاخان نوری گرفت که دست‌نشانده انگلیس و مردی بی‌کفایت و خودخواه بود. او تلاش کرد اصلاحات امیر را بی‌مقدار جلوه داده و محو کند. هرچند بدخواهان او نیز کوشیدند حکم قتل وی را توجیه کرده و امیرکبیر را مقصر جلوه دهند اما حقیقت پنهان نماند و تحولات بعدی خادم و خائن را آشکار کرد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، فرزند حاج علی فراش‌باشی که ماموریت قتل امیرکبیر را برعهده داشت، بعدها در تاریخ خود امیر را متهم به خیانت به شاه کرد؛ اما امروز همگان می‌دانند که او به خاطر تبرئه پدر و خاندانش که از خون امیرکبیر به نان و نوایی رسیدند، چنین اتهاماتی را تراشیده است. گفته‌شده ناصرالدین‌شاه بعدها از حکمی که داده بود پشیمان شد اما دیگر مانند میرزا تقی‌خانی پیدا نشد که کار ملت را به سامان رساند.

حذف نخبگان، جذب حامیان

میرزا حسین‌خان سپه‌سالار: روال حذف نخبگان همچنان ادامه یافت. گرچه از دوره ناصرالدین‌شاه و با همان اصلاحات کوتاه‌مدت قائم‌مقام و امیرکبیر، پرورش نخبگان و فرهیختگان در جامعه ایرانی سرعت بیشتری یافت، اما بافت سلطنت قاجار اجازه نمی‌داد که استعداد و توانایی اینان برای بهبود و پیشرفت امور کشور به کار گرفته شود.

سیری در تحولات زندگی بازرگان مرد اسلام، مرد ایران

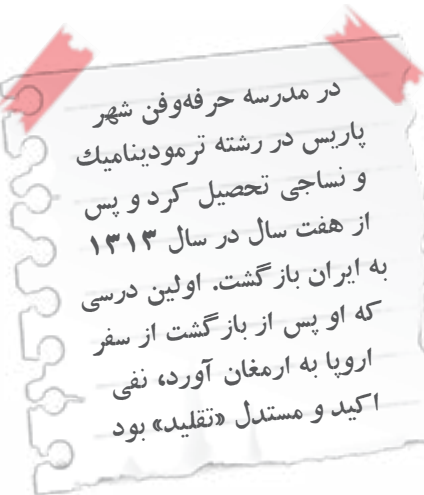
گروه تاریخ: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (سوره احزاب، آیه ۳۸)
(آنان که تبلیغ رسالت خدا می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچ‌کس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب کار خلق به تنهایی کفایت می‌کند)

اعزام به خارج و واکاوی علل رشد غربیان
در شهریور ۱۳۰۶ خورشیدی از میان محصلین واجد شرایط برای نخستین بار صد نفر انتخاب شدند تا به خارج اعزام شوند. پسر درس‌خوان و دل‌بسته تحصیل حاج عباسقلی تبریزی، تاجر خوش‌نام و نیکوکار بازار تهران، تازه تحصیلات دوره دبیرستان خود را سپری کرده بود که خبردار شد به دستور شاه، دانش‌آموزان ممتاز را برای ادامه تحصیل به فرنگ خواهند فرستاد. پدر، مرد نیک‌سیرت و روشن‌ضمیری بود و برخلاف جو غالب و حاکم، رفتن به فرنگ و اقامت برای تحصیل در آنجا را معادل برگشتن از دین نمی‌دانست و لذا جلب رضایت او زحمت چندانی نبرد. بازرگان جوان در پاسخ به سؤال پدرش که هنگام خداحفاظی پرسید برای چه می‌خواهی بروی؟ گفت: «می‌خواهم بروم ببینم چرا آن‌ها پیشرفت کرده‌اند و ما دچار انحطاط شده‌ایم؟ می‌خواهم ببینم اروپاییان یا آنان که دین را کنار گذاشته‌اند، درست می‌گویند یا ما مسلمانان.»

البته بازرگان در آنجا دریافت که آنان دین را کنار نگذاشته‌اند و بسیاری از افراد دین‌دارند و برخلاف ایرانی‌ها یکی از مزایای اروپایی‌ها این است که می‌توانند باهم گفت‌وگو و کار جمعی کنند. علاوه بر این، مشارکت مردم را مبتنی بر اعتماد و دوستی می‌دید که از این طریق می‌توانند کارهای بزرگی انجام دهند.

در دیدار با دانشجویان انتخاب‌شده، رضاشاه به دانشجویان نزدیک شد و آنان به دور وی حلقه زدند. او با یک‌یک آنان دست داد و خطاب به آن‌ها گفت: «آیا می‌دانید که شماها را برای چه به خارج می‌فرستیم؟» لحظه‌ای سکوت حکم‌فرما شد و سپس یکی از شاگردان جرات به خرج داد و گفت: برای تحصیلات عالی‌ها تا به مملکت خدمت کنیم. شاه نگاهش را به او دوخت و بعد خطاب به محصلین گفت: «ببینید آقایان! فرض می‌کنیم من و شما نسبت به هم وظایفی داریم. درست شد؟! وظیفه من مراقبت از شماهاست و وظایف شماها اندوختن علم و دانش. یقیناً تعجب می‌کنید که ما شما را به

کشوری می‌فرستیم که رژیم آن با ما فرق دارد. آزادی و جمهوری است، ولی وطن‌پرست هستند. شما وطن‌پرستی و علوم و فنون را از آن‌ها بیاموزید و به ایران سوغات بیاورید.»
یقیناً آن روز، شاه میان سال که تازه سه سال از سلطنتش می‌گذشت، در مخیله‌اش هم نمی‌گنجید که جوان آرام، خجول و سربه‌زیری که در این جمع حاضر بود، روزی یکی از جدی‌ترین و بزرگ‌ترین معارضان و مزاحمان تاج و تخت و سلطنت پسرش خواهد شد.



بازرگان این توصیه را از شاه تندخو و مستبد نوظهور به خاطر سپرد؛ چنان‌که آموخته بود سخن نیک را از هر گوینده‌ای باید پذیرفت. بازرگان در همین اثنا، قولی نیز به پدر داد و آن این‌که اگر موفق نشود در این سفر تحصیلی چیزی به‌دست آورد، لااقل سرمایه قبلی و اخلاق خود را از دست ندهد و بدین شکل در شرایطی که مملکت در تب‌تجدد و اصلاحات می‌سوخت، عازم فرانسه شد تا با تحصیلات عالی‌ه و تخصص بازگردد و پس از آن در ایران کارخانه بسازد، تشکیلات نو و جدید به ادارات و زندگی ایرانیان بدهد و به‌طور کلی فکری برای درمان دردها و رفع بیچارگی‌ها و عقب‌افتادگی‌ها کند.

در زمان رضاشاه با تصویب لایحه وزارت معارف، دانشجویان ممتاز ایرانی با بورس دولتی، ایران را برای ادامه تحصیل به مقصد فرانسه ترک کردند که مهدی بازرگان ۲۰ ساله نیز در میان آن‌ها بود. در مسیر به همراهانش که درصدد بودند در رشته‌معدن ادامه تحصیل دهند یادآور می‌شود که وقتی بازگشتید باید از درون این کوه‌ها منابع فلزی استخراج کنید. بازرگان پس از طی دوره مقدماتی و قبولی

در کنکور سراسری کشور فرانسه، از بین دانشجویان اعزامی، اولین ایرانی بود که وارد تحصیلات عالی دانشگاهی شد و مورد تشویق وزیر فرهنگ وقت قرار گرفت.

در مدرسه حرفه‌وفن شهر پاریس در رشته ترمودینامیک و نساجی تحصیل کرد و پس از هفت سال در سال ۱۳۱۳ به ایران بازگشت. اولین درسی که او پس از بازگشت از سفر اروپا به ارمغان آورد، نفی اکید و مستدل «تقلید» بود:

«از افکار سطحی و اقدامات تظاهری و تقلیدگری وحشت داشتم و اولین سخنرانی در زندگی‌ام پس از بازگشت از سفر اروپا در محل سفارت، بنا به دعوت اداره سرپرستی، روی تقلید و طرد تقلید بود (مقلد نباشیم). نسل متعلق به ما نسبت به نسل آقای تقی زاده و کاروان‌های اولی که به اروپا رفته و خودباخته و وحشت‌زده تمدن اروپایی شده بودند، چند سال اختلاف داشت. ایشان در آن ایام چنین اظهار عقیده کرده بودند که ما باید از ناخن‌پا تا مغز سر فرنگی شویم. معدودی از ما این اندازه جلوآمده و شخصیت پیدا کرده بودیم که طرفدار تقلید و تبعیت از اروپاییان نبودیم، فقط توجه و تبعیت از اصول می‌کردیم. اصول هم همان‌طور که از اسمش پیداست اصول است و عمومیت و کلیت داشته، مخصوص به زمان و مکان نیست و هرکس باید تسلیم اصول شود.»

بازرگان استاد دانشگاه، آموزش بالندگی فکری

در سال ۱۳۱۵ به‌عنوان اولین دانشیار در دانشکده فنی دانشگاه تهران مشغول به تدریس شد و دو دوره متوالی ریاست دانشکده فنی را به عهده گرفت.

بازرگان ضمن استادی یا معلمی، مربی هم بود و این معنا را در مقاله‌ای با عنوان «ما مربی هستیم یا معلم؟» در یکی از نشریات دانشکده فنی نوشت. حرفش این بود که آیا ما به‌عنوان استاد دانشگاه موظفیم در کلاس درس، فقط تعدادی تئوری یا تکنیک را به دانشجویان بیاموزیم یا وظیفه داریم که آن‌ها را به فکر کردن و بومی ساختن مطالب درسی ولواندک نیز عادت بدهیم؟

به این جهت در کلاس دانشگاه، در اولین جلسه عناوین مطالبی را که در آن جلسه باید درس می‌داد، با خط خوش‌روی تخته‌سیاه می‌نوشت و از دانشجویها سؤال می‌کرد. همیشه

حتی با بیماری بسیار خطرناکی که داشت، در سفری درمانی که با هواپیما داشت - برای جراحی روی رگ آئورت قلبش - باز مشغول نوشتن بود. بازرگان در عین پرکاری بی-تظیر، اهل تنوع و وسعت مشرب بود و در زمینه‌های گوناگون و متکثری به قلم‌زنی و ابداع و نوآوری می-پرداخت؛ مثلاً در کتاب «مطهرات در اسلام»، کاربرد علوم بیوشیمی و ترمودینامیک را در تعبیر و تبیین احکام مطهراتی اسلام آورده بود. «راه طی شده» در زمینه عقاید اساسی و بنیادی چون توحید و معاد از منظر جمعی، کتاب «عشق و پرستش» یا جزوه «اختیار» که بحث فلسفی روان‌شناختی است، جزوه «خود جوشی» که یک اثر ابداعی در ارائه اصلی‌ترین انگیزه توسعه در میان ملت‌ها و اکتشاف اصل بازگشت به خویش بود، همه حاصل کارهای فکری اوست. در کتاب «هند آزادی گرفت» تاریخ مبارزات استقلال‌طلبانه شبه‌قاره هند را به نحوی مستند و تاریخی و درس‌آموز برای ایران گردآوری کرد. «بازگشت به قرآن» یک تحقیق ارزشی در قرآن است. «بازیابی ارزش‌ها»، دو جلد کتاب «ترمودینامیک صنعتی» یا کتاب «پدیده‌های جوی» و ... آن قدر تنوع آثار دارد که گمان نمی‌رود حتی در دنیای توسعه‌یافته هم چنین نویسنده متفکر و نوآوری مشاهده شده باشد. مهندس بازرگان با توجه به واکاوی در روحیه ایرانی و پی بردن به استبدادزدگی ایرانی راه مبارزه برای آزادی و دموکراسی را هرگز سهل و هموار نمی‌یافت و معتقد بود مبارزه برای آزادی و دموکراسی تنها محدود به سخن و کلام نمی‌شود، بلکه آزادی‌خواهی باید اول در زوایای پنهان و آشکار زندگی جلوه کند و در پی آن آزادی دیگران را به رسمیت شناسد.

با روی کار آمدن دکتر محمد مصدق، وی (مصدق)، کریم سنجابی را به‌عنوان وزیر فرهنگ انتخاب کرد. سنجابی، بازرگان را به‌عنوان معاون خود معرفی کرد؛ اما معاونت وزارت فرهنگ برای بازرگان طولانی‌مدت نبود و کمی بعد مصدق او را به‌عنوان رئیس هیات‌مدیره خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس به آبادان فرستاد تا این تأسیسات را در کنترل بگیرد. اثر «بازی جوانان با سیاست» را در دوران مبارزات نفتی و خلع ید از کمپانی انگلیسی برای پرهیز جوانانی که با احساسات ملی و مذهبی پا را فراتر از حریم خویش گذاشته و بی‌توجه به مقاصد پلید استعمارگران احساسات افسارگسیخته‌پاک خود را بدون داشتن جایگاه اندیشه‌مذهبی ابراز می‌داشتند، تألیف کرد و به خاطر این رسالت مذهبی و

بزرگی را که دانشکده فنی از مؤسسات دولتی دیگر می‌گرفت، قبول می‌کرد. برای نمونه، در سال‌های ۲۷ تا ۳۱ پروژه تهویه مطبوع بیمارستان راه‌آهن اجرا شد که مدیریت و هدایت و محاسبات را خودش به‌عهده داشت و ساخت دستگاه‌ها، مثل فن‌ها (بادبزن‌ها)، دیگ‌های بخار یا هواسازها را به مهندس رجبی که استاد ماشین‌سازی و اجزای ماشین‌ها بود، ارجاع می‌داد که در کارگاه دانشکده ساخته می‌شد.

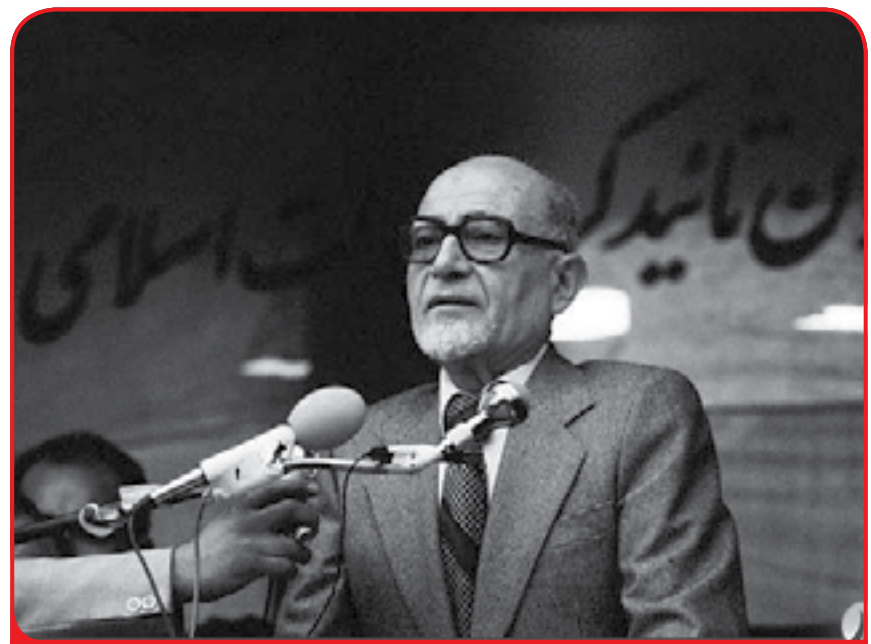
**کلاس درس بازرگان،
کلاسی شاد و
پر جنب‌وجوش بود و
درنهایت، دانشجویان بعد
از يك يا دو سال درس با
بازرگان، خودشان اهل
فکر و ابداع می‌شدند**

کارنامه تلاش‌های فکری و سیاسی

بازرگان فردی بسیار پرکار، منظم و اثرگذار بود؛ او همیشه در خارج از ساعات دانشکده فنی، مستمراً به نوشتن مقالات و کتاب‌های گوناگون مشغول بود؛ به‌طوری‌که در آن مدت که آزادی داشت، یعنی از شهریور ۲۰ تا سال ۷۳ که دنیا را وداع گفت - در مدت ۵۳ سال - سالیانه حدود ۳۰۰ صفحه مطلب نو و ابتکاری که مخصوص خودش بود، به جامعه ارائه داد.

نام دانشجویان را در اول سال حفظ می‌کرد و محل نشستن آن‌ها را هم به خاطر می‌سپرد. در جریان درس، اسم یکی از آن‌ها را می‌آورد و خطاب به او می‌گفت حالا نظرت در مورد این موضوع درسی که مطرح کردم چیست؟ با این روش، از خود بچه‌ها برای انتقال مفاهیم درسی کمک می‌گرفت. لذا همه دانشجویان در جلسه یک ساعت‌ونیم کلاس مجبور بودند شش‌دانگ حواسشان جمع باشد؛ زیرا هر لحظه ممکن بود استاد به یکی رو کند و مطلب را از او بپرسد و هم مجبور بود همه مطالب مطرح‌شده در جلسه، چه از سوی استاد و چه دانشجویان هم کلاس را تعقیب کند و در خاطر داشته باشد. به این ترتیب، چرت زدن یا به کار دیگر مشغول شدن یا با دانشجویان دیگر حرف زدن، در کلاس بازرگان وجود نداشت. کلاس درس بازرگان، کلاسی شاد و پر جنب‌وجوش بود و درنهایت، دانشجویان بعد از یک یا دو سال درس با بازرگان، خودشان اهل فکر و ابداع می‌شدند. برجسته‌ترین فارغ‌التحصیلان دانشکده فنی، روابط خیلی نزدیک و خودمانی‌ای با بازرگان داشتند؛ زیرا به‌واقع نه فقط از او درس یاد گرفته بودند، بلکه شیوه تفکر درست، ابداع و سازندگی را هم می‌آموختند.

اما غیر از مساله آموزش یا مربی‌گری، شخص بازرگان استادی بود بسیار فعال و پرکار که مطالب درسی خود را در خارج از کلاس درس نیز به شکل عملی به کار می‌گرفت؛ مثلاً تأسیسات ساختمان (شופاژ و تهویه مطبوع) را که درس می‌داد، در خارج از کلاس یا دانشکده نیز مسئولیت طراحی، محاسبات و حتی اجرا و نظارت بر پروژه‌ها و طرح‌های کوچک و



اجتماعی، حتی بعضاً از جانب دوستان خویش نیز متهم به این شد که سیاست را بی‌اعتبار کرده و صرفاً بر مذهب تکیه داشته است. پس از آن «مرز میان دین و سیاست» را در راستای چنین هدفی تألیف کرد. وی در دادگاه نظامی اذعان دارد که ورودش به سیاست از سال ۱۳۳۲ شروع شده، ولی فعالیت منظمش در زمینه‌های اجتماعی و مذهبی (که اولین مقاله مذهب در اروپاست) در سال ۱۳۲۱ در کانون اسلام آغاز شده و در آنجا برای اولین بار با آیت‌الله طالقانی آشنا می‌شود و به ایشان ارادت پیدا می‌کند و یک همکاری صمیمانه و مداوم بین آن‌ها ایجاد می‌شود. بازرگان تا مدتی در این سمت بود اما بعد از مدتی به دلیل اختلافاتی که با حسین مکی داشت، استعفا داد.

پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت مردمی دکتر مصدق، مهدی بازرگان به همراه شاپور بختیار و سید رضا زنجانی اولین افرادی بودند که به مخالفت با آن پرداختند و اقدام به تأسیس نهضت مقاومت ملی کردند. در سال ۱۳۳۴ و در پی شناسایی چاپخانه مخفی نهضت مقاومت ملی توسط فرمانداری نظامی تهران، بازرگان همراه چندی دیگر از سران نهضت دستگیر شد و به زندان افتاد. مهندس بازرگان از هیات موسسین جبهه ملی دوم بود. جبهه ملی دوم در روز ۲۳ تیر ۱۳۳۹ توسط یک هیات مؤسس ۳۵ نفری شامل سید باقر کاظمی، الله‌یار صالح، غلامحسین صدیقی، دکتر کریم سنجابی، دکتر سجادی، دکتر مهدی آذر، اصغر پارسا، ادیب برومند، مهدی بازرگان و... تشکیل شد و روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ اعلامیه تشکیل جبهه ملی دوم به‌طور گسترده انتشار یافت. مهندس بازرگان در کنگره جبهه ملی نیز از سوی اعضای کنگره به سمت عضو شورای مرکزی جبهه ملی انتخاب شد. در این دوره بازرگان و نزدیکان او در جبهه ملی موفق به دستیابی به خواسته‌های خود نبودند و شرایط جبهه ملی طوری شده بود که احزاب مختلف در تصمیمات جبهه ملی دخیل بودند. این اختلافات باعث شد تا بازرگان تصمیم بگیرد مستقل از جبهه ملی عمل کند. وی در سال ۱۳۴۰ به همراه آیت‌الله طالقانی و دکتر سبحانی نهضت آزادی ایران را پایه‌گذاری کرد. محمد مصدق در پاسخ به بازرگان درباره تأسیس نهضت آزادی نوشت:

«جناب آقای مهندس مهدی بازرگان قربانت شوم. مرقومه محترم، مورخ ۲۱ جاری، مبشر تشکیل جمعیتی به نام نهضت آزادی ایران

عز وصول ارزانی بخشید و موجب امتنان و خوش‌وقتی گردید. تبریکات صمیمانه خود را تقدیم می‌دارم و تردید ندارم که این جمعیت تحت رهبری شخص شخیص جناب‌عالی موفق به خدمات بزرگی نسبت به مملکت خواهد شد و بنده توفیق جناب‌عالی و همکاران محترمان را در این راه از خداوند مسئلت دارم.»
امضا. محمد مصدق

در مدت ۵۳ سال - سالیانه حدود ۳۰۰ صفحه مطلب نو و ابتکاری که مخصوص خودش بود، به جامعه ارائه داد. حتی با بیماری بسیار خطرناکی که داشت، در سفری درمانی با هواپیما - برای جراحی روی رگ آئورت قلبش - باز مشغول نوشتن بود

پیدایش و تأسیس انجمن‌های اسلامی از جانب مهندس بازرگان جنبه‌دفاعی و عکس‌العمل مبارزه‌ای داشته و در مقابله با جریان توده‌ای‌ها و بهایی‌ها که در دانشگاه تهران به‌صورت دودسته خطرناک و به‌طور جدی رخنه کرده و دست‌به‌کار شده بودند و قویاً تبلیغ می‌کردند، قرار گرفت. تبلیغات این دو جریان عرصه را برای دانشجویان که مأمن و مرجعی نداشتند، تنگ کرده بود. بازرگان با تأسیس انجمن اسلامی شرایطی را مهیا کرد تا قشر دانشگاهی با مفاهیم اصیل اسلام آشنایی یابند.

در سوم بهمن ۱۳۴۱ نهضت آزادی اقدام به انتشار اعلامیه‌ای در اعتراض به انقلاب سفید کرد که با واکنش تند حکومت همراه شد و باعث دستگیری سران و عده دیگری از فعالان نهضت شد. محاکمه بازرگان و سران و فعالان نهضت آزادی در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ به اتهام اقدام ضد امنیت کشور، ضدیت با سلطنت مشروطه و اهانت‌های گستاخانه به مقام شامخ سلطنت در دادگاه نظامی برگزار شد. این دادگاه پس از ۳۱ جلسه رأی به محکومیت متهمان داد و اکثر افراد به حبس‌های طولانی‌مدت محکوم شدند. بازرگان نیز به ۱۰ سال زندان محکوم شد. او پس از دوره کوتاهی در زندان قصر به زندان برازجان در استان بوشهر تبعید شد. بازرگان در طول مدت زندان و تبعیدی که سپری کرد، کتاب‌های «دعا»، «بعثت و ایدئولوژی»، «باد

و باران در قرآن»، «ذره بی‌انتهای» و «سیری در تحول قرآن» را به رشته تحریر درآورد و کوشید تا بر سیاق سلیقه و باور خود، خرافه‌زدایی از دین و متون مقدس را ترویج کند. در آثار بازرگان در این دوره، نکاتی چون نفی زاهدنمایی و تصوف منشی، تشویق به تمتع گرفتن از دنیا و بهره‌جستن از مواهب طبیعت، آشنایی با علوم روز و اندیشه‌های نوین، تأکید بر علوم تجربی و بیان اندیشه‌های دینی در قالب این علوم و انتقاد از روحانیت گوشه‌گیری که با بهانه حفظ ایمان از اجتماع و سیاست می‌گریزند، به‌صورت پررنگی به چشم می‌خورد.

این‌ها را بازرگانی می‌نگاشت که به اعتراف دوست و دشمن تا پایان عمر خود، مواظبت ویژه و وسواس‌گونه‌ای بر فرائض و احکام دینی داشت و بر انجام نوافل و مستحبات هم استوار و پایمند بود؛ بازرگانی که به شهادت یکی از همکارانش، زمانی که در سال ۱۳۳۵ به همراه اساتید دانشکده فنی برای بازدید از شرکت جنرال‌الکترونیک آمریکا رفته بودند، ظهرهنگام از دید همراهان گم شده بود و چون او را جویا شده بودند در گوشه‌ای از آزمایشگاه یافته بودند که تکه کارتنی زیر خود انداخته تا نماز اول وقتش را از دست ندهد. او که در تشرع و رعایت احکام دینی، سخت‌گیری مثال‌زدنی داشت و با این‌همه از تحجر و مقدس‌مآبی تبرّی می‌جست. همچنان که خودباختگی و تقلید کورکورانه را نفی می‌کرد و معتقد بود مسلمانان گوهر گران‌بهای دین را که نمونه‌های اعلائی دموکراسی، حکومت ملی، رعایت حق و آزادی و تساوی‌طلبی میان زن و مرد و نژادها و مذاهب هست، نادیده گرفته و برای خرمهره‌ای، دست تکدی و تمنا به ملل اروپایی دراز کرده‌اند.

بازرگان در عین احترامی که برای پیشرفت و توسعه دنیوی جوامع غربی قائل بود و آن را نتیجه توجه واقعی آنان به ذات و جوهره دین می‌دانست، بر این نکته ظریف نیز واقف بود که با توجه به مختصات فرهنگی و تاریخی مردم ایران، نمی‌توان ترقی، عدالت، آزادی و پیشرفت را به‌طور مکانیکی از مردم مغرب زمین اخذ کرد، بلکه باید به کمک اندیشه‌های مترقی دینی که اتفاقاً در بین مردم مقبول و نافذ هستند به این مهم دست یازید. در سال ۱۳۴۶، پس از پنج سال زندان و تبعید آزاد شد و فعالیت‌های علمی، مذهبی و اجتماعی خود را از سر گرفت. وی در این دوران در تشکیل کمیسیون ایرانی دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی نقش مؤثری ایفا کرد.

بازرگان و دوران نخست وزیری

سال‌ها بود که در دوران پهلوی صدای اعتراض مردم را در گلوها خفه کرده بودند. زندان‌ها مملو از کسانی بود که فریاد آزادی‌خواهی سر داده بودند. مطبوعات آزاد و احزاب آزاد وجود نداشت. جوخه‌های اعدام همیشه آماده بود که مخالفان را به رگبار ببندند و اختناق در منتهای خود بود. همه این‌ها دست‌به‌دست هم داده بود که یک‌باره این عقده‌ها و غده‌ها سر باز کند. ملت فریادها و صدای اعتراض خود را به شدت بلند کردند. نه تنها گروهی خاص بلکه همه ملت به پا خاستند. زن و مرد، پیر و جوان، شهری و دهاتی، باسواد و بی‌سواد، روحانی و غیرروحانی، نخبگان، هنرمندان، نویسندگان، گروه‌های چپ و راست، داخل و خارج ایران و خلاصه همه و همه مخالفت خود را علیه نظام سلطنتی ابراز کردند. همگی یکدل و هم سو خواهان حذف چنین نظامی بودند و این که مرحوم امام در بین روحانیون و مراجع از همه پیش افتاد، برای این بود که انگشت روی دردها و خواسته‌های این مردم گذاشت و زبان گویا و رهبر ملت ایران شد.

در این میان مرحوم مهندس بازرگان که سال‌ها مبارزه و مقاومت کرده، به زندان و تبعید محکوم شده و یکی از رهبران این حرکت و جنبش بود بنا به درخواست مردم و امام عهده‌دار مسئولیت نخست‌وزیری شد. امام در معرفی ایشان به نخست‌وزیری این‌گونه می‌نگارد: «برحسب حق شرعی و حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که نسبت به رهبری جنبش ابراز شده... جنابعالی را... مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم.»

بار سنگین مسئولیت اداره یک کشور پرآشوب و درهم‌ریخته بر دوش وی قرار گرفت. برخی دوستان و همفکران، پیش از قبول پیشنهاد نخست‌وزیری وی، با آشنایی‌ای که با روح آزاده، شخصیت معتدل و قانون‌مدار او داشتند، تلاش کردند ایشان را از پذیرفتن چنین مسئولیتی بازدارند، اما او چگونه می‌توانست پس از سال‌ها مبارزه برای استقلال و آزادی کشور و تلاش برای پایه‌گذاری بنیاد دموکراسی از طریق تبلیغ و عمل به آن، از این مسئولیت عظیم شانه خالی کند؟ او مردی نبود که میدان مبارزه را ترک کند. از جمله کسانی که به مهندس بازرگان توصیه کرد که نخست‌وزیری را نپذیرد، مرحوم آیت‌الله طالقانی بود. شخص مهندس بازرگان در یک سخنرانی در سال ۶۰ این‌طور بیان می‌دارد که: «دوستان و من هم غافل از این بودیم که

بعداً چه معامله‌ای خواهند کرد و مرا به‌طور موقت برای جلب اعتماد مردم ایران و خارج و اعتبار انقلاب به‌عنوان نردبان قدرت در آنجا می‌گذارند و راه و برنامه‌های خودشان را گام‌به‌گام دنبال خواهند کرد. مرحوم طالقانی توصیه کرده بود نپذیریم و فرموده بود این آقایان وفا و صفا نخواهند داشت، ولی دوستان و خود من در چنان اوضاع و احوال وظیفه شرعی و ملی خودمان می‌دانستیم که شانه از زیر بار مسئولیت خالی نکنیم.»

دولت موقت در شرایطی پذیرای مسئولیت شد که هریک از احزاب و گروه‌های مختلف سیاسی با تاریخچه و دیدگاهی که داشتند، ادعایی می‌کردند و هریک نسبت به سرمایه‌گذاری‌هایی که کرده بود، انتظاراتی داشت. این مساله از دوره مشروطیت به بعد همواره مطرح بود. در این میان، عده‌ای

معتقد بود مبارزه برای آزادی و دموکراسی تنها محدود به سخن و کلام نمی‌شود، بلکه آزادی‌خواهی باید اول در زوایای پنهان و آشکار زندگی جلوه کند و در پی آن آزادی دیگران را به رسمیت شناسد

از روحانیون هم معتقد بودند کل انقلاب به آن‌ها تعلق دارد و در کنار آن‌ها، بازاربان نیز دیدگاه‌های خاص خود را داشتند.

مرحوم بازرگان که دولتی با تأیید امام تشکیل داده بود، اصطلاحی در مورد دولت موقت به کار می‌برد که «ما چاقوی بدون تیغه هستیم و فقط حکم دسته چاقو داریم و تیغه آن، دست کسان دیگری است» وی با این جمله، مساله را برای همگان روشن کرد. در آن شرایط همه در هر کاری دخالت می‌کردند. به‌عنوان نمونه، دانشجو هر چه فکر می‌کرد، همان کار را انجام می‌داد و جالب آن‌که به دولتی که خود انقلاب به‌وجود آورده بود، کسی پایبند نبود؛ درحالی‌که مرحوم بازرگان همیشه دنبال سازگاری و اعتدال و حل مسائل بود، اما برخی تلاش داشتند تا فضا را دیکال شود.

مهندس بازرگان در همان ایام همواره نسبت به خودسری افراد و برخی کمیته‌ها انتقاد داشت. از جمله انتقادات وی به انقلابی‌نمایی بود که

اسلحه به دست می‌رفتند و خانه‌ها را مصادره می‌کردند. بی‌آنکه از جایی دستور بگیرند. یا درباره اعدام‌ها مهندس بازرگان چنین می‌گوید: «ما مخالف اعدام‌ها نیستیم. بازداشت‌ها و سختگیری‌های بی‌رویه که به نام دادگاه انقلاب صورت می‌گیرد، علاوه بر گسترش وحشت و ناامنی در طبقاتی از مردم، برنامه انقلاب و دولت را از مجرای ضروری و پاک آن خارج می‌سازد. تعارض و تضعیف‌های فراوان در دستگاه دولت به وجود می‌آید. با ملاحظات عدیده‌ای به نظر می‌رسد که ارجح آن باشد که رهبری انقلاب، تسکین و تخفیفی در محاکمات حاضر و تبعات آن قائل شده، به‌استثنای جرم‌ها و موارد حساس خاصی که کماکان مشمول بازداشت و محاکمه در دادگاه انقلاب خواهد بود، اعلام عفو عمومی بکند.» (مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان. صفحه ۳۳)

بازرگان در مقطعی نخست‌وزیر انقلاب شد که اتمسفر حاکم رادیکال و چپ زده بود و این امر بود که کار را بر مهندس بازرگان معتدل و منطقی و برنامه دار بس دشوار کرد و متأسفانه تاریخ بعدها ننگاشت آنان که باید کنارش می‌ایستادند و همراهش می‌شدند در برابرش صف کشیدند و تاریخ به‌گونه‌ای دیگر رقم خورد.

اولین اختلاف دولت موقت، سر مساله همه‌پرسی بود. ابتدا دولت موقت مطرح کرد که جمهوری دموکراتیک باید به فرمانروم گذاشته شود. بعد از این‌که با این حرکت، مخالفت‌هایی صورت گرفت، بازرگان آن را تصحیح کرد و از عنوان جمهوری دموکراتیک اسلامی حمایت کرد؛ اما امام اظهار داشتند: فقط «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم.

پس از اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، هیات دولت به ریاست مهندس بازرگان تشکیل جلسه داد و برای بار سوم استعفا کرد و از سوی جریان حاکم تلاش شد تا استعفای وی در نتیجه اشغال سفارت آمریکا وانمود شود. بازرگان به مدت ۹ ماه مصمم، منطقی و آرام، بدون جهت‌گیری حزبی با تکیه بر دولتی ائتلافی تلاش کرد وظیفه‌ای را که به‌عهده گرفته بود، یعنی ساماندهی وضع متلاطم موجود و انتقال تدریجی قدرت اجرایی به دولتی مستقر را به نحو احسن انجام دهد. او در برابر فشارهای اجتماعی گروه‌های تندرو که در آن زمان با سردادن شعارهای انتقام‌جویانه، شدیدترین برخوردها را با او داشتند و مانع تحقق اهداف

و خواستار توضیحات وی بودند. وی با آرامش و با تکیه بر دانش و آگاهی خود از سیاست داخلی و بین‌المللی، ساعت‌ها با حوصله تمام، عواقب ادامه جنگ را برای دو کشور ایران و عراق و منطقه تشریح کرده و به سؤالات آنان پاسخ داده بود. نیمه‌های شب، وی را به محل اقامتش بازگرداندند و غائله ظاهراً ختم شد، اما روز بعد اولین اقدام بازرگان، مراجعه به دادسرا و شکایت از مهاجمین برای آگاه ساختن دستگاه قضایی کشور از این واقعه و تقاضای رسیدگی بود.

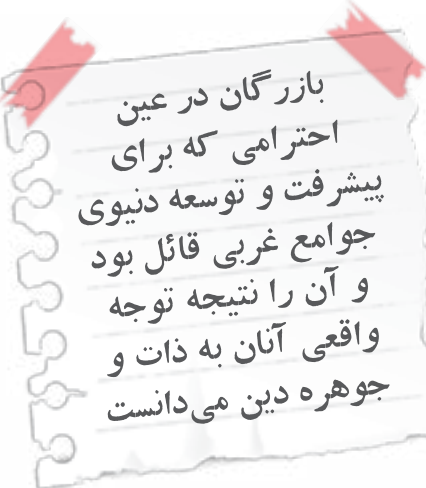
از جمله طوفان‌های دیگری که بازرگان در زندگی پشت سر گذاشت، تبعات ارسال نامه‌ای در سال ۱۳۶۹ با ۹۰ امضا به رئیس‌جمهور وقت و هشدار درباره مسائل و مشکلات کشور بود. با اینکه این بار او برخلاف بسیاری از یارانش بازداشت و زندانی نشد، اما جدا کردن او از همفکرانش ضربه سختی برای وی بود. بازرگان از این دوران به‌عنوان تلخ‌ترین اوقات زندگی خود یاد کرده و می‌گفت: «به‌مانند درختی می‌مانم که شاخ و برگ آن را فرو ریخته‌اند.»

بازرگان در سراسر عمرش با متابعت از عقل سلیم، خلوص و خدمت را حتی لحظه‌ای فراموش نکرد؛ اخلاص در وجودش طوری عجیب بود که او را به سیاستمداری تبدیل کرد که سیاست را جواب گفته و سیاست جز تدبیری مردانه و خالصانه برای نیل به اهداف ایمانی‌اش در نزد وی رنگی نداشت.

به تعبیر شهید مطهری، بازرگان روشنفکری ممتاز بود که از دیانت وارد سیاست شده بود؛ برخلاف عده‌ای که عملاً از سیاست وارد دیانت شده و دین را ابزار توجیه‌کننده مقاصد سیاسی و خدعه‌های اجتماعی قرار داده‌اند. این امتیاز از آن جهت است که او هرگز دین را به‌عنوان ابزاری در خدمت سیاست به کار نگرفت، بلکه از دین با طرح مباحث علمی و ثبوتی و نیز فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی پاسداری کرد. شهامت بازرگان تنها در مقابله با عوامل مختلف بیرونی خلاصه نمی‌شد. او توانایی بازنگری افکار، اعتقادات و اندیشه‌های خود و زیر سؤال بردن آن‌ها را داشت. بازرگان در تحلیل افکار و عقاید خود، هر زمان احساس می‌کرد راهی که می‌پیموده به بن‌بست منتهی می‌شود، ترسی نداشت که آن را به زبان آورد و مسیرش را اصلاح کند. از بیان حقیقت حتی اگر برای خودش دردسر می‌آفرید، نمی‌ترسید. ایشان در دوره مدیریت خود در دانشکده فنی، در جلسات قرآنی نهضت آزادی ایران و دیگر نهادها همواره تلاش می‌کرد حقوق دیگران را

خداوند و مذهب است، ملعبه و وسیله قرار داده، جوانان را اغوا کرده‌ام، جبهه ملی را برهم زده‌ام. مملکت را به فنا سوق داده و به دشمنان التماس کرده‌ام... نقاش‌های قدیم ما، دیو و شیطان را هم این‌چنین نقاشی نمی‌کردند... البته خراب کردن یک بنا و افترا بستن به یک شخص و لجن‌مال کردن یک مکتب و فکر، کار سهل و سریعی است، ولی خراب را تبدیل به آباد کردن و اثبات حقانیت مشکل است.»

بارها و بارها گفته و شنیده شده بود که مهندس بازرگان لیبرال بود. اوایل انقلاب



این صفت بار منفی داشت و برچسبی بود که به‌واسطه آن افراد به عدم همراهی با انقلاب متهم می‌شدند. بازرگان با تمام احترام و ارزشی که برای لیبرال دموکراسی قائل بود، اما لیبرالیسم خالص و خشک را نمی‌پذیرفت و در مقام نقد آن برمی‌آمد. این اندیشه را می‌توان در سخنرانی‌ای که ایشان به مناسبت عید مبعث سال ۴۴ و در تبعید داشت، یافت:

«حکومت‌های امروزی لیبرالیسم اقتصادی و رهایی مبتنی بر اصالت طبیعت را کنار گذاشته، لازم می‌دانند روی آینده جامعه و مصالح ملت مطالعه‌دائمی صحیح در مقیاس زمانی وسیع به عمل آید و آنگاه بر اساس تشخیص و طرحی که با واقع‌بینی دوراندیشانه و خیراندیشی لازم تعیین و تدوین می‌گردد، مقرراتی وضع و برنامه‌هایی (اقتصادی، فرهنگی، نظامی و غیره) اجرا شود.» (مجموعه آثار ۲، مقاله بعثت و ایدئولوژی، صفحه ۲۷۷).

از ناملایمتی‌های دیگر آن دوران، یورش به محل اقامت چندروزه وی در چالوس با شکستن در و پنجره، حمله فیزیکی به اهالی خانه و ربودن او بود (بهار ۱۳۶۷). مهاجمین پس از انتقال وی به خانه‌ای خارج از شهر، علت ربودن وی را نوشتن نامه‌ای در زمینه اعتراض به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر اعلام کرده

دولت موقت می‌شدند، ایستادگی کرد. هم‌رنگ جماعت و تسلیم فرهنگ خشونت و انتقام-جویی نشد؛ زیرا معتقد به‌اعتدال و نظم در مقابل افراط و بازگشت به روحیه عفو و رحمت و اتحاد ملی بود.

زمانی که بازرگان ادامه کار در شرایط موجود را با اصول اخلاقی خود و مصالح ملی سازگار ندید، شجاعانه استعفا داد. استعفا در شرایطی که لبه تیز حملات، علیه او و همفکرانش برنده‌تر و اتهامات شدیدتر شده بود، تصمیم ساده‌ای نبود.

بازرگان و تداوم سیاست ورزی

بازرگان بعد از استعفا از نخست‌وزیری سنگر تلاش در جهت تحقق آرمان‌های خود را هرگز رها نکرد. این‌بار با پذیرش نمایندگی مردم، به مجلس شورای اسلامی راه یافت و کوشش کرد با تکیه بر قانون اساسی با هرج‌ومرج و بی‌قانونی مقابله کند.

حضور در مجلسی با اکثریت مخالف و مقاوم در برابر ایده‌ها و افکار وی، با برخوردهایی توأم با توهین و تنگ‌نظری، صبر و تحمل بسیار می‌طلبید. وی تا آخرین روز پایان این مأموریت، با شهامت در همه جلسات حضور یافت و با تحمل جو سنگین آن، برای احقاق حقوق ملتی که او را به‌عنوان نماینده خود انتخاب کرده بودند، تلاش کرد. در دوره اول مجلس شورای اسلامی به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد. وی در کتاب «انقلاب ایران در دو حرکت» دلیل اصلی استعفایش را دخالت‌هایی در امور مملکت‌داری و سیاسی بیان می‌کند و درست شب قبل از گروگان‌گیری سفارت آمریکا استعفای خود را اعلام می‌نماید و قویا در کتاب فوق‌الذکر عنوان می‌نماید استعفایش به خاطر حمله به سفارت نبوده است و حتی سه ماه قبل از استعفای نهایی، سران کشور از این تصمیم آگاه بوده‌اند.

مساعی مخالفان برای خروج بازرگان از صحنه سیاست با پایان گرفتن نمایندگی مجلس به انجام نرسید، همچنان که تلاش وی برای استقرار قانون تداوم یافت و تا پایان عمر خود در تمام دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ثبت‌نام کرد، اما پس از دوره اول مجلس همواره رد صلاحیت می‌شد.

بازرگان انسانی بود که با خلوص و صداقت و تواضع حرکت می‌کرد و همواره در معرض مظلومیت بود:

«با چنین شکل و شمایلی که برای من ترسیم می‌کنند، من آدمی هستم که قصد و هدفی جز شیطنت، مقام و منفعت نداشته، مقدس‌ترین کمال مطلوب‌ها و ارزش‌ها را که

در جامعه ایرانی شد تا در زیست پربرکت خویش تعبیری قابل درک و عمل ارائه دهد که آیندگان بتوانند به آن عمل کنند، اگر بخواهند. هنوز گفتنی‌های بسیاری درباره مهندس مهدی بازرگان مانده است؛ گرچه درباره او کم نگفته‌اند. نسل جوانی امروز قدم به عرصه اجتماع گذاشته که ممکن است زنده یاد بازرگان را نشناسد، یا اگر هم می‌شناسد، این شناخت محدود به شخصیت سیاسی بازرگان باشد، حال آنکه کنش اجتماعی بازرگان و تلاش او برای تقویت جامعه مدنی اهمیتی فراوان دارد.

مهدی بازرگان در ۳۰ دی ۱۳۷۳ خورشیدی در ضمن سفر درمانی، در ژنو درگذشت و بعد از انتقال پیکر او به تهران و تشییع از مقابل حسینیه ارشاد، در قم دفن شد. بنا به وصیت بازرگان، پیکرش در مقبره بیات در نزدیکی آرامگاه فاطمه معصومه (س) و در کنار والدین و برخی از اقوامش به خاک سپرده شد. بازرگان به تعبیر خودش «زاییده سال مشروطیت طلبی» بود و آرزوی جز آزادی نداشت:

«ما در دوران آزادی‌خواهی و مشروطیت طلبی، یا مبارزه با استبداد به دنیا آمدیم. در این فکر زندگی می‌کنیم و آخر سر امیدواریم درحالی‌که آزادی و قانون اساسی واقعاً در مملکت حکم فرما شده باشد، بمیریم.»
درنهایت، تلاش‌ها و مبارزات وی برای آزادی هرگز بی‌پاسخ نماند. آسودگی وجدان در پیروی از حق، توسعه بسیاری از دیدگاه‌ها و افکار آزادی‌خواهانه او و جذب محبت بی‌شائبه مردم کشورش در همه این سال‌های سخت و پرمسئولیت و نیز تداوم فزاینده این اقبال همچنان سال‌ها پس از رحلت او، پشتوانه حقانیت اهدافی است که به آن اعتقاد داشت و برای تحقق آن تلاش می‌کرد.

منابع:

مهندس مهدی بازرگان - حکومت جهانی واحد محمد بسته نگار - اندیشه‌های اجتماعی سیاسی مهندس بازرگان - انتشارات قلم محمد بسته نگار - ایران فردا، بازرگان لیبرال نبود

مهندس عزت‌الله سحابی - مری، مهربان، متکثر بنیاد مهندس بازرگان - یادی از یک مرد زهرا بازرگان - شهامت در عرصه برون و ساخت درون

علی ایزدی - خلوص خدمت بازرگان دکتر محمدحسین بنی اسدی - ایران فردا، سیاستمدار پیش‌هنگام

شرکت صافیاد بود و دچار بیماری قلبی شدید هم شده بود، بازرگان روزها به منزل او می‌رفت و او را مواظبت طبی می‌نمود و با اتومبیل خودش به شرکت می‌آورد؛ کاری که حتی نزدیک‌ترین دوستان هم برای هم نمی‌کنند. در مهمانی‌هایی که می‌داد، حتی پیشخدمت شرکت را هم دعوت می‌کرد و آن‌ها را با دوستان و شرکای خویش که اساتید نامدار دانشگاه بودند، بر سر یک میز یا سفره می‌نشاند. این‌ها اخلاقیات بازرگان بود که کمتر در مردمان دیگر مشاهده می‌شود. به همین علل بود که نزد همگان، از خانواده تا

مرحوم بازرگان که دولتی با
تأیید امام تشکیل داده بود،
اصطلاحی در مورد دولت موقت
به کار می‌برد که «ما چاقوی
بدون تیغه هستیم و فقط حکم
دسته چاقو داریم و تیغه آن،
دست کسان دیگری است»

همکاران و دوستان شغلی یا سیاسی و... بسیار محبوب بود.

میراث فکری، سیاسی و اخلاقی بازرگان آنچه از مهدی بازرگان به‌عنوان میراث به جامعه ایرانی رسیده درخور ستایش و توجه است. او دغدغه‌های انسانی و دینی و ایرانی را در زیست خویش مملو کرده است؛ آن‌چنان‌که کمتر ایرانی‌ای می‌تواند نقش شگرف ایشان را در تاریخ تحولات معاصر نادیده بگیرد و به آن بی‌اعتنا بماند و در برابر تقوا، اخلاق، تلاش و مداومت ایشان جبهه‌گیری کند. دغدغه‌های انسانی و توسعه و آبادانی این خاک که با تقوای ستودنی و زیست مؤمنانه ایشان درآمیخته بود، از یک نظم و انسجام کاری تغذیه می‌شد که در کمتر ایرانی می‌توان آن را سراغ گرفت. به‌خصوص که در تمامی عمر با برکتش شائبه‌های قدرت‌طلبی و فرصت‌طلبی را می‌زدود... نه از کف زدن‌های ممتد و فریادهای زنده‌باد سرمست می‌شد و نه از شعارهای مرگ بر بازرگان در مجالس و اجتماعات ملول می‌گشت.

با همین قلب خالی از کینه، به‌تمامی انسان‌ها عشق می‌ورزید. مخالفان را زود می‌بخشید و از الگوهای مثال‌زدنی مدارا و محبت

رعایت کند و به آرا و نظراتشان احترام بگذارد و همین ویژگی عامل انتخاب ایشان از سوی اساتید دانشکده فنی به‌عنوان ریاست شد. یا در جلسات قرآنی، نخست حاضران در جلسه مهلت داشتند نظرات خود را مطرح کنند و بنا بر شهادت اسناد افراد و غیره، در جلسات نهضت آزادی ایران و دیگر تشکلهای بارها آزادی ایشان رأی نمی‌آورد، اما ایشان خود را به تصمیم جمعی مقید می‌دانست و به آن عمل می‌کرد.

تلاش برای نهادسازی و شالوده‌ریزی کارهای جمعی و مشارکتی از دیگر میراث‌های ماندگار مهندس بازرگان است. تأسیس «انجمن‌های اسلامی»، «کانون مهندسين»، «شرکت سهامی انتشار»، «شرکت یاد»، «متاع»، «صافیاد»، «نهضت آزادی ایران»، جمعیت ایرانی دفاع از حقوق بشر و بعد از انقلاب جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی به‌اتفاق دوستانشان از جمله فعالیت‌های ایشان است؛ مهندس بازرگان علاوه بر تمرین کار جمعی، به بخشی دیگر از مسائل جامعه اعم از فرهنگی و اقتصادی نیز یاری رساند. نهادهایی که تمام زیست ابعاد انسانی را در برمی‌گیرد و هنوز هم سخنان بسیاری برای گفتن دارند. «انجمن اسلامی دانشگاه‌ها» که از اولین محل گردهمایی‌ها از آغاز دهه ۱۳۲۰ بود که هنوز هم باوجود فراز و نشیب‌های فراوان در دانشگاه‌های سراسر ایران حیات دارد و نقش ایفا می‌کند. میراثی که از آن چهره‌ها و جریان‌های متنوع متفاوتی سر برآورده‌اند.

«شرکت سهامی انتشار» و «متاع» انجمن‌های فرهنگی‌ای بوده‌اند که اولی به‌عنوان یک مرکز انتشاراتی موفق هنوز به کار خویش ادامه می‌دهد و دومی تا زمان انقلاب فعالیت می‌کرد.

«شرکت یاد» و «صافیاد» از جمله شرکت‌های تأسیساتی و اقتصادی هستند که از درون آنان شرکت‌های دیگری متولد شده و به حیات خویش ادامه داده‌اند. مهندس بازرگان پس از آزادی از زندان به این فکر بود که به‌گونه‌ای فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم کند که وقتی شخصی به زندان افتاد، خانواده‌اش در مدت زندان به‌سختی و مشقت دچار نشوند. نهادهای اقتصادی می‌توانست این مشکل را مرتفع کند.

در کنار همه این مزایا و فضایل، بازرگان اخلاقاً اهل محبت و صمیمیت بود. در مورد خانواده، حداقل هر ماه یک‌بار به سفر اصفهان می‌رفت که فقط دخترش، زهرا خانم را ببیند. یا در زمانی که مرحوم انتظام، مدیرعامل

فرزند خصال خویشان باش

یادبود فرشته بازرگان



محسن زمانی

پژوهشگر تاریخ

یادآوری کردند که در روبرویی با فرهنگ و تمدن جدیدی که می بینی گزینشی برخورد کن. کاری که خودشان هم کرده بودند، به توصیه پدرشان که فردی مذهبی و عامل به فرایض بودند.»

ایشان البته از تاثیر شگرف مادر فرهیخته اش به شکلی قابل تامل یاد می کند: «مادرم خیلی اهل هنر، شعر و نقاشی بودند ... همه ما نقاشی می کنیم. ولی به لحاظ هنری، ما بیشتر به خانواده مادری رفتیم.»

سومین دختر بازرگان با چنین پشتوانه های استوار علمی و «دینداری نواندیشانه» و «منش دموکراتیک» به نهضت آزادی ایران و شورای مرکزی این سازمان سیاسی راه یافت. این سطح از کنش ورزی البته برایش بی هزینه نبود و توانش را دلیرانه به سان همه آزادگان بی منت و هیاهو پرداخت کرد.

ایشان البته به دلایل بسیار از جمله عدم استفاده از اعتبار خانوادگی و تظاهرهای تهی از محتوا علاقه ای به چهره سازی نشان نداد و صحنه فرهنگ و علم را بیشتر ترجیح میداد. چنانچه پس از درگذشت پدر که راهی هموار برای کاربست اعتبار پدر به سان نردبان ترقی داشت؛ صلاح بر آن دید: «که پیرو ایشان، کار قرآنی و تحقیق قرآنی داشته و با قرآن زندگی کنم. هم یاد بگیرم و هم آموزش دهم.» و ایشان نزدیک به ۲۰ سال پس از درگذشت پدرش چنین کرد.

او نیز به سان پدر و دیگر هموندان خانواده فرهیخته و میهن دوست بازرگان می تواند الگویی کارآمد حتی به رغم نقدهای جدی و فراوان از گردهمایی زیبایی «پرکاری» و «بی سر و صدایی» باشد.

از همین رو این رخداد جانکاه را به مادر فرهیخته و گرانقدرش بانو فاطمه ملک طباطبایی، همسرش دکتر محمد حسین بنی اسدی و فرزندان فرهیخته اش دکتر نازنین بنی اسدی، دکتر نرگس بنی اسدی، مهندس یاسمین بنی اسدی و دکتر امیرعلی بنی اسدی و دیگر بازماندگان داغدار عرض تسلیت و دل آرامی می گوئیم.

روانش شاد، یادش گرمی و رهش پر رهرو باد
۱- بنی اسدی، نازنین، پدر بزرگ من
مهندس بازرگان، تهران: انتشارات کویر، چاپ چهارم، ۱۳۹۳

۲- ماهنامه نسیم بیداری، شماره ۴۴، سال پنجم، بهمن ۱۳۹۲

که خیلی اعتراض کنند، ولی تنها چیزی که به من گفتند این بود که بارک الله که رفتی برای خودت این برنامه را گذاشتی. من خیلی به تو اطمینان دارم و مطمئن هستم که آن چیزهایی که تا الان در خانه یادگرفتی و به اصولی که معتقد هستی، آن ها را رعایت خواهی کرد. یعنی به کلی مسئولیت این کار را به عهده خود من گذاشتند. (گفتگو با نسیم بیداری، رویه ۳۴)

از همین رو همه فرزندان مهدی بازرگان به سان پدر و مادرشان بانو فاطمه ملک طباطبایی، خانواده ای فرهیخته و از اهالی فضیلت و منش، خرد و اخلاق به بار آمدند و هر کدام متخصصینی کارآمد و توانمند در سپهر اجتماعی نمایان شدند.

فرشته بازرگان هم بر همین قاعده بانویی صاحب دانش بود و سال ها در کانون زبان تدریس می کرد و در انجمن های مردم نهاد همچون رعد در جایگاه هیئت امنا و هیئت مدیره ایفای نقش داشت.

بانو بازرگان در مواجهه با فرهنگ غرب نیز به مانند پدرش رویکرد «گزینشی» داشت.

«یک بار هم که من می خواستم برای سفر خارج از ایشان خداحافظی کنم، به من



پگاه ۲۶ بهمن با شنیدن خبر خاموشی دردناک فرشته بازرگان، دختر شادروان مهندس مهدی بازرگان با اندوهی جانکاه مواجه شدیم.

چاره ای جز پذیرش این واقعیت تلخ نداریم. چرا که:

«ما کاروانه ایم و جهان کاروانسرا

نکند کاروان در کاروان سرا»

فرشته بازرگان پس از دو سال نبرد تراژیک با بیماری سرطان سرانجام جاودانه شد.

زنده یاد فرشته بازرگان سومین فرزند مهندس مهدی بازرگان در ۲۰ دیماه ۱۳۲۴ در تهران بدنیا آمد.

بازرگان پیش از فرشته فرزندانیه به نام بانو دکتر زهرا و مهندس عبدالعلی بازرگان در آغوش پدرانه اش دیده بود.

مهدی بازرگان از آنجا که عادت داشت هر کدام از فرزندانش را به نامی ویژه بنامد فرشته را «گل سیاه» می نامید. چرا که پدر به دلیل «سباهی چشمهایش» دومین دختر و سومین فرزندش، فرشته اش را به این نام صدا می زد. (۱) فرشته بازرگان پس از طی کردن مدارج تحصیلی در دبیرستان نوربخش در سال ۱۳۴۲ به مدرسه عالی شمیران برای تحصیل در رشته علوم تربیتی وارد می شود و سرانجام با اخذ مدرک فوق لیسانس روانشناسی کودک فارغ التحصیل و یک سال هم در انگلستان به فراگیری زبان انگلیسی مشغول می شود.

فرشته بازرگان در ارتباط با اجازه پدر برای تحصیل در خارج از کشور خاطره ای قابل تامل دارد: «... ایشان [مهندس بازرگان] در زندان قصر بودند و من تازه دیپلم گرفته بودم و در شرکتی شروع به کار کرده بودم؛ به دلیل علاقه ام به ادامه تحصیل با مدیر شرکت مربوطه صحبت کرده بودم و تقاضای بورس تحصیلی برای یادگیری زبان در انگلستان را داشتم که موافقت شده بود. وقتی این موضوع را با مادرم در میان گذاشتم، گفتند اصلا فکر نمی کنم در این شرایطی که پدرت در زندان است چنین اجازه ای به تو بدهند. من گفتم می روم زندان و با ایشان صحبت می کنم. نوزده، بیست ساله بودم. بالاخره یک ملاقات حضوری گرفتم و با برادرم عبدالعلی رفتیم زندان. من به ایشان گفتم که دلم می خواهد یک سال به خارج بروم و زبان انگلیسی را در محل یاد بگیرم و باقی ماجرا. انتظار داشتم

سخنرانی آیت الله طالقانی در احمدآباد

به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق

اشاره: سخنرانی آیت الله طالقانی در احمدآباد به مناسبت سالروز درگذشت دکتر محمد مصدق در ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۷ از شهرت ویژه‌ای برخوردار است. این سخنرانی در بحبوحه تحولات انقلاب و صفبندی‌های نادرست جریان‌های انقلاب از یک سو و تردیدهای برخی نسبت به دکتر محمد مصدق از سوی دیگر اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به انتشار این مجموعه در سال‌های گذشته، خلاصه این سخنرانی با تمرکز بر دیدگاه‌های آیت الله طالقانی نسبت به دکتر محمد مصدق و صفبندی مخالفان او، تقدیم خوانندگان می‌شود.

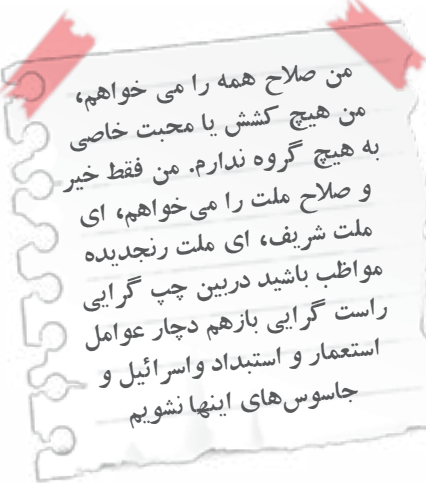
ربناعلیک توکلنا والیک المصیر. ان الله لایغیر ما بقوم حتی یرغیروا ما بانفسهم.

برادران! خواهران! فرزندان گرامی! امروز روز خاطره‌انگیزی است برای ملت ما؛ همه ما در پیرامون تربت شخصیتی مبارز و تاریخی جمع شده‌ایم. نام مرحوم دکتر مصدق برای همه ملت ایران و برای تاریخ و نهضت ما خاطره‌انگیز است. نام دکتر مصدق همان اندازه که برای هوشیاری، بیداری، نهضت، مقاومت و قدرت ملی خاطره‌انگیز است، به همان اندازه برای دشمنان ما، دشمنان داخلی و خارجی، استعمار خارجی و عوامل استعمار داخلی وحشت‌آور و نگران‌کننده است. دکتر مصدق ۱۲ سال پیش در حال تبعید، در میان این قلعه و بیابان چشم از جهان دوخت، ولی قبر او، مزار او، نام او، همه این‌ها برای دشمنان ملت وحشت‌انگیز بود. چه سال‌هایی که گذشت و مردم ما، ملت باوفای ما، ملت هوشیار ما، برای زیارت قبر او، برای زنده کردن نام و نهضت او، به سوی مزار او می‌آمدند و پلیس و مامورهای دژخیم و طاغوت از زیارت کردن و فاتحه خواندن بالای قبر او وحشت داشتند و همه راه‌ها را به روی ما و همه ملت ما در این گوشه بیابان می‌بستند. چرا؟ مگر چه بود؟ دکتر مصدق؟ دکتر مصدق خفته در خاک، چشم از جهان دوخته؛ چه وحشتی از او داشتند؟

دکتر مصدق؛ نام او و راه و روش او مجموعه‌ای است از مبارزه بیش از نیم قرن ملت ایران. دکتر مصدق در پی نهضت‌های پیش از خود و ادامه نهضت‌های پس از وفاتش، حلقه و واسطی بود برای ادامه نهضت مردم ایران علیه ظلم و استبداد و استعمار و استثمار. این نام و این مزار همیشه مورد توجه مردم ایران و دنیای آزاد و آزادی‌خواه بوده است و خواهد بود. امروز

که ما در اطراف مزار او جمع شده‌ایم، پیش از اجتماع ظاهری، (تجمع) ما باید مرکز اجتماع فکری و اندیشه انقلابی ملت ما باشد.

ما تا چندی قبل چنین روزی را باور نمی‌کردیم که همه ما از اطراف و اکناف در چنین مکانی با هم جمع شویم و یاد مصدق و راه و روش مصدق را باز زنده کنیم. دکتر مصدق مجموعه‌ای است از سلسله حوادث و موج‌های قبل و بعد از خود. ما و شخص مخلص شما، با این وضع حال که اینجا نشستیم، اگر هرچه به یادمان هست بگوییم، با همه ضعف حافظه کافی نیست. شاید اگر سکوت کنیم، در اندیشه فرو برویم و تذکرات گذشته را به یاد آوریم، این سکوت بیش از هزار زبان گویا باشد و گذشته و وضع کنونی و آینده ما را ترسیم کند. آنچه من می‌توانم در این مکان و در این شرایط به شما ملت عزیز شرافتمند ایران بگویم، فقط تذکراهایی است. یادآوری‌هایی است که



شاید این تذکرات راه‌های مستقیم و منحرف، تذکرات، علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت ایران که مانند موج دریا گاه طوفانی می‌شد و گاه آرام ولی در عمق، موج و متحرک بود. دکتر مصدق چرا پیروز شد؟ دکتر مصدق چرا به حسب ظاهر، نه واقع، شکست خورد؟ دکتر مصدق یعنی نهضت ملی و دینی ایران، چرا پیروز شد و چرا به شکست منجر شد، چرا این موج برخاست و دومرتبه آرام گرفت؟ این آیه‌ای که در آغاز سخن بیان کردم با همه فشردگی و کوتاهی و اعجاز‌آمیزی، بیان علل شکست‌ها و پیروزی‌های ملت‌ها و مردم و امم است: «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یرغیروا ما بانفسهم».

تغییر و تحول، شکست و پیروزی، عزت و ذلت،

انهدام و سازندگی، همه مربوط به چیست؟ به روحیات، نفسیات و اخلاق و روش‌ها و منش‌های ملت‌هاست. دو اراده است: اراده انسان، اراده خدا و سنن جاریه الهی. تغییر با اراده انسان در خود انسان، تغییر نفسیات، اخلاق، روحیات، دید و بینش اگر به هر جهتی تغییر کرد، سنن الهی هم، آن ملت و آن امت را در همان جهت پیش می‌برد، در همان جهت تغییر می‌دهد. تغییر از عزت به ذلت، تغییر از استقلال و سربلندی به سوی خفت و تحقیر و سرشکستگی؛ تغییر از جهت قدرت، تغییر به جهت ضعف، همه این‌ها از زبان قرآن مربوط می‌شود به تغییر انسان‌ها. چرا امروز ما عزت و پیروزی خود را درک می‌کنیم؟ برای این که فرد فرد ما و گروه‌های ما تغییر کرده‌اند. از آن وابستگی‌ها، خودخواهی‌ها، خودپرستی‌ها در برابر استبداد قهار و استعماری که در تمام شئون زندگی حیاتی ما، در اقتصاد ما، در اجتماع ما، در فرهنگ ما و در اخلاق ما رسوخ کرده بود، یک مرتبه هوشیاری و بیداری و قاطعیت رهبری همه را بیدار کرد. این بیداری و این هوشیاری وقتی که به اوج کمال خود رسید، همه قدرت‌هایی که علیه ما بودند، قدرت‌هایی که همه در سرکوب ما می‌کوشیدند، قدرت قهار خارجی و داخلی شکست خورد و ما پیروز شدیم: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغیروا ما بانفسهم».

تغییر کردیم، سنن الهی هم به یاری ما آمد. در گذشته هم همین‌طور بود. زندگی گذشته، حیات اجتماعی و بلندی‌ها، عزت و ذلت‌ها، پراکندگی‌ها، اجتماعات، نهضت‌ها، همه مربوط به همین است و باید ما هرچه بیشتر به هوشیاری و آگاهی خودمان و تغییر نفسیات خودمان توجه کنیم، داشته باشیم و بشناسیم، شخص دکتر مصدق که بود؟ دکتر مصدق مردی بود تحصیل کرده، ولی در زندگی اشرافی، در طبقه اشراف، در دربار یا پیرامون دربار، تغییر کرد، تحول یافت، مرد ملت شد، مرد اجتماع شد، مرد نهضت شد، همان طوری که قرآن درباره موسی بیان می‌کند: «فالتقطه و آل فرعون لیکون لهم عدواً وحرماً» ۱ همان طوری که می‌گوید: «یا موسی واصطنعتک لنفسی» تو را درست کردم، ساختم که یک روزی به درد من بخوری، به راه من، مشیت من. دکتر مصدق مثل بسیاری از رهبران اجتماع در درون طبقه اشراف بود؛ پوکی آنها را از نزدیک می‌دید، ساخت و سازهای دربارها

هایی که از تبعیدگاه می‌فرستاد، به وسیله کاغذ سیگار که آن وقت معمول بود و از وضع خودش شکایت می‌کرد و درددلها و راه و روش‌های خود را به بعضی از علما و مراجع دینی می‌فرستاد که من در تبعیدگاه هستم و می‌میرم، ولی این راه را ادامه بدهید.

دکتر مصدق و مرحوم مدرس دنبال چه موجی و چه روشی بودند؟ سال‌ها ملت ایران و ملل اسلامی و خاورمیانه خواب بودند. در این میان از همین کشور ما، از همین سرزمین پاک ما، از میان همین ملت هوشیار و آگاه ما، مانند سیدجمال الدینی قیام کرد. از این کشور به آن کشور تا ملل اسلامی و ملل شرق را بیدار کند. اولین موج شروع شد؛ از که بود؟ (از سیدجمال الدینی که به عمق انقلابی اسلام و قرآن آگاه بود. همان وقتی که اسلام و قرآن وسیله تخیرو وسیله بیهوشی و بیداد شده بود، این سیدجمال الدین بود. (که موج رابه وجود آورد). ...شخصیت دکتر مصدق مانند یک پزشک ماهری، انگشت روی نقطه درد گذاشت و گفت که ما باید دردنیای شرق و غرب بی طرف باشیم، تزعدم تعهد را ابزار کرد؛ همین تزی که دنبال آن تزی، مرحوم ناصر، نهرو، سوکارنو، همه دنبال کردند و اکنون رو به توسعه است و گفت بدبختی ما همین انباری نفت است. ما نفت نمی‌خواهیم، گرسنه می‌مانیم ولی آزادی و استقلال می‌خواهیم. نهضت اوج گرفت، چه شد که اوج گرفت؟ باز می‌رسیم به همین اشاره آیه قرآن:

برای این ملت چه فاجعه ای خواهد بود. این کسی که استعمار انگلستان دربین همه مردم این کشور انتخاب کرده برای چیست؟ و چه برنامه‌ای دارد؟ برای اینکه تمام قدرت‌های ملی و دینی را بکوبد، تمام عشایر را سرکوب کند و همه جناح‌ها و گروهایی که درک و درد دارند اینها را یا بکشد، یا خانه نشین کند. راه برای چپاول و غارت انگلستان باز کند. این برنامه آنها بود. آن روز چه مردمی بودند که عاقبت چنین حکومت و سلطنتی را ارزیابی کنند؟ عده ای محدود، یک اکثریتی متوجه نبودند، فریب وعده‌ها (را خوردند)، به عنوان امنیت و ثبات کشور، به عنوان سرکوبی اشرار از او حمایت می‌کردند. یک عده ای می‌فهمیدند ولی جرات مقاومت نداشتند، در آن دوره ای که دو قدرت بزرگ روس و انگلستان، هر دو در کشور ما نفوذ و راه پایگاه‌ها و استفاده‌ها را می‌جستند، در هیات حاکمه عده ای طرفدار روس بودند، عده ای طرفدار انگلیس؛ دراین بین آن حقی که ملحوظ نمی‌شد و آن چهره ای که به چشم نمی‌آمد، ملت ایران بود.

دکتر مصدق با همکاری مرحوم مدرس این راه را باز کرد و این روش را نشان داد که نه روس و نه انگلیس، بلکه ملت. این ملت است که باید سرنوشتش را به دست بگیرد و راهش را بیابد و پیش برود. مدرس در تبعیدگاه مُرد، کشته شد و رفقای او...

چه خاطراتی من از مرحوم مدرس به یادم هست که با پدر من روابطی داشت؛ نامه

را از نزدیک مشاهده می‌کرد و همه اینها را دید، آن رعب و مقهوریتی که مردم از چنین قدرت‌هایی دارند، درنظر او کاهش یافت و از بین رفت. پوکی و پوچی قدرت‌های ظاهری را همان طور که موسی در درون دربار فرعون، این مرد خودخواه، مغرور، پوک و ضعیف که ادعای انا ربکم الاعلی داشت و ملتی را به اسارت و بردگی کشیده بود، او هم از نزدیک دید و شناخت. شناخت او توسعه پیدا کرد، انقلابی شد، به درد مردم رسید و از نزدیک دید که مردم مقهور و منکوب و ذلیل چگونه مردمی هستند؛ مردمی که جز شهوت، جز هوس، جز هوی و جز خودخواهی چیز دیگری را در اطراف خود نمی‌بینند.

مرحوم دکتر مصدق درابتدای کودتای رضاخانی که با همکاری استعمار قوی انگلستان از همان ده «آق بابا» نزدیک قزوین با همان لباس ژنده که می‌گوید جرات نمی‌کرد در مقابل کنسول انگلیس صحبت کند. ولی او را پیدا کردند، دیدند به دردشان می‌خورد، دیدند برنامه شان را خوب اجرایی کند، دیدند انسانی است، فردی است (که) در نهضت مرحوم میرزا کوچک خان خوب توانست، نهضت به وسیله او و با پشتیبانی استعمار شکست بخورد، مردی است دارای روح نظامی و درعین حال طماع و خودپرست، بسیار خوب پیدا کردند (تا) به وسیله او کودتا کنند، چرا کودتا کنند؟ رضا خان برای چی؟ دکتر مصدق رفیق مرحوم مدرس خوب می‌فهمید که کودتا عاقبتش



پیرمرد است، عقلش کم شده است، مردنی است. تو باید بیایی جای او را بگیری. باد به آستین او کردند، او را به یک طرف بردند؛ همان دکتر مصدقی که با یک حرکتش، با یک فرمانش، مردم اجابت می‌کردند، وقتی که از درون، این قوا و نیروها متلاشی شد با یک ضربه ۲۸ مرداد چنین فاجعه ای برای ملت ایران پیش آوردند. یک عده لات و لوت، یک عده بدکاره، اینها راه افتادند با چند دینار پول، رفتند خانه اش را تاراج کردند، اثاثیه اش را از بین بردند، خانه نشین اش کردند و به محاکمه اش کشیدند، به زندانش کشیدند، به زندانش افکندند، به آن هم اکتفا نکردند، بعد از انقضای زندان، سال‌ها در همین قلعه زندانی بود، که یادم می‌آید وقتی که ما در زندان بودیم، احوال ایشان را می‌پرسیدیم می‌آمدند می‌گفتند دکتر تنهاست، خانواده اش هم همیشه فرصت ندارند که اطرافش باشند و می‌گویند یک کاری بکنید که همراه بیاورند پیش شما که با شما باشیم. ولی ترش را حفظ کرد، هدفش را حفظ کرد.

برادرها، فرزنداها! چقدر انسان باید تجربه کند؟ کافی نیست؟ تجربه‌های گذشته، کافی نیست؟ یک مقداری از خود بینی‌ها، گروه بینی‌ها (بکاهیم) مردم بین باشیم، خداین بشویم، خودمان را در این راه فراموش کنیم، آینده مان را بنگریم و ببینیم چقدر دشمن‌ها در کمین هستند؛ نهضت دکتر مصدق دنیای خاورمیانه را تکان داد؛ به دنبالش مصر انقلاب شد، الجزایر انقلاب شد، ولی ما محکوم شدیم، ما متلاشی شدیم، باز غارتگران بین المللی آمدند، بعد از ۲۸ مرداد، کشتند، بردند، خوردند. جوان‌های ما را پی در پی در مقابل مسلسل‌ها و گلوله‌ها قرار دادند؛ عده ای اوپاش و دزد و ناچیز و پست را برای همه حیات و زندگی ما مسلط کردند.

در مصر و درمکه نماینده‌های الجزایر و دیگران می‌آمدند و می‌گفتند ما دنبال نهضت شما حرکت کردیم؛ شما چرا به چنین روزی افتاده اید؟ من خجالت می‌کشیدم چه بگویم؟ چه بگویم؟

این تاریخ گذشته ماست؛ این تاریخ دکتر مصدق ماست؛ این تاریخ نهضت‌های ماست؛ گذشت؛ ولی ملت ما اگر به ظاهر، زبانش بسته بود، با هزار زبان گویا بود، حرفش را می‌زد، تفاهم اش را می‌کرد، گروه‌های نهان و آشکار، مبارزه را ادامه دادند. پس از شکست حکومت دکتر مصدق و پیشامد ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی تشکیل شد. برای اینکه این چراغ خاموش نشود، امید مردم هنوز باقی باشد، از عده ای فرزانتگان، شخصیت‌های ملی

چه کاره است؟ تمام دنیا به دست توست، دور آن پیرمرد را جاسوس‌هایی که ما از نزدیک می‌شناختیم، گرفتند. او را از او جدا کردند. یادم هست روزی که گفت و گو در بین مردم بود که مرحوم آیت‌الله کاشانی حمایت از زاهدی می‌کند و توطئه ای در کار است به تنهایی رفتیم منزل ایشان. در همین قسمت پل چوبی؛ تنها بود. در اتاقی به انتظارش نشستیم، آمد، ظرف خربزه ای در دستش بود؛ به عنوان تعارف جلوی من گرفت. تا خربزه را دیدم، گفتم حضرت آیت‌الله دارند زیر پایت پوست خربزه می‌گذارند، مواظب باش! گفت نه این طور نیست؛ من حواسم جمع است. گفتم من شما را مردی پاک و مبارز (می‌دانم)، مبارزه‌های شما در عراق و انگلستان، در نهضت عراق فراموش شدنی نیست؛ شما این مزایا و این سوابق را دارید، درست متوجه و هوشیار باشید؛ تفرقه ایجاد نشود؛ گفت خاطر تان جمع باشد. با همین مسائل جزئی و خصلت‌ها و غرورها! پناه بر خدا از غرور! از هوای نفس؛ همان طوری که ما معتقدیم شیطانی که در قرآن برای ما توصیف می‌کند، از نقطه ضعف درونی انسان کار را شروع می‌کند. یکی نقطه ضعفش مالدوستی است؛ از همان جا آن قدر مال را در نظرش بزرگ می‌کند تا خودش را و

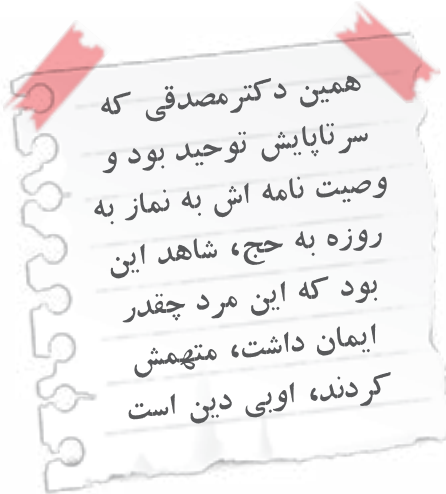
مرحوم دکتر مصدق در مقابل ملت مثل خاک خضوع می‌کرد ولی همین پیرمرد که در مقابل مردم، در مجلس، در خانه اش در میان خیابان، آن طور خاضع بود، در مقابل آن استعماری قوی انگلستان که رعیش و سیطره اش همه دنیا را گرفته بود مثل شیر می‌غرید

شخصیتش را و انسانیتش را در راه مال از بین می‌برد و پوچ می‌شود. یکی شهوت دارد، یکی جاه طلب است، همین طور این شیاطینی که مظهر شیاطین درونی هستند، جاسوس‌ها، کارکشته‌ها، افراد، گروه‌ها می‌گردند: بابا تو همچین هستی، نهضت مال توست، سهم بزرگ مال توست، این بیچاره را بادش می‌کنند، آن دیگر را همین طور. اینها را مقابل هم قرار می‌دهند. اینها را هم از هم جدا کردند. آن چند نفری را هم که دور و بر مرحوم دکتر بودند، آنها را هم در گوششان گفتند این دکتر

«ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یقیروا ما بانفسهم»؛ آن وقت که وحدت نظر بود، گروه‌های ملی و دینی و مذهبی همه در یک مسیر حرکت کردند، مراجع دینی مانند مرحوم آیت‌الله خوانساری، آیت‌الله کاشانی، فدائیان اسلام، اینها هر کدام با هم شروع کردند به حرکت و به حرکت در آوردن ملت، هر کدام به جای خود، فدائیان اسلام، جوانان پرشور و مومن راه باز می‌کردند، موانع را بر طرف می‌کردند، یک مانع را از سر راه برمی‌داشتند، انتخابات آزاد مشروع شد؛ مانع دیگر را برداشتند، صنعت نفت در مجلس ملی شد؛ فتوای مراجع و علما برای انتخابات و پشتیبانی از دولت ملی در تمام دهات و روستاها و در میان کارگراها، همه یک شعار شد، همه یک حرکت بود، بعد چه شد؟ از کجا ضربه خوردیم؟ پیش از ضربه خارجی، ضربه از درون خودمان خوردیم، اینها همه برای تذکرات، بیان واقعیات است برای اینکه موضوع و موقع کنونی خودمان را درک کنیم، برگشت می‌کنید به همان روحیات و نفسیات انسان، همان طوری که انواع میکروب‌ها در پیرامون انسان موجود است، ولی وقتی که بدان علیل شد، زخم و جراحتی پیش آمد، از همان جا به راحتی نفوذ پیدا می‌کند. در روحیات و اخلاق انسان‌ها هم مساله همین طور است. عوامل استعمار، استبداد داخلی، جاسوس‌ها، اطراف این قدرت‌ها، شروع کردند (به) تفخض کردن، نقطه ضعف‌ها را پیدا کردن، به فدائیان گفتند شما بودید که این نهضت را پیش بردید. فدائیان می‌گفتند ما حکومت تامه اسلامی می‌خواهیم؛ اینها به آنها می‌گفتند دکتر مصدق بی دین است یا به دین توجه ندارد و نمی‌خواهد خواسته‌های شما را انجام دهد. آنها به دکتر مصدق می‌گفتند اینها جوانان پرشور و تروریست اند؛ از آنها باید بپرهیزید. من که خودم در این میان می‌خواستم بین اینها تفاهم ایجاد کنم دیدم نمی‌شود؛ امروز صحبت می‌کردم فردا می‌دیدم چهره‌ها عوض شده است. باز خصومت، باز موضع گیری، مرحوم دکتر مصدق می‌گفت من نه مرد مدعی حکومت اسلامی هستم و نه می‌خواهم همیشه حاکم و نخست وزیر شما بشم، مجال بدهید، بگذارید من قضیه نفت را حل کنم. آنها می‌گفتند ما سهم بزرگی داریم؛ باید خواسته‌های ما را انجام بدهید. این جناح را جدا کردند. نتوانستیم آن ترکیب، آن وحدت، آن نیروی انقلابی مسلحانه را دومرتبه التیام بدهیم، آنها یک طرف رفتند، آمدند دو مرتبه سراغ مرحوم آیت‌الله کاشانی؛ باز از راه نفسیات، این نهضت مال توست، دکتر مصدق

و الان رسیدیم به یک فصل تاریخی. دولتی داریم (که) نمی‌توانید به این دولت، افراد این دولت، سابقه بد، سوءاستفاده، سوءنظر، عدم اخلاص، هیچ یک این اتهام‌ها نمی‌چسبند. همان طوری که دکتر مصدق با همه دشمنی‌هایی که داشت، دشمن‌هایی که نوع به نوع داشت، در این مسیر که سرمایه یک ملت است، در این مسیر ۵۰ سال، ۶۰ سال مبارزه تاریخی‌اش، باینکه در طبقه بالای کشور بود، ذره‌ای نیست که در زندگی‌اش نقطه ضعف پیدا کند؛ که این مرد، جایی سوءاستفاده کرده است، جایی کار بی بند و باری کرده، دچار فحشا بوده، ساخت و سازی با کسی داشته؟ با همه ذره بین‌هایی که گذاشتند، نتوانستند؛ فقط بعضی‌ها که می‌دانستیم چگونه عنصرهایی هستند، گفتند او آدم بی دینی بود. همین دکتر مصدقی که سرناپایش توحید بود و وصیت نامه‌اش که در آن به نماز، به روزه، به حج سفارش کرده شاهد این بود که این مرد چقدر ایمان داشت، متهمش کردند، او بی دین است، عقیده به خدا و پیغمبر و رسالت ندارد. نتوانستند نقطه ضعفی در او پیدا کنند، این مهمترین مساله است، والا از همانجا شروع می‌کردند. همان طوری که جاسوس‌های سیا بعد از فوت مرحوم عبدالناصر گفتند: ما هر چه گشتیم یک نقطه ضعفی در او پیدا کنیم، باجی به قوم و خویشان‌شان داده باشد، کسانش را به سرکار بیاورد، عزل و نصب‌هایش، دیدیم، هیچ نتوانستیم (بیابیم). سوءاستفاده‌ای برای خودش و کسانش؟ نتوانستیم؛ این است که ندانستیم از کجا بگوییم اش. دکتر مصدق نیز همین جور، بلکه بالاتر از این بود. این افرادی هم که در راس حکومت هستند ممکن است یک شذوذی داشته باشند، از حیث اینکه اخلاق من فرض کنید با او جوردر نمی‌آید، روش او با من جوردر نمی‌آید، ولی از جهت صداقت، راستی، سابقه زندگی، این مهم‌ترین مساله است. ممکن است یک ضعف‌هایی داشته باشد، ولی حسنش این است که می‌شناسیم، اگر ضعفی هم دارند، نه یک آدم ناشناسی، نه یک چهره ناشناخته‌ای، چون می‌شناسیم، ضعف‌ها باید جبران شود و آن قسمت‌های مثبت باید تقویت بشود. یک ملت؛ با رشد یک ملت هوشیار و بینا، باید فردی مثل باغبانی باشد؛ باغبان آن قسمت‌های آفت و قسمت‌های ضعیف را از بین می‌برد تا درختش و کشاورزش را رشد دهد؛ یک ملتی هم باید نسبت به هم همین طور باشند. کیست که بتوانیم ادعا کنیم یک انسان کاملی است. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

بکوشید. به اندازه کوه‌ها، بار مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی درپیش داریم.سقراط در شرایط رهبری مدینه فاضله



اش می‌گوید: حکام مدینه فاضله باید چنین باشند، بعد هم مثالی می‌آورد، می‌گوید: باید بسیار نرم و مهربان باشند، ولی در بین خود و برای امت خود؛ ولی در مقابل بیگانه باید پرخاشجو، قوی و بی باک باشند. می‌دیدیم که مرحوم دکتر مصدق در مقابل ملت مثل خاک خضوع می‌کرد، ولی همین پیرمرد که در مقابل مردم، در مجلس، در خانه‌اش در میان خیابان، آن طور خاضع بود، در مقابل آن استعمار قوی انگلستان که رعبش و سیطره‌اش همه دنیا را گرفته بود، مثل شیر می‌گریه. ما هم با هر فردی از کسانی که دارای خصلت عالی انسانی باشند و دارای تربیت قرآنی، باید این چنین باشیم. بین خود، مهربان، دلسوز و خوب باشیم؛ تو تزت، راحت، عقیده‌ات با من مخالف است، خیلی خوب؛ دعوی‌ای نداریم با هم؛ بیابیم ببینیم می‌توانیم با هم بسازیم، صحبت می‌کنیم با هم، همدیگر را قانع می‌کنیم؛ تو آن جور فکر می‌کنی، من این جور فکر می‌کنم، ولی در اصل سرنوشت نباید وحدت نظر داشت؟ «اشدء علی الکفار حماء بینهم تراهم رگعا سجداء» در حرکات‌شان، در اعمال‌شان، تمام حالات خضوع، خشوع نسبت به حق که این خضوع و خشوع در عبادت و نماز ظهور می‌کند. خسته شدم؛ شاید شما را هم خسته کردم، ولی شاید مجالی بیشتر از این نمی‌دانم، خدای داند تا چند روز دیگر، تا چند مدت دیگر با این وضع مزاجم بین شما باشم. آنچه یادم بود، در خاطر من بود از گذشته تاریخ، روابط، سلسله تاریخ، نهضت‌ها تا به امروز، آنچه خودم در میانش بودم، آنچه در تاریخ دیده بودم، خصوص این صد سال اخیر، این قرن اخیر، که نهضت شروع شده، من باب تذکر عرض کردم

که جایشان خالی است در اینجا، آیت‌الله حاج آقا رضا زنجانی که فعلا پیرمرد و ضعیف و در خانه نشسته است؛ آقای مهندس بازرگان و دیگر رفقا و دوستان این چراغ را روشن نگه داشتند؛ آگاهی مردم را بیشتر کردند و ادامه پیدا کرد؛ همان طوری که گفتیم مانند دریا؛ گاه آرام، ولی در درونش پراز طوفان. این نهضت ادامه پیدا کرد. چه بود این نهضت؟ از کجا شروع شد؟ از شخصیت‌های سیاسی هوشیار و بیدار، شخصیت‌هایی که آگاه سیاست‌ها و شیطنت‌ها همه بودند و با پشتیبانی ایمان، با پشتیبانی شخصیت‌های اسلامی و مذهبی، آیا می‌شود این را نادیده گرفت؟ از نهضت تنباکو و سیدجمال‌الدین گرفته تا کنون، کیست که نادیده بگیرد؟ می‌توانیم این واقعیات را نادیده بگیریم؟ ملت ایران این هستند.

فرزندان من! من نمی‌خواهم مبارزات گروه‌ها را نادیده بگیرم، اینها همه فرزندان ما هستند، من دلم برای همه می‌تپد، درزندان‌ها از هر گروهی که می‌شنیدم، خبر می‌دادند که (کسی را) در جلو تیر گذاشته‌اند، مثل اینکه به قلب من تیر می‌زدند، ولی آیا می‌شود نادیده گرفت؟ برادرها، عزیزها، شرایط کشور، اخلاق این مردم، روحیات‌شان، ایمانشان، اینها را می‌شود نادیده گرفت؟ در تمام واحدها، کارخانه‌ها، این کارگرهایی که از اطراف آمده‌اند، این شور و شعور از کجا جوشیده؟ از آن عمق ایمانی و اسلامی مردم این کشور ... عرب ناقل اسلام بود؛ مثل سیم نقاله.

... این مطالبی که گفتم امیدواریم که همه فرزندان و برادران و عزیزان ما با حسن نظری که شاید اکثریت به من دارند، به عنوان یک پند، تذکره‌های یک پدر رنجوری که اواخر زندگی‌اش را می‌گذارند که جز خیر و صلاح ملت را نمی‌خواهد، از این نصایح من کسی دلخور نشود. من صلاح همه را می‌خواهم، من هیچ کشش یا محبت خاصی به هیچ گروهی ندارم. من فقط خیر و صلاح ملت را می‌خواهم، ای ملت شریف، ای ملت رنج‌دیده! مواظب باشید در بین چپ‌گرایی و راست‌گرایی باز هم دچار عوامل استعمار و استبداد و اسرائیل و جاسوس‌های اینها نشویم. اگر باز شدیم همه ما مثل بعد از ۲۸ مرداد، بدتر از آن، دندان‌های آنها تیزتر شده است، عقده‌شان بیشتر شده، سر تا پا خشم هستند علیه ما با همه قوایی که دارند، با همه دسیسه‌ها و وسایل نظامی و غیر نظامی در کمین نشسته‌اند، هوشیار باشید! این تفرقه افکنی‌ها، این موضع‌گیری‌ها، این شعارهای بیجا را کنار بگذارید. همان طوری که در انهدام این قدرت کوشیدید، درس‌اندگی

توسعه پایدار



جعفر صفری

پژوهشگر توسعه

دولت به‌عنوان موتور توسعه در بکار گیری این عوامل تاکنون کارایی لازم را از خود نشان نداده است.

جریان‌های عمده نظری توسعه

نحله فکری کشورهای توسعه‌یافته مثل کره جنوبی و ترکیه و... منطبق بر اقتصاد آزاد با نگرش مبتنی بر رشد متوازن و جهت‌گیری بازار و متعهد بر ابقای برنامه‌های توسعه است. ولی نحله فکری در ایران منطبق بر اقتصاد آزاد و تا حدودی تبعیت از نیاز بازار و دارای برنامه توسعه و خواستار رشد متوازن و بدون ابقای بر تعهد بر برنامه‌های توسعه است. بی‌شک شروع افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی ایران از ابتدای دهه ۷۰ میلادی ۱۳۴۹ شمسی به بعد از عوامل مؤثر در آغاز و تشدید عدم تعادل‌های مزمن ساختار اقتصادی ایران است. این درآمدهای سهل‌الوصول سبب فزونی مصرف‌گرایی غیرضروری باعث رشد ناهنجاری‌های فکری، رفتاری و اجتماعی در جامعه شد.

از طرفی بخش خدمات در کشور به سمت واردات رفت که هنوز ادامه دارد. متأسفانه این درآمدهای بادآورده منجر به کاهش فقر و یا توسعه نگردید. به عبارتی تخصیص نادرست منابع مالی باعث افزایش نابرابری‌های اجتماعی و عدم رضایت افراد جامعه گردید. آمار افزایش درآمدهای نفتی ایران از طریق واردات و انتقال ارز باعث رونق و پیشرفت کشورهای دیگر... شد. در چندین سال بعد از انقلاب مخصوصاً در دولت نهم و دهم بخش‌های تولید با واردات بی‌محابای کالاهای صنعتی و کشاورزی در تنگنای سختی قرار گرفتند که کاهش قدرت رقابت خود را هرساله شاهد بوده‌اند.

تأثیر سیاست‌های تجاری بر عدم توسعه واردات بی‌رویه و غیراصولی و نامناسب نگاه‌داشتن نرخ ارز در رقابت ساده‌ترین راه‌های حل مشکلات و خروج منابع حیاتی کشور غفلت کشور در امر توسعه اقتصادی در کشور را سبب شده ولی کمک‌کننده به توسعه بازارهای کشورهای مثل امارات چین هند کره جنوبی شده است برای نشان دادن واقعیت‌هایی که سبب این تغییرات در کشور و خارج از کشور اتفاق افتاده به بعضی از موارد آن‌ها اشاره‌ای گذرا می‌کنیم.

اگر به درصد سهم صادرات نفت و گاز در سال‌های ۴۱ و ۵۱ و ۵۶ نگاهی بیندازیم به

کشور جهانیم.

۸- از نظر تعداد مهندسی‌ها در دنیا سومین کشور بعد از آمریکا و روسیه می‌باشیم.

۹- از جهت تحصیلات دانشگاهی نسبت به قبل از انقلاب رشد ۲۰ برابری داشته‌ایم.

۱۰- از جهت تحصیلات دانشگاهی دختران و خانم‌ها این رشد به‌مراتب بیش ۲۰ برابر بوده.

۱۱- کشورمان تقریباً هیچ‌گاه کشور مستعمره نبوده است.

با وجود ظرفیت‌های متعدد مادی و انسانی اکنون این سؤال مطرح است که چرا ما بعد از انقلاب به کشوری توسعه‌یافته، برخوردار از رفاه، رضایت و اشتغال برای اقشار مختلف تبدیل نشده‌ایم.

توسعه دو محور دارد، علم و فناوری و انسان باوری که برای رسیدن به توسعه باید نگاه جامعه ایرانی را تغییر داد (پژوین).

حل مشکلات اقتصادی و توسعه‌ای کشور

توسعه پایدار و متوازن

ضرورت قطعی جامعه

ماست تا با توسعه

بتوانیم بر این رکود

اقتصادی و عدم امکان

اشتغال کامل برای

جوانان فایق آیین

کاری مشارکتی است که به نظر از عهده نخبگان منتخب و ذی‌نفعان جامعه بر می‌آید. دولت و مجالس دائماً متغییر به‌تنهایی نمی‌توانند متولی امر توسعه باشند. نگاهی به مؤلفه‌های بالا نیز نشان می‌دهد که مدیریت اغلب این ظرفیت‌ها در اختیار دولت است و

اشاره: تکاپوی توسعه بن‌مایه تحولات تاریخ معاصر ایران از دوره قاجاری و عباس میرزا و امیرکبیر و مشروطیت تاکنون است؛ اما درک توسعه مفهومی است که در طول این تاریخ نسبتاً طولانی با تحولات زیادی همراه شده است و هنوز اراده کاملی برای دستیابی به آن علی‌رغم از بین رفتن موانع خارجی شکل نگرفته است و اکاوی ریشه‌ها و علل یکی از مسیرهای دستیابی به توسعه است. برخی ممکن است کمبود ظرفیت‌های مادی و انسانی را عامل دوری از توسعه تلقی می‌کنند، برخی نیز اعمال سیاست‌های نادرست، وابستگی و تک‌محصولی را مهم‌ترین علل توسعه‌نیافتگی بر می‌شمارند.

مروری بر برخی علل توسعه‌نیافتگی و روش‌های ممکن دستیابی به توسعه موضوع مقاله زیر است که تقدیم خوانندگان می‌گردد.

ظرفیت‌های مادی و انسانی توسعه در ایران

توسعه پایدار و متوازن ضرورت قطعی جامعه ماست تا با توسعه بتوانیم بر این رکود اقتصادی و عدم امکان اشتغال کامل برای جوانان فایق آیین.

نگاهی گذرا از قبل انقلاب تاکنون به کشورهایی مثل کره جنوبی، مالزی، سنگاپور و تایوان، هنگ‌کنگ، چین، هند، ترکیه و امارات و فیلیپین و برزیل و آرژانتین نشان می‌دهد، ایران در ابعاد مختلف از جمله درآمد سرانه سطح تکنولوژی، منابع و معادن و شرایط ژئوپلیتیک، امکانات آب‌وهوای و گردشگری و... از همه این‌ها جلوتر است. برای یادآوری به برخی مؤلفه‌های مادی و انسانی توسعه اشاره می‌کنم.

۱- ایران در زمینه نفت و گاز در دنیا در رده‌های ۱ تا ۳ قرار دارد

۲- در زمینه‌های معدنی تقریباً همه عناصر معدنی جدول مندلیف را دارد.

۳- از جهت آب و هوایی از ۱۴ نوع آب‌وهوا در دنیا ۱۳ نوع آن در ایران یافت می‌شود.

۴- از جهت آثار تاریخی و گردشگری جزو ده کشور مهم جهان است.

۵- از جهت ژئوپلیتیک هم جزو کشورهای مهم منطقه است.

۶- از جهت نانو تکنولوژی جزء هفت تا پنج کشور جهان می‌باشد.

۷- از نظر بایو تکنولوژی و هسته‌ای جزء ده

ترتیب ۷۷٪ و ۸۵٪ و ۹۸٪ ارزش کل صادرات ایران را تشکیل می‌داد. بود درحالی‌که صادرات سایر کالاهای ایرانی در همان سال به ترتیب ۲۳٪ و ۱۵٪ و ۲٪ بوده است. یعنی با گران شدن نفت علاوه بر تعطیلی صادرات غیرنفتی، عقل سیاست‌گذاران هم برای توسعه کشور تعطیل می‌شود. چراکه بخش عظیمی از این درآمدها خرج تسلیحات نظامی می‌گردد و اقتصاد ما بجای توسعه به یک اقتصاد وابسته تبدیل می‌گردد. در نتیجه در کشورمان مدیران و نخبگان به بازی گرفته نمی‌شوند و بالطبع مدیران سیاست‌گذاران و نخبگان هم توسعه در ذهن و عملکردشان به وجود نمی‌آید.

ضعف عوامل فرهنگی توسعه

مانع دیگر توسعه ایران، مانع فرهنگی یعنی عدم خودباوری و اتکا به خود است. در صورتی که در همین مدت به نظر جان نیز بت آنچه در آسیای شرقی رخ داد بی‌گمان بهترین توسعه‌ای ایست که تاکنون در جهان دیده شده است.

برای توسعه جنوب شرق آسیا دلایلی به شرح زیر وجود دارد که بسیاری از روشنفکران فصل مشترک توسعه شرق آسیا می‌دانند.

- ۱- انضباط بالای نیروی کار
- ۲- نیروی کار کارآمد
- ۳- نظام اداری کارآمد
- ۴- نخبگان تحول‌خواه
- ۵- ارتباطات مؤثر جهانی
- ۶- ثبات سیاسی

درواقع مدیران و نخبگان این کشورها موتور توسعه را با طرح دغدغه توسعه به‌عنوان یک مسئله ملی روشن کرده‌اند. مثلاً نخبگان و مدیران سنگاپور از زمان استقلال در سال ۱۹۶۵ به این نتیجه رسیده بودند که این سرزمین فقیرزده و کوچک تنها در صورتی می‌تواند به شکوفایی برسد که خود را به‌عنوان سکوی صادرات شرکت‌های چندملیتی مطرح کند.

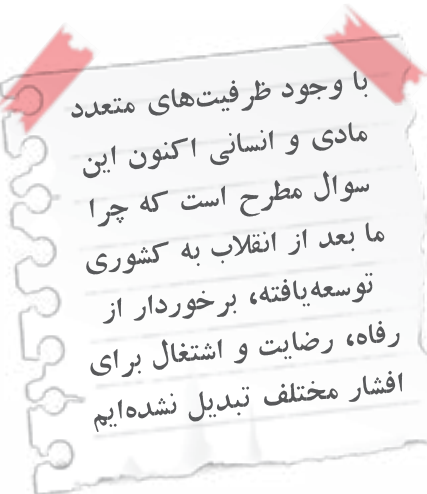
همچنین نخبگان و مدیران مالزی بعد از استقلال مالزی امر توسعه را به آرمایی بدل کرده‌اند و با درک تحولات جاری جهان در کشورشان و همچنین توجه به راه‌های توسعه در ژاپن و کره جنوبی در شرف تحول اصلاح نظام اداری را باهدف برقراری نظم و قانون و تسهیل نظام اداری به‌عنوان مهم‌ترین ابزار در روند توسعه کشور را در اولویت یک خود قرار دادند.

نخبگان و مدیران کره‌ای تنها به اقتصاد آزاد دل نبستند، باین‌حال نگهداری و حفاظت از

اصول اقتصاد بازار آزاد با نگرش توسعه‌گرایی و دخالت قدرتمندانه و متهورانه دولت را به‌عنوان کلید اصلی توسعه در حفاظت از منافع حیاتی آحاد جامعه به کار گرفتند.

لذا ما برای رسیدن به توسعه پایدار و متوازن ایران نباید چرخ را از نوع اختراع کنیم بلکه باید از تجربیات دیگران استفاده کنیم و با شرایط فرهنگی تاریخی و سیاسی اجتماعی و اقتصادی و... مبنای را عملیاتی کنیم.

درواقع اگر می‌خواهیم توسعه پیدا کنیم به



قول دکتر سریع‌القلم وظیفه تمام افراد جامعه ایران است که بنا به ظرفیت توانایی و فکر خود در اندیشه توسعه و پیشرفت کشور سهیم باشند در غیر این صورت رسیدن به توسعه خیالی خام خواهد بود.

اگرچه ساختارها در حرکت به سمت توسعه نقش بسیار مهم و حیاتی دارند اما جامعه نقشی به‌مراتب مهم‌تر در رسیدن به توسعه دارد.

از آنجا که اگر سیستمی در جامعه تصمیم بگیرد و رشد کند هیچ مانعی نمی‌تواند بر سر راه آن قرار بگیرد رشد فردی در این امر عاملی تعیین‌کننده و مهم‌ترین بستر عقلانیت به‌حساب می‌آید در مرحله اول مهم‌ترین کار کشف و شناخت توانمندی‌های خودمان است.

لذا ضروری است که اول رفتارها و ناهنجاری‌های گذشته در ما تغییر پیدا کند.

در مرحله دوم تغییر الگوی آموزشی ضروری است زیرا الگوی توسعه باید از بدو تولد از طریق مادر و سپس مهدکودک‌ها و دبستان‌ها آغاز گردد تا خودباوری و به خود متکی بودن نهادینه شود.

لذا ما باید از دبستان و پیش‌دبستان و خانواده که محل سرمایه‌گذاری بر روی بعد فرهنگی و رفتاری توسعه که نتیجه‌اش سرمایه‌گذاری

برای تولید رضایت، رضایت‌مندی در نسل بعدی می‌باشد اقدام کنیم.

در دوران کودکی است که سرمایه اجتماعی و احترام به قانون و رعایت قوانین مختلف و مدارا و نقد عقلانی و توانایی گفتگوی اخلاقی و عقلانی شکل می‌گیرد. این‌ها همان مؤلفه‌هایی هستند که موجب رضایت می‌شوند (دکتر زمانی)

در مرحله سوم باید برای رشد فکری افراد جامعه تلاش‌های مستمری داشته باشیم تغییر ذهن انسان‌های جامعه و بالا بردن ظرفیت تحمل دیدگاه‌های متفاوت و متضاد در جامعه و افزایش خودآگاهی جامعه دستاورد بزرگی برای پیشرفت و توسعه جامعه می‌باشد.

از طرفی باید به این مسئله مهم توجه اساسی کرد که توسعه مدیران و نخبگان کشور قبل از توسعه کشور از ضروریات است ضمن این‌که باید توجه کرد الگوی توسعه‌یافتگی ما باید بومی باشد مدیران بومی توسعه‌گرا کمک مؤثری به این روند می‌کنند.

قابل‌ذکر است کشور ما منابع انسانی منحصر به فردی دارد. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد از مراکش تا پاکستان و در میان ۵۵ کشور مسلمان ایران بهترین شرایط را در منابع انسانی دارد و در میان این کشورها به‌ندرت کشوری یافت می‌شود که هم مدیران و کارگردانان و فیزیکی‌دانان و هنرمندان و اطباء و مهندسیین و متخصصین برجسته‌ای مثل ایران داشته باشند، رتبه ایران در این ۵۵ کشور اول و در جهان رتبه ۱۵ می‌باشد.

توجه به نقش زنان در توسعه

درست است که یکی از پرشتاب‌ترین نرخ‌های رشد دانش‌آموختگان زن در دنیا را بعد از انقلاب در کشورمان داریم ولی نرخ مشارکت زنانمان با قبل از انقلاب که حدود ۱۳-۵٪ بود تقریباً تغییری نکرده است.

زنان ما در حوزه آموزش عالی رشد بالایی را داشته‌اند ولی مهارت و توانمندسازی زندگی را به آن‌ها نیاموخته‌ایم و در نتیجه به کودکانمان هم این توانمندی منتقل نشده است. در نتیجه برای دستیابی به توسعه متوازن و پایدار باید به‌سرعت به این مهم پرداخته شود.

توجه به این‌که حدود ۳٪ از سهم مدیریت کشور در اختیار زنان قرار دارد و از طرفی حدود بیش از ۶۰٪ صندلی‌های دانشگاه‌های کشور، در اختیار زنان است، ضروری است مسئله جنسیت در برنامه‌های توسعه‌ای سازمان‌ها و... مدنظر قرار گیرد تا بستر توسعه

نداشته‌ایم، از طرفی بخش اعظمی از سیاست‌گذاران کشورمان هنوز هم مفهوم توسعه را درک نکرده‌اند و آن‌هایی که درکی از توسعه دارند نیروهای لازم اجتماعی سیاسی برای پیشبرد اهداف توسعه را در اختیار ندارند.

ما اگر می‌خواهیم شاهد تحولات اصولی در کشور باشیم باید توسعه را از حوزه آموزش آغاز کنیم و آن‌هم آموزش از بدو تولد و دوران مهدکودک و دبستان که بسیار تعیین‌کننده است.

در واقع مادران اصلی‌ترین سهام‌داران سرمایه‌های انسانی آینده برای توسعه متوازن و پایدار می‌باشند.

که روی مادران متأسفانه در زمینه‌های توسعه سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم.

توسعه نیازمند انسان‌های توسعه‌یافته است و انسان‌های توسعه‌یافته از خانواده‌های توسعه‌یافته با محوریت نقش تربیتی زنان توسعه‌یافته حاصل می‌شود.

ما نباید فقط به فکر رشد صرف باشیم چراکه رشد: تکثیر وضع موجود هر چیزی است.

ما باید به فکر پیشرفت و توسعه جامعه امان باشیم چراکه

پیشرفت: بدین معناست که وضع موجود هر چیزی را با کیفیت یا فن‌آوری بهتر و بالاتری تکثیر کنیم.

توسعه: به معنای تغییر در خلق و خوی فردی و الگوهای رفتاری و اجتماعی و ماهیتی پدیده‌ها است.

در جامعه ما پیشرفت و رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش رفاه بیشتر داشته‌ایم ولی چیز کیفی‌تر که به نام رضایت و رضایتمندی است را نداشته و نداریم.

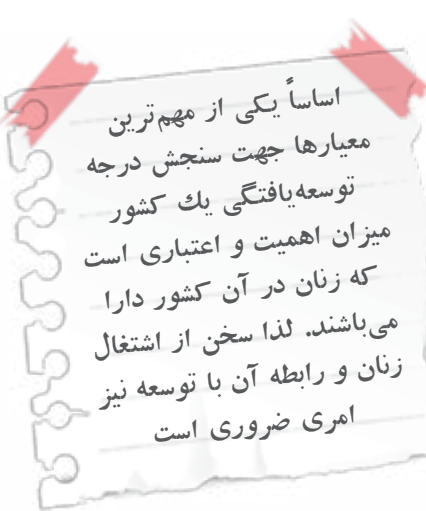
رضایت نتیجه بعد فرهنگی رفتاری توسعه است که هنوز در جامعه ما اتفاق نیفتاده است. اگر مابین نخبگان و دانش‌آموختگان دانشگاهی خود مهاجرت مغزها را داریم نه بدین سبب است که آن‌ها رفاه در ایران ندارند بلکه به این علت است که رضایت و رضایتمندی ندارند.

راه نجات آینده توسعه کشور از نهادهای مدنی می‌گذرد؛ بنابراین باید همه نهادهای مدنی باهم مشارکت کنند تا قیامی برای حرکت به سوی آگاهی بخشی و توانمندسازی و مهارت دادن مادران در جهت پرورش کودکان توسعه‌آفرین شود.

بدین‌جهت اولین و مهم‌ترین راهکار برای تحقق توسعه برنامه‌ریزی درست و اصولی آن است.

زنان با گروه‌های کودکان، نوجوانان و جوانان و نقش اثرگذار آن‌ها بر این گروه‌ها، مشارکت آن‌ها را پر اهمیت‌تر می‌کند. جامعه‌ای که می‌خواهد به‌سوی توسعه حرکت نماید اگر صرفاً به مسائل و عوامل مادی توجه کند و تعالی انسان‌ها و کاهش نابرابری‌ها را در نظر نگیرد به موفقیت و توسعه دست پیدا نخواهد کرد.

باید توسعه در جامعه ما اولویت پیدا کند تا به سرعت بتوانیم به جبران عقب‌افتادگی‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و... دست‌یابیم؛



اما ما باید برای توسعه‌یافتگی اولویت‌بندی به شرح زیر داشته باشیم.

۱- باید تعاریف مشترک از نظام بین‌الملل داشته باشیم

۲- باید در اهداف و اولویت‌بندی‌ها تمرکز داشته باشیم

۳- باید انضباط و تفاهم فکری را در مدیریت کشور پیاده کنیم

۴- باید توسعه بومی و اولویت‌های بومی را مورد توجه قرار دهیم

۵- باید به توسعه انسانی و نقش آموزش و مهارت در این مورد توجه کنیم

باید برای رسیدن به توسعه متوازن و پایدار برنامه‌ریزی بلندمدت بر پایه علمی و تحقیقاتی داشته باشیم باید توجه داشت که اجماع نظرات بر توسعه متوازن و پایدار از ضرورت‌های برنامه‌ریزی توسعه است.

باید نهادهای ایجاد توسعه را به وجود آورد. شاید یکی از علت‌های اصلی عدم تحقق خواسته‌های تاریخی دولت و ملت ایران در دستیابی به توسعه سوء فهم از آن و بی‌توجهی به الزامات تحققش می‌باشد.

علت این‌که ما ایرانیان در مسیر توسعه درجا زده‌ایم این است که ما نیروی انسانی توسعه‌خواه به‌اندازه لازم و کافی در اختیار

در کشور آماده گردد.

اگر اراده عموم بر این باشد که ما فقط ۱۰٪ از اتلاف‌هایی که در بخش انرژی می‌کنیم صرفه‌جویی کنیم و این مبلغ را در نظام آموزش و پرورش برای مهارت و توانمندسازی مادران و دانش‌آموزان به کار بریم قطعاً به یک کشور توسعه‌یافته تبدیل خواهیم شد. در هر حال باید اذعان نمود که امروزه توانمندسازی زنان و مشارکت کامل آن‌ها به پایه برابری در همه زمینه‌ها از جمله در فرآیند تصمیم‌گیری و مدیریت جامعه یکی از پیش‌نیازهای توسعه پایدار و متوازن می‌باشد. اساساً یکی از مهم‌ترین معیارها جهت سنجش درجه توسعه‌یافتگی یک کشور میزان اهمیت و اعتباری است که زنان در آن کشور دارا می‌باشند. لذا سخن از اشتغال زنان و رابطه آن با توسعه نیز امری ضروری است.

لذا باید برنامه‌هایی صورت گیرد که تا موانعی مثل موانع فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی که بر سر راه توسعه خانم‌ها وجود دارد از بین بروند تا زنان بتوانند با حضور فعال و پویای خود در فعالیت‌ها و عرصه‌های مختلف زندگی سهم عمده‌ای در توسعه جامعه از جمله توسعه اقتصادی داشته باشند و جوامع نیز همواره باید از توان و قابلیت‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی زنان بهره‌گیرند.

جمع‌بندی

در دوران و عصر ما توسعه پایدار و متوازن هدفی والا است که به آن به‌عنوان یکی از ارکان مهم توسعه توجه ویژه گردد که متأسفانه تا به حال از آن غافل بوده‌ایم برای رفع این نقیصه مهم باید تلاش‌های گسترده‌ای برای مشارکت زنان در توسعه صورت پذیرد و مناسب‌ترین استراتژی‌های جهان در این زمینه به کار گرفته شود.

دستیابی به هدف‌های جنسیت و توسعه کار آسانی نیست و حمایت همه‌جانبه همه افراد در سطوح مختلف دستگاه‌های دولتی و مجریان و خانواده‌ها را می‌طلبد که باید در جهت سازماندهی مناسب زنان، توانمند ساختن آن‌ها و توجه به منافع و سهم آن‌ها در امر توسعه و برخورداری از مواهب توسعه برنامه‌ریزی‌های لازم صورت پذیرد تا توسعه‌های متوازن و پایدار و مناسب تحقق یابد.

توسعه پایدار و متوازن به‌عنوان یکی از بسترهای رشد و تعالی انسان وقتی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که با مشارکت همه گروه‌های اجتماعی از جمله زنان که نیمی از جمعیت جامعه‌اند و به دلیل ارتباط مستقیم

قواعد نانوشته کار زنان؛ وانمود کردن به مردانگی

غافل ماند. عظمت صنعت، چنان تحسین و تشویق آدمی را برانگیخت که فرصتی برای تفکر درباره محیط زیست نداشت. به همین قیاس، کار و شغل برای زنان چنان با شگفتی و حیرت همراه شد که تفکر و اندیشه آنها به تمامی بر سبقت گرفتن از مردان معطوف شد و تمام هم و غمشان بر چگونگی بُرد و باخت در کارزار قدرت و ثروت متمرکز شد.

در اینجا، قصد خط بطلان کشیدن بر دستاوردهای زنان در بازار کار یا انکار پیشرفت و بلوغ زنان در عرصه کار و شغل را نداریم؛ بلکه هدف، یادآوری وجه فراموش شده‌ای است که نمونه آن را در بحران زیست‌محیطی شاهد بوده‌ایم. هدف توجه دادن به طبیعت زنانه است که در هیبت تولیدات بازارهای گوناگون صنعتی، خدماتی، اطلاعاتی و رسانه‌ای به گوشه‌ای افتاده و از چرخه زندگی به دور مانده است و بالتبع روزبه‌روز ضعیف‌تر و نحیف‌تر می‌شود.

این قانون هستی است که برای رسیدن به خواسته‌ای باید قوا را در جهت آن بسیج کرد و از اعمال و رفتارهای مرتبط با آن دریغ نورزید. به‌طور مثال، محصلی که قصد موفقیت در امتحانات را دارد، زندگی‌ش تحت تاثیر آن قرار خواهد گرفت و قوای خویش را جهت قبولی در امتحانات به کار می‌گیرد؛ یا فردی که می‌خواهد در شیرینی‌پزی متبحر شود، لازم است وقت زیادی را صرف آن کند. بر همین اساس، زنانی که وارد حوزه کار دستمزدی می‌شوند، باید برنامه‌ریزی زندگی‌شان بر محوریت کار باشد، تا بتوانند به موفقیت برسند. در نتیجه، تلاش و کوشش زنان برای موفقیت در کار لازم است و صرف وقت یا انرژی آنان برای کسب مشاغل تخصصی، روال عادی به‌شمار می‌آید.

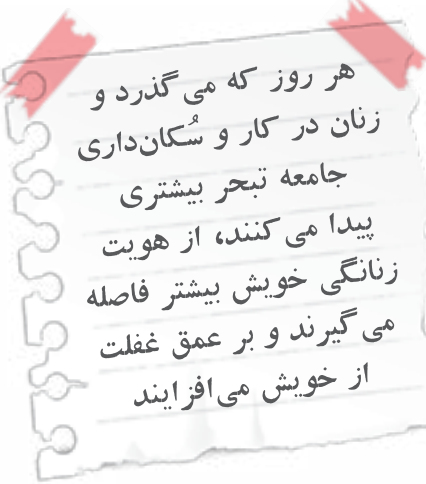
اما نکته حائز اهمیت این‌که زنان به بازار کار مردانه آمده و در ساختار کار مردانه مشغول به کار شده‌اند. به‌مانند این است که لازمه امتحان دادن، داشتن نژاد سفید باشد یا لازمه شیرینی‌پزی، چاق بودن. نتیجه چه خواهد بود؟ کسانی در امتحانات شرکت خواهند کرد که یا سفید هستند یا به آن وانمود می‌کنند. همچنین کسانی می‌توانند شیرینی‌پزی را حرفه



منیژه نویدینیا

دکترای جامعه‌شناسی

حوزه‌های مختلف این هم‌وردی چون میزان دستمزدها، تبعیض‌ها، کلیشه‌های شغلی و غیره را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. از سوی دیگر، زنان نیز که دنیای جدیدی را پیش روی خویش می‌دیدند، با آغوش باز به سوی آن شتافتند و سختی‌ها و ناملایمات را به جان خریده، جهت تصاحب سهم بیشتری از میدان کار تلاش کردند. بنابراین، گرچه سنگلاخ‌های بسیاری در مسیر هم‌وردی با مردان وجود دارد، ناهم‌وردی‌ها رصد



شده و محافل گوناگون درصد کاهش و حل آن هستند. در این میان، فراموشی خصیصه‌های زنانه از دیده‌ها پنهان مانده و سخنی از آن نیست.

در نتیجه، هر روز که می‌گذرد و زنان در کار و سُکان‌داری جامعه تبحر بیشتری پیدا می‌کنند، از هویت زنانگی خویش بیشتر فاصله می‌گیرند و بر عمق غفلت از خویش می‌افزایند. این دو اتفاق هم‌زمان را می‌توان به پدیده «صنعتی شدن جوامع» و «فراموشی محیط زیست» تشبیه کرد. بشر با غوطه‌ور شدن در دستاوردهای صنعت، از آسیب‌های زیست‌محیطی آن

جامعه صنعتی با نمایان کردن چشم‌اندازهای استقلال مالی و حقوقی چنان اشتیاقی در زنان برای ورود به بازار کار ایجاد کرد که زنان سراسیمه به آن پیوستند. این در حالی بود که محیط‌های کاری مردانه بودند و پیش‌شرط ناگفته برای کار زنان، «مرد شدن» یا «وانمود کردن به مردانگی» بود. لذا، مطلب حاضر به‌رغم ارج‌گذاری بر تلاش زنان در عرصه کار و ستودن طاقت و تحمل آنان، غفلت زنان را از خصیصه‌های جنسی خویش که به دلیل پیش‌شرطی نانوشته رُخ داده، مورد بحث قرار داده است.

هستی بر تلاش و کوشش استوار است؛ لذا به میدان آمدن زنان برای کار و دستیابی به مناصب، امری نیکو و پسندیده است. به‌خصوص که کار زنان، نویدبخش‌هایی آنان از قیود نقش‌های سنتی و به دست آوردن استقلال مالی برای نجات از زندگی‌های تلخ و خشونت‌بار بود. کار، زنان را از بن‌بست تقدیر آزاد می‌کرد و کنترل زندگی را به دست آنان می‌داد. لذا زنان داوطلبانه و خودخواسته، دوشادوش مردان برای رشد و پیشرفت خویش و جامعه قدم برداشته، با کسب مدارج عالی، توان خویش را برای مدیریت و راهبری اثبات کردند. مشکلات، موانع و فراز و نشیب‌های دستیابی زنان به موقعیت‌های رفیع بر کسی پوشیده نیست و هنوز سخن درباره آن بسیار است و پیگیری برای حل آنها ادامه دارد. وسعت دردها، رنج‌ها، آزارها و مسائل پیش روی زنان در عرصه کار و حضور در جامعه چنان بزرگ و عمیق بود که برای سخن از تغییرات زیادی که زندگی زنانه را به تموج کشانده است، مجال نگذاشت. حال مطلب حاضر، به اختصار به رنج و دردهای پنهان زنان که ریشه در نانوشته‌های قواعد کاری دارند، پرداخته است.

قواعد نانوشته کار؛ مرد شدن

با ورود زنان به بازار کار، دوافع «هم‌وردی با مردان» و «فراموشی زنانگی» هم‌زمان رُخ داد. جامعه مدرن که در پی احتیاج روزافزون به نیروی کار جدید، شرایط را برای ورود زنان مهیا می‌کرد، به هم‌وردی با مردان توجه داشت و در همین رابطه،

ندارند و دائم بر زنانگی خویش که توان هم‌اوردی با مردان ندارند، می‌تازند و آن را چو فرزندی ناخواسته تحمل می‌کنند. این زنان هرروز بیشتر از قبل با زنانگی خویش بیگانه می‌شوند.

در سوی دیگر، زنان اگر بتوانند بقایایی از خصلت‌های زنانگی خود را در وجودشان زنده نگه دارند، یک مسیر نافرجام پیش روی خویش می‌بینند و آن این‌که عروسکی برای مردان باشند و زنانگی خود را در ناکجا آباد مدل‌های لباس، آرایش‌ها و اطوار اغواگرانه به نمایش بگذارند. این زنان گرچه از ارزش‌های سنتی که آنان را مختص پخت‌وپز، فرزندآوری و غیره برای مردان می‌داند، تنفر دارند، به شکل دیگری در خدمت دنیای مردانه قرار می‌گیرند و روزبه‌روز بیشتر از هویت واقعی خویش فاصله می‌گیرند.

برخی زنان در مسابقه مردنما بودن چنان تبصر از خود نشان می‌دهند و چنان شاکله‌های زنان خویش را به قهقرا برده‌اند که در برخورد با آنان گفته می‌شود، صد رحمت به مردان

خلاصه کلام

بازار کار و مردانه بودن آن را می‌توان به هر دلیلی از نظام پدرسالاری گرفته تا دیکتاتوری و انحصارگرایی ارجاع داد. شاید اینک وقت آن باشد که پس از اثبات به مردان که زنان می‌توانند امور را به‌دست گیرند و از عهده آن برآیند، دراین‌باره تجدیدنظر شود و به بازسازی سیستم کار هم‌ساز با زنان پرداخته شود. سیستم کار دوگانه و درعین حال مکمل هم؛ مشابه دستگاه «آب‌سردکن» که هر دو وجه گرم و سرد را در خود دارد. سیستم کاری و شغلی هم‌گرا با خلق‌وخوی هر دو جنس انسانی، یعنی زنان و مردان ساخته و پرداخته شود تا مردان را از افراطی‌گری و زنان را از فراموشی هستی خویش برهاند و آنان را کنار یکدیگر و برای یکدیگر به اوج پیروزی در کار برساند.

محیط‌های کار چنان در ساز و کارهای مردانه پیچیده است که زنان گاهی نیز که به خود می‌آیند و بر وجود از دست داده خویش تاسف می‌خورند، راهی جز ادامه «مرد شدن» بر خود نمی‌بینند

شده است، گلابه و شکایت دارند و خلاصه از هرآنچه تفاوت آنان را با مردان گوشزد می‌کند، شاکلی هستند و طاقت و تحمل از دست می‌دهند.

شگفت‌آورتر این‌که در حوزه کار، «تولید» اساس و بنیان است، یا به تعبیر دیگر کار همان تولید است. یعنی کار انجام می‌شود تا در کشاورزی، صنعت و غیره تولیدی زاده شود. اما به زنان که می‌رسد تولید (فرزند) نه تنها بی‌اجر و مزد است که با نگویش و سرزنش نیز همراه می‌شود. چرا که مانع تولید در کار مردانه است و بازده تولید مردانه را پایین می‌آورد. درنتیجه نسل زنان که سال‌های متمادی کار در قالب سازوکارهای مردانه را تجربه کرده‌اند، با هستی زنانه خویش بیگانه هستند و بر صفات مردانه‌نمای خویش تکیه می‌کنند، چو مردان خود را دیده، از بارداری انتقاد می‌کنند؛ چو مردان ترس‌ها و دلشوره‌ها نسبت به فرزندآوری را به باد استهزاء می‌گیرند، چو مردان دغدغه‌ها و نگرانی‌ها را به تمسخر می‌گیرند و آن را مانعی بر سر راه موفقیت‌شان می‌انگارند. غافل از این‌که شاید مسیر موفقیت مردانه، متفاوت از کسب موفقیت به روش زنانه باشد.

سرانجام نانوشته

روایت کار زنان تبدیل به «تراژدی» خواهد شد؛ وقتی آنان بدسرپرست یا بی‌سرپرست باشند. زنانی که باید تاوان بدسرپرستی شوهران خویش را بدهند یا زنانی که باید سرپرستی خانواده‌ای را به‌عهده گیرند. زنان در وادی کار از خویش فاصله می‌گیرند، ولی هنوز کورسویی از امید برای فهم زنانگی دارند و می‌توانند زن بودن خویش را به یاد آورند. اما زنان بدسرپرست یا بی‌سرپرست، دیگر مجالی برای اندیشیدن به خویش

خویش سازند که یا چاق هستند یا به آن وانمود می‌کنند. همین رخداد درمورد زنان نیز به وقوع پیوست؛ یعنی در این حوزه زنانی قادر به کار هستند که وانمود به «مردانگی» کنند. درنتیجه به اذعان زنان، پس از گذشت چند صباحی از کار، زنان در کارنامه شغلی خویش از سابقه درخشانی برخوردار می‌شوند و تفاوتی بین خود و مردان نمی‌یابند. چرا که در محیط کار مردانه وارد شده‌اند و برای به دست گرفتن کار باید «چون مردان» عمل کنند. به بیان دیگر، پیش‌شرط ورود به کار، «مرد شدن» است و زنانی که توانسته‌اند خویش را «چون مردان» نشان دهند، در عرصه کار دوشادوش مردان قرار گرفته و توانسته‌اند بر مسند امور سوار شوند.

محیط‌های کاری چنان با سازوکارهای مردانه عجین شده که زنان گاهی که به خود می‌آیند، بر آنچه از دست داده‌اند تاسف می‌خورند و در ادامه، راهی جز انتخاب سازوکارهای «مردانه» پیش پای خود نمی‌بینند. محیط‌های کاری در روال مرسوم خود آسیب‌های سختی از آزارهای جنسی گرفته تا انواع تحقیرها و ستم‌ها را به زنان تحمیل می‌کنند که باعث می‌شود آنان هر روز بیشتر بر مرد شدن خویش پافشاری کنند؛ چه برسد به آن‌که بخواهند با مهربانی، لطافت بیان، زیبایی چهره، عشق به یاری و کمک، دل‌رحمی و دلسوزی در محل کار خویش حاضر شوند. از طرف دیگر، برخی زنان در مسابقه مردنما بودن چنان از خود تبصر نشان می‌دهند و چنان شاکله‌های زنانه خویش را به قهقرا می‌برند که در برخورد با آنان گفته می‌شود، صد رحمت به مردان. جالب اینجاست که این‌گونه زنان چنین گفتارهایی را نوعی موفقیت در کارنامه کاری خویش می‌دانند.

شواهدی بر قواعد نانوشته کار

درمجموع، زنان خواسته یا ناخواسته، چنان به هیئت مردانه در آمده‌اند که شگفت‌آور و حیرت‌انگیز است. همچون مردان لباس می‌پوشند و جدی و بلند صحبت می‌کنند و خلاصه می‌توان آنان را مردانی بدون سیل دانست که وقتی خصیصه‌های جنسی‌شان تفاوت آنها را یادآوری می‌کند، از خویش می‌رنجند و از اینکه چرا این نعمت بی‌نظیر هستی، یعنی توانایی بارداری و تولد به آنها اهدا

هویت و توان افزایی زنان

بیبا هدایتی

کارشناس ارشد سلامت جامعه

در زنان شود که در پی آن با شناخت ارزش‌های وجودی خود و تلاش در جهت شکوفاسازی آن، نقش منحصر به فرد خود را در جامعه ایفا کنند. همچنین این دیدگاه می‌تواند ایشان را در برابر آسیب‌های اجتماعی که به هویت آنان ضربات جبران‌ناپذیری وارد می‌کند، مصون سازد و به‌رغم موانع اجتماعی، آنها خود را فرودست ندیده بلکه وجودی ارزشمند و مؤثر در جامعه ببینند. بنابراین به نظر می‌رسد در حوزه توان‌افزایی زنان توجه به مساله هویت مهم باشد و در نهایت گسترش این اندیشه در جامعه منجر به بسترسازی مناسب جهت تحقق توان‌افزایی زنان در حیطة عمل می‌شود.

پیشنهادهات:

- ۱- انجام پژوهش‌های بیشتر و نوشتن مقاله در ارتباط با این حوزه
- ۲- تهیه متن مشورتی در ارتباط با این موضوع و برگزاری جلسات بحث و گفت‌وگو با زنان از جمله با زنانی که در کارگاه‌های خیاطی مشغول به کارند.

منابع:

۱. Hogg, Michael and Dominic Abrams. ۱۹۸۸. Social Identifications: A Social Psychology of Intergroup Relations and Group Processes. London: Routledge.
۲. شولتز. دوآن، شولتز. سیدنی الن، ۱۹۹۸، نظریه‌های شخصیت، نشر هما
۳. Tajfel, H. (۲۰۱۰). Social identity and intergroup relations. Cambridge University Press
۴. Callicott, J. B. (۱۹۸۹). In defense of the land ethic: Essays in environmental philosophy. Suny Press

هویت به معنای درک ماست از اینکه ما که هستیم و جایگاهمان در این جهان کجاست (۱). این درک می‌تواند بر شیوه رفتار و کیفیت ارتباط ما با جهان اطرافمان اثر بگذارد و تعیین‌کننده آن باشد. هویت امری اکتسابی است و اغلب، جامعه و محیط درک افراد را از هویتشان شکل می‌دهند. (۲) ما در جوامعی زندگی می‌کنیم که افراد در سازه‌های کلیشه شده‌ای به نام جنسیت، قومیت، نژاد، ملیت و ... طبقه‌بندی شده‌اند؛ جوامعی که در آن گروه‌های مختلف اجتماعی منافع خود را در تضاد با منافع دیگران می‌بینند (۳) و روابط برتری و فرودستی بر آن حاکم است. کودکی که در این گونه جوامع متولد می‌شود، بسته به اینکه متعلق به کدام طبقه اجتماعی باشد، ممکن است منافع خود را در تضاد با دیگران و همچنین خود را نسبت به آنان، برتر یا فرودست ببیند. به‌عنوان مثال دختری که در چنین جامعه‌ای متولد می‌شود، به‌تدریج به دلیل مناسبات جنسیتی که در جامعه وجود دارد، درمی‌یابد که با مردان متفاوت است و مردان و صفات و ارزش‌های مردانه با اهمیت‌تر از زنان و صفات و ارزش‌های زنانه هستند. بنابراین ممکن است خود را نسبت به مردان در سطح پایین‌تری ببیند؛ ممکن است این را نپذیرد و رنج بکشد؛ یا بخواهد شرایط را تغییر دهد و احتمالاً در این مسیر احساس ضعف و ناامیدی کند.

در ورای این روش‌های چندپاره که افراد و گروه‌ها برای تعریف و توصیف خود به کار می‌برند، افرادی نیز موفق شده‌اند هویت‌هایی فراتر از تفاوت‌های واقعی و تخیلی از خود بسازند. آنان هویت خود را بسط داده و دریافته‌اند که افراد باوجود تمام تفاوت‌هایی که دارند، در انسان بودن شریک‌اند. آنچه که در ادبیات دینی به آن روح گفته می‌شود؛ روحی که فاقد جنسیت است و هویت مشترک همه انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. باوجودی که زنان و مردان از لحاظ جسمی و فیزیولوژیکی تفاوت‌های جزئی دارند که ممکن است بر نحوه کسب تجربه‌شان از جهان تأثیر بگذارد، در استعدادها و در آنچه انسان بودن انسان بر آن مبتنی است و او را از نوع حیوان متمایز می‌کند، یعنی در قوه تفکر، اراده، خلاقیت و صفاتی مانند صداقت، محبت، امانت و ... مشترک‌اند. هیچ تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد؛ بنابراین هیچ‌یک نمی‌توانند ادعای برتری بر دیگری داشته باشند؛ زیرا این برابری یک واقعیت بنیادی در وجود انسان است. این درک از هویت می‌تواند یک حس



هفتمین جلسه نشست «تجارب زیبا»



یاسمین عزیزی

علل شکل‌گیری حامیان محیط زیست اکباتان

وی مهم‌ترین تعرضات به مشاعات و محیط زیست اکباتان را این‌گونه برشمرد: تخریب دیوارهای حدفاصل شهرک اکباتان و کوی بیمه، اجرای طرح مگمال که بزرگ‌ترین تعرض به فضای سبز این شهرک بود، ساخت مغازه‌های میدان بسیج و ساخت دارالقرآن در زمین فضای سبز شهرک در منطقه‌ای که برق فشار قوی از زیر آن می‌گذرد و خطرات عدیده‌ای را برای مردم به وجود آورده است.

وی با اشاره به احداث پایانه مترو در شهرک اکباتان بیان کرد: ابتدا قرار بود این پایانه در خارج از اکباتان و روی زمین ساخته شود اما در هنگام اجرا آن را به زیر زمین و داخل شهرک آوردند که مشکلات بسیاری را به همراه ترافیک و ازدحام برای اهالی این شهرک به دنبال داشته است.

وی عبور بزرگ‌راه ستاری را از وسط اکباتان، دیگر تعرض به مشاعات شهرک اکباتان ذکر کرد و گفت: اجرای این طرح، بخشی از شهرک اکباتان را تصرف کرد و خطرهای بسیاری نیز برای عابران این شهرک به همراه دارد.

وی به ساخت ساختمان‌های بزرگ افق اکباتان نیز اشاره کرد و افزود: در طرح اصلی، این زمین‌ها قرار بود به خانه‌های ویلایی اختصاص یابد.

وی به دیگر معضلات مهم در این شهرک اشاره کرد و گفت: عدم ارائه خدمات لازم شهری توسط شهرداری، مشکلات آنتن‌دهی تلفن‌های همراه، تحویل آب بدون فشار، وجود آلودگی صوتی غرب، شمال و جنوب اکباتان به دلیل حضور بزرگ‌راه‌های گوناگون در اطراف آن، احداث میدان میوه و تره‌بار بدون پارکینگ و استقرار پارکبان به علت شلوغی و ترافیک در خیابان‌های مشاعی که اهالی آن هنگام خرید آپارتمان، پول مشاعات آن را نیز پرداخت کرده‌اند، از دیگر مشکلاتی است که اهالی اکباتان با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کنند.

حامیان محیط زیست اکباتان

وی نهادهای اداره شهرک را هیات مدیره مرکزی و شورایی ذکر کرد و گفت: این دو نهاد در حل مشکلات اساسی شهرک (به‌ویژه تعرضات شهرداری و برخی سازمان‌ها به محیط زیست و حقوق اهالی)، نارضایتی

وی با ذکر تاریخچه‌ای از پروژه ساخت و تحویل شهرک اکباتان گفت: اکباتان از جمله بزرگ‌ترین شهرک‌های خاورمیانه بوده و نمونه آن در ایران کاملاً بی‌نظیر است.

وی طرح نقشه شهرک اکباتان را «جردن گروژن آمریکایی» و سازنده اولیه را «شرکت آمریکایی استارت (Starret)» خواند و بیان کرد: بنیانگذار این شهرک، مهندس گلزار، مدیرعامل شرکت نوسازی و عمران تهران بود و ادامه این پروژه پس از انقلاب را مدیران وزارت مسکن بر عهده گرفتند.

وی احداث این شهرک را بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۸ عنوان کرد و ادامه داد: مساحت شهرک اکباتان حدود ۲۲۰ هکتار است که آپارتمان‌های آن در برابر زلزله تا ۸ ریشتر مقاومند و عمر مفید آنان تا سیصد سال ذکر شده است.

تشکل حامیان محیط زیست اکباتان در نشست‌های متعددی در سال ۹۳ نسبت به آگاهی بخشی اهالی اکباتان گام‌های موثری برداشته است

وی این شهرک را مجموعاً دارای ۳۳ بلوک و ۱۵۶۷۵ واحد مسکونی اعلام کرد و افزود: جمعیت حاضر در این شهرک حدود ۶۰ هزار نفر با کسبه هستند و شهرک دارای ۲۹ مرکز اداری، ۱۸ مرکز آموزشی، ۱۲ سالن ورزشی و ۲ مجموعه بزرگ ورزشی، ۹ مرکز بهداشتی درمانی، ۳ مرکز فرهنگی مذهبی، ۳ مسجد، یک مرکز خدمات اجتماعی، تعدادی کتابخانه و یک بازار میوه و تره‌بار است.

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدف‌مند و پایداری را انجام دهد.

با وجود این که برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و موثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور، نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به صورت دوره‌ای با دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع یک مشکل، فعالیت کرده و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، برگزار می‌شود تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آن‌ها و نیز مسیری که برای این امر، طی شده است، بررسی شود.

این امر، با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق، و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، بسیار مثمرتر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت مشارکت کنند. به هر روی، این برنامه، سعی دارد به جای تزریق روحیه یاس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند.

در هفتمین جلسه نشست «تجارب زیبا» که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد، میزبان سیدمحمدایرمانش بودیم که شرح نحوه عملکرد و فعالیت وی را برای کاهش آسیب‌های اجتماعی در شهرک اکباتان، در زیر می‌خوانید:

اکثریت اهالی از هیات مدیره مرکزی پیشین و بدبینی نسبت به شورایاری سوم را در کارنامه عملکرد خود دارند.

وی کنش اجتماعی شهرک اکباتان را منجر به تشکیل حامیان محیط زیست اکباتان ذکر کرد و افزود: برای جلوگیری از تعرضات شهرداری و سایر سازمان‌ها به محیط زیست و مشاعات اکباتان، این گروه به‌طور خودجوش در اواخر سال ۹۲ و اوایل ۹۳ تشکیل شد.

وی شکل‌گیری این تشکل را نتیجه اعتمادسازی‌ها و پیوند اعضایی از انجمن‌ها، سمن‌ها، جماعت‌ها و گروه‌های شهرک اعلام کرد و اعضای تشکیل‌دهنده آن را این‌گونه برشمرد: جمع‌های ورزشی (استخر و پیاده‌روی)، کسبه، شورای فرهنگی بلوک ۲ فاز ۲ که با تاثیرگذاری بسیار، هسته اولیه تشکل را تشکیل دادند، هیات مدیره بازارچه‌ها، کانون بانوان، انجمن سلامت سالمندان، کانون نخبگان جوان اکباتان و بسیاری از اهالی شهرک اکباتان.

وی با اشاره به اقدام اولیه حامیان برای ورود به شورایاری در سال ۹۳ گفت: این تلاش طی یک سال برنامه‌ریزی شده بود که پیروز شد. وی حرکت بعدی حامیان محیط زیست اکباتان را این‌گونه بیان کرد: طی دو هفته برای ورود به هیات مدیره مرکزی در سال ۹۳ تلاش کردیم که به صورت نیمه موفق سرانجام یافت.

وی مشارکت جویی اهالی را در این اقدام‌ها به‌ویژه در انتخابات شورایاری، موجب تقویت حامیان ذکر کرد و افزود: حامیان، در نیمه ۹۳ با تعرض جدید شهرداری و واگذاری غیرقانونی قطعه زمین سبز مشاعی به یک گروه برای احداث مسجد (دارالقرآن)، فعالیت خود را ادامه دادند و اقدامات حقوقی، اداری و مردمی فراوانی را به صورت خودجوش شروع کردند.

مهم‌ترین کنش‌های موفق اهالی اکباتان
وی با تاکید بر این‌مساله که اهالی اکباتان در سال ۷۲، مدرسه دخترانه حضرت معصومه(ع) را با حضور و پافشاری خود از شهرداری به آموزش و پرورش برگرداندند، ادامه داد: در سال‌های ۷۳-۷۲ نیز اقدامات ساکنان شهرک از واگذاری دبستان پسرانه صادقین به دانشگاه آزاد ممانعت به عمل آورد.

وی به آغاز احداث ۱۱ باب واحد تجاری در میدان بسیج اشاره کرد و گفت: در سال ۹۱، شهرداری با قطع درختان، نسبت به احداث این مغازه‌ها اقدام کرد که در اثر اعتراضات و تومارهای فراوان مسئولان و مدیران، در سال

۹۳ متوقف شد.

وی اعتراضات متعدد اهالی اکباتان را در سال ۸۲ منجر به منتفی شدن طرح احداث پایانه متروی اکباتان در روی زمین بیان کرد و ادامه داد: در سال ۹۱، شهرداری ناحیه ۶، با قطع درختان چندساله و از بین بردن فضای سبز، تصمیم گرفت که توالیت عمومی در مقابل دو بلوک احداث کند که در اثر اعتراضات اهالی و مدیران، از این کار دست کشید.

وی به تعهد شهرداری و شرکت آژند تونل پس از تکمیل پایانه متروی اکباتان، نسبت به احیای فضای سبز در محل کارگاه بتون مترو اشاره کرد و افزود: این مهم انجام نشد و اقدامات مردمی نهایتاً سبب شد شهرداری در خرداد ۹۳، نسبت به گلکاری فضای روبه‌روی

یکی از بلوک‌ها اقدام کند.

وی عدم آگاهی اهالی از حقوق مالکانه خود را دلیلی بر وجود این‌گونه مشکلات دانست و گفت: تشکل حامیان محیط زیست اکباتان در نشست‌های متعددی در سال ۹۳ نسبت به آگاهی بخشی اهالی اکباتان گام‌های موثری برداشته است.

وی با اشاره به نقاط قوت اهالی شهرک اکباتان افزود: مردم در این شهرک، اغلب از طبقه متوسط و تحصیل‌کرده و سوابق کارگروهی با اعتماد به پیش‌تازان در حفظ محیط زیست خود انگیزه بسیاری دارند.

وی در پایان تاکید کرد: امیدواریم با یاری یکدیگر، در سرزمینی آباد برای رشد و توسعه جامعه گام برداریم.



آیا زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود؟

گروه حقوق

از جمله برخی از کاندیداهای ریاست جمهوری در میان گذاشته شد. تقریباً همه صاحب نظران به سؤال ما پاسخ دادند، پاسخ‌های رسیده را به ترتیب حروف الفبای اسلامی می‌خوانیم.

فروغ ابن الدین حمیدی (وکیل)

و یکم قانون اساسی «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» و به «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی» پردازد؛ حال در این صورت، آیا جنسیت می‌تواند سبب امتیاز شود؟ به علاوه در قرآن کریم آیه‌های متعددی وجود دارد که منشأ تدوین این اصول شده است که به ذکر دو نمونه از آن بسنده می‌کنیم: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم»

در خاتمه گفتنی است که کنار گذاشتن نیمی از جمعیت فعال کشور که بعد از انقلاب در همه عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ظرفیت و قابلیت بالایی خود را به اثبات رسانده اند از امر خطیر ریاست جمهوری، برخلاف عدل و انصاف و به زبان مصالح دین و مملکت است.

عمادالدین باقی (وکیل دادگستری)

مایلم در مورد این سؤال به صورتی کلی تر از موضع خاص قانون اساسی پاسخ بدهم و به جای بیان مضامینی مبنی بر موافقت یا مخالفت، ملاک‌هایی ارائه کنم. مینا قرارداد این ملاک که در جهان امروز و در غرب، چنین حقی برای زنان پذیرفته شده است و با وجود زنان موفق در پست نخست‌وزیری یا ریاست جمهوری، دیگر جای تردید برای صلاحیت زنان در احراز این منصب‌ها نیست، نمی‌تواند منطقی باشد؛ زیرا ممکن است در غرب، امری تجربه شود یا امری متداول باشد و لزوماً صحیح هم نباشد یا اینکه با شرایط جامعه ما ناسازگار باشد.

اگر این دیدگاه را ملاک قرار دهیم که قاطعیت و خشونت مردان را از لوازم حکومت می‌داند و عاطفی بودن زن را موجب ضعف حکومت می‌شناسد، در عین حال با موارد نقض کننده آن نیز به وفور مواجه می‌شویم که نه تنها زنان به نوبه خود می‌توانند قاطع و خشن باشند، بلکه حکومت به رأفت و دقت هم نیاز دارد و حتی در بعضی مواقع با رحمت و عطوفت موفق تر است و مطابق این دیدگاه این ویژگی را در زنان بیشتر می‌توان جستجو کرد. بگذریم از اینکه در زمان ما صاحب منصبان از نظر مشاورین مؤثر و کارآمد در تدبیر امور بهره می‌برند.

زنان در خصوص توان و تحمل چنین مسئولیت‌هایی نیز از نظر بیولوژیکی چیزی کمتر از مردان ندارند و چون احراز این مسئولیت‌ها

اشاره: در هفته‌های اخیر با ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات با هدف ارتقاء شایسته‌گزینی - همراه با زمینه‌سازی مناسب - در انتخاب داوطلبان تراز شایسته جمهوری اسلامی ایران و دارای ویژگی‌هایی متناسب با جایگاه مربوط ذیل بند ۵-۱۰ - تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای



دادگستری

به نظر می‌رسد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل حضور نمایشی زن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و غیبت آنان در مراکز تصمیم‌گیری حکومت پس از انقلاب، تدوین کنندگان قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی از واژه مبهم «رجال» استفاده کرده اند که در فرهنگ ما مفهوم شخصیت را می‌سازد. این واژه قابل تفسیر است؛ یعنی تدوین کنندگان در نظر داشته اند زمانی که جامعه بتواند یک زن را به عنوان رئیس‌جمهور بپذیرد، این واژه را تفسیر موسع نمایند. در غیر این صورت با تلقی مرد از کلمه رجال، اصول نوزدهم، بیستم و یازدهم و یکم قانون اساسی زیر پا گذاشته می‌شود. بنا بر اصل نوزدهم «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و به مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود» و مطابق اصل بیستم «همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانونی قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند»؛ همچنین طبق اصل بیست

تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان موضوع تعریف و اعلام معیار برای تشخیص رجل سیاسی مطرح شده است. در همین راستا بحث کاندیداتوری زنان برای ریاست جمهوری از طرف سخنگوی شورای نگهبان مطرح گردید هر چند بعداً اعلام کردند مقصودشان صرفاً کاندیداتوری بوده و تصمیمی برای تایید صلاحیت زنان برای ریاست جمهوری به مثابه باز تعریف مفهوم رجال گرفته نشده است.

بهر روی موضوع ریاست جمهوری زنان از ابتدای انقلاب مطرح بوده و اشخاص مطرحی از بین زنان نیز تجربه کاندیداتوری ریاست جمهوری داشته اند که رد صلاحیت شده اند. به تعبیری واژه رجال تاکنون به معنای مرد مورد تفسیر غیر رسمی قرار گرفته است که چون جنبه قانونی و اعلامی به خود نگرفته است در واقع نوعی اجحاف در حق زنان وجود دارد. همزمان با کاندیداتوری خانم اعظم طالقانی برای ریاست جمهوری دوره هفتم پرسش آیا زن می‌تواند رئیس‌جمهور شود را با برخی صاحب نظران و

بیشتر نیاز به تدبیر دارد تا توان جسمانی، زن و مرد هر دو به طور یکسان و برابر امکان و توان بهره‌گیری از حافظه و ذهن خود را دارا هستند. ممکن است این ملاک متهم به شرایطی بوده باشد؛ زیرا رسمیت یافتن این حق مبتنی بر دانش جدید و شناخت زیستی زن و مرد است؛ بنابراین ممکن است یافته‌های دیگری در آینده، این حق را خلع کند.

مهم‌ترین ملاک‌ها این است که باید مرز میان توانایی‌های اکتسابی و ذاتی مشخص شود و در این کار باید توجه داشت که در طول تاریخ، زنان به عنوان جنس دوم به حاشیه رانده شده‌اند و به همین دلیل از میدان آزمون و کسب توانایی‌هایی که مردان از آن بهره می‌برده‌اند، محروم شده‌اند.

اگر از انتقال وراثتی و ژنتیک این توانایی‌ها بگذریم، به تدریج و به مرور زمان با معمول شدن این تبعیض‌ها، تصور غیرطبیعی بودن آن از میان رفته است. در عین حال می‌توان با به وجود آوردن شرایط و امکانات برای مشارکت مساوی زنان و مردان، زمینه کسب این توانایی‌ها را به صورت مساوی فراهم کرد و سپس به ارزیابی و مقایسه نشست.

به عقیده من عمده‌ترین مسأله‌ای که در رابطه با حضور زنان در پست‌های سیاسی، اجتماعی و اداری مطرح است، مسأله تقسیم کار میان زنان و مردان به طور منطقی است؛ به نحوی که کانون خانواده و تربیت فرزندان آسیب نبیند و در عین حال هر دو از حقوق سیاسی و اجتماعی یکسان برخوردار باشند.

بنابراین در مورد ریاست جمهوری زنان، به عقیده من برهان قاطعی بر امتناع آن وجود ندارد و هر برهانی اقامه می‌شود یا به شدت ارزشی و تعبدی است یا موارد نقیض فراوانی دارد و نمی‌تواند فصل الخطاب باشد. دست کم اینکه مسأله ریاست جمهوری زنان موضوعی قابل بحث است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قابل بحث بودن این موضوع مشهود است؛ زیرا اصل ۱۱۵ اعلام می‌دارد که «رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی... انتخاب گردد.» و بر ذکوریت تصریح کرده است؛ گرچه می‌توان قید رجولیت را از باب تقلیب گرفت و در این صورت زنان نیز می‌توانند جزء رجال سیاسی محسوب شوند.

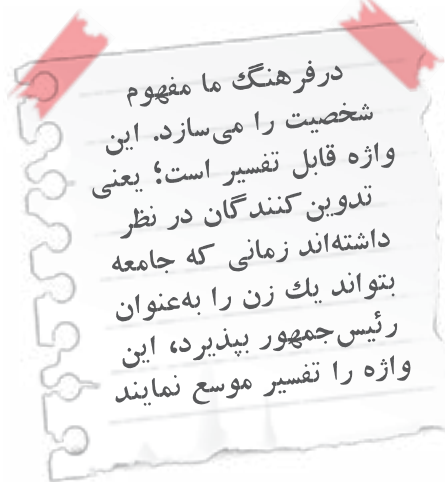
در اصل ۲۰ قانون اساسی هم آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد به طور یکسان در حمایت قانون هستند و همگی از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

با اصل برابری در کلیه حقوق، اختصاص دادن

حق ریاست جمهوری به مردان مشکوک است؛ زیرا درست به دنبال جمله «رعایت موازین اسلام» آمده است. این قید خیلی کلی است و تابع فهم و اجتهاد علما و فقهای هر عصر است که به شدت متغیر می‌باشد.

دکتر حبیب‌الله پیمان

این مسأله از دو زاویه قابل بررسی است: ۱ از جنبه نظری، آنچه که انتخاب زنان را به مقام ریاست جمهوری مناقشه‌انگیز کرده است، موضع برخی فقها در مخالفت با این امر است که به نظر من به هیچ دلیل قرآنی مستند نیست و اگر در گذشته چنین چیزی معمول نبود یا منبعی وجود داشته صرفاً به خاطر مقتضی نبودن شرایط و موقعیت زنان در آن جوامع و محدودیت‌های فراوان در برابر تجلی



استعدادهای آنان بوده است. والا در قرآن، زن و مرد به طور مساوی مخاطب قرار گرفته و در اداره امور زندگی فردی و اجتماعی، مسئول شناخته شده‌اند.

خداوند انسان، اعم از زن و مرد را جایگزین در زمین و شایسته کسب صفات و ارزش‌های الهی و همانند شدن و عمل کردن به شیوه صیغه خود دانسته است. نزد خدا، ملاک برتری افراد بر یکدیگر هرگز ربطی به جنسیت یا قوم و نژاد نداشته و چنانکه در آیه ۱۳ سوره حجرات آمده است، تنها بر صلاحیت‌های علمی و اخلاقی و شایستگی و عمل آنان مبتنی است.

پس در مقام نظر و از زاویه نگرش قرآن، زن به عنوان یک انسان، استعداد یا حقوقی برابر با مرد دارد و در صورت کسب صلاحیت همانند وی می‌تواند همه نوع مسئولیت از جمله مسند قضا را اشغال کند یا حتی اداره امور یک کشور را برعهده گیرد.

اگر در متون فقهی محدودیت‌هایی در این زمینه دیده می‌شود، متأثر از شرایط خاص اجتماعی بوده و در واقع مقتضیات و اجبارها و

روح زمان را منعکس کرده است بنابراین اصول و احکام مربوط به آن مطلق یا همیشگی به شمار نمی‌روند و با تغییر شرایط و مقتضیات باید تغییر کنند ۲ آنچه به رغم نگاه برابر وحی به زن و مرد، زنان را در گذشته و تا حال از حقوق انسانی و احراز موقعیت‌های برتر و متساوی با مردان محروم نگاه داشته است، شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی حاکم در ادوار طولانی و بازداشتن زنان از داشتن نقش مؤثر در تولید فکری و مادی یا محکوم و مجبور کردن آنان به بردگی و خدمت به مردان و ارباب قدرت بوده است. این استضعاف، زنان را از رشد توانایی‌هایشان بازداشت و فرصت نداد تا صلاحیت‌های فکری و عملی لازم را کسب و مسئولیت‌های درجه اول در اداره امور جامعه را به دست گیرند.

پس منع زنان از قاضی شدن یا مدیریت و اداره امور سیاسی و اداره جامعه نه به خاطر کاستی‌ها و نواقص ذاتی و طبیعی یا قضاوت‌های زیستی - چنانکه مدعی شده‌اند - بلکه صرفاً بنا به همان دلایل اجتماعی بوده است. به طوری که احاله چنان مسئولیت‌هایی به زنان برای جامعه نیز غریب و غیرقابل پذیرش شده است.

ولی اکنون که آن شرایط به کلی تغییر کرده و زنان همانند مردان می‌توانند در عرصه‌های مختلف علمی، فکری، سیاسی و اقتصادی فعالیت، رشد، خلاقیت و ابتکار داشته باشند، هر زن یا مردی در صورت کسب صلاحیت‌های لازم و جلب اعتماد و اطمینان مردم می‌تواند و باید حق داشته باشد که خود را برای برعهده گرفتن مسئولیت‌های مختلف قضایی و سیاسی و از جمله نشست بر مسند ریاست جمهوری نامزد کند.

حجت الاسلام سید محمد خاتمی

مبنای توزیع مسئولیت‌های اجتماعی - سیاسی در یک نظام اسلامی شایستگی است نه جنسیت. خطایم بیشتر به کسانی است که صلاحیت زنان را به علت جنسیت نادیده می‌گیرند. به نظر من شایستگی زنان کشور ما بیش از موقعیت فعلی آنهاست. باید به زنان فرصت داده شود تا در سطوح مدیریت بیشتر حضور پیدا کنند. اگر هم در مواردی برخی از آن‌ها با مشکلاتی مواجه شوند یا تجربه موفقی نداشته باشند، نباید این موضوع را تعمیم و آن را وسیله ای برای نفی صلاحیت زنان قرار دهیم.

من از سال ۶۱ در وزارت ارشاد با مدیرکل زن همکاری داشتم. کسانی که مرا از دور و نزدیک می‌شناسند، با عقاید آشنا هستند. این عقاید مربوط به امروز و بحث انتخابات نیست. البته در گفتار هرگونه ادعایی می‌توان داشت و بازار

بتواند در زمره نجبا، نجبگان و بزرگان سیاست و مذهب قرار گیرد و قادر باشد در یک انتخاب سالم، به دور از تعصبات جنسیتی شرکت نماید و در شرایط مساوی از حقوق مساوی برخوردار باشد.

آیت الله صالحی نجف آبادی

- آیت الله صالحی نظراتی را طی مصاحبه ای حضوری عنوان کردند که بخش هایی از آن در زیر آمده است:

چه کسانی می توانند مرجع شوند؟

مرد و زن و خنثی می توانند مرجع تقلید شوند.

- ولایت هم می توانند پیدا کنند؟

بله ولایت هم می توانند پیدا کنند. ولی فقیه هم می توانند بشوند. البته ولی فقیه‌ای که مردم انتخابش کنند، نه آنکه بر مردم تحمیل شود. مردم باید آزادانه او را انتخاب کنند. این که می گویند خدا نصبش کرده حرف غلطی است. مردم هر که را به منزله ولی فقیه انتخاب کردند، همان مشروع است به آنکه فرد انتخاب شده این شرایط را داشته باشد:

اول: اسلام را بشناسد. توضیح آن که فقیه لازم نیست که مرجع تقلید باشد. دوم: از نظر تقوا آن قدر قوی باشد که فریب شیطان را نخورد و یعنی این که قدرت تشخیص راه درست را داشته باشد.

سوم: به اندازه ای عادل باشد که بتوان پشت سرش نماز خواند. چهارم: در مسائل سیاسی فردی خبره باشد، یعنی نسبت به شرایط داخلی کشور و شرایط جهانی شناخت داشته باشد.

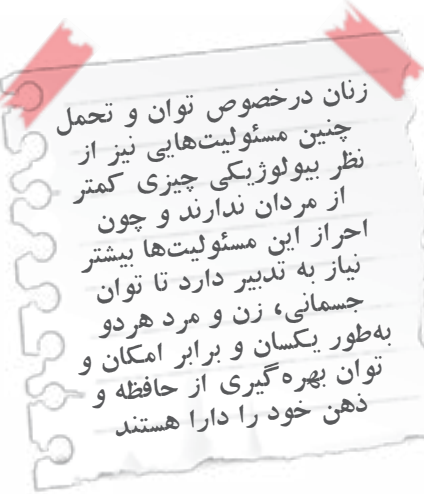
از این چند شرط، خبره بودن خیلی مهم است. حضرت علی (ع) می فرمایند دو صفت باید در رهبر باشد: علم و توانایی اداره. «ان الحق الناس و هذا الامر اقواهم علیه واعلمهم به امر الله فیه.»

این «اقواهم»، یعنی توانایی اداره داشتن، خبره بودن در مسائل سیاسی و از دانش سیاسی زمان به اندازه کافی آگاه بودن. زن یا مرد باشد فرق ندارد؛ مهم این است که این شرایط در کسی جمع باشد. در این روایت به مرد بودن اشاره ای نشده است؛ یعنی اگر انسانی، چه مرد و چه زن، دارای این شرایط باشد، کافی است که رئیس

جمهور بشود یا در بالاترین سطوح مدیریتی قرار گیرد. به هر حال وقتی قدرت و هنر مدیریت را دارد، می تواند مدیر شود. خانم ایندیرا گاندی به مدت ۱۲ سال یک کشور ۷۰۰ میلیونی را با آن ساخت پیچیده اجتماعی جامعه هند اداره کرد. وقتی وی توانست اداره کند، یعنی زن این قدرت را دارد. اگر حالا ما بگوییم چون زن است پس نمی تواند، حرفی منطقی نزنه ایم. دیدیم که او توانست. زن بودن که گناه نیست. این که بگوییم چون زن است پس نمی تواند فلان کارها

بدون اینکه توجه شود که بهره گیری از معنای حقیقی کلمه رجال در اصل ۱۱۵ در تعارض با روح قانون اساسی و سایر اصول و ناقض آن هاست.

با گذر اجمالی بر متن قانون اساسی به اصولی برمی خوریم که مؤید حکومت معنای مجازی و غیر اسم ذات رجال به معنای نجبا، نجبگان، بزرگان سیاست و مذهب است؛ نه فقط مردان. همان گونه که استعمال کلمه جوانمردی و مردانگی به اعتبار جنسیت نه به زن یا مرد، بلکه به هردو اطلاق می شود و شخصیت و قابلیت موصوف مورد نظر است نه جنسیت وی. به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی «زبان و



خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است؛ اسناد، مکاتبات و متون فارسی رسمی و کتاب‌های درسی باید به این زبان و خط باشد» و بر همین اساس اصالت با زبان فارسی است. قانون اساسی نیز که از جمله اسناد ملی می باشد نمی تواند به زبان دیگری غیر از زبان فارسی تحریر شود؛ زیرا در این صورت مخالف صریح اصل مذکور و نقض غرض است و در فرهنگ‌های لغت فارسی از جمله فرهنگ معین جلد دوم کلمه رجل سیاسی و مذهبی و علمی به مرد معنا نشده، بلکه معنای مجازی لغت مد نظر قرار گرفته و به بزرگان و نجبای سیاسی و مذهبی و علمی معنا شده است.

در این مقوله اصرار به بحث لغوی، جامعیت قانون اساسی را خدشه دار می نماید و لذا نفس امر می طلبد آنچه در تفسیر جاری می شود، معنای مجازی «رجال» باشد تا عمومیت قانون اساسی تخصیص نیابد و در هماهنگی با سایر اصول ناساز به نظر نرسد؛ خصوصاً که با این اطمینان می توان گفت که نگارندگان قانون اساسی که عموماً حوزه و دانشگاه بوده اند با این تمهید، شرایط زمانی را مهار نموده اند تا هر کسی اعم از زن و مرد، فارغ از مقوله جنسیت

ادعا گرم است! بگذارید حقیقت در مقام عمل آشکار شود؛ اما درباره وزیر شدن زن معتقدم که انتخاب وزیر فرآیندی پیچیده و چند بعدی است و نهادهای مختلفی در آن نقش دارند و تنها در اختیار رئیس جمهور نیست؛ ولی بنده شخصاً برای وزیر شدن زنان مانعی نمی بینم و تفاوتی در این باب میان زن و مرد وجود ندارد. در مورد رئیس جمهور شدن زنان نیز معتقدم که در عالم نظر، باید باب گفت و گو در این مورد باز باشد و کم نیستند صاحب نظرانی که رئیس جمهور شدن زن را روا می دانند، ولی مفسر رسمی قانون اساسی شورای محترم نگهبان است.

مهندس عزت الله سبحانی

بنده هیچ مخالفت اصولی و عقیدتی با ریاست جمهوری زنان ندارم. خانمی که صلاحیت و توانایی ریاست جمهوری را داشته باشد مردم می توانند او را انتخاب کنند. در ابتدای انقلاب کسانی که قانون اساسی را مطرح می کردند، نوشته بودند هر مسلمان ایرانی می تواند رئیس جمهور شود. در مجلس خبرگان این مضمون تغییر کرد و بدین شکل درآمد که «رئیس جمهور باید از رجال مذهبی و سیاسی ...» منظور از رجال اعم است.

خداوند در سوره نور فرموده: «رجال لا تلهیهم تجاره و لایبع عن ذکر الله...» در خانه هایی که خداوند خواسته است اسم خدا رفعت یابد رجالی هستند که شغلشان مانع ذکر خدا می گردد؛ یعنی حتی کارهای زن ها هم مانع ذکر آنان می شود. در بسیاری از آیات ملاحظه می شود که نکاتی در مورد مردان و زنان به طور اعم آمده است، مگر اینکه قصد در مورد «نساء» باشد و در مقابل آن «رجال» می آید. ما به طور قانونی و شرعی می توانیم رجال را در بعضی از موارد اعم بیاوریم و در قانون اساسی هم رجال به معنای اعم آمده است.

ناهد شید (حقوقدان)

انتخابات ریاست جمهوری از وقایع حساس و سرنوشت ساز دوران حیات ملت هاست و به لحاظ همین حساسیت متصدی این سمت باید جامع شرایطی که مقبول طبع عامه است، باشد. شرایطی که به اعتبار شخصیت فرد نه جنسیت او مصداق می یابد. به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی که ذکر کلمه رجال را دارد، زنان را محروم از نامزدی ریاست جمهوری دانسته اند و با استناد بدان که علاوه بر معنای مجازی به سبب محل استعمال است و با مذاقه در سایر اصول قانون اساسی و جایگاه استعمال کلمه مذکور که کلام فارسی است، تعبیر بر معنای مجاز و غیر اسم ذات جاری می گردد،

را انجام دهد، با اندیشه اسلامی سازگار نیست. این حرف‌ها مربوط است به روحیات جامعه پدرسالارانه که در اسلام نفوذ کرده است؛ یعنی فقها در دوران‌های تاریخی و فرهنگی گذشته تحت تأثیر شرایط اجتماعی پدرسالارانه خود قرار گرفته و بحث‌هایی را در این مورد مطرح کرده‌اند. من اصالت این بحث‌ها را در مقاله «قضاوت زن در فقه اسلامی» مورد بررسی و نقد قرار داده‌ام. البته اختصاصات زن و مرد به دلیل تفاوت در آفرینش یک واقعیت است؛ اما این اختصاصات نشانه بهتر بودن یکی نسبت به دیگری نیست. در حقوق اجتماعی و سیاسی اسلام عامل جنسیت تأثیری ندارد.

اسلام که بازدارنده نیست، تعالی دهنده است. تفاوت در کسب صلاحیت است و نزدیکی به خدا. «من عمل صالحاً من ذکر او انثی و هو مؤمن... ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات والقانتین والقانتات.»

شاید بپرسید اگر این قدر مساله واضح است پس چرا برخی فقها نظراتی مخالف دارند؟ دلیل آن این است که پایه نظریات این فقها مستند بر روایات، تفاسیر و حکایاتی است که بخشی از آن‌ها را در مقاله «قضاوت زن در فقه اسلامی» بررسی کرده‌ام.

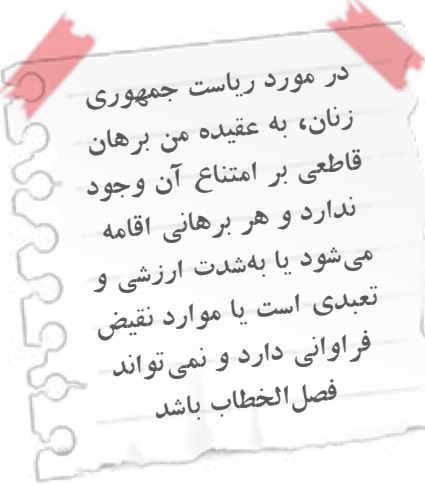
برخی کلمه رجال را که در قانون اساسی یکی از شرایط رئیس جمهور شدن است، به مردان تفسیر می‌کنند. با توجه به این که به واژه مرد یا زن صریحاً اشاره نشده است و این کلمه مانند بسیاری از کلمه‌های خارجی که وارد زبان ما می‌شوند معنایی اصطلاحی دارد معمولاً دلالت بر بزرگی مقام می‌کنند، آیا می‌توان معنی مردان را برای کلمه رجال قبول کرد؟

این مساله خارج از بحث لغت در قرآن است. باید دید که در زمان به کار بردن این کلمه چه نوع تعریفی از آن کرده‌اند. هم‌اکنون تعیین این موضوع در اختیار شورای نگهبان است. توجه داشته باشید که من نمی‌گویم شرط رئیس جمهور شدن مرد بودن است، بلکه می‌خواهم تذکر دهم که این مساله قراردادی است و به شرایطی مربوط است که این قرارداد در آن ایجاد شده است؛ یعنی شما نمی‌توانید بگویید که این نظر اسلام است. البته همان گونه که توضیح دادم، از نظر من حق این است که زن یا مرد برای تصدی مقام ریاست جمهوری حائز شرایط لازم باشد.

علی طهماسبی (نویسنده و پژوهشگر)

آقای علی طهماسبی طی مکالمه‌ای تلفنی به سؤال ما پاسخ داده است. مطلب را ابتدا در چهارچوب یک نگاه آیینی تحلیل می‌کنم. رهبری سیاسی جامعه یا

حکومت برای زنان در یک نگاه چیز تازه‌ای نیست که ما بخواهیم بر سر بود و نبود آن بحث یا فکر کنیم. این کار یک بدعت ناصواب است. گرچه ما نمونه عملی در تاریخ پس از پیامبر نداریم و این هم علت دارد. علت در تفاوت وضع موجود و وضع مطلوب است. به تعبیری دیگر وضع موجود با اهداف قرآنی در نهایت فرق می‌کند؛ یعنی اگر روزگاری به آن نوع نمونه‌هایی که در قرآن نشان می‌دهد برسیم، این مساله هم مشکلی ندارد؛ اما اجازه می‌خواهم در ابتدا یادی از برخی نمونه‌هایی که در قرآن یا در تورات به آن اشاره شده، بنمایم؛ مثلاً در کتاب داوران که از مجموعه کتاب‌های عهد



عتیق تورات است، باب ۴ و ۵ در مورد داستان زنی است به نام دبوره که به مفهوم دقیق کلمه نبوت و داوری می‌کند و بعد امور سیاسی بنی اسرائیل را به منزله رهبری به دست می‌گیرد. مساله نبوت پیش از دبوره هم برای زنان مطرح بوده است. در تاریخ انبیای بنی اسرائیل، هم در زمان موسی و هم بعد از موسی، با هفت نفر از انبیای بنی اسرائیل برخورد می‌کنیم که زن بودند. گرچه به این مساله در قرآن اشاره‌ای صریح نشده اما قرآن مطالب تورات را هم رد نکرده است.

غیر از تورات در خود قرآن ما داستان ملکه سبا را داریم. در این داستان که صرفاً روایت قرآن است، نه روایت کتاب دیگری، مجادله و درگیری سلیمان با ملکه سبا بر سر این نیست که چون تو زن هستی نباید حکومت کنی بلکه بحث دعوت به اسلام است و اینکه چرا شما خورشیدپرست هستید. بعد هم که ملکه سبا اسلام می‌آورد، بر سر برکنار شدن او از حکومت بحثی نیست. در نهایت ملکه در برابر خداوند تسلیم می‌شود نه در برابر سلیمان؛ بنابراین اگر به دقت آیات سوره نحل را مطالعه کنیم متوجه می‌شویم که اگر زن مسلمان، باهوش

و با درایت و مدیر و مدبر باشد، می‌تواند رهبری سیاسی هم باشد. این از آن نمونه‌های آرمانی است که قرآن مطرح می‌کند. در همین سوره نحل، سلیمان با ربودن تخت ملکه سبا و تغییر ظاهری آن تخت، هوشمندی ملکه سبا را مورد آزمایش قرار می‌دهد و بعد متوجه می‌شود که وی شایستگی دارد. اگر از این جنبه‌های رمزواره این داستان‌ها عبور کنیم، به واقعیت جالب توجه دیگر می‌رسیم و آن اینکه زن در نگاه آیینی، اعم از قرآن، انجیل، تورات و همچنین سوره‌های کهن، در دو قلمرو متفاوت مطرح می‌شود.

درباره وضع موجود و وضع مطلوب قبلاً عرض کردم. وضع موجود زن وضعی است که در هیات زنانه یا در هیات جنسی خود را مطرح می‌کند. این مساله البته برای مرد هم هست. مرد گاه به مثابه پدر مطرح می‌شود (مثل شاه شبن بزرگ سینا، ابراهیم) و گاه به منزله یک مرد که در پی تمتع گرفتن از زن است. پس این دو با هم فرق می‌کند. هنگامی که زن در هیات جاذبه‌های جنسی مطرح می‌شود، زن جادو است؛ لوی هنگامی که در هیات مادر مطرح می‌شود، بانوی نجات بخش، ملکه و قدیسی می‌شود. اگر مراسم حج را نگاه کنید، می‌بینید که چقدر آنجا می‌توان رد پای مادر را دید.

از سعی بی‌صفا و مروه گرفته تا حجر اسماعیل. اصلاً عرب‌های عدنانی که پیامبر هم از همان هاست، به این سبب به امین مشهور بودند که روان مادرانه یعنی روح هاجر در آن‌ها غلبه داشت؛ چون یهودی‌ها ابراهیم را خاص خود می‌دانستند. ابراهیم را به عنوان کهن الگوی قومی و شاه شبن بزرگ خاص خودشان می‌دانستند. هاجر تبعید شد. ساره ماند. ناگزیر هاجر بود که بنیان‌گذار امین حجاز محسوب می‌شد. کهن الگوهای روانی جامعه عدنانی روح مادرانه بود؛ یعنی مهم‌ترین کهن الگوی روانی عدنانی‌ها یا عرب‌های حجاز که پیامبر جزو آن‌ها بود، همین روان یا روح مادرانه بود. منظور من از روح مادرانه این نیست که حتماً فردی صرفاً به مادر خودش توجه داشته باشد، یا اینکه یک زن حتماً فرزند بزیاید. منظورم این است که زن چه فرزند بزیاید و چه نزیاید می‌تواند دارای روح مادرانه باشد و روح زنانه خود را برای حالتی خاص نگه دارد. در جامعه برای همه حتی پدرش مادر باشد؛ این موضوع مشهور است که پیامبر به فاطمه می‌گفت یا ام ابیها؛ یعنی ای مادر پدرت. این نشان از غلبه روان مادرانه نسبت به روح زنانه در این اندیشه دارد. با توجه به این گونه تجلی ما باید ببینیم که زنان جامعه ما خودشان را در کدام قلمرو بیشتر

و روی پای خود ایستادن را دارند. در قرآن می گوید «الرجال قوامون على النساء»، یعنی کسانی که می توانند حرکت کنند به آن هایی که فلج و زمین گیرند باید کمک کنند که به پا خیزند. این تلقی من از آیات قرآن است؛ ولی خوب، من به لحاظ حقوقی نمی توانم وارد این قضیه شوم.

بررسی فقهی

از نگاه فقهی نیز اولاً دلیلی بر شرط ذکورت و رجولیت ریاست جمهوری متصور نیست؛ ثانیاً موضوع ریاست جمهوری انتخاب است. مبنای انتخاب همان وکالت است که اصلاً ذکورت را در آن شرط نداشته اند. از طرف دیگر ریاست جمهوری موضوع جدیدی است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده و حکمی ندارد؛ بنابراین برای احراز پست ریاست جمهوری توسط زنان مانع فقهی قابل تصور نیست.

دکتر ابراهیم یزدی

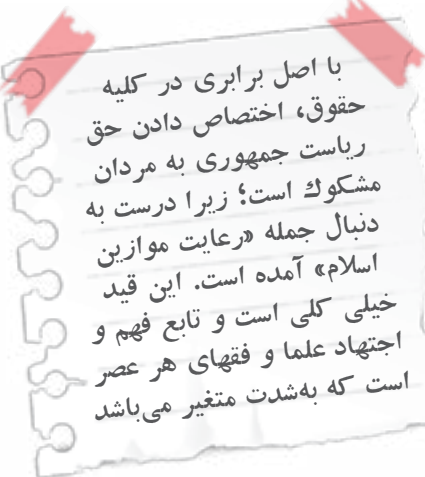
زامداری زنان بستگی به تفسیری دارد که از «رجال» در قانون اساسی به عمل می آید. واقعیت این است که در پیش نویس اولیه قانون اساسی که دولت موقت و شورای انقلاب تصویب کردند و رهبر فقید انقلاب هم آن را امضا نمودند، در آنجا جنسیت رئیس جمهور مشخص نشده بود. مرحوم آیت الله گلپایگانی اعتراض کردند و گفتند: «باید در قانون اساسی تصریح شود که رئیس جمهور مرد باشد.» مرحوم امام (قدس سره) فرمودند با ایشان صحبت کنید. ما به اتفاق آقایان مرحوم مهندس بازرگان و مهندس کتیرایی به خدمت ایشان رسیدیم؛ ایشان فرمودند: اگر من شیخ فضل الله نوری بشوم جلوی این قانون می ایستم. رئیس جمهور باید مرد و شیعه (اثنی عشری) باشد. به این جهت شرط رجل بودن در قانون اساسی در اصل ۱۱۵ بیان شده است.»

اما آیا منظور از رجال شخصیت های سیاسی و مذهبی هستند؟

در روند تاریخی این قانون جنسیت مشخص نبود؛ ولی بعد رجال آمد و با درک رجال به معنای ذکوریت. مگر اینکه قانون اساسی تغییر کند یا شورای نگهبان تفسیر شخصیت ها و بزرگان را از رجال ارائه دهد. من صرفاً از دیدگاه قانون اساسی صحبت کردم؛ ولی من به آن اعتقادی ندارم. در اولین کشور اسلامی که یک زن حدود ۴۰ سال پیش کاندیدای ریاست جمهوری شد، بعد از محمدعلی جناح، خانم فاطمه جناح بود که تاکنون هم در هیچ کشور اسلامی به دلیل جنسیت، جلوی زمامداری زنی را نگرفته اند.

البته به گمان من در این شرایط اگر ریاست جمهوری یک نسل دارای روح مادرانه باشد و روح مادرانه بر او غلبه داشته باشد، می تواند مرهمی بر زخم های روحی ملت ما باشد. به عبارتی ریاست جمهوری یک زن در هیات مادر اعاده حیثیت از مهرورزی ملتی است که دوست داشتن را فراموش کرده است.

فکر می کنم اگر ما بتوانیم وضع موجود و وضع مطلوب را در صدر اسلام تشخیص دهیم، متوجه این خواهیم شد که آرمان هایی که قرآن مطرح می کند در فراز بسیار بالاتری است. ولی وضع موجود به گونه ای است که ناگزیر باید بعضی مسائل را رعایت کرد. دو نوع برداشت و دو نوع تلقی بین مذهبی های ما به وجود آمده است؛ ما وقتی مسائل حقوقی همچون ریاست جمهوری زنان را مطرح می کنیم، حتماً توجه داریم که این مسائل حقوقی در ارتباط با مسائل آیینی است که معنا می دهد یا در ارتباط با قرآن است که معنا می شود. در نتیجه ما باز هم بر می گردیم به مساله قرآن و این که مثلاً تلقی



فقهی ما از آیات قرآن یا روایات چیست. در قرآن آیه ای هست که می گوید: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه...» خوب، اینجا آیا فقط مردان هستند که مؤمن اند؟ نه قطعاً به این معنا نیست. اینجا کلمه رجال اعم از زن و مرد است. در آیه دیگری هم می گوید: «رجال لاتلهیهم تجاره ولا بیع عن ذکر الله»، یعنی رجالی هستند که تجارت و سوداگری آن ها را از ذکر خدا باز نمی دارد (آن ها را به بازی نمی گیرد)؛ در اینجا واقعاً منظور فقط مردها هستند؟ آیا خدیجه به منزله یک تاجر بزرگ در شبه جزیره عربستان مصداق همین آیه قرار نمی گیرد؟ دقیقاً یکی از مصداق های این آیه خود خدیجه است. این کلمه رجال را صرفاً نمی توانیم به معنی مردان به کار ببریم. رجال در واقع کسانی هستند که قدرت راه رفتن

پیدا می کنند. در غرب زنان بیشتر زن هستند تا مادر. همان طور که مردانشان بیشتر مرد هستند تا پدر. شاید این یکی از اختلافات میان شرق و غرب در نگرش به زن باشد. من فکر می کنم اگر بانوان سرزمین ما نقشی مادرانه چون هاجر داشته باشند، در شرایطی قضاوت و رهبری سیاسی آن ها نه تنها مجاز بلکه لازم و ضروری است. ولی اگر زنان خود را وسیله تمتع مردها کنند و زینت هایشان را برای جلب توجه جنس مذکر نمایان سازند یا رقابت های مردانه با مردها داشته باشند، یعنی بخواهند ادای مردها را در بیاورند، به کار قضاوت و ریاست جمهوری نمی خورند. ولی اگر روح مادرانه در آن ها متجلی باشد، همان طور که بر خود پیامبر اسلام غلبه داشت، آن وقت هم قضاوت و هم ریاست جمهوری برای زنان نه تنها مجاز بلکه گاهی ضروری به نظر می رسد.

الان ما ظاهراً دومین کشور جوان دنیا هستیم؛ یعنی نسل جوان ما بیشترین جمعیت کشور را تشکیل می دهد. از سویی این نسل نسبت به نسل های پیش بسیار خشن و پرخاشگر شده است و فکر نمی کنم کسی بتواند خشونت و بی مهری این نسل را انکار کند. به تعبیری این نسلی است دوست داشتن را تجربه نکرده و از این جهت نسل ناکام و زخم خورده محسوب می شود که نطفه اش در فریاد زنده باد مرگ منعقد شده و در جنگ رشد کرده است. کلمه عشق و دوستی برای این نسل صرفاً بار جنسی پیدا کرده؛ چون دوست داشتن واقعی را تجربه نکرده است. به گمان من وقایعی که در بین این نسل در حال رخ داده بسیار نگران کننده است. نسل جوان جامعه ما نیاز به تجلی زبان رحمت مادرانه دارد. همچنین بنا به دلایلی اقتدار روح پدرانه در جامعه امروز در حال فروپاشی است. ما این حقیقت را به راحتی در فیلم های ساده تلویزیونی، داستان ها و حوادثی که اتفاق می افتد، می بینیم؛ یعنی روح پدرانه و آن اقتدار روح پدر در خانواده ها در حال فروریختن است. در کلیت جامعه هم در حال فروپاشی است. حتی در رسانه ها اعم از تلویزیون، رادیو و مطبوعات شکستن این اقتدار دانسته یا ندانسته تبلیغ می شود. از این جهت جامعه ما نیاز به آن روان مادرانه دارد، چون اگر قرار باشد این طوری اقتدار پدر بشکند و حس مادرانه هم در صحنه ظهور نیابد، نسل کاملاً بی ریشه ای ساخته می شود که به هر بیغوله ای پناه می برد.

نه تنها بچه ها، بزرگترها هم نیاز شدید به این مقوله دارند. اگر روح مادرانه در کل جامعه ما متجلی شود، خواهید دید که بسیاری از خشونت ها کم کم تضعیف خواهد شد.

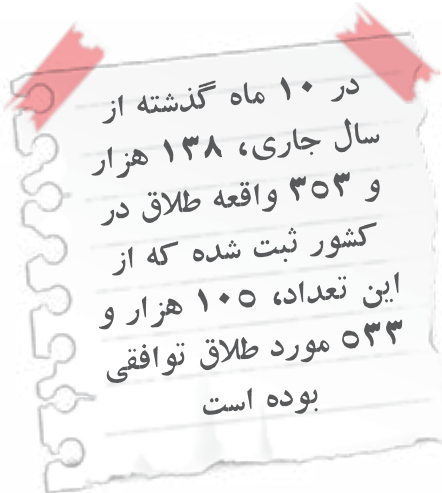
طلاق توافقی بخشش در ازای جدایی

نوگل تاجدوزیان

■ چرا تصمیم به جدایی گرفتید؟

سحر زن ۲۸ ساله‌ای که سه ماه قبل از همسرش به صورت توافقی جدا شده در این رابطه می‌گوید: از اول زندگی با هم مشکل داشتیم؛ همسرم خیلی توهم داشت و شکاک و بدبین بود و در اوج خوبی با یکدیگر هم حالش بد می‌شد. همسر سابقم اصلاً قدرت تصمیم‌گیری نداشت و اطرافیانش هرچه می‌گفتند، قبول می‌کرد و بعد از اینکه بین برادرم با یکی از اعضای خانواده‌اش بحث و مجادله‌ای صورت گرفت تا دو ماه هیچ توجهی به من و دخترم نکرد و به همه گفته بود که تلافی برادرش را سر من در می‌آورد. او در طول زندگی مشترک حاضر نبود به من نفقه بدهد و حرف‌هایی که به من می‌زد خیلی دردناک‌تر از کتک‌هایی بود که خوراک هرروزه‌ام شده بود.

سحر ادامه می‌دهد: سه سال به خاطر دخترم تحمل کردم؛ با اینکه چندین مرتبه من را از خانه بیرون کرد، ولی باز هم به خاطر دخترم برگشتم و به زندگی با او ادامه دادم؛ ولی بعد از اینکه آخرین بار شبانه من را از خانه



بیرون کرد، برای طلاق به دادگاه مراجعه کردم و همه‌چیزم را بخشیدم، ولی باز هم برای طلاق رضایت نداد و بهانه آورد.

■ پس چطور همسرت با طلاق

توافقی موافقت کرد؟

کلی بهانه آورد و نقشه کشید، اما وقتی که همه‌چیز را بخشیدم، قبول کرد و در دادگاه خانواده تشکیل پرونده دادیم و بعد از آن ما

◆ گزارش اجتماعی: این روزها گرفتن طلاق توافقی در دادگاه‌ها یک نصفه‌روز

بیشتر طول نمی‌کشد؛ یعنی اگر زن و مرد باهم توافق کنند و زن همه حق و حقوق خود را به همسرش ببخشد و هر دو ساعت ۹ صبح برای طلاق به مجتمع قضایی خانواده مراجعه کنند، ساعت ۱۲ ظهر حکم طلاق به دست‌از مجتمع بیرون می‌آیند.

بازار دلالان نیز در این بین خیلی داغ است و در اکثر مواقع زوج‌ها ترجیح می‌دهند بدون دردسر از هم جدا شوند و در نهایت زوجینی که به دادگاه‌ها مراجعه می‌کنند مصمم هستند و حتی مدت یک ماه بیشتر هم برای این امر صبر نمی‌کنند تا به نتیجه برسند و برخی از وکلا هم از آب گل‌آلود ماهی می‌گیرند و به زوج‌هایی که در حال گرفتن طلاق هستند پیشنهاد می‌دهند که اگر شما و همسرتان، من و همکارم را به‌عنوان وکیل انتخاب و وکالت بدهید نهایتاً یک تا دو هفته دیگر حکم طلاق را برایتان می‌گیریم و درست آن موقع است که حق‌الوکاله هر نفر ۸۰۰ هزار تومان و جمعاً یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان می‌شود که این رقم با احتساب ۴۰۰ هزار تومان هزینه دادرسی و دفترخانه در نهایت به دو میلیون تومان می‌رسد و زوجین باید نصف آن را اول کار و باقی آن را در پایان کار به وکیل خود بپردازند.

طبق فرمایشات رهبری که اخیراً در خصوص طلاق توافقی ایراد داشتند، ایشان از دادگاه‌ها خواسته بودند که آن‌قدر به روند طلاق توافقی سرعت نبخشند و آن را ساده نگینند، چون رسیدگی به طلاق توافقی در وقت فوق‌العاده دادگاه انجام می‌شود؛ یعنی بدون اینکه زوجین در نوبت قرار بگیرند. با فرمایشات ایشان، تأثیر آن را در دادگاه‌ها حس می‌کنم. این قانون زوجین را ملزم به مراجعه به مشاورین بهزیستی می‌کند و مشاوره قبل از طلاق ضروری است؛ چه در جهت سازش زوجین که اولین هدف هر مشاور خانواده است و چه در جهت اصولی طلاق گرفتن آن‌ها.

از همین رو با دو خانم جوانی که با همین روش، یعنی طلاق توافقی از همسرشان جدا شده‌اند گفت‌وگوی کوتاهی انجام داده‌ام که در ذیل می‌آید:

را به یک مرکز مشاوره فرستادند و آنجا با ما کمی صحبت کردند و در نهایت ما به دادگاه مراجعه کردیم و رای عدم سازش را گرفتیم.

■ مهریه‌ات چی شد؟ بخشیدی؟

بله؛ اگر نمی‌بخشیدم همسرم به طلاق رضایت نمی‌داد. وقتی دادگاه رای عدم سازش را صادر کرد، سه هفته فرصت داشتیم تا برای طلاق به محضر برویم؛ ولی همسرم در این مرحله باز مجدداً مرا مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و راضی به طلاق نمی‌شد.

■ چرا همه‌چیز را بخشیدی؟

زیرا اگر این کار را نمی‌کردم حاضر به طلاق نمی‌شد. متأسفانه قانون، وکالت طلاق را به زن نمی‌دهد و هر زنی که در زندگی مشترک خود مشکل داشته باشد، برای طلاق مجبور می‌شود تا همه‌چیز را ببخشد.

■ به نظر شما طلاق توافقی خوب

است یا خیر؟!

چرا این سؤال را از یک زن می‌پرسید؟ زن‌ها نمی‌توانند درخواست طلاق بدهند و برای اینکه یک زن بتواند به زندگی مشترک خود پایان دهد، باید توافق کند؛ یعنی وقتی چاره‌ای نداشته باشد مجبور می‌شود.

مهناز، زن ۴۰ ساله دیگری است که درباره همین موضوع، یعنی مزایا یا معایب طلاق توافقی می‌گوید: چند ماهی بیشتر از طلاق نمی‌گذرد و من و همسرم در کمتر از نصف روز از زندگی ۱۰ ساله خود دست کشیدیم.

■ دلیل اینکه پس از ۱۰ سال

زندگی مشترک تصمیم به جدایی

گرفتید، چه بود؟!

از همان ابتدای زندگی مشترکمان، با همسرم به مشکل برخوردیم؛ اما آنقدرها هم جدی نبود، اما هر چه بیشتر می‌گذشت احساس می‌کردم ادامه این زندگی برایم امکان‌پذیر نیست.

اما از آنجایی که تا همین چند سال پیش طلاق در جامعه و خانواده‌ها هنوز جا نیفتاده بود، نتوانستیم جدا شویم؛ اما رفته‌رفته طلاق در کشور ما رایج و قبح جدایی ریخته شد؛ من هم ترسم ریخت و شاید به همین دلیل بود که راحت توانستم تصمیم به جدایی بگیرم.

■ چرا توافقی، به این فکر نکردید

که ممکن است بخش زیادی از حق

و حقوقتان را از دست بدهید؟!

مشترک) اگر زوجین سر این چهار موضوع به توافق برسند قاضی وارد ماهیت موضوع طلاق آن‌ها نمی‌شود و به نظر زوجین احترام می‌گذارد و حکم طلاق را برای آن‌ها صادر می‌کند.

غیرت در خصوص اینکه کدام‌یک از طرفین در طلاق راضی به جدایی می‌شوند، افزود: قضاوتی در این میان نمی‌توان داشت؛ ممکن است یکی از زوجین به هر دلیلی قادر به ادامه زندگی نباشد و طلاق را انتخاب کند و گاهی توافق بین دو طرف می‌تواند بخشیدن حق و حقوق‌ها هم باشد.

این حقوقدان با اشاره به اینکه فرآیند طلاق اگر به درخواست زن باشد، زمان‌بر می‌شود، خاطرنشان کرد: متأسفانه حکم طلاق با مرد است، ولی اگر مردی اعتیاد داشته باشد یا در عدم پرداخت نفقه کوتاهی کند، زن می‌تواند طبق قانون در کوتاه‌ترین زمان ممکن از همسرش جدا شود؛ ولی در غیر این صورت بسیار مشکل است.

وی با اشاره به اینکه در بین پرونده‌های طلاق چند درصد آن‌ها طلاق توافقی بوده است؟ اظهار کرد: متأسفانه آمار دقیقی در دست ندارم؛ ولی آمارهای اعلام شده در خصوص افزایش طلاق توافقی صحیح است. تنها راه زنان ایرانی برای گرفتن طلاق در زمان کوتاه این است که با گذشتن از مهریه و نفقه و همه حق و حقوقشان، مرد را به طلاق توافقی راضی کنند که آمار این نوع طلاق در ایران بسیار بالا گزارش شده است و ۸۰ درصد از طلاق‌ها را به خود اختصاص داده است.

هزار و ۵۳۳ مورد طلاق توافقی و ۳۲ هزار و ۸۲۰ مورد غیرتوافقی بوده است. به گفته او، بالاترین و پایین‌ترین سن طلاق در میان مردان به ترتیب ۹۲ و ۱۶ سال و در بین زنان نیز بالاترین سن طلاق، ۷۹ سال بوده است و بالاترین و پایین‌ترین سن ازدواج در بین زنان در ۱۰ ماه گذشته به ترتیب ۸۵ و ۱۱ سال و در بین مردان نیز بالاترین سن ازدواج، ۹۴ سال بوده است.

فریده غیرت، وکیل دادگستری در گفت‌وگو با خبرنگار دیده‌بان ایران در همین رابطه و دلایل زیاد شدن طلاق توافقی گفت: اگر بخواهیم خود «طلاق» را مورد بحث و بررسی قرار دهیم، باید بگوییم طلاق در جامعه ما به شدت رو به افزایش است؛ اما اگر «طلاق توافقی» طی چند سال اخیر افزایش داشته، به نظر بنده این بسیار خوب است؛ یعنی اینکه اگر زوجین می‌توانند باهم توافق داشته باشند که دیگر یکدیگر را مورد آزار و اذیت قرار ندهند، بسیار هم خوب است.

وی افزود: اصل بر این است که اگر در «طلاق توافقی» خیلی سریع زوجین می‌توانند از هم جدا شوند به این خاطر است که زوجین محکوم نیستند که تا «ابد» با یکدیگر زندگی کنند؛ اگر زوجین به مرحله‌ای رسیده‌اند که نمی‌توانند به زندگی مشترک خود ادامه دهند، طلاق توافقی بسیار منطقی‌تر از جنگ و دعواست.

این کارشناس حقوقی در پاسخ به این سؤال که توافق بین طرفین شامل چه مواردی می‌شود؟ اظهار کرد: توافق بین طرفین چهار گزینه دارد: (مهریه، نفقه، جهیزیه و فرزند

بله حق با شماست؛ همه چیز زندگی‌ام را از دست دادم از جمله مهریه، حتی مجبور شدم اموالی را که به نامم بود هم به اسم همسرم کنم و فقط توانستم حضانت فرزندم را بگیرم و او را پیش خودم نگه دارم؛ زیرا اگر این کارها را نمی‌کردم، همسرم حاضر به طلاق نمی‌شد.

■ چقدر طول کشید تا جدا شدید؟

یک روز صبح به دادگاه خانواده مراجعه کردیم و پس از اینکه در آنجا تشکیل پرونده و درخواست دادیم، پس از یک جلسه مشاوره پنج دقیقه‌ای، حکم عدم سازش را گرفتیم!

■ یعنی مشاور مربوطه از شما

نخواست که کمی بیشتر فکر کنید؟

خیر، انگار فقط مأموریت داشت و برای سلب مسئولیت از خودش روبه روی کلمه «مشاور» تیک می‌خورد. خلاصه مطلب اینکه ساعت دو بعد از ظهر کارمان تمام شد و صیغه طلاق بین ما جاری و همه چیز ظرف مدت پنج ساعت تمام شد.

■ به نظر شما اگر مشاور یا دادگاه

شرایط را برای طلاق توافقی سخت می‌گرفت، ممکن بود از هم جدا نشوید؟

نمی‌دانم؛ چون خیلی سریع اتفاق افتاد و در آن شرایط هر دو از دست هم عصبانی بودیم. شاید اگر زمان بیشتر بود و به ما سخت می‌گرفتند به زندگی مشترک ادامه می‌دادیم.

این مطالب تنها بخشی از گفته‌های «سحر و مهناز»، دو تن از زنانی بود که برای رهایی از زندگی مشترک به ظاهر سختشان، «طلاق توافقی» را بر طلاق غیرتوافقی ترجیح داده‌اند؛ طلاق که این روزها آمارش به صورت تصاعدی بالا می‌رود.

در ۱۰ ماه گذشته از سال جاری، ۱۳۸ هزار و ۳۵۳ واقعه طلاق در کشور ثبت شده که از این تعداد، ۱۰۵ هزار و ۵۳۳ مورد طلاق توافقی بوده است.

احمد تویسرکانی، رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور با اعلام این خبر، درباره آخرین وضعیت ازدواج و طلاق‌های ثبت شده در دفاتر ازدواج و طلاق سراسر کشور گفت: از اول فروردین سال ۹۵ تا ۲۵ دی امسال، ۶۷۸ هزار و ۷۳۶ واقعه ازدواج در کشور ثبت شده است.

همچنین در این مدت، ۱۳۸ هزار و ۳۵۳ واقعه طلاق ثبت شده که از این تعداد، ۱۰۵



روش‌ها و آرای قرآنی طالقانی



محترم رحمانی

پژوهشگر دینی

نیز کلی‌نگری و عمیق‌نگری، انسان هم‌عصر خویش را در عرصه‌ها و فراز و نشیب‌های دشوار یاری می‌رساند.

راز ماندگاری یک متن، قابلیت به‌روز شدن و استفاده از آن در هر شرایط مکانی و زمانی است. متن باید بتواند ضمن شناخت دردها و آلام زمانه، روش درمان را نیز برای یک عنصر فعال و اجتماعی بازگو کند. طالقانی با برداشتی چنین رهگشا از متن در مجلدهای متن پژوهی خود به عنصر فعال هستی، خوشبختی، ایمان و امید به حرکت را وعده می‌دهد. آن تازگی‌ها و جاذبه‌ها که در پرتوی از قرآن عیان می‌شود، ایمان و پایداری بر سر عقیده را به روح مخاطب بازمی‌تاباند.

طالقانی با زبان علمی، اجتماعی، عرفانی و نمادین پرتوی از قرآن را مورد توجه قرار

باشد و زمانی دیگر ریز و جزیی‌نگر است تا به نتیجه‌ای کلی و نگرشی هستی‌بخش برسد. اینجاست که کل در پرتو جزء جزء، خود را پوشش و معنی می‌دهد و درنهایت متنی جامع، کامل و مانع ظهور و بروز می‌یابد. پرتوی از قرآن آینه تمام‌نمای متن است؛ در جزئیات و کلیات ورود می‌یابد و در یک دیالکتیک مستمر میان جزیی و عینی و

نویسنده: علی خوشگوار

انتشارات قلم: ۱۳۸۴

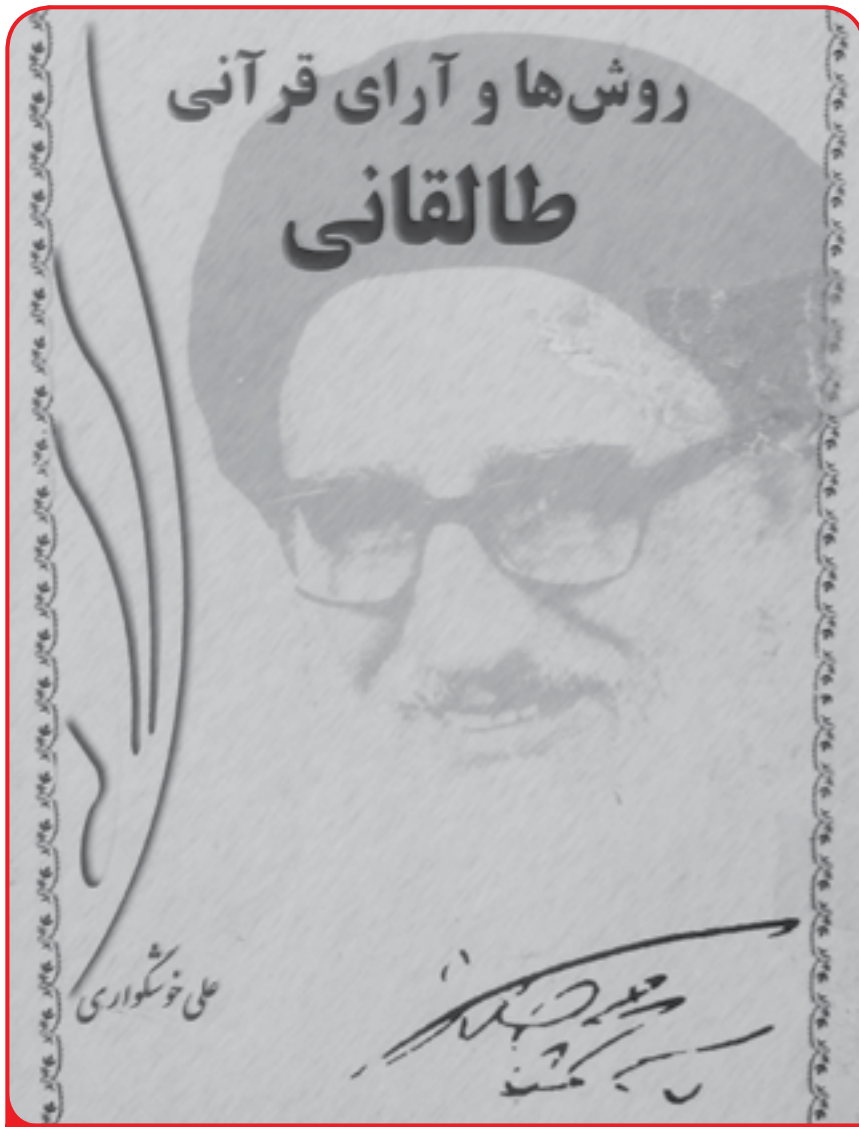
دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی متن‌پژوهی و قرآن‌خوانی مورد وثوق نیروهای اجتماعی بود. نسلی انگیزه‌گرا، مطلق‌اندیش و در جست‌وجوی دین اجتماعی و دنیایی که به ندای قرآن گوش می‌سپردند. در آن زمان حاکمیت از آن دین‌مداران نبود؛ لذا متن آستانه‌ورود مردی قرار داشت که می‌خواستند اوضاع بهتری داشته باشند، بدان رجوع می‌کردند و از آن یاد می‌گرفتند و عمل می‌کردند و اما نسل حاضر با تجربه‌های متفاوتی که دارد، در عصر ارتباطات و اطلاعات و در معرض منابع بسیاری قرار گرفته و بالطبع قرآن را هم یکی از منابع خود می‌داند؛ البته منبعی که باید هزاران پرسش مربوط یا نامربوط به خود را پاسخ دهد!

دغدغه مؤلف در تبیین روش‌ها و آرای قرآنی طالقانی، گوشزد کردن اهمیت قرآن و متن به همین نسل بوده است؛ متنی که ممکن است آگاهانه و عامدانه به فراموشی سپرده شود؛ مغفول بماند و درنهایت به پرسش‌های به‌ظاهر بنیان‌برانداز کشیده شود؛ اما از آنجا که جامعه ما دارای هویت اندیشه‌ای می‌باشد، ماندگار و تازه می‌ماند؛ زیرا سخن خداوند با انسان‌ها و مردم (اعم از مؤمن و غیرمؤمن) است.

نویسنده با مدد از قلم پرتوان و انگیزه‌بالای مرحوم طالقانی و روش‌های قرآنی و اندیشه‌پویای ایشان، دلایل ماندگاری و تازگی بسیار متن را در «پرتوی از قرآن» یافته است.

یکی از دلایل ماندگاری و تازگی متن، ورود به مباحث هستی‌شناسانه، تاریخی، انسانی و جامعه‌شناسی است و شناسایی قوانین و فرمول‌هایی که می‌خواهد فرد نگاه خود را بازبینی و بازسازی کند. طالقانی در مجلدهای پرتوی از قرآن چنین کرده و با مدد از آیات هستی‌شناسانه، تاریخی، انسانی و جامعه‌باورها و گرایش‌های ضروری زیست را مورد کنکاش قرار داده است. گویا قرآن در صحنه زندگی انسان حضور دارد. او را به پیش می‌برد تا ظلم، عقب‌ماندگی و سرگشتگی را به عقب راند و مسیرش را به جلو هموار سازد.

متن زمانی کلی‌نگر و عمیق است تا ماندگارتر



و متشابهات است (چه در هستی و چه در خوانش متن) که قرآن را قابل فهم تر خواهد کرد و به عقل مجال می دهد تا با یاری متشابهات به تأویل های جدید دست یازد. تأویل های «پرتوی از قرآن» درباره داستان فرعون و موسی، داستان آفرینش، مستضعفین و مستکبرین، زن عمران و مریم، شیطان، زکریا، مریم و یحیی است و با بررسی موارد ذکر شده می توان سازوکارهای روشی و متدیک از آن استنباط کرد.

تمثیل روش کار دیگری در پویاسازی روح و پیام قرآن است. ابزاری که طالقانی به کمک آن بحث پیچیده در باب قیامت و برانگیخته شدن مردگان را شرح و تفضیل می دهد.

به نظر نویسنده روشها و آرای طالقانی عبارت بوده است از: الف) کتب مقدس ب) تفاسیر ج) منابع علمی و غیره که در جای جای «پرتوی از قرآن» از تمامی آنان استفاده شده است.

آنچه طالقانی را به شخصیت ممتاز مبدل می سازد، زیست برآمده از برداشت متن پژوهانه و مؤمنانه از اوست. زیستی متمایز از تنگ نظری و سعه صدر که با متن همراه می شود؛ از آن سایه می گیرد و در آن جاری می شود و زیست نوی مؤمنانه و دیندارانه ای را رقم می زند.

به زمینه های تاریخی آیات ۱۳- انسان عامل اصلی همه حرکتها ۱۴- قانون مند دانستن هستی، تاریخ و جامعه ۱۵- روش استدلالی- عرفانی.

اما سازوکار پویایی قرآن در «پرتوی از قرآن» بر چهار روش ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأویل و تمثیل استوار است. این ساز و کارها چگونه قادرند متن قرآن را توانا در ماندگاری و حضور در همه عصرها و نسلها نمایند؟

ناسخ و منسوخ: در باب نسخ میان صاحب نظران اختلاف آرای بی شماری مشاهده می شود. امامیه، اهل سنت و ... بسیار بر آن بحث کرده اند. طالقانی نسخ حکم و بقای تلاوت را به معنی از میان برداشتن آیه و القای آن نمی داند، بلکه با توجه به زبان و شرایط ممکن است هر دو حکم ضرورت پیدا کند؛ لذا درهای استنباط و اجتهاد را به روی اهل نظر باز می کند (پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۲۶۳) همچنان که «نصر حامد ابوزید» نسخ را روش گام به گام تدریجی بودن تشریح در قرآن بنا بر سیاست گام در امور اصلاحی و تغییرات اجتماعی می داند (معنای متن، ۲۱۴).

محکم و متشابه سازوکار دیگر پویایی در قرآن است. قرآن خود گاه همه آیاتش را محکم و گاه متشابه می خواند. آنچه مسلم است ارتباط دوجانبه میان همین محکومات

داده است. دغدغه او در رویکرد علمی و اجتماعی به متن و نیز بنیه فکری او در استفاده از عرفان و دیگر شاخه های علوم فقهی و فلسفی توانسته است پرتوی از قرآن را همچنان کتابی خواندنی و برجای مانده معرفی کند.

روش کارهای متن پژوهی

متن پژوهی مانند طالقانی که خلاقانه به گشایش در بینش و روش قرآنی می اندیشد، نمی تواند به روش تفسیرنویسان پیش از خود کار کند. طالقانی آن روشها را نقد کرده است: نقد تفاسیر سنتی، نقد تفاسیر تخصصی (اعم از فلسفی، ادبی یا عرفانی)، نقد رجوع سلسله دار به دو یا سه تفسیر مادر و نقد تفاسیر علمی (سر سید احمدخان). نویسنده روشها و آرای قرآنی طالقانی، ۱۵ روش کار قرآن پژوهی طالقانی را چنین برمی شمارد و در ذیل هر یک به توضیح و تبیین روش کارهای ایشان می پردازد: ۱- تطبیق به جای تفسیر ۲- تطبیق و برداشت حقی برای همه ۳- رهایی از حجاب ۴- ضرورت وجود تقوا در امر تطبیق و برداشت ۵- تکاملی دیدن امر تطبیق و برداشت ۶- پذیرش تفاسیر پیش در پرتو قرآن ۷- پالایش فکری و فرهنگی ۸- برخورد فعال و دیالکتیکی ۹- کاربرد علوم در روش تحقیق ۱۰- زمینه سازی برای تفکر ۱۱- به روز کردن مفاهیم ۱۲- توجه



پی و ابراهیم

با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق اشتراک سالانه داخل کشور

(با هزینه پست)

تهران: ۵۵ هزار تومان
شهرستان: ۶۵ هزار تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۷۴۴۴۷۰۱۰۶۵ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید براترین قنادی)

تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پلاک ۱۴۹ بعد از ظهر الاسلام

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

نوروز؛ جشن بزرگ ایرانیان

عبدالرضا قنبری

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مدد خواهی چراغ دل

برافروزی

چو گل گر خرده‌ای داری خدا را صرف عشرت کن
که قارون را غلظها داد سودای زراندوزی
ز جام گل دگر بلبل چنان مست می لعلست
که زد بر چرخ فیروزه صفیر تخت فیروزی
به صحرا رو که از دامن غبار غم بیفشانی
به گلزار آی کز بلبل غزل گفتن بیاموزی -
حافظ

«آید» واژه‌ای است پارسی که در زبان عربی به «عید» بدل شده است. با پذیرش اسلام توسط ایرانیان این واژه چرخشی گویشی پیدا کرد. در پارسی باستان واژه «آید» به معنای جشن با آیین ستایش است و در واژه‌نامه بغستان (بیستون) واژه‌های ترکیبی: بگ آیدی «بگ آید» به معنی عید بزرگ دیده می‌شود. واژه «بگ» به معنی خدای بزرگ است. این همان واژه‌ای است که به گونه «بغ» هم آمده است؛ بنابراین ما جشن نوروز داریم یا عید نوروز و خاستگاه آن هم در ایران باستان است. عید نوروز از مهم‌ترین جشن‌های ایرانیان است که از سالیانی بسیار دور با آغاز بهار رایج بوده و تا به امروز یادگار مانده است. جشن نوروز زمانی آغاز می‌شود که جهان رنگی دیگر به خود می‌گیرد و زمان، زمان زایش زمین است و تولد گیاه. پس اساس به وجود آمدن این جشن آغاز بهار و درواقع شادی طبیعی از پایان فصل سخت سرماست.

در هر نوروزی با بازگشت سال روبه‌رو می‌شویم. بازگشت نوبهار، آن هم پس از زمستان سرد. در این فصل تمامی ناخوشی‌های مربوط به سرما از بین رفته و جای آن را سبزی و طراوتی وصف‌نشده‌ای فرامی‌گیرد. زمین لباس تازه در بر می‌کند و زمینی دیگر می‌شود و شاید آدمیان همین دید را نسبت به خود نیز داشته‌اند.

اغلب کتاب‌های قدیمی جمشید را پایه‌گذار نوروز دانسته‌اند. دلیل انتساب این جشن به جمشید به‌درستی بر ما معلوم نیست؛ اما با آگاهی از اینکه فردوسی شاهنامه را براساس روایت‌های قدیمی و کتاب خدای‌نامه به نظم درآورده است، در می‌یابیم که نسبت دادن این جشن به جمشید از دوران بسیار قدیم معمول بوده است. چنان‌که ابوریحان بیرونی پرواز کردن جمشید را آغاز نوروز می‌داند. جشن نوروز پیش از جمشید نیز برگزار می‌شده و ابوریحان نیز با آن که جشن را به جمشید منسوب می‌کند،

یادآور می‌شود که: «آن روز که روز تازه‌ای بود جمشید عید گرفت؛ اگر چه پیش از آن هم نوروز بزرگ و معظم بود».

عنوان نوروز در فرهنگ ایرانی نوروز به ۲ قسمت تقسیم می‌شده است. یکی روز ۱ فروردین که خورشید به برج حمل می‌رسد و به آن نوروز کوچک یا (عامه) می‌گویند و دیگری نوروز بزرگ یا (نوروز خاصه) است که روز خرداد از ماه فروردین است. گفته‌اند: نوروز بزرگ روزی است که در آن جمشید بر تخت نشست و خاصان را طلبید و رسم‌های نیکو گذاشت و گفت خدای تعالی شما را در این روز خلق کرده است. باید که به آب‌های پاکیزه تن را بشویید و به ستایش یزدان پردازید و اهورا را شکر نمایید و هر سال در این روز که نوروز نامیده شده است، به سیاسگزاری خداوند پردازید. نوروز همچنین نمادی است از پیروزی نیکی بر بدی؛ درواقع بهار نمادی است از پیروزی نهایی خیر بر شر. ایرانیان عقیده داشتند که در ایام نوروز ارواح درگذشتگان از جایگاه آسمانی خود به زمین بازمی‌گردند. بازماندگان برای پذیرایی از آن‌ها سفره‌ای رنگین می‌گستراندند و انواع خوراکی‌ها و پوشاک‌ها را در آن می‌نهادند تا ارواح درگذشتگان از پذیرایی و صفا و پاکیزگی بازماندگان، دل خوش شده و آنان را برکت عطا کنند. این رسم توجیه سفره نوروزی یا ۷سین شد.

در تاریخ کهن و اساطیر ایرانی آمده است که در ماه فروردین، روز خرداد، فریدون جهان را بین فرزندانش تقسیم کرد. روم را به «سلم»، ترکستان را به «تور» و ایرانشهر را به «ایرج» داد، کیخسرو و سیاوشان را به لهراسب سپرد، زردشت دین مزدیسنان را از اورمزد پذیرفت و کی گشتاسب شاه دین را از زردشت فرا گرفت و در این روز پشوتن رواج دین می‌کند و نیز روایت شده است که کوروش پس از پیروزی بر بابل، پسر خود کمبوجیه را در جشن نوروز بابلی به‌عنوان پادشاه بین‌النهرین معرفی کرد. شاعران و نویسندگان قرن ۴ و ۵ هجری چون فردوسی، عنصری، بیرونی، طبری و بسیاری دیگر که منبع تاریخی و اسطوره‌ای آنان بی‌گمان ادبیات پیش از اسلام بوده، نوروز را از زمان پادشاهی جمشید می‌دانند.

در قسمت تاریخی شاهنامه در زمان ساسانیان هنگامی که نامی از آتشکده برده می‌شود،

مکانی نیز به نوروز اختصاص دارد:
از جمله: در زمان پادشاهی اردشیر؛

به دیبا بیاراست آتشکده
هم ایوان نوروز و کاخ سده
در زمان پادشاهی بهرام گور؛
برفتند یکسر به آتشکده
به ایوان نوروز جشن سده
همی مشک بر آتش افشانند
به بهرام بر آفرین خواندند
چو شد ساخته کار آتشکده
همان جای نوروز و جشن سده
در زمان پادشاهی شیرویه؛
ببخشید چندی به آتشکده

چه بر جای نوروز و جشن سده

از ابیاتی که در شاهنامه حکیم توس، فردوسی آمده است، پی می‌بریم که نوروز در دوره ساسانیان به شکل ۱ آیین مذهبی برای ایرانیان گرامی بوده و جشن گرفته می‌شده است و با اینکه بعد از حمله اعراب به ایران مدتی برگزار نمی‌شده، اما به دلایلی از جمله اشتیاق ایرانیان به اجرای این مراسم، باقی و برای ما به یادگار مانده است.

در نوروزنامه خیام آمده است: «اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند آفتاب را ۲ دور بود. یکی آنک [آن‌که] هر ۳۶۵ روز و ربعی از شبانه‌روز باول [به ۱] دقیقه حمل باز آید، به همان وقت و روز که رفته بود نتواند آمدن، چه هر سال از همین مدت کم شود؛ و چون جمشید آن روز را دریافت، نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد... و بر پادشاهان واجب است آیین و رسم ملوک به‌جای آوردن از بهر مبارکی و از بهر تاریخ را و خرمی کردن باول [به ۱] سال».

خیام در ادامه سخن، حکما را کسان می‌داند که نوروز را به پادشاهان آموخته‌اند. اگر ما حکما را بخشی از پاسبانان و مفسران نظام دانایی عصر بدانیم، نکته‌مورد نظر ما در این بخش نوروزنامه به خوبی هویدا می‌شود؛ زیرا خیام در ادامه می‌آورد که موبدان این آیین عجم را تا روزگار یزدجرد، آخرین پادشاه ساسانی گرامی می‌داشتند. در این بخش، جمله کلیدی خیام را شاهدیم: «شها بجنش [به جشن] فروردین بماه [به ماه] فروردین آزادی گزین یزدان و دین کیان، سروش آورد ترا دانایی و بینایی به کاردانی و دیر زی با خوی هژیر و...»

پس از اسلام، جشن نوروز و آیین‌های نوروزی همچنان باوجود محدودیت‌های نخستین در

پنج روز دوم را به اشراف، پنج روز سوم را به خادمان و کارکنان پادشاهی، پنج روز چهارم را به ندیمان و درباریان، پنج روز پنجم را به توده مردم و پنجه ششم را به برزگران.» ولی برگزاری مراسم نوروزی امروز، دستکم از پنجه و «چهارشنبه آخر سال آغاز می‌شود و در «سیزده بدر» پایان می‌پذیرد.»

نوروز، این جشن اصیل ایرانی با رنگ و بوی ملی که روزی فرخنده و خجسته و مقدس و الهی است، فرصتی است تا فاصله‌هایی را که دنیای مدرن بین ما ایجاد کرده، کمتر و آینه وجودمان را صاف و شفاف کنیم و بهترین‌های زندگی را به نمایش بگذاریم. کینه را به محبت، دشمنی را به عشق و نامهربانی را به صمیمیت تبدیل کنیم.

برای اطلاع بیشتر:

بهار، مرداد جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران فکر روز ۱۳۷۴

بیرونی، ابوریحان؛ آثارالباقیه عن القرون الخالیه، به کوشش زحاثو، آلمان: لایپزیک ۱۹۲۳

عزیزی، حشمت الله، نوروز در نزد ایرانیان، نشریه اصلاح و تربیت شماره ۱۰۹

فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه، تهران: بروخیم، ۱۳۱۴

نوروزنامه، خیام نیشابوری

کریستین سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب؛ ۱۳۷۰

ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، کردستان سوریه، ترکیه، عراق و... را در بر می‌گیرد. گذشته از این، در آسیای صغیر و یونان برگزاری جشن‌ها و آیین‌هایی را در آغاز بهار سراغ داریم ولی برگزاری شکوهمند و همگانی این جشن در دستگاه‌های حکومتی و سازمان‌های دولتی و غیردولتی و در بین همه‌گروه‌های اجتماعی فقط از ویژگی‌های ایران زمین است که با وجود تمام فراز و فرودهای این سرزمین اعم از جنگ‌ها، دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اعتقادی، علمی و فنی از روزگاران کهن پا برجا مانده و افزون بر آن به جامعه‌ها و فرهنگ‌های دیگر نیز راه یافته است. در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۰۹ (۱۰ فروردین ۱۳۸۸)، پارلمان فدرال کانادا اولین روز بهار هر سال را به‌عنوان نوروز، عید ملی ایرانیان و بسیاری اقوام دیگر نام‌گذاری کرد.

در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۰ سازمان ملل متحد با تصویب یک قطعنامه در مقر سازمان در نیویورک، عید نوروز را به‌عنوان روز بین‌المللی نوروز و فرهنگ صلح در جهان به رسمیت شناخت.

جشن نوروز دستکم یک یا دو هفته ادامه دارد. ابوریحان بیرونی مدت برگزاری جشن نوروز را پس از جمشید یک ماه می‌نویسد: «چون جم درگذشت پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند. عیدها را شش بخش نمودند: پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند،

بین مردم برگزار می‌شد. از برگزاری آیین‌های نوروز در زمان امویان نشانه‌ای در دست نیست و در زمان عباسیان نیز به نظر می‌رسد که خلفا گاهی برای پذیرش هدایای مردمی، از نوروز استقبال می‌کرده‌اند. باروی کار آمدن سلسله‌های سامانیان و آل بویه، جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد.

در دوران سلجوقیان به دستور جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی تعدادی از ستاره شناسان ایرانی از جمله خیام برای بهترسازی گاه‌شمار ایرانی گرد هم آمدند. این گروه نوروز را در ۱ بهار قرار دادند و جایگاه آن را ثابت نمودند. بر اساس این گاه‌شمار که به تقویم جلالی معروف شد، برای ثابت ماندن نوروز در آغاز بهار، مقرر شد که هر ۴ سال ۱ بار، تعداد روزهای سال را (به‌جای ۳۶۵ روز، برابر با ۳۶۶ روز در نظر بگیرند. طبق این قاعده، می‌بایست پس از انجام این کار در ۷ دوره، در دوره ۸، به‌جای سال ۴ بر سال ۵ یک روز بیفزایند. این گاه‌شمار از سال ۳۹۲ هجری آغاز شد.

نوروز در دوران صفویان نیز برگزار می‌شد. در سال ۱۵۹۷ میلادی، شاه‌عباس صفوی مراسم نوروز را در عمارت نقش جهان اصفهان برگزار و این شهر را پایتخت همیشگی ایران اعلام کرد. امروزه همه اقوام ایرانی چون نیاکان خود، عید نوروز را بر تمامی جشن‌ها برتری می‌دهند. گستره جشن نوروز امروزه بسیاری از سرزمین‌ها همچون ایران، افغانستان،





۱۵ اسفند تولد آیت الله طالقانی

به یاد پدر طالقانی، آن یگانه روزگار

• عبدالرضا قنبری

ترا با کدام ترانه باید سرود؟!
واژه واژه رویش

در ترنم دوباره باغ!

آنان که

تن نازکت را

به زندان بردند

از بوی پیراهنت بی خبر بودند

و آنان که قلبت را رنجاندند

به آیه‌های یقین ایمان نداشتند

به آیه‌های جاودانگی، به آفرین پروردگار

در سوگ تو

آفتاب شهر یور گریان شد

و تش باد

وزید

باد هم می‌دانست

که آیات در دستان تو قسمت می‌شود

و سحر

از چشمان تو

رنگ بیداری می‌گیرد.

ترا با کدام ترانه باید سرود؟!
♦♦

به پاس صد و نه سالگی آیت الله طالقانی

غیاب طالقانی، داعش دهد نشانی

• محمد حسن عبدلی (محسن)

اسلامی که تو نمادش باشی طالبانی،

غربت صلات و قرآنش تدریجی است

اسلامی که گفت طالقانی

غربت صلاتش حُب بود و عشقی قرآنی

- عشق؟

علاقه ی شدید قلبی

- قلب؟

قرآنی که در قلب است؛ در باور

نه در بازو، نه در خنجر،

نه در داعش

- داعش؟

دام عشقی بی قاف

قله ی عشق تو طالبانی،

همان که طالبش هستی

و مُصرّانه انکار می کنی^۱

به نام طلوع تقیه

به کام غروب ششقیته!^۲

پی نوشت ها:

۱. طنز تلخ تاریخ اینکه گروه طالبان، داعش را نکوهش می کنند و تکذیب. ۲. خطبه ی ششقیته ی امام علی (ع) که در آن حضرت به تحلیل حوادث پس از پیامبر (ص) و دوران خلفای سه گانه می پرداختند؛ که با دریافت نامه ای از شخصی، آن شور و هیجان خاموش شد (ششقیته هَدَرَت ثُمَّ قَرَّت). (پرتوی از نهج البلاغه، ترجمه و شرح آیت الله طالقانی، انتشارات ناس، صص ۵۸-۷۰)



به احترام آیت الله هاشمی رفسنجانی

امیر کبیر

• محمد حسن عبدلی (محسن)

پدر پرواز کرد،

پنجمین ستاره را می چیدم

ز مدرسه

نفهمیدم حادثه را ...

شما پرواز کردی اما پدر،

چهل سالگی را چله نشینم

پر از ستاره

فهمیدم فاجعه را:

شبِ شهادتِ

«امیر»^۱

شبِ غیابِ رویاهای

«کبیر»^۲

۱. بیستم دی ماه سالگرد شهادت امیر کبیر (۱۳۳۰ش)

۲. نوزدهم دی ماه رحلت آیت الله «اکبر» هاشمی رفسنجانی (۱۳۹۵ش)



در سوگ سیاوشان

• منیژه گودرزی

کجاست واژه ای که تورا بسرایید؟

کجاست آن کوکه شراره های غمت را شرحه شرحه به جانمان ریزد؟

کجاست پیکی که پیام مان دهد از داغی که دلت را خورد؟

کجاست اندوهی که تبت را تاب آرد از شرم؟

کجاست آسمانی که رقم زند سرخی پیکرت را برپیکرخویش؟

کجاست راوی ای که توان آرد گفتن را؟

از آنچه بر تو رفت؟

آه... که درد ترا تنها

سکوت می تواند....

سکوت.

بهمن ۹۵

تن فروشی در ایران گزارش یک نشست

موضوع کار جنسی زنان و روسپی‌گری در ایران در نشست گروه علمی-تخصصی مسائل و آسیب‌های اجتماعی با حضور ویدئوی اسکایپ دکتر سعید مدنی (جامعه‌شناس و نویسنده کتاب جامعه‌شناسی روسپیگری) مورد کند و کاو قرار گرفت.

در گفتگوی انجام شده با دکتر سعید مدنی، دکتر احمد بخارایی به طرح این مقدمه این بحث پرداخت و گفت: به گفته بهزیستی، سن آسیب‌های اجتماعی به ۱۶ سال و سن دختران آسیب‌دیده به کمتر از این سن رسیده است. طبق گفته کارشناسان در همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی در تهران ۸ هزار باند فساد زنان آسیب‌دیده وجود دارد. طبق آمار مرکز بازروری سازمان بهزیستی ۱۲ درصد زنان آسیب‌دیده خیابانی متاهل اند و میانگین سنی آنها ۲۵ سال است. همچنین طبق تحقیقات مرکز پژوهش‌های دانشگاه بهشتی ۴۰ درصد مردان متقاضی، متاهل هستند.

پس از آن، سعید مدنی (جامعه‌شناس و مولف) در خصوص لفظ کارگر جنسی اظهار داشت: هر واژه‌ای بار معنایی خاصی دارد. من از موضع یک ناظر اجتماعی با کاربرد هر واژه‌ای که بار منفی نسبت به زنان آسیب‌دیده داشته باشد مخالفم، زیرا این زنان بیش از آنکه توبیخ شوند قربانی جامعه‌ای هستند که زمینه را برای وادار شدن آنها به امور خلاف فراهم می‌کند.

سعید مدنی افزود: کاربرد واژه کارگر جنسی بیشتر در جوامعی به کار می‌رود که این اعمال یک شغل محسوب می‌شود در حالی که در کشور ما این وضعیت وجود ندارد و از همه مهم‌تر اینکه هرگونه اقدام برای رسمیت دادن به این خشونت همه جانبه به زنان به نوعی تایید وضعیت موجود است و من کاملاً با این موضع مخالفم.

وی خاطر نشان کرد: مطالعات در سطح جهانی نشان داده بیش از ۹۰ درصد زنان آسیب‌دیده روسپی زمانی که از آنها سوال می‌شود آیا از اقدام خود احساس رضایت می‌کنند، تاکید دارند نه تنها از کارشان رضایت ندارند، بلکه از آن متنفر هم هستند. این تنفر نشان می‌دهد هیچ رضایتی در این رابطه وجود ندارد. مطالعات نشان می‌دهد مبنا و انگیزه در این اقدام، تامین درآمد است.

مدنی تاکید کرد: اجبار جزء لاینفک زندگی هر زن آسیب‌دیده‌ای است و از همین رو است که

من معتقدم آنها قربانی هستند؛ قربانی شرایط و جوامعی که آنان را به سمت این اجبار سوق داده است.

این جامعه‌شناس در تحلیل این آسیب اجتماعی در ایران نیز گفت: باید تاکید کنیم وضعیت اجتماعی آن قدر نامطلوب است که کمتر کسی در میان ناظران اجتماعی و مسئولان رسمی پیدا می‌شود که وخامت این وضعیت را انکار کند. خوشبختانه امروز در جامعه پذیرفته شده که با انکار نمی‌توان مشکلی را حل کرد. هر چند خیلی دیر به این نتیجه رسیده‌ایم.

مدنی افزود: مشکلات اجتماعی ایران ریشه‌های ساختاری دارند. در واقع نقش عوامل کلان اقتصادی و اجتماعی در بروز آنها بسیار موثر است. به همین دلیل درمان مسئله‌ای مثل اعتیاد را کمتر می‌توان در خود اعتیاد پیدا کرد، زیرا سیاست‌های کلان نادرست اقتصادی و اجتماعی و عدم توجه به مسائل اجتماعی ما را به سمتی برده که امروز با مجموعه بحران‌های متوالی در این حوزه مواجه هستیم.

این پژوهشگر اجتماعی تاکید کرد: جدا از ۸ سال ۸۴ تا ۱۳۹۲ که اساساً مسائل اجتماعی مسکوت بودند، در دوره اخیر هم رویکرد حاکم بر دولت، رویکرد آشتی‌جویانه با مسائل اجتماعی نبوده است. در واقع اقتصاد دانانی که سکان سیاست‌های اقتصادی دولت را در دست دارند از دیدگاه‌های کلاسیک بازار آزاد پیروی می‌کنند و همان طور که اقتصاد

و حل مسائلی چون اشتغال و فقر و نابرابری را به دست نامرئی بازار موکول کرده‌اند، مسائل اجتماعی را هم به همین دست‌های نامرئی سپرده‌اند. در حالی که یک رشد بی‌کیفیتی که حاصل سرمایه‌گذاری در بخش نفت، پتروشیمی و تا حدی خودرو است نمی‌تواند مسائل اجتماعی و حتی اقتصادی را حل کند. دکتر مدنی گفت: حاکم شدن دیدگاه‌های اقتصادی بر کل برنامه‌های توسعه وضعیت به مراتب بدتری را پیش روی ما قرار می‌دهد به همین دلیل به نظر من مجموعه روند موجود به رغم دغدغه‌هایی که اعلام می‌شود، به رغم اشک‌هایی که ریخته می‌شود، به رغم نگرانی‌هایی که ابراز می‌شود و ... نمی‌تواند مسئله آسیب‌های اجتماعی ایران را حل کند مگر اینکه دولت توجه مشخصی به سیاست‌های اجتماعی کند.

مدنی در خصوص سیاست‌های اجتماعی نیز گفت: منظور از سیاست‌های اجتماعی، سیاست‌هایی است که به امور اجتماعی هم شان و هم سطح امور اقتصادی توجه دارند.

این جامعه‌شناس در خصوص وجود باندهای فساد اظهار کرد: زنان آسیب‌دیده جزء جمعیت پنهان جامعه قلمداد می‌شوند. از این رو ارزیابی و تخمین آنها بسیار دشوار است. هر چند روش‌هایی برای این کار وجود دارد. من در کتابم با استفاده از این روش‌ها سعی کردم تخمین‌هایی براساس تعداد زندانیان و تعداد افراد بازداشتی داشته باشم. اما به هر حال ما نیازی به عدد و رقم نداریم چون نظام فکری و ارزشی جامعه ایران نشان می‌دهد حتی وجود یک زن آسیب‌دیده هم باید مورد اعتراض و انتقاد قرار گیرد.

این پژوهشگر با اظهار تاسف گفت: این در حالی است که نه تنها مداخله‌ای برای کنترل و بهبود این وضعیت صورت نگرفته برعکس جامعه در معرض شوک‌ها و تنش‌های اقتصادی و نامطلوب قرار گرفته و فقر و نابرابری افزایش یافته است.

وی نیز در خصوص اصطلاح کارگر جنسی اظهار کرد: باید در مورد به کار بردن واژه کارگر جنسی کمی محتاط باشیم. شاید کسانی که از این اصطلاح استفاده می‌کنند، به دنبال قبح‌زدایی هستند. این نام در کشورهایی که تن‌فروشی به‌عنوان شغل پذیرفته شده است، استفاده می‌شود.



اخبار زنان



حوریه خانپور

با برگزاری نشست هم اندیشی زنان زنان ادوار مجلس، در بهارستان گرد هم آمدند

۱۱ بهمن ۹۵

ایسنا: نشست هم اندیشی نمایندگان زن ادوار مجلس شورای اسلامی با حضور تعدادی از نمایندگان ادوار از طیف‌های مختلف ۱۱ بهمن در محل کمیسیون اصل نود برگزار شد. فاطمه کروبی، فائزه هاشمی، شهربانو امانی، اکرم مصوری منش، نیره اخوان، رفعت بیات، الهه کولایی، وحیده و اعظم طالقانی از جمله نمایندگان ادوار حاضر در این نشست بودند.

نمایندگان ادوار زن به بیان خواسته‌ها و مطالبات و پیشنهادات خود پرداخت که در این میان تسلیت درگذشت آیت‌الله هاشمی و گرامیداشت یاد و خاطره شهدای آتش‌نشان از موارد مشترکی بود که در صحبت‌های اکثر نمایندگان تکرار شد. همچنین اکثر نمایندگان در گذشت مادر مرضیه صدیقی از نمایندگان ادوار را تسلیت گفتند پروانه سلحشوری رئیس فراکسیون زنان نیز در صحبت‌های خود با اشاره به پیگیری طرح گفت‌وگوی ملی در مجلس تاکید کرد: باید مسائل زنان را فراتر از حزب و گروه و جناح بنیمیم و فارغ از رویکرد سیاسی عمل کنیم. او همچنین پیشنهاد تشکیل مجمع نمایندگان ادوار زن را مطرح کرد.

اعظم طالقانی فرزند آیت‌الله طالقانی نیز راجع به جوان گرایی نمایندگان گفت: اینکه نیروهای جوان در این جمع است سبب خوشحالی است و امیدواریم جوانان از تجربه ما استفاده کنند. با صبر و تسامح و حوصله بتواند اهدافشان را برای منافع ملی به پیش ببرند. آقایان به این نتیجه رسیده اند که با هم تسامح داشته باشند امیدوارم خانم‌ها نیز به چنین نتیجه ای برسند. او افزود: در شرایط جهانی امروز باید هوشیار باشیم؛ نفوذ خیلی زیاد است و ممکن است کسانی در لباس دین و مذهب بیایند و کارهایی بکنند که به این نظام و مملکت ضربه بخورد. تجربه به ما آموخته که اگر بخواهیم موفق باشیم باید اغماض داشته باشیم و با گذشت، صداق و خلوص بتوانیم جمع مان را حفظ کنیم. نباید این که چه کسی به قدرت رسید برای ما مسئله عمده باشد. ما باید در مسائل مملکت فنا باشیم همانطور که در خدا فنا هستیم و از تجربیات یکدیگر استفاده کنیم. پروانه سلحشوری نیز با تأیید سخنان اعظم طالقانی گفت: زمانی که نوجوان بودم شما و کتاب حجاب زن مسلمان خانم رهنورد الگوی ما بود. ما باید با حفظ رویکرد سیاسی مان در حفظ مسائل زنان متحد باشیم.

معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده در راس هیاتی عازم ژاپن شد

۲۵ بهمن ۱۳۹۵

معاونت امور زنان و خانواده: شهیندخت مولاردی معاون رئیس

جمهور در امور زنان و خانواده، به همراه جمعی از فعالان حوزه زنان جهت شرکت در دومین سمپوزیوم بین المللی مشترک ایران و ژاپن به میزبانی بنیاد ساساکاواای ژاپن از ۲۵ لغایت ۲۹ بهمن، عازم این کشور شد. استمرار برگزاری سمپوزیوم مشترک ایران و ژاپن در حوزه زنان، که با حضور مقامات دو کشور انجام می پذیرد، در جهت تسهیل تعاملات دو جانبه به ویژه در حوزه حقوق بشر و پیگیری اهداف دیپلماتیک در سایر حوزه‌ها می باشد. از برنامه‌های این سفر: حضور در سمپوزیوم بین المللی ایران و ژاپن با موضوع «زنان، آموزش و توانمندسازی اقتصادی، کنفرانس مطبوعاتی با حضور خانم آبه همسر نخست وزیر ژاپن و رئیس بنیاد ساساکاواای ژاپن، برگزاری پنل‌های تخصصی در سمپوزیوم زنان، سخنرانی در مرکز مطالعات ادیان توحیدی دانشگاه دوشیسا، و ملاقات‌های رسمی معاون رئیس جمهور با مقامات رسمی ژاپن، را می توان برشمرد.

سلحشوری در دیدار با فرهیختگان رسانه‌ای بلغار: وضعیت آموزشی زنان در ایران با کشورهای توسعه یافته برابری می‌کند

۲۴ بهمن ۱۳۹۵

ایسنا: رئیس فراکسیون زنان مجلس در دیدار با جمعی از فرهیختگان رسانه‌های بلغارستان به حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف در ایران اشاره کرد و گفت: زنان پس از انقلاب اسلامی در ایران توانسته‌اند به حوزه‌های مختلف وارد شوند و در کنار صیانت از کانون خانواده به فعالیت‌های اجتماعی در سطح بالا بپردازند. وی گفت: در حال حاضر وضعیت آموزشی زنان در ایران با کشورهای توسعه یافته برابری می‌کند و در حوزه بهداشت هم زنان توانسته‌اند گام‌های بلندی بردارند. زنان ایرانی در اکثر عرصه‌ها از جمله هنر حضور دارند و قطعاً در آینده نیز در حوزه‌هایی چون مشارکت اقتصادی و سیاسی، زنان حضور پررنگ تری خواهند داشت. در ادامه این دیدار از خبرنگاران فعال در بلغارستان از میزان بالای مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان در ایران ابراز شگفتی کردند. آن‌ها در طی سفر چند روزه خود از تهران و اصفهان و با بازدید از مراکز علمی، فرهنگی و تاریخی ایران ابراز کردند و از دیدن این میزان فعالیت جدی زنان شگفت زده شده‌اند.

زنان پیشواز تقاضای طلاق یک‌طرفه در خراسان رضوی

۲۴ بهمن ۹۵

ایسنا: پایگاه اطلاع‌رسانی اداره کل بهزیستی خراسان رضوی، از قول غلامحسین حقدادی گزارش داد که از میان تقاضاهای ثبت شده طلاق در این استان ۶۰ درصد به صورت توافقی و بقیه به شکل یک طرفه ارائه شده‌اند.

وی با بیان اینکه تمام متقاضیان طلاق استان باید در مراکز مداخله

در بحران طلاق بهزیستی در مشهد و شهرستان‌ها تشکیل پرونده بدهند، گفت: «از میان ۴۰ درصد طلاق یک طرفه، ۱۰ درصد را مردان و بقیه را زنان تقاضا می‌کنند، همچنین پس از غربال اولیه، جلسات مشاوره برای متقاضیان پیش‌بینی شده که در مورد طلاق‌های یک‌طرفه، این فرآیند با دشواری‌هایی مواجه است. حقدادی با تأکید بر اینکه تا کنون در بین ۸۰۰۰ پرونده تقاضای طلاق در خراسان رضوی، ۱۸ درصد سازش صورت گرفته است، عنوان کرد: امیدواریم در ماه‌های آینده، نرخ طلاق بازهم کاهش یابد. معاون امور اجتماعی بهزیستی خراسان رضوی در خصوص دلایل طلاق در استان، گفت: داده‌های سامانه الکترونیکی ثبت تقاضای طلاق که از گفته‌های زوجین روایت می‌کند، مسؤلیت‌ناپذیری مردان جوان، نداشتن مهارت‌های زندگی، نبود مهارت‌های ارتباطی کافی و مؤثر در زنان، کم‌اطلاعی از مسائل و روابط زناشویی در طرفین، اعتیاد و بیکاری مردان را از عمده‌ترین دلایل طلاق عنوان می‌کند.

مخالفت مجمع تشخیص مصلحت با بازنشستگی پیش از موعد زنان

ایسنا: سخنگوی کمیسیون تلفیق لایحه برنامه ششم گفت که مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوبه مجلس در مورد بازنشستگی زنان با ۲۰ سال سابقه خدمت را مغایر با سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و افزایش بهره‌وری در نیروی انسانی عنوان کرده است. محمدخدابخشی عنوان کرد: طبق اعلام مجمع تشخیص مصلحت نظام، تبصره الحاقی یک ماده ۹۷ مغایر سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و افزایش بهره‌وری در نیروی انسانی عنوان شده است و مجمع پیشنهاد کرده که این حق برای خانم‌ها با سن بالای ۵۵ یا ۶۰ منظور شود. طبق مصوبه مجلس در تبصره «۱» ماده (۹۷) قانون برنامه ششم توسعه «کلیه دستگاه‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی تابع صندوق‌های بازنشستگی اعم از کشوری و تامین اجتماعی موظفند، با درخواست بازنشستگی بانوان شاغل که دارای حداقل بیست سال سابقه خدمت هستند، بدون محدودیت سنی موافقت کنند. به موجب این مصوبه میزان محاسبه حقوق آنها بر اساس تعداد سال‌های کارکرد و پرداخت حق بیمه‌شان خواهد بود شنبه

۲۳ بهمن ۱۳۹۵

بسته ایجاد اشتغال پایدار زنان در کشور تدوین شد

۱۹ بهمن ۱۳۹۵

ایرنا: معاون بررسی‌های راهبردی معاونت زنان ریاست جمهوری از تدوین بسته ایجاد اشتغال پایدار زنان در کشور خبر داد. دکتر سوسن باستانی روز در همایش بانوان مشگین شهری گفت: ثبت شرکت‌های تک نفره بانوان با اولویت دختران فارغ التحصیل دانشگاهی و زنان سرپرست خانواده، به رسمیت شناختن خانه به عنوان محل کار و ایجاد کار شناور برای دختران دانشجو از جمله جزییات این بسته است. بر اساس بررسی‌های انجام شده در حوزه اشتغال بانوان در بخش خصوصی و غیر رسمی اشتغال بانوان نسبت به سه دهه اخیر بیش از پنج برابر افزایش یافته است. وی اظهار کرد: طرح مالی توانمند سازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار نیز که در شهری به عنوان آزمون اجرا می‌شد با تصویب شورای اجتماعی کشور در ۱۵ استان کشور اجرایی می‌شود. او با بیان اینکه مشارکت زنان در حوزه سیاسی در سطح ملی نسبت به مردان بسیار پایین است افزود: اما در سطح محلی مشارکت بانوان در حوزه سیاسی رشد قابل توجهی داشته است. وی با بیان اینکه آموزش دختران بازمانده از تحصیل از اولویت‌های اصلی معاونت زنان ریاست جمهوری می باشد اظهار کرد: در سال ۹۲ تعداد فقط تعداد ۷۵۸ دختر بازمانده از تحصیل تحت آموزش قرار گرفته بودند که این رقم در سال جاری به ۳۸ هزار و ۶۱۴ نفر افزایش یافته است. باستانی با اشاره به ناهنجاری‌های مختلف در حوزه زنان گفت: ۱۰ درصد از معناتان کشور را زنان تشکیل می‌دهند و کنترل اعتیاد و پیشگیری از طلاق با مسوولیت شورای عالی انقلاب فرهنگی در دستور کار قرار گرفته است.

اجرای طرح بیمه مشاور خانواده در دستور کار دولت قرار گرفت

۱۹ بهمن ۱۳۹۵

ایرنا: شهیندخت ملاوردی در دیدار با بانوان طلبه، مبلغان و زنان فرهیخته استان اردبیل افزود: یکی از اولویت‌های معاونت امور زنان و خانواده اجرای این طرح است ضمن اینکه اجرای طرح وکیل خانواده و الزامی کردن مشاوره قبل از ازدواج مد نظر می‌باشند. وی گفت: هم اکنون این طرح‌ها برای پیشبرد اهداف زنان و خانواده با جدیت

دنبال می‌شود تا بتوان دغدغه‌ها و مشکلات حوزه زنان در کشور را برطرف کرد. ایشان از تشکیل کارگروه بانوان در حوزه‌های مختلف خبر داد و تشریح کرد: این معاونت تعامل همه جانبه‌ای با ستاد حجاب و عفاف و صیانت از حقوق شهروندی وزارت کشور دارد و با تعامل با این نهادها به پیشرفت‌های همه جانبه‌ای دست یافته‌ایم. مولوردی از تشکیل ستاد ملی زنان و خانواده در کشور خبر داد و گفت: این ستاد دنبال تحکیم بنیان خانواده می‌باشد، معتقدم هنوز ارزش‌های خانواده در ایران پایدار مانده است اما در معرض آسیب قرار گرفته و باید صیانت شود.

نشست نقد و بررسی «طرح بازنشستگی زنان با ۲۰ سال خدمت با حضور پروانه سلحشوری و آذر منصوری»

۱۷ بهمن ۱۳۹۵

ایسنا: پروانه سلحشوری نماینده مردم تهران در مجلس اظهار کرد: اولین اولویت ما بعد از اتمام بررسی برنامه ششم و بودجه ۹۶ رسیدگی به رفع موانع کسب و کار زنان خواهد بود. وی یادآور شد: موضوع عدالت جنسیتی و ارتقاء جایگاه سازمانی زنان که در برنامه ششم به تصویب رسید اگر در مجلس نهم مطرح می‌شد هرگز رای نمی‌آورد. در همین دوره هم از چند جا به ما گفته بودند واژه عدالت جنسیتی و حتی توسعه پایدار حذف شود. زیرا زنان یکی از عوامل کلیدی توسعه پایدار هستند و به همین خاطر می‌خواستند این واژه‌ها حذف شود. سلحشوری با اشاره به مصوبات برنامه ششم برای زنان سرپرست خانوار و پیش‌بینی مشاوره‌های قبل، حین و بعد از ازدواج و همچنین بیمه زنان تصریح کرد: در سیاست‌های کلان فرابخشی نیز دولت مصوباتی را برای گروه‌های خاص مثل اشتغال، آسیب‌های اجتماعی، فضای مجازی و رسیدگی به نیازمندان و محرومین پیش‌بینی کرده بود که ما خواستیم زنان سرپرست خانوار هم به آن اضافه شوند. همچنین در ماده ۹۵ برنامه ششم، بندی را به عنوان طرح جامع توانمندی زنان گنجانده‌ایم که حتی اگر سی درصد آن محقق شود گام بزرگی در جهت بهبود وضعیت زنان سرپرست خانوار است. وی ادامه داد: طبیعی است زنان نیز در شرایط عادی که می‌توانند با ۳۰ سال سابقه خدمت پول بیشتری بگیرند تن به این کار نمی‌دهند. اما زنان زیادی هستند

که پس از ۲ بار رفت و برگشت به شورای نگهبان باز هم مورد تایید این شورا قرار نگرفت، به همین دلیل این تبصره به مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌رود که البته در صورت رای مجمع به آن، خالقی وارد مجلس می‌شود. وی افزود: اگر مجمع این مصوبه را به سرعت در دستور کار خود قرار دهد و به نفع مجلس رای بدهد، با توجه به اینکه از نظر حقوقی استفسار عطف به ماسبق می‌شود و شامل گذشته نیز می‌گردد، در این صورت خانم مینو خالقی منتخب مردم اصفهان می‌تواند وارد مجلس شود. نماینده مردم تهران در مجلس، تاکید کرد: البته این مصوبه کلی است و در آینده حقوق نامزدهای انتخابات‌های مجلس و رای‌دهندگان به آنها را حفظ می‌کند.

رونمایی از لایحه پیشنهادی منع خشونت خانگی علیه زنان

۱۳ بهمن ۹۵

مهرخانه: کانون وکلای دادگستری از سند «لایحه پیشنهادی منع خشونت خانگی علیه زنان» رونمایی کرد. این سند نشانگر آغاز جریان قانونگذاری در این حوزه است. گروهی متشکل از حقوقدانان، وکلا و جامعه‌شناسان سه سال برای تدوین این سند تلاش کرده‌اند. در ابتدای نشست برخی اعضای تیم تدوین این لایحه در مورد آن توضیحاتی ارائه دادند. نشست رونمایی لایحه (پیشنهادی) منع خشونت خانگی علیه زنان در دو پنل برگزار شد. پنل اول، ویژگی‌ها و رویکردها با سخنرانی: مریم کیان ارثی، خلود علم، زهرا مینویی و شیما قوشه به پایان رسید و پنل دوم، خلاهای موجود و ضرورت قانونگذاری با حضور لیلی ارشد، مرضیه ابراهیمی و وحید مشکانی فراهانی بررسی شد. این نشست عصر روز ۱۲ بهمن در کانون وکلای دادگستری مرکز با حضور ومهمانانی چون؛ مصطفی کواکبیان، نماینده مجلس؛ مهناز افشار، بازیگر؛ لیلی ارشد، فعال اجتماعی؛ مرضیه ابراهیمی، جامع‌شناس و وحید مشکانی فراهانی، وکیل دادگستری و گروهی از فعالان مدنی و سیاسی، برگزار گردید. براساس این گزارش، لایحه پیشنهادی منع خشونت خانگی علیه زنان شامل ۵۲ ماده و ۲۱ تبصره است که به مواردی از جمله رفع خشونت علیه آنها با رویکرد ترمیمی مانند خشونت‌های جسمی، روحی و جنسی اشاره دارد.

دستور فیبا برای تغییر پوشش سر دختران بسکتبالیست ایران امیدوار شدند

۱۲ بهمن ۹۵

ایسنا: فدراسیون جهانی بسکتبال در تازه‌ترین تصمیم خود اجازه داده تا قانون پوشش سر بانوان بسکتبالیست تغییر کند. فدراسیون جهانی بسکتبال از سال ۲۰۱۴ یک مهلت دو ساله را به کشورهای مسلمان داده بود تا نظر فیبا را برای گرفتن مجوز قطعی حجاب برای شرکت در رقابت‌های بین‌المللی جلب کنند. اکنون و پس از پایان یافتن مهلت دو ساله، فیبا در تازه‌ترین تصمیم اعلام کرده که طبق گزارش‌های ارسال شده از تاثیر ۲ سال طرح آزمایشی‌اش، تصمیم گرفته قوانین خود را برای پوشش سر بانوان بسکتبالیست تغییر دهد و از کمیته فنی درخواست کرده تا پیشنهادها را برای استفاده از پوشش سر ارائه دهد، به نحوی که سلامت ورزشکاران حفظ شود. کمیته فنی باید تا ماه می (اردیبهشت ۹۶) پیشنهاد خود را به فیبا اعلام کند. قوانین گذشته فیبا اینگونه بود که بانوان نمی‌توانستند از پوشش سر در مسابقات رسمی استفاده کنند. اکنون با این تصمیم فیبا، بانوان بسکتبالیست ایرانی یک گام دیگر به حضور در رقابت‌های رسمی با حجاب اسلامی نزدیک‌تر می‌شوند.

که با ۲۰ سال سابقه و چیزی بیش از آن به هر دلیلی مجبور به کناره‌گیری از بازار کار هستند. حداقل مستمری دریافت کنند و حقوق‌شان تامین شود. سلحشوری در پایان خاطر نشان کرد: من امیدوارم روزی حاکمیت به این نتیجه برسد که اشتغال زنان با مادر خوب بودن منافات ندارد.

سازمان ملل متحد روز ۱۱ فوریه ۲۰۱۷ را روز جهانی زنان و پیشرفت‌های علمی معرفی کرد

۱۶ بهمن ۹۵

کمیسیون ملی یونسکو - ایران: به همین مناسبت خانم ایرینا بوکووا مدیرکل یونسکو در پیامی گفت: روز جهانی زنان و دختران در علم فرصتی است برای همه تا از حضور زنان و دختران در علم پشتیبانی کنند. دختران همچنان با کلیشه‌ها و قالب‌های رفتاری و محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای روبه‌رو هستند به نحوی که امکان دسترسی آنان به آموزش و منابع مالی برای پژوهش را محدود می‌سازد و در نتیجه اشتغال آنان را در مشاغل علمی محدود و مانع شکوفایی استعدادهايشان می‌شود. زنان در حوزه پژوهش و تصمیم‌گیری علمی همچنان در اقلیت هستند. این موضوع تحقق دستور کار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار و توافق‌نامه تغییر اقلیم پاریس را که هر دو بر نقش کلیدی علم و عدالت جنسیتی تأکید دارند تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

به‌علاوه، فقر و بی‌عدالتی بیش از همه بر دوش زنان و دختران سنگینی می‌کند. آنان در خط مقدم تغییر اقلیم و آثار زیان‌بار ناشی از بلایای طبیعی قرار دارند. زنان و دختران ساکن مناطق محروم و روستایی بیش از همه در معرض آسیب هستند. پیشرفت زمانی معنی پیدا می‌کند که از ابتدا به رعایت حقوق و کرامت زنان پردازد و این کار در سایه شکوفایی استعداد، نوغ و نوآوری به وسیله زنان و دختران امکان‌پذیر می‌شود. این پیام در جریان دو کنفرانس گذشته کشورهای عضو کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در زمینه تغییر اقلیم (COP 21 and 22) نیز اعلام شد. بشریت نمی‌تواند بدون نیمی از استعدادهای خلاق خود به نتیجه برسد.

زنان و دختران باید در همه سطوح از یادگیری و پژوهش گرفته تا امور مدیریتی و آموزش در همه حوزه‌های علم توانمند شوند. این هدف، زیربنای بیانیه‌ای است که یونسکو در سال گذشته با عنوان "برای زنان در علم" با بنیاد اورئال به منظور فراهم آوردن زمینه مشارکت دولت‌ها و ذی‌نفعان و با هدف ارتقای مشارکت کامل زنان و دختران (در علم) ارائه کرد. ضروری است انگیزه‌های لازم را باید برای ارتقای شغلی از طریق قرار دادن فرصت‌های آموزشی برای زنان جوان دانشمند فراهم نمود. باید آگاهی‌ها را نسبت به فعالیت‌های زنان دانشمند جوان از طریق ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت و حضور در سطح وسیعی از نهادهای علمی و نیز راهبری این نهادها، ارتقا بخشید. دنیا نیازمند علم است و علم به زنان نیازمند است.

مینو خالقی بالاخره به بهارستان می‌رسد؟

۱۵ بهمن ۱۳۹۵

آرمان امروز: پرونده مینو خالقی، کاندیدای انتخابات دهمین دوره از مجلس، از همان روزهای نخست اعلام نتیجه انتخابات تا به امروز واکنش‌های متعددی را در پی داشته و همچنین حواشی زیادی را متوجه خود کرده است. علی‌مطهری نایب‌رئیس مجلس عنوان کرده که روند رسیدگی به این مساله و به طور کلی قانون انتخابات مورد پیگیری قرار گرفته و استفساریه تبصره ۴ ماده ۵۲ قانون انتخابات

هانساه در متن

تالیف: ابراهیم خوش سیرت سلیمی

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

Info.payamebrahim@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal



پیمبر اکرم ﷺ

ماہنامہ سال ۱۳۹۶

۱۴۲۸						۱۴۲۸						۱۴۲۸					
فروردین						اردیبهشت						مرداد					
۲۷	۲۰	۱۳	۶	شنبه	۲۳	۱۶	۹	۲	۳	شنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	شنبه		
۲۸	۲۱	۱۴	۷	یکشنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۴	یکشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	یکشنبه		
۲۹	۲۲	۱۵	۸	دوشنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۵	دوشنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	دوشنبه		
۳۰	۲۳	۱۶	۹	سه‌شنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	۶	سه‌شنبه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	سه‌شنبه		
۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	چهارشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	۷	چهارشنبه	۳۰	۲۳	۱۶	۹	چهارشنبه		
	۲۵	۱۸	۱۱	پنجشنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	۸	پنجشنبه	۳۱	۲۴	۱۷	۱۰	پنجشنبه		
	۲۶	۱۹	۱۲	جمعه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	۹	جمعه		۲۵	۱۸	۱۱	جمعه		

۱۴۲۸						۱۴۲۸						۱۴۲۸					
مهر						مهر						مهر					
۲۶	۱۹	۱۲	۵	شنبه	۲۳	۱۶	۹	۲	۳	شنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	شنبه		
۲۷	۲۰	۱۳	۶	یکشنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۴	یکشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	یکشنبه		
۲۸	۲۱	۱۴	۷	دوشنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۵	دوشنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	دوشنبه		
۲۹	۲۲	۱۵	۸	سه‌شنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	۶	سه‌شنبه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	سه‌شنبه		
۳۰	۲۳	۱۶	۹	چهارشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	۷	چهارشنبه	۳۰	۲۳	۱۶	۹	چهارشنبه		
	۲۴	۱۷	۱۰	پنجشنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	۸	پنجشنبه		۲۴	۱۷	۱۰	پنجشنبه		
	۲۵	۱۸	۱۱	جمعه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	۹	جمعه		۲۵	۱۸	۱۱	جمعه		

۱۴۲۹						۱۴۲۹						۱۴۲۹					
آبان						آبان						آبان					
۲۵	۱۸	۱۱	۴	شنبه	۲۲	۱۵	۸	۱	۲	شنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	شنبه		
۲۶	۱۹	۱۲	۵	یکشنبه	۲۳	۱۶	۹	۲	۳	یکشنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	یکشنبه		
۲۷	۲۰	۱۳	۶	دوشنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۴	دوشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	دوشنبه		
۲۸	۲۱	۱۴	۷	سه‌شنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۵	سه‌شنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	سه‌شنبه		
۲۹	۲۲	۱۵	۸	چهارشنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	۶	چهارشنبه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	چهارشنبه		
۳۰	۲۳	۱۶	۹	پنجشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	۷	پنجشنبه	۳۰	۲۳	۱۶	۹	پنجشنبه		
	۲۴	۱۷	۱۰	جمعه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	۸	جمعه		۲۴	۱۷	۱۰	جمعه		

۱۴۲۹						۱۴۲۹						۱۴۲۹					
آذر						آذر						آذر					
۲۴	۱۷	۱۰	۳	شنبه	۲۱	۱۴	۷	۰	۱	شنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۳	شنبه		
۲۵	۱۸	۱۱	۴	یکشنبه	۲۲	۱۵	۸	۱	۲	یکشنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	یکشنبه		
۲۶	۱۹	۱۲	۵	دوشنبه	۲۳	۱۶	۹	۲	۳	دوشنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	دوشنبه		
۲۷	۲۰	۱۳	۶	سه‌شنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۳	۴	سه‌شنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	سه‌شنبه		
۲۸	۲۱	۱۴	۷	چهارشنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	۵	چهارشنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	چهارشنبه		
۲۹	۲۲	۱۵	۸	پنجشنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	۶	پنجشنبه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	پنجشنبه		
۳۰	۲۳	۱۶	۹	جمعه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	۷	جمعه	۳۰	۲۳	۱۶	۹	جمعه		

۱۴۳۰						۱۴۳۰						۱۴۳۰					
دی						دی						دی					
۲۳	۱۶	۹	۲	شنبه	۲۰	۱۳	۶	۰	۱	شنبه	۲۳	۱۶	۹	۲	شنبه		
۲۴	۱۷	۱۰	۳	یکشنبه	۲۱	۱۴	۷	۱	۲	یکشنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۳	یکشنبه		
۲۵	۱۸	۱۱	۴	دوشنبه	۲۲	۱۵	۸	۲	۳	دوشنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۴	دوشنبه		
۲۶	۱۹	۱۲	۵	سه‌شنبه	۲۳	۱۶	۹	۳	۴	سه‌شنبه	۲۶	۱۹	۱۲	۵	سه‌شنبه		
۲۷	۲۰	۱۳	۶	چهارشنبه	۲۴	۱۷	۱۰	۴	۵	چهارشنبه	۲۷	۲۰	۱۳	۶	چهارشنبه		
۲۸	۲۱	۱۴	۷	پنجشنبه	۲۵	۱۸	۱۱	۵	۶	پنجشنبه	۲۸	۲۱	۱۴	۷	پنجشنبه		
۲۹	۲۲	۱۵	۸	جمعه	۲۶	۱۹	۱۲	۶	۷	جمعه	۲۹	۲۲	۱۵	۸	جمعه		

تحويل سال ۱۳۹۶ ساعت ۱۳ و ۵۸ دقیقه و ۴۰ ثانیه روز دوشنبه ۳۰ اسفند ۱۳۹۵ هجری شمسی